

انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام

# پاسخهای روشنگرانه

ترجمه الجواب المنیر عبر الأثیر

(جلد ہفتم)

سید احمد الحسن علیہ السلام

گردآوری و تنظیم

هیأت علمی انصار امام مهدی علیہ السلام

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی علیہ السلام

نام کتاب	پاسخ‌های روشنگرانه (جلد هفتم)
نویسنده	احمدالحسن <small>رحمته</small>
گردآوری و تنظیم	هیأت علمی انصار امام مهدی <small>علیه السلام</small>
مترجم	گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی <small>علیه السلام</small>
نوبت انتشار	دوم
تاریخ انتشار	۱۳۹۶
کد کتاب	۱۲۶/۱
ویرایش ترجمه	اول

---

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک

سید احمدالحسن رحمته به تارنماهای زیر مراجعه نمایید .

[www.almahdyoon.co/ir](http://www.almahdyoon.co/ir)

[www.almahdyoon.org](http://www.almahdyoon.org)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# پاسخ‌های روشن‌گرانه

## جلد هفتم

که شامل دو بخش است:

### بخش اول: پاسخ‌های سید احمد الحسن علیه السلام

وصی و فرستاده‌ی امام مهدی علیه السلام

که شامل محورهای زیر است:

**محور اول:** پرسش‌های قرآنی و تفسیر.

**محور دوم:** پرسش‌های اعتقادی.

**محور سوم:** پرسش‌های فقهی.

**محور چهارم:** پرسش‌های متفرقه.

**محور پنجم:** تعبیر رؤیا.

### بخش دوم: پاسخ‌های انصار امام مهدی علیه السلام



## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین

و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمة و المهديین و سلم تسليماً

اما بعد....

خلیفه و جانشین خداوند در زمینش را با راهها و روش‌های بسیاری شناختیم که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

**راه اول:** همان راهی است که به واسطه‌ی آن، فرشتگان، سرور و پدرمان حضرت آدم علیه السلام را شناختند؛ همان نص و تصریح الهی. خداوند سبحان تصریح می‌فرماید که آدم علیه السلام خلیفه و جانشینش در زمینش می‌باشد. در آیه‌ی محکم قرآن کریم فرموده است: ﴿وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰئِكَةِ اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً قَالُوْا اَتَجْعَلُ فِیْهَا مَنْ یُّفْسِدُ فِیْهَا وَ یَسْفِكُ الدِّمَآءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ اِنِّیْ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ﴾<sup>(۱)</sup> (و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم. گفتند: آیا کسی را قرار می‌دهی که در آنجا فساد کند و خون‌ها بریزد و حال آنکه ما به ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم؟ گفت: آنچه من می‌دانم، شما نمی‌دانید).

پس به واسطه‌ی تصریح و تأکید الهی، خلیفه‌ی خداوند در زمینش را شناختیم. بنابراین خداوند سبحان و متعال، کسی است که خلیفه‌اش در زمین را تعیین می‌نماید؛ همان‌طور که رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم متن و تصریح الهی را به وسیله‌ی وصیت مقدس در شب وفاتش به ما رسانیده است. از همین رو پیامبران و فرستادگان که خلفا و جانشینان خداوند در زمین هستند، اوصیا نامیده می‌شوند؛ قبلی به بعدی وصیت می‌کند. این اولین راه شناخت ما نسبت به وصی احمد الحسن علیه السلام بود.

**راه دوم:** که به واسطه‌ی آن خلیفه و جانشین خداوند در زمینش را می‌شناسیم، سلاح پیامبران و اوصیا است، یعنی؛ همان علم و حکمت. ما، ایمانی موعود احمدالحسن (علیه السلام) را از سخنان، تألیفات و پاسخ‌هایش به متشابه قرآن و احادیث شریف شناختیم؛ از طریق علاج مشکلات و حل مسایلی که به ایشان عرضه می‌شود. بر انسان است که از هوی و منیت جدا شود، و مطالعه و جست‌وجو و دقت نماید، تا حکمت و علم وصی (علیه السلام) برایش روشن شود. به واسطه‌ی علم بود که خداوند سبحان در مورد جانشینی حضرت آدم (علیه السلام) بر فرشتگان استدلال نمود و پس از نص و وصیت، علم بهترین دلیل و راهنما بر خلیفه و جانشین خداوند در زمینش می‌باشد. خداوند متعال در محکم کتابش و خطاب بلندش می‌فرماید: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾<sup>(۱)</sup> (و تمام نام‌ها را به آدم بیاموخت. سپس آنها را به فرشتگان عرضه کرد و گفت: اگر راست می‌گویید مرا به نام‌های این چیزها خبر دهید).

**راه سوم:** که به واسطه‌ی آن جانشین خداوند در زمینش را شناختیم، پرچم «البيعة لله» یا «المُلك لله» (سلطنت برای خداوند است) می‌باشد؛ یا همان فرمان به اطاعت از ایشان از سوی آفریننده‌ی جل جلاله است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾<sup>(۲)</sup> (و چون به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید، همه سجده کردند جز ابلیس، که سر باز زد و برتری جست و او از کافران بود). مُکَلَّفین، مأمور به اطاعت از خلیفه و جانشین خداوند و گردن نهادن به دستورات او می‌باشند؛ چرا که او، خلیفه و جانشین خداوند است. مردم برای شناختن جانشین خداوند در زمینش به بیش از این سه ابزار نیاز ندارند و این سه مورد، در خلیفه‌ی خداوند - وصی، احمدالحسن (علیه السلام) - گرد آمده است. علاوه بر این، ایشان با آیات و نشانه‌هایی نیز تأیید شده است؛ از جمله‌ی آنها، معجزات و رؤیاهایی هستند که

۱- بقره: ۳۱.

۲- بقره: ۳۴.



مؤمنان می‌بینند، و همچنین سایر دلالت‌ها و راهنمایی‌ها. کتاب عظیم «پاسخ‌های روشنگرانه، جلد هفتم» که پیش روی ما قرار دارد، به علم آل محمد علیهم السلام و حکمت یمانی ایشان راهنمایی و اشاره می‌کند. این، همان سلاح علمی است که وصی علیه السلام -احمدالحسن علیه السلام- آن را به عنوان حجت بر تمام عالم ارائه فرموده، تا مردم ارزش علمی را که ایشان از سوی پدرش امام مهدی علیه السلام -محمد، حفظ شده‌ی آل محمد علیهم السلام- آورده است، بدانند. تأکید و تمرکز امام علیه السلام بر مسایل اعتقادی و تفسیر متشابهاات قرآن کریم است؛ چرا که این مورد، جزو اختصاصات امامان معصوم که سلام و صلوات بر ایشان باد، می‌باشد و امکان ندارد کسی مدعی شناخت آن باشد، مگر از طریق عترت پاک علیهم السلام. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ (و تأویل آن را جز خداوند و راسخان در علم، کس دیگری نمی‌داند). خداوند متعال با سخنش به ما امر فرموده است: ﴿وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾ (و از درب‌های خانه‌ها، واردشان شوید)؛ منظور از این خانه‌ها، خانه‌های علم است که نزد اوصیا به امانت گذاشته شده و درب‌های خانه‌ها نیز همان اوصیای حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌باشند. همه‌ی کارها، اعتقادات، عهدها، حدود، شرایع، سنت‌ها و آموزه‌های دین، به دست برگزیدگان آل محمد صلی الله علیه و آله اجرا می‌شود. آنان، همان اوصیایی هستند که در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و عهد گرفته شده و میثاق محکم و سنگینش ذکر شده‌اند.

احمدالحسن علیه السلام را با علوم ربّانی‌اش شناختیم؛ چرا که خداوند سبحان اهلی برای علم قرار داد و بر بندگان، اطاعت از او و اطاعت از پدران امام و پاک ایشان علیهم السلام را واجب فرمود. قرآن کریم با این سخن خداوند متعال به این مطلب تصریح می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خداوند اطاعت کنید، و از رسول و از صاحبان امرتان اطاعت کنید). امر خود را به رسول و صاحبان امرمان بازگردانیدیم. آیا دانستیم که آنان همان کسانی هستند که آن را در می‌یابند؟ خداوند ما را به تقوا و اینکه با راست‌گویان باشیم، فرمان داده است و راست‌گویان، همان امامان و مهدیین از اهل بیت علیهم السلام همان اوصیای رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌باشند: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ (تقوای الهی پیشه کنید و با

راست گویان باشید).

خواننده بزرگوار! هیچ کسی جز اوصیا علیهم‌السلام نمی‌تواند علم متشابه قرآن کریم را بداند؛ علمی که وصی سید احمدالحسن علیه‌السلام با خود آورده و همه را به خاموشی کشانیده است. این موضوع، دلالت آشکاری است بر اینکه ایشان وصی حق از آل محمد علیهم‌السلام می‌باشد؛ کسانی که اطاعت از آنان علیهم‌السلام و گردن نهادن به دستوراتشان واجب است. این سید احمدالحسن علیه‌السلام فرستاده و جانشین امام مهدی علیه‌السلام است که به پرسش‌های تمامی حق‌طلبان از تمامی ادیان پاسخ داده است. او به مسلمانان، یهود، نصارا و ملحدان، همه و همه پاسخ گفته و دلیل رسا را برای مردم آورده و هیچ عذری برای کسی باقی نگذاشته است. خداوند سبحان ما را بر ولایت خلیفه‌اش و اطاعت از او و گرفتن دستورات و بازداشتن از نواهیش ثابت قدم بدارد! ﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ (و بگو: پروردگارا! بر علم من بیفزای). خداوند! از علوم و حکمت یمانی‌اش بر ما بیفزای و ما را از آن بهره‌مند گردان و ما را در انتشار و رسانیدن آن توفیق عطا فرما؛ که زکات علم، انتشار آن می‌باشد.

والحمد لله رب العالمین

وصلی الله علی محمد و آل محمد الأئمة والمهدیین وسلم تسلیماً.

سیدحسن موسوی حمای

نجف اشرف - ۳۰ جمادی الاول ۱۴۳۷ هـ ق<sup>(۱)</sup>

## بخش اول:

پاسخ‌های سید احمد الحسن (علیه السلام)

محو‌ر اول:

پرسش‌های قرآنی و تفسیر

**پرسش ۶۴۹: آیهی ﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ...﴾**  
آیهی ﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ (چون تنها خدا را یاد کنند، دل‌های آن کسان که به قیامت ایمان نیاورده‌اند، نفرت گیرد، و چون نام دیگری جز او برده شود، شادمان شوند) را شرح دهید.

Taha - عراق - سلیمانیه

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم  
تسليماً.

﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾<sup>(۱)</sup> (چون تنها خدا را یاد کنند، دل‌های آن کسان که به قیامت ایمان نیاورده‌اند، نفرت گیرد، و چون نام دیگری جز او برده شود، شادمان شوند).  
پرسش اینجا است: آیا کسی وجود دارد که وقتی تنها خداوند یاد شود، بیزار گردد؟

مَلُحِدَان بیزار نمی‌شوند؛ چرا که اصلاً به وجود خداوند اعتقادی ندارند تا از او بیزار شوند. مشرکان بیزار نمی‌شوند؛ چرا که اعتقاد دارند او خداوند است؛ پس چطور از یاد خداوند بیزار شوند؟ به علاوه آنها به ظاهر، به آخرت نیز ایمان دارند.

بنابراین منظور از یاد خداوند (الله)، یاد خلیفه‌ی او در زمین یا وجه خداوند یا همان الله در خلق است و منظور از آخرت نیز، غیب می‌باشد.

بنابراین کسانی که در هر زمان به جانشین خداوند در زمینش کُفر می‌ورزند، کسانی هستند که وقتی در حضورشان تنها یاد او به میان می‌آید، بیزار می‌شوند؛ چرا که آنها به غیب (آخرت) ایمان ندارند و درخواست می‌کنند با معجزه‌ی مادی قاهر (مجبور کننده) که هیچ مجالی برای غیب یا آخرت باقی نمی‌گذارد، به ایمان به جانشین خداوند مجبور شوند؛ در حالی که اگر علمای بی‌عملشان یاد شوند، شادمان می‌شوند؛ کسانی که با خلیفه‌ی خداوند در زمانشان می‌جنگند و معجزه‌ی مادی قاهری درخواست می‌نمایند که هیچ مجالی برای غیب یا آخرت باقی نمی‌گذارد. کسی که به غیب ایمان ندارد و کسانی که در ایمانشان، جایگاهی برای غیب نباشد، در حقیقت، به آخرت ایمان ندارند؛ چرا که آخرت، غیب است. کسی که درخواست می‌کند ایمانش صدر در صد مبتنی بر معجزه‌ی مادی ظاهری باشد، به طوری که هر جایگاهی را برای حضور غیب در ایمان از بین ببرد، چگونه به آخرت (غیب) ایمان می‌آورد؟

بنابراین در زمان رسول خدا حضرت محمد ﷺ - کسی که خلیفه و جانشین خداوند در زمینش بود- کافران وقتی یاد او به میان می‌آمد بیزاری می‌جستند ولی اگر یاد سروران، بزرگان و علمای بی‌عملشان به میان می‌آمد، شادمان می‌شدند؛ چه احناف و چه یهود یا نصارا.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

احمدالحسن - محرم الحرام ۱۴۳۲ هـ (۱)

**پرسش ۶۵۰:** آیا این سخن حق تعالی ﴿قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ﴾ بر وجود بیش از یک منظر دلالت می‌کند؟

بسم الله الرحمن الرحيم.

اللهم صل على محمد وآل محمد الائمه والمهديين و سلم تسليماً. سلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

از خداوند می‌خواهم که شما ای اهل بیت، به سلامت باشید. اما بعد... امیدوارم پرسش مرا پاسخ گوید. آقای من! در این آیه ی کریم ﴿قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ﴾<sup>(۱)</sup> (گفت: تو از مهلت یافتگانی) از عبارت ﴿الْمُنْظَرِينَ﴾ چنین استنباط کردم که بیش از یک مهلت داده شده وجود دارد. همچنین فهمیدم که ایلیای نبی و خضر علیه السلام و همچنین امام محمد بن الحسن العسکری که خداوند در زمین تمکینش دهد نیز از مهلت داده‌شدگان می‌باشند. آقا، مولا، حبیب و تاج سرم! امیدوارم مرا یاری و اصلاح نمایی. از خداوند می‌خواهم در یاری و تمکین شما تعجیل فرماید، و مرا برای در هم کوبیدن دشمنان خداوند سنگی در دستان شما قرار دهد، و میان من و شما جدایی نیندازد، تا آن هنگام که با او دیدار کنم. از شما سرورم تقاضا دارم برای ثابت قدم ماندن و رستگاری با شما ای آل محمد، دعا فرمایی.

والحمد لله وحده وحده وحده، والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته.

احسان علی مهدی حلفی - عراق

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمه و المهديين و سلم تسليماً.

آری، خداوند توفیقتان دهد. مهلت داده شدگانی غیر از ابلیس (لعنت خداوند بر او)

نیز وجود دارند. از خداوند درخواست می‌کنم شما را بر خیر آخرت و دنیا موفق، گام‌هایتان را استوار، و عاقبت به خیر کند. او سرپرست من است و سرپرست شایستگان. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

احمدالحسن - محرم الحرام ۱۴۳۲ هـ

**پرسش ۶۵۱:** تفسیر آیهی ﴿وَهَزَىٰ إِلَيْكَ بِجِدْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا﴾

بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم صل على محمد وآل محمد الائمه والمهدين و سلم تسليمًا.  
 درود و سلام بر تو ای ولی خداوند، ای امام من، احمدالحسن، ای مولای من! تفسیر آیهی ۲۵ سورهی مریم چیست؟ بسم الله الرحمن الرحيم ﴿وَهَزَىٰ إِلَيْكَ بِجِدْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا﴾ (و نخل را به سوی خودت تکان بده تا خرماى تازه چیده برایت فرو ریزد)؟  
 والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

فرستنده: نجمه الجدی - استرالیا

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمه و المهدين و سلم تسليمًا.  
 ﴿فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا \* فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَىٰ جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَ كُنْتُ نَسِيًّا مَنَسِيًّا \* فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا \* وَ هَزَىٰ إِلَيْكَ بِجِدْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا \* فَكُلِي وَ اشْرَبِي وَ قَرِّي عَيْنًا فِيمَا تَرَيْنَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا \* فَاتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا \* يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَ مَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا \* فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نَكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْأُمْتَانِ صَبِيًّا \* قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا \* وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا \* وَ بَرًّا بِوَالِدَتِي وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبْرًا شَقِيًّا \* وَ السَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ

وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا»<sup>(۱)</sup> (پس به او آبتن شد و او را با خود به مکانی دورافتاده برد \* درد زاییدن او را به سوی تنه‌ی درخت خرما می کشانید. گفت: ای کاش پیش از این مرده و از یادها فراموش شده بودم \* از زیر او ندا داد: ناراحت مباش، پروردگارت از زیر پای تو جوی آبی روان ساخت \* و نخل را به سوی خودت تکان بده تا خرما ی تازه‌چیده برایت فرو ریزد \* پس ای زن، بخور و بیاشام و شادمان باش و اگر از آدمیان کسی را دیدی، بگوی: برای خدای رحمان روزه نذر کرده‌ام و امروز با هیچ بشری سخن نمی‌گویم \* کودک را برداشت و نزد قوم خود آورد. گفتند: ای مریم! کاری قبیح و ناپسند کرده‌ای! \* ای خواهر هارون! نه پدرت مرد بدی بود و نه مادرت زنی بدکاره! \* به فرزند اشاره کرد. گفتند: چگونه با کودکی که در گهواره است سخن گوئیم؟! \* کودک گفت: من بنده‌ی خدایم، به من کتاب داده و مرا پیامبر گردانیده است \* و هر جا که باشم مرا برکت داده و تا زنده‌ام به نماز و زکات وصیت کرده است \* و نیز نیکی کردن به مادرم، و مرا جبار و شقی نساخته است \* سلام بر من، روزی که زاده شدم و روزی که می‌میرم و روزی که دیگر بار زنده برانگیخته می‌شوم).

مریم علیها السلام یک زن است و به طور عادی برای یک زن تکان دادن درخت کوچکی دشوار است، چه برسد به درخت خرما؛ درختی که تنه‌ای محکم دارد! تکان دادن آن برای یک مرد هم کاری است دشوار، چه برسد به یک زن! به علاوه، مریم به تازگی وضع حمل نموده و در نتیجه در سختی بود و به آسایش و راحتی نیاز داشت و اینکه شخص دیگری به او توجه کند و غذایی را که نیاز دارد، برایش فراهم نماید، از همین رو می‌بینیم که به طور معمول مردم به زنی که به تازگی وضع حمل نموده، مهربانی می‌ورزند و برخی از خانم‌های نزدیکش می‌آیند و نیازهایش را برطرف می‌کنند، حال، چطور می‌شود که مردم به زن‌هایشان مهربانی می‌کنند، ولی خداوند به مریم لطف و مهربانی نمی‌کند؟! به کسی که با عبادت کردن برای او از همه چیز بریده بود؟! و او را

به تکان دادن تنه‌ی خرما موظف می‌کند؟!

آیا امکان نداشت خداوند با هر سبب و وسیله‌ای که به وجود می‌آورد، خرما را از درخت فرود آورد؟ چرا به همان صورت که پیش‌تر در خانه‌ی عبادت با مریم رفتار می‌کرد و غذایش بدون اینکه کاری کند، نزدش می‌آمد، ادامه نداد، در حالی که اکنون، از نظر بدنی و نفسانی در سختی به سر می‌برد و به اینکه غذایش بدون هیچ کاری برایش آماده باشد، بسیار نیازمندتر بود؟!

در حقیقت علت دستور دادن خداوند به مریم - که تنه‌ی درخت خرما را تکان دهد - این بود که او از خانه‌ی عبادت و بریدن از همه چیز، به خاطر خداوند بیرون آمده و به سوی دنیای مردم رفته بود، و بر او بود که برای به دست آوردن غذایش تلاشی کند و بر او بود که برای محافظت از جانشین خداوند عیسی (علیه السلام) تلاشی به خرج دهد و همچنین بر او بود که برای محافظت از خویشتن تلاشی نماید. او اکنون باید از اسباب و وسیله‌ها استفاده کند. این همان رسالتی بود که به مریم (علیها السلام) رسیده بود تا تنه‌ی خرما را تکان دهد.

اما این مسئله که آیا او برای تکان دادن تنه‌ی درخت تلاشی نمود؟ و چرا خداوند بر او رحم نیآورد و مانند پیش‌تر از آن، غذایش را برایش فراهم نکرد؟ پاسخش ساده است؛ باید بفهمیم مریم چگونه تنه‌ی درخت خرما را تکان داد. لازم نبود او آن را با نیروی خودش تکان دهد، بلکه به محض اینکه به فرمان الهی گردن نهاد و دستش را بر تنه‌ی درخت خرما نهاد، درخت خرما به شدت شروع به تکان خوردن نمود و خرما فرو ریخت؛ و این موضوع، در نهایت حکمت بود. علاوه بر آنچه پیش‌تر بیان کردیم، این واقعه به این شکل صورت پذیرفت تا به صورت ساده‌ای قابل قبول اتفاق افتد و آن گونه که برای موسی (علیه السلام) رخ داد، بر اثر این اتفاق مریم (علیها السلام) شوکه نشود و نترسد: ﴿وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَ لَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَى الْمُرْسَلُونَ﴾<sup>(۱)</sup> (عصایت را بیفکن. چون دیدش که همانند ماری می‌جنبد، گریزان



بازگشت و به عقب ننگریست. ای موسی، مترس که فرستادگان نباید در حضور من بترسند، ﴿وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ﴾<sup>(۱)</sup> (و عصایت را بینداز، چون دیدش که همانند ماری می‌جنبد، گریزان بازگشت و به عقب ننگریست. ای موسی، پیش آی و مترس که تو در امان هستی).

اگر مریم علیها السلام نزدیک درخت خرما می‌نشست و این درخت بدون اینکه او بداند، به شدت تکان می‌خورد، قطعاً او شوکه می‌شد و می‌ترسید. اما اگر مسئله همان گونه که خداوند متعال برایش بیان فرمود انجام شود، او دیگر شوکه نمی‌شود. به مریم دستور داده شد تنه‌ی خرما را تکان دهد و نه فقط دستش را بر درخت خرما بگذارد. خداوند به او فرمود دستت را بر درخت خرما بگذار و درخت خودش تکان می‌خورد؛ چرا که این موضوع نیز باعث شوکه شدن او و چه بسا ترسیدنش می‌شد؛ خداوند به او فرمود: درخت را تکان بده. لذا او درخت را با دستانش گرفت و می‌دانست که می‌خواهد درخت خرما را تکان دهد و درخت خرما تکان خواهد خورد؛ چرا که خداوند این طور اراده فرموده بود. در نتیجه ایشان با تکان خوردن درخت خرما شوکه نمی‌شود و به هیچ وجه نمی‌ترسد؛ چرا که او به کاری که می‌خواهد انجام دهد و آنچه خداوند می‌خواهد عملی شود، آگاهی کامل دارد. در نتیجه علت تکان خوردن درخت خرما برای مریم معلوم بود و اینکه از سوی خداوند می‌باشد. در نتیجه عاملی شد که اطمینان او را افزایش می‌داد و نه ترسش را؛ و حتی آشکار کننده‌ی نیرو و قدرت الهی است که به واسطه‌ی مریم علیها السلام بر مریم علیها السلام احاطه دارد. در نتیجه مریم علیها السلام می‌فهمد که در آنجا فرشتگانی حضور دارند که بر او احاطه دارند و از او نگاهبانی می‌کنند و او را از مکر و فریب کسانی که می‌گویند ﴿يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا﴾ (ای مریم! کاری قبیح و ناپسند کرده‌ای!) محافظت می‌نمایند. به این ترتیب این اتفاق ﴿هَزُّهُ إِلَىٰ إِيكٍ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ﴾ (تنه‌ی درخت خرما را به طرف خودت تکان بده) سنگی الهی می‌شود که کارهای مورد اراده‌ی خداوند را محقق می‌سازد.

وقتی به مریم علیها السلام دستور داده شد تنه‌ی درخت خرما را تکان دهد، دانست که از امروز برای تربیت و رشد خلیفه‌ی خداوند تا هنگامی که زمان برانگیخته شدنش فرا رسد، باید به اسباب تکیه و بر اساس آنها عمل نماید. مریم علیها السلام با تکان خوردن تنه‌ی خرما همانند موسی علیه السلام که با تکان خوردن عصا هنگامی که به مار تبدیل شد، شوکه نشد. مریم علیها السلام در اثر وضع حمل در رنج و سختی بود. در نتیجه خداوند با او در نهایت رأفت و مهربانی رفتار نمود و خواستش این نبود که حتی با تکان خوردن تنه‌ی درخت خرمایی هم شوکه شود و مریم علیها السلام نیز از تکان خوردن تنه‌ی خرما دانست که آنجا نیروی بزرگی هست که بر او احاطه دارد؛ این نیرو تنه‌ی درخت خرمایی را که تکان دادنش دشوار است، تکان داد و حتی آن را به شدت تکان داد و در نهایت به آسانی خرما از آن فرو افتاد و به این وسیله اطمینان نفسانی مریم علیها السلام را افزایش داد و اراده‌ی او برای رویارویی با کسانی که می‌گویند ﴿يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا﴾ (ای مریم! کاری قبیح و ناپسند کرده‌ای!) راسخ شد. او مولودی را برای کسانی که منتظرش بودند، آورد؛ همان کسانی که باید او را یاری می‌دادند. او این مولود را برای یهودیان معاند نیاورد، بلکه او را برای کسانی برد که پیش‌تر، منتظر ولادتش بودند و پیش‌تر از اینکه این مولود، دختر یعنی مریم علیها السلام بود، جا خورده بودند. اکنون مریم، مولودی را برایشان آورد که منتظرش بودند و انتظار ولادتش را می‌کشیدند. حتی آنان به طور خاص منتظر ولادت او از سوی والدین مریم بودند؛ به عبارت دیگر تغییر بزرگی ایجاد نشده بود؛ فقط به جای اینکه مولود همان مریم باشد، مولود مورد انتظار، فرزند مریم علیها السلام بود. سخنانی که متوجه مریم علیها السلام نمودند، پلیدترین سخنانی بود که امکان داشت زنی با آنها مورد اتهام قرار بگیرد؛ یعنی فاحشه‌گری: ﴿يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا﴾ (ای مریم! کاری قبیح و ناپسند کرده‌ای!)؛ یعنی عیسی علیه السلام چیز زشت و ناپسندی است! یعنی حرام‌زاده است! این همان سخنانی است که مؤمنان منتظر بیان کردند؛ کسانی که اعتقاد داشتند رهایی‌بخش آنان که منتظرش بودند، به طور قطع و یقین از والدین مریم علیها السلام می‌باشد!! حال، مریم علیها السلام از گروه دیگری از یهود چه انتظاری می‌توانست داشته باشد؛ کسانی که عبارت بودند از علمای هیکل و پیروانشان؛ در حالی که پیش از این رخداد، آنها از مریم علیها السلام کینه به دل

داشتند و چشم‌انتظار پیش‌آمدهای ناگواری برایش بودند. پس باید معجزه‌ای که گریزی از آن نیست وجود داشته باشد، تا مریم علیها السلام از کید و فریب آنان رها شود؛ یعنی همان سخن گفتن کودک در گهواره. خداوند چنین اراده فرمود که تعدادی از کسانی که این معجزه پیش رویشان اتفاق افتاد، ایمان آورند. آنها ایمان آوردند، چرا که به غیب ایمان داشتند و کسانی که معجزه‌ی چیره و قاهر می‌خواستند، ایمان نیآوردند؛ گفتند: این جادو است؛ و گفتند: شیطانی از جن، بر زبانش سخن می‌راند؛ و گفتند: اوهام و خیالات است. به این ترتیب هر حجت و دلیلی را محو کردند تا به آن کافر شوند؛ همان‌گونه که متأسفانه وضعیت بیش‌تر مردمان این چنین می‌باشد. عیسی علیه السلام نیز مانند یک کودک به وضعیت طبیعی خودش بازگشت تا وارد دنیای امتحان شود و هدفش را در امتحان از روی استحقاق، عملی سازد و عدالت خداوند را به انجام برساند. بنابراین آنچه از سخن گفتنش در گهواره حاصل شده بود را از یاد برد؛ همان‌طور که وضعیت خودش را در عالم ذر آن هنگام که در حجاب جسد قرار گرفت، از یاد برد. مریم، عیسی علیه السلام را برداشت و برای تربیت کردنش از آنان دور شد و از او محافظت نمود، تا اینکه خداوند او را مبعوث نماید و رسالتش را به انجام برساند؛ و در عین حال، این اتفاق، انتظار را بین مؤمنان ادامه داد؛ هر چند که تعدادشان اندک بود. هنگامی که عیسی علیه السلام مبعوث شد، کسانی که منتظرش بودند، یافت شدند و در غیبتش زمینه‌سازی نمودند؛ غیبتی که از ولادت تا مبعوث شدنش ادامه داشت. آنان با او به پا خاستند و دین خدا را یاری نمودند.

از یزید کناسی روایت شده است که گفت: از ابا جعفر امام باقر علیه السلام پرسیدم: آیا عیسی بن مریم هنگامی که در گهواره سخن گفت، حجت خدا بر اهل زمانش بود؟ فرمود: «او آن زمان پیغمبر و حجت غیرمرسل (فرستاده نشده) خدا بود. مگر از این سخن او متوجه نمی‌شوی که می‌فرماید: «من بنده‌ی خدایم. خدا به من کتاب داده و پیغمبرم ساخته و هر جا که باشم پر برکتم قرار داده و تا زنده باشم مرا به نماز و زکات سفارش کرده است.» عرض کردم: آیا در آن زمان و در همان حالی که در گهواره بود، حجت خدا بر زکریا بود؟ فرمود: «عیسی در آن حالت آیتی برای مردم و رحمتی از سوی خدا برای مریم بود؛ آن هنگام که سخن گفت و از او دفاع نمود. او پیغمبر و حجتی بود بر هر کس

که سخنش را در آن حالت شنید. سپس سکوت نمود و تا وقتی دو ساله شد، سخنی بر زبان نراند، و حجت خدای عزوجل بر مردم پس از سکوت عیسی تا دو سال زکریا بود. سپس زکریا درگذشت و پسرش یحیی، کتاب و حکمت را از او به ارث برد، در حالی که کودکی خردسال بود. آیا این سخن خداوند عزوجل را نشنیده‌ای که: «ای یحیی کتاب را با قوت بگیر و ما حکم نبوت را در کودکی به او دادیم». چون عیسی هفت ساله شد و خداوند متعال به او وحی فرستاد، از نبوت و رسالت خود سخن گفت، و بر یحیی و بر همه‌ی مردم حجت شد. ای ابا خالد! از روزی که خدا آدم (علیه السلام) را آفرید و در زمینش ساکن ساخت، زمین حتی یک روز بدون حجت خدا بر مردم نمانده است». عرض کردم: فدایت شوم. آیا علی (علیه السلام) در زمان حیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از طرف خدا و رسولش بر این امت حجت بود؟ فرمود: «آری، روزی که پیغمبر او را برای مردم به پا داشت و برای پیشوایی منصوبش ساخت و آنها را به ولایتش فراخواند و به اطاعتش دستور داد». عرض کردم: بنابراین اطاعت از علی (علیه السلام) در زمان حیات و پس از وفات پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بر مردم واجب بود؟ فرمود: «آری، ولی در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خاموش بود و سخن نمی‌گفت. در زمان حیات پیغمبر (صلی الله علیه و آله) اطاعت از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بر امت و بر علی (علیه السلام) واجب و پس از وفات آن حضرت (صلی الله علیه و آله) اطاعت از علی (علیه السلام) از جانب خدا و رسولش بر همه‌ی مردم واجب بود، و علی (علیه السلام) حکیمی عالم بود». (۱)

احمدالحسن - ربیع الثانی ۱۴۳۳ هـ

**پرسش ۶۵۲:** چرا مریم در سخن حق تعالی ﴿يَا أُخْتَ هَارُونَ...﴾ خطاب شده؟ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا﴾ (۲) (ای خواهر هارون! نه پدرت مرد بدی بود و نه مادرت زنی بدکاره!). پرسش این است که چرا حضرت مریم (علیها السلام) را با این سخن مورد خطاب قرار دادند و

۱- کافی: ج ۱ ص ۳۸۳.

۲- مریم: ۲۸.

او را «ای خواهر هارون» خواندند در حالی که مریم علیها السلام برادری به نام هارون نداشت؟

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم  
تسليماً.

منظورشان تشبیه او به مریم، خواهر موسی و هارون علیهما السلام است؛ چرا که مریم خواهر هارون از نظر آنها شایسته و پاک بود.

اما اینکه چرا گفتند خواهر هارون و نگفتند خواهر موسی علیه السلام به این دلیل بود که هارون، بزرگ‌تر بود و خواهر به او (برادر بزرگ‌تر) منسوب می‌شود. مریمی که خواهر هارون و موسی علیهما السلام است در قرآن ذکر شده. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهٖ فَبَصَّرَتْ بِهِ عَنْ جُنْبٍ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ \* وَ حَرَمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَ هُمْ لَهُ نَاصِحُونَ﴾<sup>(۱)</sup> (و به خواهر او گفت: از پی او برو؛ و زن بی آنکه آنان دریابند از دور بر او می‌نگریست \* پستان همهی دایگان را از پیش بر او حرام کرده بودیم. آن زن گفت: آیا می‌خواهید شما را به خانواده‌ای راهنمایی کنم که او را برایتان نگه دارند و نیک‌خواهش باشند؟). او وسیله‌ی بازگشت موسی نزد مادرش بود و مریم به موسی علیه السلام ایمان داشت و شجاع بود. وی موسی را یاری داد و با او هجرت کرد و آزارهای بسیاری از بنی اسرائیل در سرگردانی به همراه موسی و هارون علیهما السلام مُتَحَمَّل شد و پیش از هارون علیه السلام در سرگردانی از دنیا رفت. او از موسی و هارون علیهما السلام بزرگ‌تر بود.

احمدالحسن

**پرسش ۶۵۳:** معنی نفوذ کردن درآیه‌ی ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنِ اسْتَعْظَمْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا... فَانْفُذُوا...﴾

آقای من و قائم و یمانی آل محمد، سلام و درود بر شما... سلام بر شما برادران انصار الله من، و رحمت و برکات خداوند بر شما!

خداوند سبحان و متعال در محکم کتاب عزیزش می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا وَلَا تَنْفُذُوا إِلَّا بِسُلْطَانٍ﴾ (ای گروه جنیان و آدمیان، اگر می‌توانید که از کرانه‌های آسمان‌ها و زمین به بیرون نفوذ کنید، نفوذ کنید؛ ولی بیرون نتوانید رفت مگر با داشتن قدرتی).

معنای نفوذ کردن چیست و چگونه است؟ و «سلطان» (نیرو و توان) چیست؟

فرستنده: ابو حیدر - عراق - بصره

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.

آیه این چنین است: ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ﴾<sup>(۱)</sup> (ای گروه جنیان و آدمیان، اگر می‌توانید که از کرانه‌های آسمان‌ها و زمین به بیرون نفوذ کنید، نفوذ کنید؛ ولی بیرون نتوانید رفت مگر با داشتن قدرتی)؛ یعنی اگر می‌توانید، از حدود آسمان‌ها و زمین (یعنی عالم جسمانی) نفوذ کنید؛ که نمی‌توانید با قدرت و نیرویی غیر از نیروی خداوند نفوذ کنید. هر جا که منتقل شوید، در قبضه‌ی سلطنت و نیروی خداوند سبحان هستید ﴿لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ﴾. استفاده از عبارت ﴿تَنْفُذُوا﴾ (نفوذ و رخنه کنید) به این معنا است که حدود و کرانه‌های هستی‌ها، کرانه‌هایی نفوذپذیر می‌باشند؛ ولی مپندارید که وراى این کرانه‌ها و مرزها، چیز دیگری غیر از سلطنت و فرمان‌روایی خداوند سبحان و متعال وجود دارد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ \* يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوْاْظُ

مِنْ نَارٍ وَ نَحَاسٍ فَلَا تَنْتَصِرَانِ ﴿۱﴾ (پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ \* بر شما شعله‌ای بی‌دود فرستاده شود، یا مس گذاخته (دود بی‌آتش)؛ پس با او مقابله نتوانید کرد). ﴿يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا﴾ (بر شما فرستاده شود): فعل، مبنی بر مجهول است و دلیل آن این است که فرستنده‌ی آتش و مس، خود این کرانه‌ها و مرزها می‌باشند؛ یعنی این عمل به طور خود به خودی صورت می‌پذیرد؛ یعنی مرزهای این هستی‌ها یا کرانه‌ها که قابل نفوذ کردن می‌باشند، از آتش (انرژی) و مس گذاخته (دود) پر شده است؛ به این معنی که مرزها و حدود این هستی‌های آسمان‌ها و زمین، ساکن نیست، بلکه در حرکت و نوسان می‌باشد. نتیجه‌ی طبیعی نوسان این است که برخوردها و انفجارهایی که آتش، حرارت و دود به وجود می‌آورد، رخ می‌دهد؛ و نتیجه‌ی طبیعی این واقعه، متراکم شدن این انرژی‌ها و در نتیجه امکان شکل گرفتن ماده‌ی جسمانی به شکلی که ما در کیهان مان می‌شناسیم یا صورت‌های دیگری در کیهانی دیگر، به وجود می‌آید که سدّی ایجاد می‌کند و مانع از نفوذ می‌گردد و در نتیجه ﴿فَلَا تَنْتَصِرَانِ﴾ (مقابله نتوانید کرد).

احمدالحسن - ربیع الثانی ۱۴۳۳ هـ

**پرسش ۶۵۴:** پدر ابراهیم کیست؟ منظور از ﴿مَوْعِدَةٍ﴾ در ﴿وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ﴾ چیست؟

بسم الله الرحمن الرحيم

در مورد آیه‌ی کریم ﴿وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ﴾ (۲) (آمرزش خواستن ابراهیم برای پدرش نبود مگر به خاطر وعده‌ای که به او داده بود و چون برای او آشکار شد که پدرش دشمن خداوند است، از او بیزارى جست).

۱- الرحمن: ۳۴ و ۳۵.

۲- توبه: ۱۱۴.





مخاطب در این آیات کریم از سوره یونس کیست؟

﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ... وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ... وَ أَنْ أقيمُ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ... وَ لَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَ لَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذًا مِنَ الظَّالِمِينَ... وَ إِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ إِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ...﴾ (اگر در آنچه بر تو نازل کرده ایم در تردید هستی، از آنهایی که کتاب آسمانی پیش از تو را می خوانند بپرس. هر آینه حق است آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است؛ پس زنهار که در شمار تردیدکنندگان باشی... و از کسانی که آیات ما را دروغ پنداشتند مباش، که از زیانکاران خواهی بود... و به دین حنیف روی آور و از مشرکان مباش... و به جای خدا، چیزی را که نه سودی به تو می رساند و نه زیانی، مخوان؛ که اگر چنین کنی، در آن صورت قطعاً از جمله ی ستمکارانی... و اگر خدا به تو زیانی برساند، آن را برطرف کننده ای جز او نیست، و اگر برای تو خیری بخواهد، فضل و بخشش او را رد کننده ای نیست؛ آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می رساند، و او آمرزنده ی مهربان است).

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

فرستنده: زینب - امارات

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.

مخاطب، رسول خدا صلی الله علیه و آله، امامان و هر مکلفی است که برای خداوند اخلاص ورزیده و پذیرای وحی خداوند شده است، و امکان وقوع ذکر شده در این آیات به معنای واقع شدن آن نمی باشد. فرستاده (رسول) انسانی مکلف و مورد آزمایش توسط این دنیا

می‌باشد؛ ولی برای خداوند، اخلاص و ورزیده و خداوند نیز به او توفیق عطا فرموده و او را معصوم نموده است.

احمدالحسن - ربیع الثانی ۱۴۳۳ هـ

**پرسش ۶۵۶:** معنی «نسیء» در ﴿إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ...﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

معنای «نسیء» (به تأخیر انداختن) و موافق ساختن با شماره‌هایی که خداوند در

آیه‌ی شریف حرام می‌داند، چیست؟ ﴿إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَ يَحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُؤَاطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾<sup>(۱)</sup> (به تأخیر افکندن ماه‌های حرام، فقط افزونی در کفر است و موجب گمراهی کافران؛ آنان یک سال آن ماه را حلال می‌شمردند و یک سال حرام، تا با آن شمار که خدا حرام کرده است توافق یابند؛ پس آنچه را که خدا حرام کرده، حلال می‌شمارند. کردار ناپسندشان در نظرشان آراسته گردیده و خداوند کافران را هدایت نمی‌کند).

و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته

فرستنده: زینب - امارات

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً.

«نسیء» به معنای «به تأخیر افکندن» می‌باشد و آن‌ها در جاهلیت، ماه‌های حرام

را به تأخیر می‌افکندند و زمان‌هایش را با نظرات و خواسته‌های خود تغییر می‌دادند.

احمدالحسن - ربیع الثانی ۱۴۳۳ هـ

**پرسش ۶۵۷:** تفسیر آیه‌ی: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُم...»

بسم الله الرحمن الرحيم

تفسیر این آیه‌ی کریم چیست؟ ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾<sup>(۱)</sup> (و خداوند قومی را که هدایت کرده است گمراه نمی‌خواهد، تا برایشان روشن کند از چه چیز باید بپرهیزند، که خدا بر هر چیزی دانا است).

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

فرستنده: زینب - امارات

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً.

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾<sup>(۲)</sup> (و خداوند قومی را که هدایت کرده است گمراه نمی‌خواهد، تا برایشان روشن کند از چه چیز باید بپرهیزند، که خدا بر هر چیزی دانا است).

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ﴾ (و خداوند قومی را که هدایت کرده است

۱- توبه: ۱۱۵.

۲- توبه: ۱۱۵.

گمراه نمی‌خواهد): خداوند مخلوقاتش را از همان روز اول با تعیین جانشین و خلیفه‌اش در زمینش هدایت و تعیین خلیفه‌اش در زمینش را به آنان وحی نمود و او را برایشان مشخص فرمود، تا با اطاعت از جانشینش در زمینش، تقوای الهی پیشه کنند. بنابراین شایسته نیست خداوند پس از این که از همان روز اول مردم را هدایت فرمود، آن‌ها هلاک و نابود کند؛ بلکه در هر زمان، راه پرهیز و تقوا را برایشان بیان می‌دارد: ﴿حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَهُمُ مَا يَتَّقُونَ﴾ (تا برایشان روشن کند از چه چیز باید بپرهیزند). خداوند خلیفه‌اش را در زمینش میانشان مبعوث می‌کند و از طریق وصیتِ جانشینِ پیشین، بر او تصریح می‌فرماید. هم‌چنین خداوند به بندگان مکلفش وحی می‌کند و خلیفه‌اش در زمینش را برایشان مشخص می‌گرداند: ﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا﴾<sup>(۱)</sup> (بگو شهادت خدا میان من و شما کافی است؛ زیرا او به بندگان آگاه و بینا است): یعنی برای خلیفه‌اش نزد مکلفین گواهی می‌دهد و او را با وحی به آنان به وسیله‌ی رؤیا در خواب و بیداری معرفی می‌کند: ﴿حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَهُمُ مَا يَتَّقُونَ﴾ (تا برایشان روشن کند از چه چیز باید بپرهیزند).

احمدالحسن - ربیع الثانی ۱۴۳۳ ه

**پرسش ۶۵۸:** معنی آیه‌ی: ﴿إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾

بسم الله الرحمن الرحيم. آقای من! وصی و فرستاده‌ی امام مهدی که خداوند در زمین تمکینش دهد! بنده فهمی از این آیه‌ی مبارک دارم: ﴿إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾ (اگر فاسقی برایتان خبری آورد تحقیق کنید)؛ این که نباء، همان ولایت الهی است. این که منظور از خبر بزرگ همان امیرالمؤمنین (علیه السلام) و این که او ولی خداوند است، می‌باشد و منظور از فاسق کنایه از حجت یا خلیفه یا فرستاده می‌باشد؛ از این جهت که

قومشان، آن‌ها را با این ویژگی توصیف می‌نمایند؛ همانند سخن آنان در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله که می‌گفتند: دروغ‌گو، آموزش‌دیده، دیوانه و ... است.

فرستنده: استاد شاکر - عراق - بصره

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

خداوند شما را توفیق دهد و گام‌هایتان را بر هر خیری استوار سازد. این آیه برای انسان عاقل روشن می‌کند که مقتضای تفکر سالم و نیکو این است که شخص به مطلبی که گفته شده گوش فرا دهد و نه به شخصی که سخن را بیان کرده است. شخص فاسق، دروغ‌گو و گمراه، امکان دارد حقیقت را نقل کند؛ همان‌طور که امکان دارد که یک فرد مؤمن راست‌گو، در اشتباه افتد و به صورتی غیرصحيح نقل کند. و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته

احمدالحسن - جمادی الثانی ۱۴۳۳ هـ

**پرسش ۶۵۹:** تفسیر آیات: ﴿ق وَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ \* ... هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ﴾

بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم صل على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

آقا و مولای من! درود و رحمت و بركات خداوند بر شما باد. خداوند در کتاب محکم و عزیزش می‌فرماید: ﴿بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، ق وَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ \* بَلْ عَجِبُوا أَنْ

جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَاْفِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ ﴿١﴾ (به نام خدای بخشاینده‌ی مهربان. قاف، سوگند به این قرآن با شکوه \* که در شگفت شدند از این که از میان خودشان بیم‌دهنده‌ای به سویشان آمد و کافران گفتند: این چیزی است عجیب). تفسیر ﴿قاف، سوگند به قرآن با شکوه﴾ چیست؟ و آن چیز عجیب چیست؟ ... به همراه دعای شما برای ثبات قدم ما بر یاری شما.

فرستنده: زینة الراضی - عراق - بصره

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمه و المهديين و سلم تسليماً.

﴿ق وَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ \* بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَاْفِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ﴾ ﴿٢﴾ (قاف، سوگند به این قرآن با شکوه \* که در شگفت شدند از این که از میان خودشان بیم‌دهنده‌ای سویشان آمد و کافران گفتند: این چیزی است عجیب).

پیش‌تر بیان کردم که حروف مقطعه اشاره به خلفای خداوند در زمینش دارد؛ بنابراین معنای ﴿ق وَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ﴾ (قاف، سوگند به قرآن با شکوه) چنین می‌شود: خلیفه خداوند و علم، یا رسول و رسالت، یا نبی و نبوت و یا عترت و قرآن؛ که رسول خدا ﷺ به آن دو وصیت نمود. تمامی این موارد بر ﴿ق وَ الْقُرْآنِ﴾ (قاف، سوگند به قرآن) صدق می‌کند. قرآن را با صفت ﴿مجید﴾ (عظیم و باشکوه) توصیف نموده؛ چرا که قرآن فرستاده‌ای الهی است و بنابراین مجد و شکوه آن از مجد و شکوه خداوند سبحان

۱- ق: ۱ و ۲.

۲- ق: ۱ و ۲.

فرستنده‌اش- می‌باشد. علم جانشینان خداوند نیز علم باشکوه است؛ چرا که به معلّم آن‌ها که خداوند سبحان و متعال است، منسوب می‌باشد.

اما تعجب کسانی که به خلفای خداوند کفر می‌ورزند از این رو است که آنان خلفای خداوند را نمی‌پذیرند؛ چرا که آن‌ها ویژگی‌های معجزه‌گونه‌ای که آن‌ها را مجبور به ایمان کند، نمی‌آورند. این افراد آمدن انسانی را که با ویژگی‌های خارق‌العاده‌ای توصیف نمی‌شود، به عنوان فرستاده، چیزی عجیب می‌دانند و در نتیجه جانشینان خداوند را صرفاً مردمانی مانند سایرین می‌پندارند و فضیلتی برای آنان نسبت به خودشان متصور نمی‌شوند و برای این سخن آن‌ها که فرستادگان خداوند هستند، ارزشی قایل نمی‌شوند. البته لازم نیست کسانی که به خلفای خداوند کفر می‌ورزند، این مسئله را که «این چیزی عجیب است» بر زبان بیاورند؛ بلکه آن‌ها این موضوع را همیشه در رویارویی با فرستاده بیان می‌کنند. آنان می‌خواهند فرستاده با ویژگی‌هایی خارج از روال عادی بیاید؛ در غیر این صورت از نظر این وارونه‌شدگان، او فرستاده نمی‌باشد؛ چرا که آن‌ها، او را انسانی همانند بقیه‌ی انسان‌ها برمی‌شمارند که می‌خورد، می‌نوشد، بیمار می‌شود، نسیان و فراموشی دارد و در نتیجه متعجب می‌شوند از این که خلیفه و جانشین خداوند یا امام چنین ویژگی‌هایی داشته باشد. آن‌ها او را نمی‌پذیرند، حتی اگر برخی از معجزاتی که ستم‌کاران آن‌ها را تأویل می‌کنند، همراهش باشد؛ مانند عصای موسی که در موردش گفتند: سحر است و موسی جادوگری توان‌تر از جادوگران. آن‌ها هر معجزه‌ای که با فرستاده بیاید و آنچه را که کسی دیده و به آن ایمان آورده را برایشان تعریف می‌کند، نمی‌پذیرند؛ بلکه آنان تصور می‌کنند که فرستاده باید به ویژگی‌های معجزه‌گونه‌ای مُتَّصِف باشد که آن‌ها را مجبور به ایمان کند. در حقیقت آن‌ها فقط دروغ‌گویانی هستند که در طلب ایمان نمی‌باشند و گرنه معجزاتی که به انجام رسیده است و مردم برایشان

تعریف می‌نمایند، آن‌ها را کفایت می‌کند. حتی آن‌ها خواستار تکذیب فرستاده هستند؛ چرا که او تصورات و آمیال‌شان را در برآوردن معجزاتی که آن‌ها را مجبور به پذیرش ایمان می‌کند برآورده نمی‌سازد؛ لذا او را دروغ‌گو می‌شمارند؛ به این دلیل که او متصف به ویژگی‌هایی نیست که هر کسی که او را ببیند را مجبور به ایمان کند؛ او را دروغ‌گو می‌دانند. این حال و وضع آن‌ها با فرستادگان خداوند و با حضرت محمد ﷺ و ائمه علیهم‌السلام می‌باشد؛ همان‌طور که امروز حال افراد وارونه شده با مهدی اول این‌چنین است. آن‌ها نمی‌پذیرند که حجت همان طوری باشد که امام رضا علیه‌السلام توصیف فرموده است: «امام با روح‌القدس تأیید شده و بین او و خداوند، ستونی از نور است. کارهای بندگان را در آن می‌بیند و هر زمانی که به راهنمایی نیازمند باشد، خداوند او را به آن آگاه می‌نماید و آن را گسترش می‌دهد تا او بداند، و آن را اندک می‌کند و باعث می‌شود که نداند. امام، زاده می‌شود، می‌زاید، خوب می‌شود، بیمار می‌شود، می‌خورد، می‌نوشد، بول و غائط می‌کند، ازدواج می‌کند، می‌خواهد، نسیان و فراموشی دارد، سهو و اشتباه دارد، خوشحال می‌شود، اندوهگین می‌شود، می‌خندد، گریه می‌کند، زنده می‌شود، می‌میرد، وارد قبر می‌شود، زیارت می‌شود، محسوس می‌شود و در موقف (قیامت) قرار می‌گیرد و عرضه می‌شود، از او پرسش می‌شود، به او پاداش داده می‌شود، مورد کرامت قرار می‌گیرد و شفیع می‌شود. نشانه‌ی او در دو ویژگی است: در علم و در مُستجاب شدن دعا. هر حادثه‌ای که پیش از آن خبر می‌دهد، براساس عهده‌ی است که از سوی رسول خدا ﷺ از ایشان گرفته شده و آن را از او و از پدران علیهم‌السلام به ارث برده و این جزو مواردی است که جبرئیل علیه‌السلام از علام الغیوب عزوجل برای او عهد گرفته است...»<sup>(۱)</sup>.

آن‌ها به طور کامل همانند ابلیس -امام واقعی‌شان- هستند؛ کسی که ارواح خبیثشان



او را می‌پرستند و نمی‌خواهند که حجت خداوند انسانی از میان آنان باشد؛ بلکه آن‌ها فقط خداوند را به عنوان حجت بر خود می‌پذیرند. آن‌ها با درخواست‌هایشان می‌گویند: ما نمی‌پذیریم که هیچ انسانی حجت بر ما باشد، ما حجتی جز خداوند نمی‌خواهیم؛ درست مانند سخن ابلیس. حال آن‌که خلیفه و جانشین خداوند یک انسان است، و نوع انسان، نسیان و فراموشی دارد، سهو و اشتباه دارد، می‌خورد و می‌نوشد و هر کس که بخورد و بنوشد، باید سموم از او خارج شود و هر کسی که می‌خورد، باید بخوابد. حجت، انسان است و وزن مشخصی دارد؛ بنابراین ممکن نیست هر بار که روی سطوح سخت راه می‌رود، زیر پایش بشکند و خرد شود؛ و امکان ندارد با راه رفتن روی زمین نرم، وزنش در آن تأثیر نگذارد. حجت، جسمی مادی دارد و جسم مادی به طور قطع سایه‌ای دارد و امکان ندارد حجت، همواره بدون سایه باشد. حجت یا خلیفه‌ی خداوند، انسانی است که کار می‌کند و برای انجام دادن کارش، آموزش می‌بیند. یک بار از سایر مردم می‌آموزد؛ همان‌طور که عیسی علیه السلام نجاری و محمد صلی الله علیه و آله تجارت آموخت، و محمد، حفر خندق را از سلمان آموخت. بار دیگر خداوند او را از آنچه نمی‌داند، باخبر می‌سازد؛ ولی آن‌ها این را نمی‌خواهند، بلکه از حجت خداوند می‌خواهند که همه چیز را بداند. علمی را که نادانی در آن نمی‌باشد، خواستارند؛ چنین چیزی جز در خداوند سبحان نمی‌باشد. آن‌ها می‌خواهند حجت خداوند اموال بسیاری داشته باشد که از آسمان به سویش بیاید و به آنچه در زمین است، یا به کار کردن در آن یا خمس و صدقات تا به واسطه‌ی آن، دین خداوند را استوار نماید نیازمند نباشد: ﴿وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ \* أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ \* فَلَوْ لَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ \* فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ \* فَلَمَّا أَسْفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ

أَجْمَعِينَ \* فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ ﴿١﴾ (فرعون در میان مردمش ندا داد: ای قوم من، آیا پادشاهی مصر و این جویباران که از زیر پای من جاری هستند از آن من نیستند؟ آیا نمی‌بینید؟ \* آیا من بهترم یا این مرد خوارِ ذلیل که درست سخن گفتن نتواند؟ \* چرا بر دست‌هایش دستبندهای طلا نیست؟ و چرا گروهی از فرشتگان همراهش نیامده‌اند؟ \* پس قوم خود را گمراه ساخت و آن‌ها از او اطاعت کردند، که مردمی تبهکار بودند \* چون ما را به خشم آوردند، از آن‌ها انتقام گرفتیم و همگان را غرقه ساختیم \* آنان را در شمارِ گذشتگان و عبرتی برای آیندگان گردانیدیم).

در هر سخنی که بر زبان می‌رانند و هر درخواستی که می‌کنند، می‌بینید دلیلی براین است که آن‌ها پیروان ابلیس هستند؛ او می‌گفت این عجیب است! چگونه آدم خلیفه و جانشین خداوند است در حالی که از گل می‌باشد و ویژگی‌های معجزه‌گونه‌ای ندارد که دیگران را مجبور به ایمان آوردن نماید: ﴿قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ (٢) (گفت: من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل). آن‌ها سخن او را با الفاظ مختلفی تکرار می‌کنند. می‌بینی که می‌گویند:

عجیب است! چگونه می‌شود که خلیفه‌ی خداوند مانند ما باشد و سایه داشته باشد؟!!!

عجیب است! چگونه خلیفه‌ی خداوند مانند ما است و جسمش، وزن مشخصی دارد

و هر بار که بر روی سنگ راه می‌رود، روی سنگ تأثیر نمی‌گذارد؟!!!

عجیب است! چگونه خلیفه‌ی خداوند همانند سایر مردم است و وزن مشخصی دارد

و مانند دیگران قدم‌هایش در زمین نرم تأثیر می‌گذارد؟!!!

این چنین حماقت‌های خود را در هر زمانی می‌نگارند تا مصداق این سخن خداوند

۱- زخرف: ۵۱ تا ۵۶.

۲- ص: ۷۶.

متعال باشند: ﴿بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ﴾<sup>(۱)</sup> (که در شگفت شدند از این که از میان خودشان بیم‌دهنده‌ای سويشان آمد و کافران گفتند: این چیزی است عجیب) تا نتیجه‌ی خوارکننده‌شان در پیروی از گام‌های ابلیس، و روش ابلیس در تکذیب و جنگ با فرستادگان، همراه با مردمانی باشد که پیش از آنان بودند: ﴿قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأَوْلَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ﴾<sup>(۲)</sup> (گوید: به میان امت‌هایی از جن و انس که پیش از شما بوده‌اند، در آتش داخل شوید. هر امتی که به آتش داخل شود امت همکیش خود را لعنت کند تا چون همگی در آن جا گرد آیند، گروه‌هایی که پیرو بوده‌اند درباره‌ی گروه‌هایی که پیشوا بوده‌اند گویند: پروردگارا، اینان ما را گمراه کردند، دو چندان در آتش عذابشان کن. گوید: عذاب همه دو چندان است، ولی شما نمی‌دانید).

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

احمدالحسن - جمادی الثانی ۱۴۳۳ هـ

**پرسش ۶۶۰:** فرق بین جنتین در آیات ﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ﴾ و ﴿وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانٌ﴾<sup>(۱)</sup> بسم الله الرحمن الرحيم.

سلام و صلوات بر سرور مخلوقات، حضرت محمد و بر خاندان پاک و طیب او، امامان و مهدیین، و سلم تسلیماً.

۱- ق: ۲.

۲- اعراف: ۳۸.

سلام بر تو ای آقا و مولای من، قائم آل محمد و رحمت و برکات خداوند. مولای من! از خداوند عزوجل می‌خواهیم که شما را تمکین حاصل فرماید و ما و همه‌ی انصار را از ثابت قدم‌های با شما قرار دهد. و سپاس و ستایش تنها از آن خداوندی است که ما را به این موضوع هدایت نمود که اگر خداوند هدایت‌مان نمی‌نمود، هدایت نمی‌شدیم. این نعمتی است از سوی خداوند که شما را شناختیم، ای مولای من! برای ما و برای همه‌ی انصار دعا کنید تا ثابت قدم بمانیم.

پرسش من: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ \* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ \* ذَوَاتَا أَفْنَانٍ \* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ \* فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ﴾<sup>(۱)</sup> (هر کس را که از ایستادن به پیشگاه پروردگارش ترسیده باشد، دو بهشت است \* پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ \* آن دو پر از درختان‌اند \* پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ \* در آن دو، دو چشمه جاری است).

و حق تعالی در همان سوره می‌فرماید: ﴿وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ \* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ \* مُدْهَمَّتَانِ \* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ \* فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ﴾<sup>(۲)</sup> (و جز آن‌ها دو بهشت دیگر است \* پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ \* از شدت سبزی متمایل به سیاهی \* کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ \* در آن دو، دو چشمه‌ی همواره جوشنده هست).

تفاوت بین دو بهشتی که در آیه‌های ۴۶ و ۶۲ ذکر شده‌اند، چیست؟  
در آیه‌ی ﴿فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ﴾<sup>(۳)</sup> (در آن دو، دو چشمه جاری است) و آیه‌ی

۱- الرحمن: ۴۶ تا ۵۰.

۲- الرحمن: ۶۲ تا ۶۶.

۳- الرحمن: ۵۰.

﴿فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ﴾<sup>(۱)</sup> (در آن دو، دو چشمه‌ی همواره جوشنده هست)، معنای

«دو چشمه‌ی جاری» و «دو چشمه همواره جوشنده» چیست؟

آقای من! از خداوند می‌خواهم تا چشمان ما را با نگاه کردن به شما و تمکین دادن شما در زمین نورانی فرماید و ما را جزو خادمان شما قرار دهد. مولای من! برای توفیق من و کودکانم و همه‌ی انصار دعا فرمایید.

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

بین دو بهشت در این دو آیه، از منظر مرتبه و جایگاه و بخشش، تفاوت وجود دارد. آیه‌ی ﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ﴾ (هر کس را که از ایستادن به پیشگاه پروردگارش ترسیده باشد، دو بهشت است) از جایگاهی بالاتر از این آیه ﴿وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ﴾ (و جز آن‌ها دو بهشت دیگر است) سخن می‌گوید.

اما تفاوت بین «تَجْرِيَانِ» (دو چشمه‌ی جاری) و «نَضَّاخَتَانِ» (دو چشمه‌ی همواره جوشان) در میزان بخشش است؛ بهره‌ی هر انسانی، از تلاشش می‌باشد: «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى \* وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى \* ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى»<sup>(۲)</sup> (و این‌که: برای مردم پاداشی جز آنچه خود کرده‌اند نیست؟ \* و زود است که کوشش او در نظر آید \* سپس به او پاداشی تمام دهند). چشمه‌ی جاری، چشمه‌ای است که سرازیر شده

۱- الرحمن: ۶۶

۲- نجم: ۳۹ تا ۴۱.

و در اطرافش در جریان است و بخشش آن از نیاز کناره‌های نزدیکش نیز بیشتر است. چنین تمثیلی بخششی را جلوه‌گر است که هر زمان از آن گرفته شود، اصلاً تغییر نمی‌کند و به پایان نمی‌رسد. این به آن معنا است که این‌ها گروهی هستند که خوبی‌شان در آخرت فقط به خودشان اختصاص ندارد؛ بلکه می‌توانند جریان یابند و غیر از خودشان را نیز در بر گیرند؛ به عبارت دیگر می‌توانند شفاعت کنند و خداوند نیز شفاعت آنان را بپذیرد. اما «نَصَّاحَتَانِ» (دو چشمه‌ی جوشنده) تمثیلی از بخشش کم‌تر از میزان پیشین و به اندازه‌ای مشخص می‌باشد؛ ولی فقط برای کسانی که دورش هستند، کفایت می‌کند؛ مانند آبی که حرکت می‌کند و به آرامی از بین سنگ‌ها عبور می‌نماید.

و السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته

احمدالحسن - جمادی الثانی ۱۴۳۳ هـ

**پرسش ۶۶۱:** معنی سخن حق تعالی: ﴿خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ...﴾ مولاى من! آیا بهشت و آتش را مدت و پایانی است؟ چرا که خداوند می‌فرماید: ﴿خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ﴾ (و تا آسمان‌ها و زمین باقی هستند در آن جا جاودانه بمانند، مگر آنچه پروردگارت بخواهد). پس از آن، سرنوشت اهل بهشت و آتش چه خواهد بود؟

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليمًا.

آیات بسیار و مُحکم و روشنی وجود دارد که جاودانگی در بهشت، ابدی است. خداوند

متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾<sup>(۱)</sup> (و کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای نیکو انجام داده‌اند به بهشت‌هایی درآوریم که در آن نهرها روان است، و در آن جا جاویدان‌اند. وعده‌ی بر حق خداوند است، و چه کسی از او راستگوی‌تر است؟).

در مورد آتش نیز این چنین است؛ جاودانگی در آن، ابدی است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا﴾<sup>(۲)</sup> (و هر که خدا و پیامبرش را نافرمانی کند، نصیب او آتش جهنم است که همواره در آن خواهند بود). این بر اساس استحقاق و عدالت است؛ ولی اول و آخر کار برای خداوند سبحان و متعال است. خداوند سبحان نیکوکار است و فرمان‌روایی با هر آنچه در آن است، فرمان‌روایی او است. برای او است که هر چه بخواهد در آن انجام دهد. اگر بخواهد برخی از بندگانش را بیامزد یا شفاعت را در مورد آنان بپذیرد و آنان را از جهنمی که با استحقاق خودشان واردش شدند، بیرون بیاورد، احدی حق پرسش از او را ندارد. هم چنین او می‌تواند، درجات برخی از بندگانش را در بهشت‌ها افزایش دهد و در نتیجه‌ی آن، نوع جاودانگی آن‌ها در بهشت‌ها تغییر نماید.

احمدالحسن

**پرسش ۶۶۲:** تفسیر آیات: ﴿طه \* مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى...﴾

امیدوارم آیات کریم سوره‌ی طه را تفسیر فرمایید. حکمت از خطاب قرار دادن رسول

۱- نساء: ۱۲۲.

۲- جن: ۲۳.

خدا ﷺ توسط خداوند سبحان و متعال در سوره‌ی طه با نام «طه» چیست؟ (یعنی با این دو حرف).

﴿طه﴾ ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى \* إِلَّا تَذَكُّرَةً لِمَنْ يَخْشَى \* تَنْزِيلًا مِمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى \* الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى ﴿١﴾ (طه) \* قرآن را بر تو نازل نکرده‌ایم تا به مشقت درافتی \* تنها هشدار است برای آن که می‌ترسد \* نازل شده‌ای از جانب کسی که زمین و آسمان‌های بلند را آفریده است \* خدای رحمان که بر عرش استیلا دارد).

فرستنده: محمد شمیری - امارات

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمه و المهديين و سلم تسليمًا.

این آیات بر رسول خدا ﷺ هنگامی نازل شد که حضرت محمد فرستاده‌ی خدا ﷺ به خاطر شکر خداوند سبحان و متعال در عبادت به خود سختی می‌داد؛ چرا که او می‌دانست که شناخت حقیقی در از بین بردن «أنا = خود» که در مقابل «هو = او» سبحان قرار دارد، می‌باشد. این پیکاری است که تا زمانی که ما وجود داریم، پایانی ندارد؛ ایشان ﷺ نسبت به هر چیزی که به «من» متعلق بود، سخت می‌گرفت؛ از جمله‌ی آن، بدن ایشان ﷺ بود که زمانی زیادی را اختصاص می‌داد و شب را به نماز و دعا طی می‌کرد، تا آن‌جا که از شدت خستگی از ایستادن روی پاهایش نیز ناتوان و چشمانش از شدت شب زنده داری سرخ شده بود و بیشتر اوقات، لحظاتی را در مکان سجده‌اش به



خواب می‌رفت و با این حال خودش را سرزنش می‌نمود و نظرش این بود که از شکرگزاران پروردگارش نمی‌باشد و این گونه می‌دید که در مقابل پروردگارش با «انا =خود» خویشتن مدارا می‌کند.

در چنین شرایطی، این آیات نازل شد و از خلال آن‌ها، منظور خداوند سبحان و متعال دانسته می‌شود. کلمه‌ی «طه» همان «طاهر» (پاک) است و می‌توانید آن را در قرآن این گونه قرائت نمایید. معتقدم توصیف ایشان علیهم السلام به طاهر و پاک، حقیقتاً با حال و وضعیت ایشان علیهم السلام مناسبت دارد. چه کسی کارهایی که پیش‌تر گفته شد را انجام می‌دهد؟ چه کسی غیر از او با توجه به حقیقتی که حملش می‌کند، لیاقت این اسم را از سوی خداوند سبحان، دارد؟ چه کسی غیر از محمد صلی الله علیه و آله این لیاقت را دارد که خداوند او را «طاهر» خطاب قرار دهد؛ کسی که نیتش را لگدکوب و نابود کرد و بدنش را تا آن جا که امکان‌پذیر بود در عبادت پروردگارش به سختی درانداخت؛ تا جایی که خداوند او را مورد عتاب قرار داد و با این سخنش از او درخواست کرد که با بدنش مدارا کند: ﴿طه \* ما أنزلنا عليك القرآن لتسقى﴾ (طه \* قرآن را بر تو نازل نکرده‌ایم تا به مشقت درافتی).

احمدالحسن

**پرسش ۶۶۳:** معنی آیه‌ی ﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ﴾

السلام علیکم ورحمة الله و برکاته

اللهم صل علی محمد وآل محمد والأئمة والمهدیین وسلم تسليماً كثيراً

﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ﴾ (اگر می‌خواستیم از بین شما

فرشتگانی قرار می‌دادیم تا در روی زمین جانشینی کنند).

معنای این آیه چیست و آیا با یاران مهدی علیهم السلام یا مهدیین علیهم السلام، ارتباطی دارد؟

## پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمه و المهديين و سلم  
تسليماً.

﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُونَ﴾ \* وَ قَالُوا أَلَيْهَتَنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا  
ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ \* إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي  
إِسْرَائِيلَ \* وَ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ \* وَ إِنَّهُ لَعَلِمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ  
بِهَا وَ اتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿١﴾ (وقتی فرزند مریم، به عنوان مثالی برای قوم تو زده  
می‌شود، قوم تو از آن مثال، بازمی‌دارند \* و (در پاسخ) می‌گویند: آیا خدای ما بهتر است  
یا او؟ آن‌ها این سخن را برای مجادله می‌گویند، بلکه آن‌ها قومی هستند که (با تو)  
دشمنی می‌کنند. \* فرزند مریم، بنده‌ای است که به او نعمت دادیم، و او را مثالی برای  
بنی اسرائیل قرار دادیم \* و اگر می‌خواستیم، از میان شما ملائکه‌ای قرار می‌دادیم که  
در زمین خلافت کنند، \* و این قراردادان الهی، علمی است برای ساعت (قیامت صغری)،  
به آن شک نکنید، و از من دنباله‌روی کنید که این است راه مستقیم).

قریش و عرب، به صورتی مغالطه‌آمیز، مجادله می‌کردند و این مجادله را در قالب  
سؤالی که پاسخ آن را از محمد ﷺ درخواست می‌کردند، مطرح می‌نمودند. پرسش آن‌ها  
قیاسی بود بین الوهیت (خدا بودن) بت‌های‌شان که مخاطب‌شان بود و خدا بودن عیسی  
ﷺ که مسیحیان برای عیسی ﷺ مدعی هستند، در حالی که شخص سؤال شونده  
ﷺ همان‌طور که خدا بودن بت‌ها را انکار می‌کند، خدا بودن مطلق عیسی ﷺ را نیز

منکر می‌شود؛ حتی می‌گوید عیسی علیه السلام انسان و بنده‌ای از بندگان خدا و خلیفه‌ای از خلفای خدا در زمینش می‌باشد. به همین جهت خداوند حالت آن‌ها را به «جَدَلْ كُنْدَه» توصیف نموده است؛ زیرا سؤال آن‌ها، بر مبنای فرضی غیرصحيح بنا شده است و سؤال شونده، نه به آن اقرار می‌کند و نه آن را قبول دارد. این روشی است که پیشوایان کفر به طور مرتب از آن استفاده می‌کنند؛ وقتی می‌بینند، دلایل دعوت الهی آن‌ها را ملزم نموده است، سؤالی مبنی بر فرضی غیرصحيح و مغالطه‌آمیز مطرح می‌کنند که شخص سؤال شونده، نه به آن اقرار می‌کند، و نه آن را قبول دارد، تا بر دعوت الهی اشکال بگیرند. آن‌ها پاسخی برای مغالطه و سؤال اشتباه خود می‌خواهند که بر یک مبنای غلط پایه‌گذاری شده است. پاسخ این افراد به این صورت است که سؤال، بر فرضی اشتباه پایه‌گذاری شده، تا روشن شود که آن‌ها فقط قصد جدال دارند، همان‌طور که قرآن آن‌ها را این‌گونه توصیف فرموده است: ﴿مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ﴾ (آن‌ها این سخن را نمی‌گویند جز برای جدل بلکه آن‌ها قومی ستیزه جویند).

به همین دلیل است که متن الهی به این سخن منتقل شده است: ﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ﴾ (و اگر می‌خواستیم، از میان شما ملائکه‌ای قرار می‌دادیم که در زمین خلافت کنند)؛ یعنی اگر می‌خواستیم از میان شما خلیفایی قرار می‌دادیم، که مثل فرشتگان، معصوم و پاک هستند، تا پس از محمد صلی الله علیه و آله، جانشین خدای سبحان و متعال شوند و پس از انتقال محمد صلی الله علیه و آله به ملاء اعلی، جانشین او گردند؛ بعضی از آن‌ها جانشین بعضی دیگر شوند، همان‌گونه که خدای سبحان، قبل از این هم عیسی علیه السلام را بنده و خلیفه‌ی خدا در زمین قرار داد. خدای سبحان و متعال، در مورد عیسی علیه السلام فرموده است: ﴿وَجَعَلْنَاهُ﴾ «او را قرار دادیم»، سپس فرمود: ﴿لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ﴾ «از میان شما قرار دادیم». عبارت «جَعَلَ» (قرار دادن) در هر دو یکسان است. ﴿إِنَّ هُوَ

إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مِثْلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ \* وَ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ ... ﴿ (او بنده‌ای است که به او نعمت دادیم و او را مثالی برای بنی اسرائیل قرار دادیم \* و اگر می‌خواستیم، از میان شما قرار می‌دادیم....): یعنی عیسی (علیه السلام) به عنوان مثال، الگو و رهبری قرار داده شده است تا بنی اسرائیل به او اقتدا و از او پیروی کنند و اگر خداوند می‌خواست از میان شما، خلفایی در این امت قرار می‌داد تا به آن‌ها اقتدا کنید و از آن‌ها بیاموزید و آن‌ها را به عنوان مثالی برای خود بگیرید تا مثل آن‌ها شوید، همان‌طور که خداوند، عیسی (علیه السلام) را (الگوی) قرار داد: ﴿مِثْلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ (مثالی برای بنی اسرائیل).

واقعاً تعجب از کسانی که خود را مفسر قرآن می‌نامند و می‌گویند منظور از ﴿منکم﴾ (از شما) در این‌جا، ﴿بدلاً منکم﴾ (به جای شما) است، پایان ندارد.<sup>(۱)</sup> اگر قرار باشد،

۱- سخنان برخی از مفسرین:

شیعه:

طبرسی: ﴿و لو نشاء لجعلنا منکم﴾ (اگر می‌خواستیم، از میان شما قرار می‌دادیم) یعنی به جای شما، گروه بنی آدم ﴿ملائکة فی الأرض یخلفون﴾ (فرشتگانی که در زمین خلافت کنند) در میان بنی آدم، تا جانشینان آن‌ها شوند، و معنای آیه به این صورت می‌باشد: «اگر می‌خواستیم، آن‌ها را هلاک می‌کردیم و فرشتگان را به جای شما، ساکنان زمین قرار می‌دادیم، تا آن را آباد کنند و خدا را بپرستند.» (مجمع البیان: ج ۹ ص ۹۰)

مکارم شیرازی: تا آن‌ها فکر نکنند، خداوند به پرستش آن‌ها نیازمند است و خداوند بر آن اصرار دارد. خداوند متعال در آیه‌ی بعدی می‌فرماید: ﴿و لو نشاء لجعلنا منکم ملائکة فی الأرض یخلفون﴾ (اگر می‌خواستیم از میان شما، فرشتگانی قرار می‌دادیم تا در زمین خلافت کنند) فرشتگانی که فرمان خدا را می‌پذیرند، و کاری جز اطاعت و پرستش خدا نمی‌شناسند. (الأمثل (تفسیر نمونه): ج ۱۶ ص ۸۱) اهل سنت:

طبری: .... مجاهد، می‌گوید: ﴿لجعلنا منکم ملائکة فی الأرض یخلفون﴾ (اگر می‌خواستیم از میان شما، فرشتگانی قرار می‌دادیم تا در زمین خلافت کنند) می‌گوید: زمین را به جای شما آباد کنند. (جامع البیان: ج ۲۵ ص ۱۱۵)

معانی (آیات) به این شکل قبیح، وارونه شود و به این گونه کلماتی را اضافه کنیم تا معنی جمله را به کلی تغییر دهد و «منفی» تبدیل به «مثبت» و «مثبت» تبدیل به «منفی» شود، دیگر برای جملات، معنایی باقی نمی‌ماند. چگونه شخص عاقلی می‌تواند بگوید معنای ﴿منکم﴾ (از شما)، ﴿بدلاً منکم﴾ (به جای شما) است؟! این درست مثل این است که کسی بگوید: معنای «بله»، «نه» است و معنای «نه»، «بله» است!!! در حالی که به حساب آوردن فردی از جنیان یا یک انسان به عنوان یکی از فرشتگان، دلیلی دارد، مثلاً در مشابَهت با آن‌ها در اطاعت، پاکیزگی، طهارت باطن یا ارتقا به همراه آن‌ها در آسمان‌ها.

در قرآن، خداوند، ابلیس را به عنوان یکی از فرشتگان یاد کرده است، به این دلیل که ابلیس پیش از سرپیچی، و به سبب ارتقای در آسمان‌ها، از فرشتگان محسوب می‌شد: ﴿وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى﴾<sup>(۱)</sup> (و زمانی که به فرشتگان گفتیم، به آدم سجده کنید، آن‌ها سجده کردند مگر ابلیس که سر باز زد)، ﴿وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾<sup>(۲)</sup> (و زمانی که به فرشتگان گفتیم: به آدم سجده کنید، همگی سجده کردند مگر ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید و از کافران بود).

﴿جعل﴾ (قرار دادن) در آیات قبلی، همان ﴿جعل﴾ (قرار دادن) اول آدم علیه السلام به عنوان خلیفه‌ی خدا در زمینش است: ﴿وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ

ابن کثیر: سخن خدای عزوجل: ﴿وَ لَوْ نَشَاءُ لَجْعَلْنَا مِنْكُمْ﴾ (اگر می‌خواستیم از میان شما قرار می‌دادیم) یعنی به جای شما ﴿مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلَفُونَ﴾ (فرشتگانی که در زمین خلافت کنند). (تفسیر ابن کثیر: ج ۴ ص ۱۴۳)

۱- طه: ۱۱۶

۲- بقره: ۳۴

خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿١﴾ (و هنگامی که پروردگارت به فرشتگان فرمود: در زمین، خلیفه‌ای قرار می‌دهم، (فرشتگان) عرض کردند: آیا کسی را قرار می‌دهی که در زمین فساد می‌کند و خون‌ها را می‌ریزد، در حالی که ما تو را حمد و تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم. (خداوند) فرمود: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید) و این مانند همان ﴿جَعَلَ﴾ (قرار دادن) داوود عَلَيْهِ السَّلَامُ توسط خداوند، به عنوان خلیفه‌ای در زمین است: ﴿يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾ ﴿٢﴾ (ای داوود! ما تو را به عنوان خلیفه‌ای در زمین قرار دادیم، پس در میان مردم، به حق، حکمرانی کن، و از هوا (ی نفس) پیروی نکن که تو را از راه خدا بازمی‌دارد. کسانی که (انسان‌ها را) از راه خداوند گمراه می‌کنند (و باز می‌دارند) به جهت فراموش کردن روز حساب، برایشان عذابی شدید است).

اگر آیات را کنار هم قرار دهیم و پشت سر هم بخوانیم، می‌فهمیم که قرآن به روشنی تأکید دارد که مسئله‌ی تعیین جانشین، از آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ آغاز شد و تا محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ادامه دارد ﴿... وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً... يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ... إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَ جَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ... وَ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ﴾ (... و زمانی که پروردگارت به فرشتگان فرمود: من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم... ای داوود ما تو را در زمین، خلیفه قرار دادیم، پس در میان مردم، به حق، حکمرانی کن... (فرزند مریم)،

فقط بنده‌ای است که به او نعمت دادیم و او را مثالی برای بنی اسرائیل قرار دادیم... و اگر می‌خواستیم، از میان شما فرشتگانی را قرار می‌دادیم که در زمین خلافت کنند).

خداوند سبحان و متعال ارداه فرمود و آنچه را اراده نمود، به انجام رسانید و فرشتگانی در زمین قرار داد تا پس از محمد صلی الله علیه و آله در زمین خلافت کنند، همان‌گونه که عیسی علیه السلام را پیش از محمد صلی الله علیه و آله قرار داده بود، و این (فرشته)ها، همان آل محمد علیهم السلام هستند، امامان و مهدیین.<sup>(۱)</sup>

۱- کلینی روایت می‌کند: ۱۸- ... ابو بصیر می‌گوید: یک روز رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته بودند که امیرالمؤمنین علیه السلام آمد. رسول الله صلی الله علیه و آله به ایشان فرمود: «تو به عیسی بن مریم علیه السلام شباهتی داری. اگر گروهی از امت من در مورد تو سخنانی که نصاری در مورد عیسی بن مریم علیه السلام گفته بودند، نمی‌گفتند، در مورد تو سخنی می‌گفتم که هر وقت از جلوی گروهی از مردم عبور کنی، خاک زیر پاهایت را به عنوان تبرک برگیرند» (راوی) می‌گوید: دو آعرابی و مغیره بن شعبه و گروهی از قریش که با آنها بودند، خشمگین شدند و گفتند: برای پسر عمویش راضی نشد که مثالی کمتر از عیسی بن مریم علیه السلام بزند. خداوند بر پیامبرش صلی الله علیه و آله (این آیه را) فرستاد و فرمود: «وقتی فرزند مریم، به عنوان مثالی برای قوم تو زده می‌شود، قوم تو، از آن مثال باز می‌دارند، و (در پاسخ) می‌گویند: آیا خدای ما بهتر است یا او. آن‌ها این سخن را برای مجادله می‌گویند؟ بلکه آن‌ها قومی هستند که (با تو) دشمنی می‌کنند. او (فرزند مریم) بنده‌ای است که به او نعمت دادیم، و او را مثالی برای بنی اسرائیل قرار دادیم، و اگر می‌خواستیم، از شما (یعنی از بنی‌هاشم) فرشتگانی قرار می‌دادیم که در زمین خلافت کنند.» (راوی) می‌گوید: «حارث بن عمرو فهری خشمگین شد و گفت: خدایا اگر این حق و از جانب تو است (یعنی بنی‌هاشم مانند پادشاهی، پس از پادشاهی دیگر (حکومت را) به ارث می‌برند) سنگی از آسمان بر ما ببار یا برای ما عذابی دردناک بیاور خدا». خداوند پاسخ سخن حارث را فرستاد و این آیه فرستاده شد: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ (خدا آن‌ها را تا زمانی که بین آن‌ها هستی، عذاب نمی‌کند، و خداوند تا زمانی که درخواست آموزش می‌کنند، آن‌ها را عذاب نمی‌کند). سپس، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «ای ابن عمرو، یا توبه کن یا برو» گفت: «ای محمد صلی الله علیه و آله، برای بقیه‌ی قریش چیزی قرار می‌دهی که (اختیار آن) در دستان تو است. بنی‌هاشم، کرامت

از این رو<sup>(۱)</sup>، خداوند سبحان سخنش را این گونه به پایان می‌رساند: ﴿وَإِنَّهُ لَعَلِّمٌ لِّلْسَاعَةِ فَلَا تَمْتَرْنَ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ﴾ (و این جعل (قرار دادن) الهی، علمی است برای ساعت (قیامت صغری) ، به آن شک نکنید، از من پیروی کنید، این راه مستقیم است) یعنی این ﴿جعل﴾ (قرار دادن) الهی ﴿لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ﴾ (از میان شما قرار می‌دهیم) که تنها با متن وصیت محمد ﷺ در شب وفاتش نقل شده است<sup>(۲)</sup>، علمی است که به واسطه‌ی آن، دین حق خداوند، تا روز قیامت شناخته می‌شود، یعنی همانگونه که رسول الله ﷺ آن را به «نوشتارِ بازدارنده از گمراهی تا ابد» توصیف کرده است ﴿وَإِنَّهُ لَعَلِّمٌ لِّلْسَاعَةِ﴾ (و این جعل (و قرار دادن) الهی، علمی است برای ساعت (قیامت صغری))<sup>(۳)</sup>. خداوند می‌فرماید که این وصیت این گونه است، پس شک نکنید که هنگام

عرب و عجم را می‌برند». پیامبر ﷺ به او فرمود: «این به اختیار من نیست، این مربوط به خدای تبارک و تعالی است». گفت: «ای محمد، دلم به توبه راضی نمی‌شود، ولی از نزد تو می‌روم». مرکب خود را گرفت و سوار آن شد. وقتی پشت مدینه رسید، جندله آمد و سر او را شکست... (کافی: ج ۸ ص ۵۷)

۱- به این دلیل منظور از فرشتگان در آیه، آل محمد ﷺ هستند: ﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً﴾ (اگر می‌خواستیم، از میان شما افرادی مثل فرشته قرار می‌دادیم).

۲- این موضوع (در آینده) خواهد آمد.

۳- ارتباط این آیه به آل محمد ﷺ اوصیا (به خصوص مهدی ﷺ) مسئله‌ای است که روایات هر دو گروه (شیعه و اهل سنت) به آن تأکید دارد؛ زراره بن اعین می‌گوید: از امام صادق ﷺ در مورد سخن خدای عزوجل پرسیدم: «این علمی برای ساعت است». فرمود: «منظور ایشان امیرالمؤمنین ﷺ است». (امام صادق ﷺ) فرمود: «رسول الله ﷺ فرمود: ای علی، تو علم این امت هستی، هر فردی از تو دنباله روی کند، نجات می‌یابد، هر فردی از تو سربلندی نماید، هلاک می‌شود و از بین می‌رود»: برهان: ج ۴ ص ۸۹۷.

زراره می‌گوید: از امام باقر ﷺ در مورد این سخن خدای عزوجل پرسیدم: «آیا منتظر ساعت هستید که به یک باره بیاید» فرمود: «این ساعت قائم ﷺ است که به یک باره می‌آید»: تأویل آیات ظاهره: ج ۲ ص ۵۷۱.



ساعت قیامت صغری و ظهور کسی که با این نص احتجاج می‌کند، این وصیت شما را از انحراف و گمراهی، بازمی‌دارد. هر کسی که به این نص احتجاج نمود، صاحب آن است، وگرنه توصیف نص به این که هر کس که به آن چنگ بزند را از گمراهی بازمی‌دارد، اشتباه است؛ اگر از سوی خداوند از این که دروغ‌گوهای باطل، نتوانند آن را ادعا کنند، تا این که صاحب آن، وصیت را مدعی شود، مورد حفاظت نباشد،<sup>(۱)</sup> این توصیف که وصیت، بازدارنده از گمراهی است، دروغ و فریب دادن افراد مکلف برای پیروی از باطل محسوب می‌شود و این موردی است که از دانای راست‌گوی توانای حکیم مطلق، صادر نمی‌شود.

پس وقتی صاحب این نوشتار (وصیت) آن را آورد، شک نکنید که ساعت قیامت صغری فرا رسیده است: ﴿فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا﴾ (به آن شک نکنید). هر کسی که این نوشتار را بیابورد، صاحب آن است، پس اگر می‌خواهید از گمراهی و انحراف نجات پیدا کنید، از

حاکم از جابر نقل می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «این علمی برای ساعت است». فرمود: «ستاره‌ها برای اهل آسمان، (مایه) امان هستند، وقتی بروند، آنچه به آن وعده داده شده بودند برایشان می‌آید و من تا زمانی که هستم، برای یارانم (مایه) امانم، وقتی بروم، آنچه به آن وعده داده شده بودند برایشان می‌آید و اهل بیت علیهم السلام من (مایه) امان امت من هستند، وقتی اهل بیت من بروند، آنچه به آن وعده داده شده بودند برایشان می‌آید». مستدرک: ج ۲ ص ۴۸۸.

مناوی می‌گوید: مقاتل در مورد آیهی «و این علمی برای ساعت است» می‌گوید: او مهدی آخرالزمان علیه السلام است. فیض القدیر: ج ۵ ص ۳۸۳.

۱- قید «تا این که صاحب آن، مدعی وصیت شود» روشن می‌کند که غرض محافظت خداوند از نص، به واسطه‌ی احتجاج صاحب آن و آشکار شدن آن، مُحقق می‌شود، و هر ادعایی پس از آن، از سوی دیگران، ادعایی سفیهانه و بی‌ارزش است؛ زیرا اگر نص برای او بود، پیش از این که به کسی که وصیت را آشکار کرده است، هدایت کند، به او (شخص مدعی دوم) هدایت می‌کرد. وضعیت چنین شخصی مثل کسی است که امروز می‌آید و فکر می‌کند نظریه‌ی نسبیت را کشف کرده است؛ کمترین چیزی که در مورد او گفته می‌شود این است که چنین شخصی دیوانه و نادان است!

محمد ﷺ با پذیرفتن وصیتش که در شب وفاتش آن را نوشت، پیروی کنید؛ وصیتی که علمی در آن است که باعث نجات شما تا ابد می‌شود؛ در آن علم ساعت و شناخت حق به هنگام قیام وجود دارد، و همچنین تشخیص مدعی، هنگامی که این نوشتار بازدارنده از گمراهی را بیاورد.<sup>(۱)</sup>

﴿وَاتَّبِعُونَ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (از من پیروی کنید، این راه مستقیم است)، یعنی از محمد ﷺ در وصیتش که از جانب خداوند است به کسانی که پس او جانشین او می‌شوند، پیروی کنید.

وصیت، نوشتاری است که رسول الله ﷺ آن را در آخرین لحظات زندگی‌اش به پیروی از سخن خداوند، نوشته است: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾<sup>(۲)</sup> (هنگامی که وفاتتان برسد، بر شما واجب است، اگر خیر (و خوبی) به جای گذاشتید، به والدین و نزدیکان، وصیت نیکو کنید، (وصیت کردن) حقی است بر پرهیزگاران)، و (رسول الله ﷺ) این وصیت را برای هر کس که به آن چنگ زند، تا ابد، بازدارنده از گمراهی توصیف می‌کند. تأکید می‌کنم، در آخرین لحظات زندگی‌اش؛ از آن جا که ایشان پیامبری است که به او وحی می‌شود، آنچه در آخرین لحظات زندگی‌اش می‌گوید، چکیده‌ی رسالتش و وسیله‌ای برای حفظ دین پس از خودش می‌باشد. حال چه فکر می‌کنید، وقتی که ایشان، با شدت بیماریش و درد سم که کبدش را قطعه قطعه کرده است، بسیار تلاش می‌نمود تا این نوشتار را بنویسد و آن را به «وصیت بازدارنده از گمراهی» توصیف می‌کند. اهمیت این

۱- آل محمد ﷺ در روایات خود روشن کرده‌اند که صاحب الأمر با احتیاج به وصیت شناخته می‌شود. حارث بن مغیره نصری می‌گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: صاحب الأمر چگونه شناخته می‌شود؟ فرمود: «با آرامش و سنگینی و علم و وصیت». خصال صدوق: ص ۲۰۰.

نوشتار به حدی است که خداوند سبحان و متعال که به محمد صلی الله علیه و آله رحم می کند تا اندازه‌ای که از زیادی عبادتی که بدنش را به سختی می اندازد، به او خطاب می کند: ﴿طه \* مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى﴾ (طه، \* ما این قرآن را نفرستادیم تا خود را به سختی بیندازی)، با این که می بینیم خدای سبحان با این شدت رحمتی که به محمد صلی الله علیه و آله روا دارد و نسبت به ایشان مهربان است، ولی در آخرین لحظات زندگی ایشان، به او دستور می دهد تا نوشتاری بنویسد و آن را جلوی همه این گونه توصیف نماید: «نوشتار بازدارنده از گمراهی»؛ با وجود این که از سمّ، دردهای بسیاری متحمل شده است و سم در بدنش جریان دارد و کبد او را قطعه قطعه نموده است.<sup>(۱)</sup>

این‌ها بعضی از روایت‌هایی است که رسول (الله) محمد صلی الله علیه و آله، نوشتار وصیت در آخرین لحظات زندگی‌اش را به بازدارنده از گمراهی توصیف می کند. در روز پنج‌شنبه می خواست وصیت را برای همه‌ی اُمّت بنویسد و می خواست همه‌ی مردم را بر آن شاهد بگیرد، ولی گروهی او را بازداشتند و در قوای عقلانی ایشان طعنه زدند و گفتند: ایشان هذیان می گوید (یعنی هذیان می گوید و نمی فهمد، چه می گوید).<sup>(۲)</sup> پیامبر صلی الله علیه و آله آن‌ها را

۱- کلینی روایت می کند: امام صادق علیه السلام فرمود: «یک زن یهودی به پیامبر صلی الله علیه و آله سم در بازو (ی گوشت بره) داد. پیامبر صلی الله علیه و آله (گوشت) بازو و کتف را دوست داشت و بالای ران را به خاطر نزدیکی به محل ادرار، دوست نمی داشت» : کافی: ج ۶ ص ۳۱۵.

بخاری می گوید: .... انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: زنی یهودی، برّه‌ی مسمومی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آورد. از آن خورد، آن زن را آوردند. به او گفته شد: آیا او را بکشیم. (پیامبر صلی الله علیه و سلم) فرمود: «خیر،...»: صحیح بخاری: ج ۳ ص ۱۴۱.

شیخ مفید در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید: در مدینه، مسموم از دنیا رفتند، روز دوشنبه، دو شب از (ماه) صفر باقی مانده بود: المقنعه: ص ۴۵۶ و علامه حلی نظیر آن را در المنتهی ج ۲ ص ۸۸۷ آورده است.

۲- ابن اثیر در معنای «هجر» می گوید: یعنی به خاطر بیماری، سخنانش دچار اختلاف شد، البته (این جمله) سؤالی است، یعنی: آیا سخنانش تغییر کرده است و به خاطر بیماری دچار تناقض شده است؟

طرد نمود و رسول الله ﷺ پس از پنج‌شنبه تا روز وفاتش که دوشنبه بود، زنده بودند. در شبی که وفاتشان بود، وصیتش را نوشت و برای علی (علیه السلام) املا نمود و بعضی از صحابه را که نوشتن آن را در پنج‌شنبه تأیید نمودند، شاهد بر آن گرفت:

### در کتاب‌های اهل سنت:

ابن عباس می‌گوید: «روز پنج‌شنبه و چه روز پنج‌شنبه‌ای! درد به رسول الله صلی الله علیه و سلم فشار آورد، (و) فرمود: «برای من (قلم و کاغذی) بیاورید تا برای شما مسئله‌ای بنویسم که بعد از آن هرگز گمراه نشوید». (آن‌ها) دعوا کردند و نزد پیامبر نزاع جایز نیست. گفتند: پیامبر صلی الله علیه و سلم را چه می‌شود، آیا هذیان می‌گوید؟! به صورت سؤالی پرسیدند. (پیامبر صلی الله علیه و سلم) فرمود: «من را رها کنید. حالتی که من در آن هستم، بهتر است از آنچه شما مرا به آن می‌خوانید. شما را به سه مطلب وصیت می‌کنم: مشرکین را از جزیره العرب (شبه جزیره‌ی عربستان) بیرون نمایید، از

این بهترین معنایی است که در مورد این می‌توان گفت. این جمله خبری نیست، چون در این صورت، فُحش یا هذیان می‌شود. گوینده‌ی سخن، عمر بود، و نمی‌توان (از او) چنین معنایی را انتظار داشت. (النهایه فی غریب الحدیث و الاثر: ج ۵ ص ۲۴۶). پوشیده نیست که این جمله در صحیح مسلم و غیر آن، به صورت (جمله) خبری است.

عبدالرحمن بن جوزی می‌گوید (تولد: ۵۹۱ هـ): علما در مورد مطلبی که رسول الله می‌خواست بنویسد، اتفاق نظر دارند که یکی از این دو صورت است: اول: ایشان می‌خواست، خلیفه‌ی پس از خودش را تعیین کند. دوم: ایشان می‌خواست نوشتاری در (باب) احکام بنویسد که به واسطه‌ی آن اختلاف از بین برود؛ که مورد اول بهتر است. سخن عمر که گفت: «کتاب خدا برای ما کافی است» به این دلیل است که او می‌ترسید، آنچه در حالت بیماری نوشته می‌شود، مطلبی باشد که عاقلانه نباشد ولی اگر می‌دانستند ایشان در حالت هوشیاری این سخن را می‌فرماید، به آن مُبادرت می‌کرد (و از رسول الله می‌خواست که آن را بنویسد). (کشف المشکل من حدیث الصحیحین: ج ۲ ص ۳۱۵، تحقیق علی حسین البواب).

هیأت‌های بیگانگان همان‌طور که من پذیرایی می‌کردم، پذیرایی نمایید و...»، گفت: سومی را نگفت، یا من فراموش کردم.»<sup>(۱)</sup>

ابن عباس می‌گوید: «روز پنج‌شنبه و چه پنج‌شنبه‌ای! سپس اشک‌هایش جاری شد به گونه‌ای که بر گونه‌هایش مثل دانه‌های مروارید می‌ریخت. (ابن عباس) گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «کتف و دواتی (یا لوح و دواتی) برای من بیاورید تا برای شما نوشتاری بنویسم که بعد از آن گمراه نشوید»، گفتند: رسول الله هذیان می‌گوید.»<sup>(۲)</sup>

#### در کتاب‌های شیعه:

سلیم بن قیس می‌گوید: «از سلمان شنیدم که می‌گفت: از علی علیه السلام شنیدم، پس از این‌که آن مرد (عمر) آن جمله را گفت و رسول الله صلی الله علیه و سلم خشمگین شد و کتف را انداخت: آیا از رسول الله صلی الله علیه و سلم در مورد چیزی که می‌خواست در کتف بنویسد، سؤال نکنیم؟! چیزی که اگر می‌نوشت هیچ کس گمراه نمی‌شد و دو حتی نفر هم اختلاف نمی‌کردند...!»<sup>(۳)</sup>

سلیم بن قیس هلالی می‌گوید: امام علی علیه السلام فرمود: «ای طلحه! آیا شاهد نبودی زمانی که رسول الله صلی الله علیه و سلم کتف خواست تا در آن چیزی بنویسد که امت، گمراه نشوند و با هم اختلاف نداشته باشند، دوست تو آن مطلب را گفت: پیامبر خدا هذیان می‌گوید. رسول الله صلی الله علیه و سلم خشمگین شدند...»<sup>(۴)</sup>

۱- صحیح بخاری: ج ۴ ص ۴۶۸

۲- صحیح مسلم - کتاب الوصیت

۳- کتاب سلیم بن قیس: ص ۳۹۸

۴- کتاب سلیم بن قیس: ص ۲۱۱

سلیم بن قیس می‌گوید: علی (علیه السلام) در حدیثی طولانی که در آن ذکر تَفَاخُرُ مهاجرین و انصار نسبت به مناقب و فضایل آن‌ها است، به طلحه می‌فرماید: «ای طلحه! آیا شاهد رسول الله (صلی الله علیه و آله) نبودی، هنگامی که از ما کتف خواست تا در آن چیزی بنویسد که باعث می‌شود امت گمراه نشوند و اختلاف نکنند، ولی دوست تو آن سخن خود را گفت، (گفت): رسول الله (صلی الله علیه و آله) هذیان می‌گوید. رسول الله (صلی الله علیه و آله) خشمگین شد و آن (نوشته) را ترک کرد»، (طلحه) گفت: بله شاهد بودم. (۱)

در کتاب غیبت طوسی، تنها متنی که از نوشتار بازدارنده از گمراهی روایت شده است، وجود دارد؛ همان نوشتاری که رسول الله (صلی الله علیه و آله) می‌خواست آن را بنویسد؛ نوشتاری که در صحیح‌ترین کتاب‌های اهل سنت، مثل بخاری و مسلم، وجود دارد. آل محمد (علیهم السلام) وصیت را از محمد رسول (الله) (صلی الله علیه و آله)، نقل فرمودند:

از ابا عبدالله جعفر بن محمد (علیه السلام) از پدرش باقر (علیه السلام) از پدرش زین العابدین (علیه السلام) از پدرش سید الشهداء (علیه السلام) از پدرش امیر مؤمنان (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شد که آن حضرت در همان شبی که شب رحلتش بود به علی (علیه السلام) فرمود: «ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور» و حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) وصیت خود را املا فرمود و علی (علیه السلام) می‌نوشت تا به اینجا رسید که فرمود:

«ای علی! بعد از من دوازده امام می‌باشند و بعد از آن‌ها دوازده مهدی هستند. پس تو ای علی اولین دوازده امام می‌باشی. خدای تعالی تو را در آسمان، علی مرتضی، امیر مؤمنان، صدیق اکبر، فاروق اعظم، مأمون و مهدی نامید و این نام‌ها برای غیر تو شایسته نیست. ای علی! تو وصی من بر خاندانم هستی چه زنده باشی و چه مرده، و نیز وصی بر زنانم هستی، هر یک را که تو به همسری من باقی گذاری فردای

قیامت مرا دیدار می‌کند و هر یک را که تو طلاق دهی من از وی بیزارم و مرا نخواهد دید و من نیز او را در صحرای محشر نخواهم دید؛ و تو پس از من خلیفه و جانشین من بر ائمتّم هستی. هرگاه وفات رسید (خلافت) را به فرزندم حسن واگذار کن، که او برّ وصول<sup>(۱)</sup> است. چون او وفاتش رسید آن (خلافت) را به فرزندم حسین زکیّ شهید مقتول بسپارد. چون هنگام وفات حسین رسید آن (خلافت) را به فرزندش سید العابدین ذی الثّفنات علی<sup>(۲)</sup> بسپارد. چون هنگام وفات او برسد آن را به فرزندش محمد باقر العلم بسپارد، و چون وفات او رسد آن را به فرزندش جعفر صادق واگذار کند و چون وفات او فرا رسد، آن را به فرزندش موسی کاظم بسپارد، و چون وفات او فرا رسد آن را به فرزندش محمد تقی واگذارد، و چون هنگام وفات او رسد آن را به فرزندش علی ناصح بسپارد؛ و چون وفات او رسد آن را به فرزندش حسن فاضل واگذارد، و چون وفات او برسد آن را به فرزندش محمد که مستحفظ از آل محمد علیهم السلام است، تسلیم می‌کند. ایشان دوازده امامند. بعد از آن‌ها دوازده مهدی می‌باشند. پس وقتی که وفات او رسید آن را به فرزندش که نخستین مقربین (نخستین مهدیین) است می‌سپارد؛ و برای او سه نام است: یک نامش مانند نام من، و نام دیگرش نام پدر من است و آن‌ها عبد الله و احمد هستند، و نام سوّم او مهدی است و او اوّلین مؤمنان است»<sup>(۳)</sup>.

این که رسول الله صلی الله علیه و آله این وصیت را به (وصیت) بازدارنده از گمراهی تا ابد، توصیف

۱- برّ به معنی نیکوکار، و وصول، به معنی بسیار پیوندکننده بین خویشان (مترجم).

۲- ثّفنه به معنای پینه‌ای است که سر زانو می‌بندد و آن حضرت را به واسطه‌ی پینه‌ی زیادی که از کثرت سجده در اعضای سجده‌اش می‌بست، ذی الثّفنات می‌گفتند (مترجم).

۳- کتاب غیبت - شیخ طوسی رحمه الله.

نموده است، محال است که شخص باطلی بتواند ادعای وصیت کند. هر کس که بگوید: ادعای وصیت از سوی (مدعیان) باطل، امکان دارد، خدای سبحان را به ناتوانی از محافظت از نوشتاری متهم می‌کند که آن را برای هر کس که بدان چنگ زند، بازدارنده از گمراهی می‌داند! یا خدا را به دروغ‌گویی متهم می‌کند، چون خداوند این نوشتار را به نوشتار بازدارنده از گمراهی تا ابد، توصیف کرده است، و اگر شخص (باطلی) بتواند ادعای وصیت کند، دیگر این نوشتار دیگر بازدارنده از گمراهی نخواهد بود!! و یا خدا را به نادانی متهم کرده است؛ چون خدا وصیت را به صفتی توصیف کرده است که بر آن منطبق نیست و خدا نسبت به آن نادان است! از خدای سبحان، این خصوصیت‌ها به دور است و خداوند، خیلی بلند مرتبه‌تر از آنچه این جاهلان می‌گویند، می‌باشد (تعالی الله عما یقول الجاهلون علواً کبیراً).

در نتیجه، دانای توانای راست‌گوی حکیم مطلق سبحان، باید متنی (نص) که آن را به بازدارنده از گمراهی بودن، برای هر کس که به آن چنگ بزند، توصیف کرده است، از ادعا نمودن توسط افراد باطل بازدارد، تا این که صاحب (اصلی) آن، مدعی آن شود و هدف از این متن، محقق شود؛ وگرنه خداوند، نادان، ناتوان یا دروغ‌گوی فریب‌کار است و کسانی که با توجه به سخن او (به وصیت) چنگ زدند را به پیروی از باطل، کِشانده است. محال است که خدای سبحان، نادان یا ناتوان باشد، چون او دانا و توانای مطلق است، و محال است که از حضرت حق سبحان و تعالی، دروغ سر بزنند، چون او راست‌گو و حکیم است، و نمی‌توان او را به دروغ‌گو بودن توصیف کرد، وگرنه نمی‌توان در هیچ مسئله‌ای به سخنش اعتماد کرد، و دین از بین می‌رود.

این متن که خلیفه‌ی خدا در زمین نسبت به شخص پس از خودش که آن را به بازدارنده از گمراهی برای همه‌ی کسانی که به آن چنگ بزنند، توصیف نموده است و



متنی الهی است،<sup>(۱)</sup> باید از سوی خداوند، از ادعا نمودن توسط افراد دروغ گو و باطل، محافظت شود، تا این که صاحب (اصلی)، آن را ادعا کند، وگرنه به سبب امکان پیروی از (مدعی) باطل، دروغ و فریب برای مکلفین محسوب می‌شود، و این (چنین متنی) از دانای راست گوی توانای حکیم مطلق سبحان صادر نمی‌شود.

اگر انسانی که دانای به غیب و فرجام امور است، به تو بگوید: اگر می‌خواهی آب بنوشی، از این جا بنوش و من تضمین می‌کنم که هیچ وقت در این جا سم نباشد؛ سپس شما آن جا سم بنوشی، آن شخص ضمانت کننده، چگونه شخصیتی خواهد بود؟ او یا نادان است، یا از پایه و اساس دروغ گو است یا از ضمانت کردن ناتوان است و یا خُلف وعده نموده است! آیا کسی که به خدا ایمان دارد می‌تواند خدا را به نادانی، دروغ‌گویی، ناتوانی یا خُلف وعده توصیف کند؟! خدا از این موارد، خیلی بالاتر است (تعالی الله عن ذلک علواً کبیراً).

خداوند، در قرآن و روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام وارد شده است، حفاظت از متن الهی را بر عهده گرفته است، تا این که اهل باطل نتوانند آن را ادعا نمایند. اهل باطل از ادعای

۱- متن پیامبر صلی الله علیه و آله بر کسی که جانشین او می‌شود، فقط به دستور خدای سبحان است. در روایت پیشین که از کافی نقل شد سخن پیامبر صلی الله علیه و آله به حارث بن عمرو: «لَيْسَ ذَلِكَ إِلَيَّ، ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى» (این مسئله به اختیار من نیست، این به اختیار خدای تبارک و تعالی است). خداوند در مورد پیامبرش می‌فرماید: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید، بلکه سخنان او وحی است که به او می‌رسد). کلینی روایت می‌کند: ۲- .... از عمرو بن الأشعث که گفت: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «أَتَرُونَ الْمُوصِيَّ مِمَّا يُوصِي إِلَيَّ مَنْ يُرِيدُ لَأَ وَاللَّهِ وَلَكِنْ عَهْدٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ صلی الله علیه و آله لِرَجُلٍ فَرَجَلٍ حَتَّى يَنْتَهِيَ الْأَمْرُ إِلَيَّ صَاحِبِهِ» (امام صادق عليه السلام می‌فرماید: «آیا فکر می‌کنید کسی از ما که وصیت می‌کند، به هر کس که خودش دوست می‌دارد وصیت می‌کند؟! به خدا قسم نه! این عهدی از خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله است، تا این که امر به صاحبش برسد») (کافی: ج ۱ ص

نص، به دور هستند؛ این رخدادی غیرممکن است، همان‌طور که خدای متعال فرموده است: ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾<sup>(۱)</sup>. (اگر او بعضی از سخنان (دروغ) را به ما نسبت دهد، با قدرت از او می‌گیریم، سپس رگ گردنش را می‌زنیم).

﴿تَقَوَّلَ﴾ (دروغ بستن) به خدا، همیشه بوده، ولی خداوند از آن جلوگیری نکرده است، و ضروری نیست که خداوند، بعد از «گفتن»، سریعاً آن‌ها را هلاک کند؛ بلکه خداوند سبحان، به آن‌ها فرصتی می‌دهد، و این موضوع برای کسانی که دعوت‌هایی که باطل بودنشان روشن است را دنبال می‌کنند (مانند دعوت مسیلمه)، مشخص است. قطعاً منظور در آیه، صرفاً ﴿تَقَوَّلَ﴾ (گفتن) نیست، بلکه منظور از ﴿تَقَوَّلَ﴾ (و دروغ بستن) بر خداوند، موردی از ﴿تَقَوَّلَ﴾ است که شخص ادعای سخن الهی بکند که بوسیله آن اقامه حجت می‌شود. این‌جا است که قطعاً خداوند وارد (کار) می‌شود، تا از سخن الهی که بوسیله آن اقامه حجت می‌شود، حمایت کند، و این نصی است که خلیفه‌ی خدا آن را (به مردم) می‌رساند تا جانشین پس از خودش شناخته شود، و آن را به بازدارنده از گمراهی بودن، توصیف نموده است. عدم دخالت خدای سبحان به جهت حمایت از نص، مخالف حکمت است؛ مثال این سخن یا نص: وصیت عیسی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به محمد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و وصیت محمد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به امامان و مهدیین عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌باشد.<sup>(۲)</sup>

۱- حاقه: ۴۴ - ۴۶.

۲- به همین دلیل رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این وصیت را به نوشتار بازدارنده از گمراهی برای هر کس که به آن چنگ بزند، توصیف کرده است. حق تعالی، وصیت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام به محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دلیل روشنی از دلایلی که آورده است، به شمار آورده. خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾. (صف: ۶) (و زمانی که عیسی بن مریم به بنی اسرائیل فرمود: ای بنی

آیه بیان می‌دارد که این نوع «تقول» (ادعا)، ممتنع (غیرممکن) است و در نتیجه «متن» برای صاحبش مورد حفاظت قرار می‌گیرد است و کسی غیر از او آن را ادعا نمی‌کند. روایاتی وجود دارد که روشن می‌کند، این آیه، اختصاصاً مربوط به نص الهی بر خلفای الهی است. این نص الهی است که خداوند باید از آن محافظت کند، تا به صاحب آن برسد، و این نصی است الهی که از هر دخالتی که روی آن تأثیر بگذارد، محفوظ است، چه این دخالت در مرحله‌ی انتقال این وصیت به خلیفه‌ای باشد که وصیت به او می‌رسد، یا در مرحله یا مراحل رسیدن به خلیفه‌ای که آن را ادعا می‌کند<sup>(۱)</sup>.

روایاتی وجود دارد که این حقیقت را روشن می‌کنند: این که «تقول» در این آیه، مربوط به نص الهی است:

محمد بن فضیل از ابو الحسن علیه السلام روایت می‌کند: «از سخن خداوند عزوجل پرسیدم: «می‌خواهند نور خدا را با دهان‌هایشان خاموش کنند». فرمود: «می‌خواهند ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را با دهان‌هایشان خاموش کنند». عرض کردم: و خدا نور خود را کامل می‌کند. فرمود: «خدا نور امامت را کامل می‌کند...». عرض کردم: سخن خداوند:

اسرائیل، من فرستاده‌ی خدا به سوی شما هستم، و آنچه از تورات (و) پیش از من است را تصدیق می‌کنم، و به شما بشارت پیامبری که پس از من می‌آید را می‌دهم، (که) نام او احمد است. وقتی دلایل روشن را آورد گفتند: این سحری آشکار است). در صورتی که مدعی باطلی بتواند ادعای وصیت کند، وصیت دلیل روشنی از سوی خدا نخواهد بود.

۱- اما حفظ نص، در مرحله‌ی انتقال این وصیت به خلیفه‌ای که وصیت به او می‌رسد، مثل انتقال وصیت به محمد صلی الله علیه و آله از سوی خدا به عیسی علیه السلام، یا انتقال وصیت به علی و فرزندان پاکش علیهم السلام، از سوی خدا به محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد. اما حفظ نص، در مرحله‌ی رسیدن به خلیفه‌ای که آن را ادعا می‌کند، گاهی یک مرحله را طی می‌کند، مثل رساندن وصیت رسول الله صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام، و گاهی از مراحل متعددی عبور می‌کند مثل رسیدن به مهدی اول (احمد) یا رسیدن وصیت عیسی علیه السلام نسبت به محمد صلی الله علیه و آله به محمد صلی الله علیه و آله، و حفاظت نص الهی در همه‌ی این حالات و مراحل برقرار است.

﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ﴾ (قرآن سخن فرستاده‌ای کریم است). فرمود: «یعنی جبرئیل، از سوی خدا، در مورد ولایت علی (علیه السلام)». (راوی) می‌گوید: عرض کردم: ﴿وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُوْمِنُونَ﴾ (سخن شاعر نیست، تعداد کمی ایمان می‌آورند). فرمود: «گفتند: محمد به پروردگارش دروغ می‌بندد و خداوند او را به این موضوع در مورد علی، امر نکرده است، به همین دلیل خداوند (این آیه از) قرآن را فرستاد». فرمود: «ولایت علی، از سوی پروردگار جهانیان است و اگر محمد بعضی از این سخنان را به ما ببندد، با دست راست (و با قدرت) از او می‌گیریم، سپس رگ قلبش را می‌زنیم»<sup>(۱)</sup>.

همان‌طور که امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «این امر را جز صاحبش ادعا نمی‌کند، مگر این که عمرش کوتاه می‌شود»<sup>(۲)</sup>.

ادعای وصیت الهی از سوی شخص باطل ممتنع است. وصیتی که متَّصِف به این شده است، که هر کس که به آن چنگ زند گمراه نمی‌شود؛ یا ادعای شخص باطل، باعث هلاک شدن او می‌شود، پیش از این که این ادعا را برای مردم، ظاهر کند، زیرا فرصت دادن به او تا وصیت را مدعی شود، دلیل بر نادانی، ناتوانی یا دروغ‌گویی کسی است که به کسانی که وعده‌ی عدم گمراهی به خاطر چنگ زدن به وصیت را داده است، می‌باشد و این مواردی است که برای حق مطلق سبحان محال است، و به همین دلیل خدای متعال فرموده است: ﴿لَا خَدْنَآ مِنْهُ بِأَيْمِينٍ \* ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾ (با دست راست (و با قدرت) از او می‌گیریم، سپس رگ قلبش را می‌زنیم) و امام صادق (علیه السلام) فرمود: «خدا عمر او را کوتاه می‌کند».

برای توضیح بیشتر می‌گوییم: آیه، منطبق بر استدلال عقلی یاد شده پیشین می‌باشد؛

۱- کافی: ج ۱ ص ۴۳۴

۲- کافی - کلینی: ج ۱ ص ۳۷۲

این که ادعا (ی وصیت) محال است و (به هیچ وجه) ممکن نمی‌باشد. سخن خداوند متعال: ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ \* لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ \* ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾ (و اگر (محمد) بعضی از این سخنان را به ما ببندد، با دست راست (و با قدرت) از او می‌گیریم، سپس رگ قلبش را می‌زنیم) به این معنا است که هلاک نمودن (توسط خداوند) غیرقابل اجتناب است؛ یعنی اگر او «تَقَوَّلَ كُنْدَ» (ادعا کند)، هلاک می‌شود.<sup>(۱)</sup> مخاطب این آیه کسانی هستند که به محمد صلی الله علیه و آله و قرآن ایمان ندارند، بنابراین احتجاج نمودن به این سخن، در آیه، به این دلیل که سخن خداوند است، نمی‌باشد، چون آن‌ها به خداوند ایمان ندارند، بلکه احتجاج به مضمون آیه است، یعنی احتجاج به مطلبی که از جهت عقلی برای آن‌ها ثابت شده است؛ یعنی این که نص الهی که به بازدارنده از گمراهی بودن آن برای کسی که به آن چنگ می‌زند، اشاره شده است، غیر از صاحب (اصلی) آن نمی‌تواند مدعی داشته باشد؛ زیرا اگر بگوییم کسی غیر از صاحب (اصلی) آن بتواند آن را ادعا کند، لازم می‌شود به خدای سبحان و متعال نسبت نادانی، ناتوانی یا دروغ‌گویی داده شود.

بنابراین، از جهت عقلی، قرآنی و روایی، امکان ندارد که کسی بتواند نص الهی تشخیصی را ادعا کند؛ (نصی که) مُتَّصِفَ به این شده است که برای هر کس که به آن چنگ بزند، بازدارنده از گمراهی باشد؛ یعنی نص، از این که کسی بتواند آن را ادعا کند، حفظ شده است تا این که صاحبش آن را ادعا کند و هدف از نص، محقق شود، که همان

۱- این منظور می‌گوید: جوهری می‌گوید: «لو» حرف تَمَنَّى (آرزو) است، و معنایش این است که (جمله‌ی) دوم به خاطر نشدنی بودن (جمله‌ی) اول اتفاق نمی‌افتد، می‌گویی: «اگر نزد من بیایی، تو را اِکرام می‌کنم». (جمله‌ی) اول در آیه، ﴿تَقَوَّلَ﴾ است، «اگر بر ما سخنانی ببندد» و (جمله‌ی) دوم هلاک نمودن است، «با قدرت او را می‌گیریم» و «لو» (اگر) در این جا به این معنا است که هلاک نمودن اتفاق نمی‌افتد، زیرا ﴿تَقَوَّلَ﴾ رخ نمی‌دهد.

جلوگیری از گمراه شدن مکلفینی است که به وصیت چنگ زده‌اند؛ همان‌طور که خدای سبحان به آن وعده داده است.

برای توضیح و تفصیل بیشتر می‌گوییم:

مدعی منصب و جایگاه الهی:

\* یا این شخص، مدعی نص تشخیصی است که متصف به بازدارنده از گمراهی بودن برای کسی که به وصیت چنگ زند، می‌باشد، که در این صورت این مدعی بر حق است و امکان ندارد دروغ‌گو یا باطل باشد؛ زیرا که نصّ باید از ادعای دروغ‌گویان و افراد باطل در امان باشد، وگرنه خداوند مردم را به چیزی دستور داده است که ممکن است گمراهشان کند، و در عین حال گفته است که وصیت، بازدارنده از گمراهی است، و این دروغی است که غیرممکن است از خداوند صادر شود.

\* یا این که این شخص، مدعی جایگاه الهی است ولی مدعی نص تشخیصی، نصی که متصف به این شده است که برای کسی که به آن چنگ زند، باعث عدم گمراهی می‌شود، نمی‌باشد. این چنین مدعی، یا در ادعایش برای بعضی از مکلفین، شبهه وجود دارد، به دلیل این که آن‌ها نسبت به برخی امور نادان هستند، و چه بسا خداوند به خاطر مهربانی نسبت به بندگان، بر چنین شخصی (عذاب و) آیه‌ای نفرستد و او را هلاک کند، هر چند این هلاکت پس از گذشت مدتی از ادعای او باشد؛ با توجه به این که این چنین شخصی دلیل و حجتی برای ادعای خود ندارد و کسانی که از او دنباله‌روی می‌کنند نیز عذری ندارند. یا این که ممکن نیست کسی به واسطه‌ی (ادعای) او گمراه شود، مگر این که چنین کسی خودش دنبال باطل باشد، و همان‌طور که گفتیم از شخصی بدون داشتن نص تشخیصی دنباله‌روی کند؛ با این حال مسایل باطل زیادی از او (مدعی باطل) صادر می‌شود، و خداوند ادعای باطل او را برای مردم، روشن و واضح می‌کند. این چنین شخصی، دلیلی ندارد تا این آیه بر او تطبیق کند و شاید مدت زیادی از زمان

سپری شود و این شخصی رها شود تا کسانی که دنبال باطل هستند، با بی‌خردی از او پیروی نمایند.

مثالی برای نزدیک کردن و توضیح بیشتر: فرض کنیم سه دایره داریم: سفید، خاکستری، سیاه. دایره سفید از ورود افراد دروغ‌گو در امان است، در نتیجه هر کسی که وارد آن شود، مدعی راست‌گویی است و واجب است او را تصدیق کنیم. آیه‌ی: ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ \* لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ \* ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾ (و اگر محمد بعضی از این سخنان را به ما ببندد، با دست راست (و با قدرت) از او می‌گیریم، سپس رگ قلبش را می‌زنیم) بر این دایره قابل تطبیق است.

دایره سفید از ورود افراد دروغ‌گو در امان نیست و اعتماد و تأیید هر کسی که در داخل آن است، صحیح نمی‌باشد؛ زیرا این امکان وجود دارد که بعضی اوقات از افراد دروغ‌گو حمایت شود. بعد از این که (فرد دروغ‌گو) وارد دایره شد، (این حمایت) به دلیل رحمت بر بندگان است به رغم این که عذری برای آن‌ها برای پیروی از کسانی که در این دایره هستند، وجود ندارد. این آیه می‌تواند بر (افراد) این دایره تطبیق کند و تطبیق آن واجب و الزام‌آور نیست.

دایره سوم، از ورود افراد دروغ‌گو در امان نیست و بلکه دایره‌ی دروغ‌گویان می‌باشد و کاملاً واضح است که این دایره، دایره‌ی دروغ‌گویان است؛ اصلاً دلیلی برای محافظت از این دایره از دروغ‌گویان نیست، نه پیش از ورود آن‌ها و نه پس از ورود آن‌ها و مصداق آیه، این دایره نمی‌باشد.

در نتیجه، باید توجه داشت که سخن ما در مورد غیرممکن بودن ادعای نص تشخیصی است؛ نصی که به بازدارنده از گمراهی، توصیف شده است؛ ولی ادعای جایگاه الهی داشتن به طور کلی، ممنوع نیست. ادعای جایگاه الهی یا پیامبری یا خلافت الهی

در زمین، باطل و سفیهانه است و بدون احتجاج به وصیت (نص تشخیصی) بسیار اتفاق افتاده است و چه بسا کسی که ادعای باطل کند، مدت زمانی هم زنده بماند. مثال این افراد، مسیلمه‌ی کذاب است که در زمان رسول الله ﷺ ادعای پیامبری نمود و مسیلمه پس از وفات رسول الله حضرت محمد ﷺ نیز زنده بود. ادعای بدون شهادت خدا و نص خدا و بدون وصیت، فایده‌ای ندارد و ادعایی سفیهانه است و هر کس که این مدعی باطل را تصدیق کند، عذری در محضر خداوند ندارد.

بنابراین، منظور، ممتنع بودن ادعای اهل باطل به صورت مطلق نیست، بلکه منظور ممتنع بودن ادعای «نص تشخیصی» است، نصی که به بازدارنده از گمراهی برای کسی که به آن چنگ می‌زند، توصیف شده است که همان وصیت خلیفه‌ی خدا برای مردم است. این ممتنع بودن را به صورت عقلی ثابت نمودیم و نص قرآنی و روایی نیز آن را تأیید می‌کند. این موضوع را واقعیت نیز تأیید می‌کند؛ گذشت صد‌ها سال بر این نص، بدون این‌که کسی آن را ادعا کند، برای اثبات این حقیقت کافی است! از وصیت‌های پیامبران در تورات و از وصیت عیسی (علیه السلام) صد‌ها سال گذشته است و کسی غیر از محمد ﷺ و اوصیای پس از او، آن را ادعا نکرده‌اند؛ همان‌طور که وصیت پیامبر ﷺ را غیر از امامان (علیهم السلام) کسی ادعا نکرده است. امام رضا (علیه السلام) این واقعیت را بر جاثلیق احتجاج کرده است. بعد از این که از تورات و انجیل، نص از پیامبران پیشین بر حضرت محمد رسول (الله) ﷺ را بیان نمود، جاثلیق اینگونه احتجاج کرد که ادعای نص‌ها می‌تواند بر بیش‌تر از یک شخصی امکان‌پذیر باشد، احتجاج امام رضا (علیه السلام) بر جاثلیق این بود که وصایا را افراد باطل ادعا نکردند، این نص، برای تشخیص مدعی است. جاثلیق گفت: «... ولی برای ما ثابت نشده است که این شخص، همان محمد ﷺ است. به صرف این که نام او محمد ﷺ است، نمی‌توانیم به پیامبر بودن او اقرار کنیم، و ما



شک داریم که این شخص، همان محمد صلی الله علیه و آله شما باشد...». (امام) رضا علیه السلام فرمود: «به شک احتجاج کردید! آیا خدا پیش یا پس از آن، از زمان آدم تا امروز، پیامبری که نامش محمد باشد، برانگیخت؟ در حالی که او را در همه‌ی کتاب‌هایی که بر همه‌ی پیامبران فرستاده شد، غیر از محمد صلی الله علیه و آله می‌بینید؟!» (آن‌ها) از پاسخ بازماندند.<sup>(۱)</sup>

احتجاج اوصیای پیشین به این نص، بر کسانی که به آن‌ها ایمان دارند، حجت است. عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله به آن احتجاج کردند. عیسی علیه السلام به نص پیامبران پیشین احتجاج نمود، با توجه به این که بلافاصله پس از آن‌ها نبود. همان‌طور که در قرآن ذکر شده است، محمد صلی الله علیه و آله به نص عیسی علیه السلام و همین‌طور به نص پیامبران پیش از عیسی علیه السلام به او احتجاج کرده است. خدای متعال فرمود: ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾<sup>(۲)</sup> (و زمانی که عیسی بن مریم فرمود: ای بنی اسرائیل، من رسول خدا به سوی شما هستم، و توراتی که پیش روی من است را تصدیق می‌کنم، و به پیامبری که بعد از من می‌آید و نامش احمد است، بشارت می‌دهم. وقتی دلایل روشن را آورد، گفتند: این سحری آشکار است.)

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾<sup>(۳)</sup> (کسانی که از پیامبر اهل

۱- إثبات الهداة: ج ۱ ص ۱۹۴ - ۱۹۵

۲- صف: ۶

۳- اعراف: ۱۵۷

ام القری (مکه) تبعیت می‌کنند، همان کسی که (نام) او را که در تورات و انجیل نوشته شده است، دیدند، آن‌ها را به (انجام) معروف دستور می‌داد و از (انجام) منکر بازمی‌داشت، پاکی‌ها را برای آن‌ها حلال می‌کند و خبائث را بر آن‌ها حرام می‌کند و بارهای تکالیف سنگین و زنجیرها را از آن‌ها برمی‌دارد. کسانی که ایمان آوردند و از او حمایت کردند و او را یاری نمودند و از نوری که با او فرستاده شد، تبعیت کردند، آن‌ها همان رستگاران‌اند. خداوند در قرآن بیان کرده است که اگر ادعای محمد ﷺ باطل بود (که هرگز این‌طور نیست) خدا او را با ادعا نمودنش رها نمی‌کرد، زیرا خداوند وظیفه‌ی حفظ نص و نگه داشتن از ادعای اهل باطل را بر عهده دارد، یا می‌توان اینگونه گفت که خداوند وظیفه دارد آن‌ها را از (ادعای) نص بازدارد. ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ \* وَمَا لَأَنْتُمْ لَا تُدْرُونَ \* إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ \* وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ \* وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَدْكُرُونَ \* تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ \* لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ \* ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ \* فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ \* وَإِنَّهُ لَتَذَكَّرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ \* وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ \* وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ \* وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ \* فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾<sup>(۱)</sup> (قسم به آنچه می‌بینید \* و آنچه نمی‌بینید \* این سخن فرستاده‌ای کریم است \* و سخن شاعر نیست، تعداد اندکی ایمان می‌آورند \* و سخن کاهن نیست، تعداد اندکی یاد می‌کنند \* از جانب پروردگار جهانیان فرستاده شده است \* و اگر محمد بعضی از این سخنان را به ما ببندد \* با دست راست (و با قدرت) از او می‌گیریم \* سپس رگ قلبش را می‌زنیم \* و هیچ یک از شما نمی‌تواند از آن بازدارد \* و این تذکری برای پرهیزگاران است \* و می‌دانیم که بعضی از شما تکذیب می‌کنید \* و این حسرتی برای کافرین است \* و حقی آشکار است \* پروردگار بزرگت را ستایش

کن).

این، وصیتی است که محمد رسول الله صلی الله علیه و آله آن را در شب وفاتش نوشته است و از هزاران سال پیش، در کتابها موجود می‌باشد. هر کسی می‌تواند آن را بخواند و از آن آگاه شود، ولی برای افراد باطل ادعای آن امکان‌پذیر نبوده است، با این‌که آن‌ها زیاد هستند. خداوند هر مدعی دروغ‌گویی را از (ادعای به) وصیت بازداشته است. با این‌که تعداد زیادی ادعای پیامبری، امامت و مهدویت نموده‌اند، ولی هیچ وقت برای آن‌ها چنین امکانی وجود نداشت که حجاب خدا را که بر این وصیت وجود دارد، از بین ببرند، و ادعای وصیت کنند. این واقعیت، مطلبی را که پیش‌تر گفتم تأکید می‌کند؛ این‌که توصیف این نوشتار به این‌که در ذات خودش، بازدارنده از گمراهی است، به این معنا است که کسی غیر از صاحب (اصلی) آن نمی‌تواند آن را ادعا کند؛ کسی که محمد رسول (الله) صلی الله علیه و آله آن را ذکر کرده است. در نتیجه هر کسی که ادعای وصیت کند، راست‌گو و صاحب (اصلی) آن می‌باشد.

این مطلب به عنوان دلیلی کامل و حجتی بر حقانیت این دعوت، کافی است. هر کسی حق را می‌خواهد، و می‌خواهد حق بودن این دعوت را بشناسد، وصیت برای او کفایت می‌کند، و این‌که من ادعا کردم که در آن ذکر شدم! دلایل زیاد دیگری نیز وجود دارد، مانند علم به دین خدا و حقایق آفرینش، و افراد و تک بودن در برافراشتن پرچم «البیعه لله» (بیعت فقط از آن خدا است) و هم‌چنین نص (تایید) مستقیم از جانب خداوند، با وحی نمودن به بندگان در رؤیا<sup>(۱)</sup> و بقیه‌ی راه‌های شهادت خدا نزد مردم، برای خلفای الهی در زمین، همان‌طور که فرشتگان به خلافت آدم علیه السلام به واسطه‌ی وحی شهادت

۱- ابوالفتح کراچی روایت می‌کند: علی علیه السلام فرمود: «رؤیای مؤمن، در حکم سخنی است که پروردگار با او می‌گوید» (کنز الفوائد: ص ۲۱۱).

دادند. خداوند برای بسیاری از مردم مُتَفَرِّق و جُدای از هم به گونه‌ای که هم‌دستی آن‌ها بر دروغ محال است، شهادت داده که احمدالحسن (علیه السلام)، حق و خلیفه‌ی خدا در زمینش است<sup>(۱)</sup>. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾<sup>(۲)</sup> (و تو را به عنوان فرستاده‌ای برای مردم فرستادیم و خداوند به عنوان شاهد کافی است).  
 خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾<sup>(۳)</sup> (ولی خداوند به آنچه بر تو فرستاد، شهادت می‌دهد، با علم خود آن را فرستاده است و فرشتگان شهادت می‌دهند و خدا به عنوان شاهد کافی است).

هم‌چنین برای مسلمانان اهل سنت، رسول الله ﷺ آن‌ها را به یاری مهدی تشویق نموده است و او را «خلیفه‌ی الله المهدی» نامید، همان‌طور که در روایات صحیح کتاب‌های اهل سنت آمده است.<sup>(۴)</sup> من نزد آن‌ها آمدم در حالی که نامم شبیه نام رسول الله (احمد) است و نام پدرم شبیه نام پدر رسول الله (اسماعیل) است، همان‌طور که

۱- انصار امام مهدی (علیه السلام) روایهای خود را که خداوند در آن‌ها شهادت داده است، به صورت صوتی و مکتوب، تعریف نمودند، در حالی که آن‌ها جُدای از هم و در کشورها و اقوام مختلف می‌باشند. در سایت رسمی دعوت مبارک یمانی بسیاری از این شهادت‌ها وجود دارد.

۲- نساء: ۷۹

۳- نساء: ۱۶۶

۴- ابن ماجه می‌گوید:.... ثوبان گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «نزد گنج شما، سه فرد می‌میرند که همه‌ی آن‌ها فرزند خلیفه هستند و به هیچ کدام (خلافت) نمی‌رسد. سپس پرچم‌های سیاه از سوی مشرق می‌آید و با شما می‌جنگند، به گونه‌ای که با گروهی (اینگونه) نجنگیدند». بعد مطلبی را ذکر نمود که در ذهنم نیست، سپس گفت: «وقتی او را دیدید، با او بیعت کنید، هر چند سینه خیز بر روی برف‌ها، زیرا ایشان خلیفه‌ی خدا، مهدی است». در زوائد: سند این حدیث صحیح و رجالش ثقه هستند. حاکم در مستدرک نیز آن را روایت نموده و گفته است: با شرط شیخین، صحیح است. (سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۱۳۶۷).

در روایات به آن اشاره شده است<sup>(۱)</sup> و رسول (الله) صلی الله علیه و آله فرمود: «من فرزند دو قربانی هستم، عبدالله و اسماعیل»<sup>(۲)</sup>. برای شما نص تشخیصی آوردم که با این خصوصیت وصف شده است که برای هر کس که به آن چنگ بزند، بازدارنده از گمراهی است. با علم آدم، و منفرد و تک بودن در برافراشتن پرچم «البیعه لله».

ای امت محمد صلی الله علیه و آله! از خدا بترسید و به حق اعتراف کنید و از خلیفه‌ی خدا، مهدی تبعیت کنید؛ همان کسی که رسول الله صلی الله علیه و آله شما را به یاری او خوانده است هر چند سینه خیز بر روی برف (و یخ‌ها) بسوی او بشتابید. به وصیت یگانه‌ی پیامبران ایمان آورید تا در دنیا و آخرت نجات پیدا کنید.

احمدالحسن

**پرشش ۶۶۴:** معنی احیا، وفات، رفع و نسخ وارد شده در قرآن کریم.

بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم صل على محمد وآل محمد الائمه والمهديين و سلم تسليماً.

سلام و رحمت خداوند و برکات او بر یمانی وعده داده شده، قائم منصور و مهدی اول یوسف آل محمد.

آقای من! از اخلاق کودکانه و سرپیچی‌ام از شما عذرخواهم؛ بنده‌ی حقیری هستم که گناهان صورتش را سیاه و معاصی از خود غافلش نموده. از خداوند درخواست می‌کنم

۱- حاکم می‌گوید:.... از عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه : پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «روزها و شبها نمی‌گذرد تا این که مردی از خانواده‌ی من به فرمان‌روایی برسد، نام او شبیه نام من است و نام پدرش شبیه نام پدر من است، زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان‌طور که از ظلم و جور پر شده است» (المستدرک: ج ۴ ص ۴۴۲).

۲- خصال صدوق: ص ۵۶؛ عیون اخبار رضا علیه السلام ج ۱ ص ۱۸۹؛ مستدرک حاکم: ج ۲ ص ۵۵۹؛ نیل الأوطار شوکانی: ج ۹ ص ۱۶۴. مسلمان تردید نمی‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرزند اسماعیل است و آن گونه یهودیان که ادعا می‌کنند، فرزند اسحاق نیست.

که دیدن، همراهی، یاری دادن و شهادت در پیشگاه شما و همچنین شفاعت شما را در آخرت روزی‌ام گرداند و من و شما را به یکدیگر بشناساند و مرا خدمت‌گذاری ذلیل برای شما قرار دهد.

آقای من! اگر وقت‌تان اجازه دهد، پرسش‌هایی دارم. امیدوارم بزرگواری نمایید و آن را مطالعه کنید و آنچه را که مورد پذیرش‌تان می‌باشد، پاسخ دهید. پیشاپیش از شدت نادانی و زیادی غفلتم عذرخواهم.

**سؤال ۱:** حق تعالی از زبان عیسی (علیه السلام) می‌فرماید: ﴿وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾<sup>(۱)</sup> (و مرده را با اجازه‌ی خداوند زنده می‌گردانم). ... آیا منظور از مردگان همان زنده کردن مردم پس از مرگ‌شان می‌باشد؟ مانند بیرون آوردن آنها از قبرها؟ یا منظور زنده کردن جان‌های مرده با برانگیختن ایمان در آنها می‌باشد؟

**سؤال ۲:** خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَىٰ ابْنُ مَرْيَمَ سَلِمْتُكَ وَرَأَيْتَكَ إِلَىٰ﴾<sup>(۲)</sup> (آنگاه که خداوند گفت: ای عیسی، من تو را برگرفته، به سوی خود بالا می‌برم). منظور از «وفات» در اینجا چیست؟ آیا به معنی مرگ می‌باشد؟ اگر چنین است، قبر عیسی بن مریم (علیه السلام) کجا است و اگر این‌گونه نیست، اکنون او کجا است و آیا فرود آمدن او با شخص خودش می‌باشد یا با شخصیتش؟ منظور از «رفع شدن» ایشان چیست؟ آیا بالا بردن درجه است یا چیزی دیگر؟ ... معنای بالا بردن او به همین آسمان متداول چیست؟ با توجه به اینکه آیه آن را ذکر نکرده است.

**سؤال ۳:** خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا﴾<sup>(۳)</sup> (هیچ آیه‌ای را منسوخ یا ترک نمی‌کنیم مگر آنکه بهتر از آن یا همانند آن را می‌آوریم). معنای «نسخ» چیست؟ آیا منظور از آن، نسخ شرایع پیشین توسط شریعت اسلام است؟ یا نسخ برخی از آیات قرآن توسط برخی دیگر؟ اگر معنای دوم مورد نظر

۱- آل عمران: ۴۹.

۲- آل عمران: ۵۵.

۳- بقره: ۱۰۶.

است، آیا به این معنا است که عمل کردن به آیات نسخ شده باطل می‌باشد؟ فایده‌ی وجود آنها چیست و اساساً نسخ کردن برای چه می‌باشد؟

**پرسش ۴:** خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَهَدَمْتُ صَوَامِعَ وَبِيعَ وَصَلَوَاتٍ وَمَسَاجِدَ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا﴾<sup>(۱)</sup> (و اگر خداوند بعضی را به وسیله‌ی بعضی دیگر دفع نکرده بود، دیرها و کلیساها و کنشت‌ها و مسجدهایی که نام خدا به فراوانی در آن برده می‌شود ویران می‌گردید) .... منظور از آیه‌ی شریف چیست؟ و آیا دفاع از اماکن عبادت ادیان دیگر بر مسلمانان واجب است؟

**پرسش ۵:** آیا وجود داشتن تصور برای انسان، مسئله‌ای جبری است یا اختیاری. اگر جبری باشد، آیا منافی دستور به خشوع می‌باشد؟ و اگر اختیاری است، در انتخاب تصور مناسب، چه چیزی واجب است؟

**پرسش ۶:** در برخی کتاب‌ها، اسباب و شأن نزول آیات آمده. آیا این به آن معنا است که نزول آیه بستگی به این سبب و دلیل می‌باشد؟ به طوری که اگر این اسباب وجود نمی‌داشت، آیه نازل نمی‌شد. اگر این‌طور نیست، نزول آیات چگونه می‌باشد. آیا به همان شکل فعلی آن است یا با الفاظ دیگری که همین حکم را در بر می‌گیرد، انجام می‌شد؟ به عبارت دیگر آیا پیش از نازل شدن آیه چیزی بوده و هنگامی که نزول آن قصد می‌شود، بر اساس وضعیتی که در آن قصد صورت گرفته است، نازل می‌شود؟  
فرستنده: سلمان انصاری - عراق - کربلای مقدس

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم  
تسليماً.

**پاسخ پرسش ۱:** او نفس‌ها و بدن‌ها را با خواست و اراده‌ی خداوند زنده می‌کند؛

البته اگر حکمت و فایده‌ای در آن باشد. به طور قطع او نفس‌ها را با ایمان به حق زنده می‌کند و این همان زنده کردن حقیقی است. اما زنده کردن برخی مردگان به معنای بازگشت نفس‌های آنان به جسدهایشان پس از جدا شدن از آنها نیز برای عیسی (علیه السلام)؛ با خواست، اراده و نیروی خداوند سبحان و بر اساس حکمت و اینکه این زنده کردن، فایده‌ای در بر داشته باشد محقق شد.

**پاسخ پرسش ۲:** عیسی (علیه السلام) مرفوع است. معنای رفع و تفصیل آن را برای یکی از مؤمنان بیان نمودم و در کتابی منتشر شده است و می‌توانی آن را مطالعه کنی.<sup>(۱)</sup>

**پاسخ پرسش ۳:** نسخ کردن شامل شرایع پیشین و همچنین شامل شریعتی می‌شود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را آورده و همچنین قرآن، می‌باشد. اما فایده‌ی منسوخ یا آیه‌ی منسوخ شده یا عمل به آن، در حکمتی که در بر دارد می‌باشد: عمل به آن پیش از نزول نسخ کننده‌اش؛ مثلاً اینکه برای تقیه باشد یا برای آزمایش مردم یا همراهی با آنان در شناخت حق و تحمل آن.

**پاسخ پرسش ۴:** این آیه را در کتاب متشابهات بیان نمودم و ان شاء الله می‌توانی آن را مطالعه کنی.

**پاسخ پرسش ۵:** انسان اختیار دارد و منبع تصویری که در ذهنش رسم می‌شود، یکی از سه مورد می‌باشد: یا از سوی (نفس) خودش و آنچه پیش از این تصور در فکرش بوده، می‌باشد، یا از سوی شیطان و سربازانش، و یا از جانب خداوند سبحان و اولیا و فرشتگانی است که سربازان او هستند. یعنی می‌توانیم مسئله را در سه مورد خلاصه کنیم: خداوند، نفس و شیطان. آنچه که از انسان خواسته شده این است که برای خداوند اخلاص ورزد و تفکرش را همیشه برای خداوند و آنچه او می‌خواهد، قرار دهد؛ تا آنچه درونش است، یاد خداوند، اولیای او و آنچه خداوند و اولیایش می‌خواهند، باشد. به میزان اخلاص انسان آنچه بر او می‌گذرد، از هوای نفس، دنیا و شیطان پاک می‌شود.

**پاسخ پرسش ۶:** در عوالم علیا، به طور قطع قرآن چیزی دیگر است؛ چرا که عوالم

۱- کتاب همگام با بنده‌ی صالح (علیه السلام) - فصل سوم: مسایل مربوط به اعتقادات - معنای رفع (مترجم).



علیا، عوالم الفاظ نیستند. الفاظ جزئی از این عالم جسمانی می باشد و در نتیجه امکان ندارد بتوان قرآن را در قید و بند الفاظ محدود کرد. بلکه در این خصوص حداکثر به این صورت است که برای اینکه در این عالم جسمانی معنا آشکار شود، به لفظ نیاز می باشد؛ از همین رو الفاظ چیزی هستند که معانی و حقایق قرآن را در این عالم آشکار می کنند، و به اندازه‌ی (ظرفیت) این عالم جسمانی، آن را آشکار می نمایند.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

احمدالحسن - جمادی الآخر ۱۴۳۲ هـ

**پرسش ۶۶۵:** آیا بین آیات ﴿و تخشی الناس...﴾ و ﴿لا یخشون احداً﴾ تعارضی هست؟

بسم الله الرحمن الرحیم. خداوند را به خاطر بزرگی هدایتش و وسعت رحمتش و آشکار کردن حجت‌هایش با حکمتش، ستایش می کنیم. آنان را به عنوان فرستادگان و امامانی بشارت‌دهنده، بیم‌دهنده و هدایت‌کننده مبعوث فرمود، تا آن که هلاک می شود، با دلیل هلاک شود و کسی که زنده می ماند، با دلیل زنده بماند. گواهی می دهم که هیچ خدایی جز الله نیست؛ خدایی یگانه و بی نیاز. و اینکه محمد بنده اش می باشد که او را برگزیده است و کتاب را بر او فرستاد و از آن بر او قرآن عربی که هیچ کژی در آن نیست، وحی نمود. ما را به واسطه‌ی آن، به سوی نجات دعوت نمود، سپس کتاب خداوند را در بین ما باقی گذاشت و به واسطه‌ی آن حجت‌های خداوند علیه السلام را آشکار نمود. خداوند به واسطه‌ی آنها دینش را بر ما آشکار نمود و چشمه‌های حکمت را گشود. آنها به حق هدایت می کنند. خداوندا! بر کلمه‌ی بَرْتَرْت محمد و خاندان پاک و پاکیزه اش درود فرست....

سلسله مسئله‌های عظیم و بزرگ

سید احمدالحسن، برادران انصار سید احمدالحسن:

سلام علیکم و رحمت الله و برکاته

از مهم‌ترین ابزارهایی که حجت خداوند به واسطه اش شناخته می شود، پرسش از او

درباره‌ی مسایل بزرگ می‌باشد. شکی نیست که عظمت علوم قرآن، بی‌بدیل است؛ چرا که قرآن از گذشته و آینده و در حال خبر می‌دهد؛ به شرط ملتزم بودن خواننده به منظور گوینده‌ی عزوجل. به جهت دور بودن مردم از زبان قرآن و از بین بردن آن با اسلوب‌های بیگانه (قواعد دست و پا گیر زبان) در تفسیر و بیان، اختلاف و تعارض با این علوم ایجاد شده است تفسیرها حکایت از اختلافات بزرگ و بسیار دارند... و به این جهت که تأثیر کار انسان همان‌طور که قرآن بیان می‌کند، اختلاف و تعارض است، حکم قرآن بر مسایل و کارهای انسانی برای بیان صحیح یا اشتباه بودن منبع آن، حکمی واقعی است. به واسطه‌ی آن است که مدعی رد می‌شود و کسی که خداوند به پیروی و اطاعت و فرمان‌برداری از او اشاره فرموده، پیروی می‌شود. پس هیچ بایی برای شناخت حجت‌های الهی وجود ندارد مگر به واسطه‌ی خداوند و هیچ توفیقی حاصل نمی‌شود مگر به واسطه‌ی خداوند.

**پرسش اول:** ﴿... وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾<sup>(۱)</sup> (و هنگامی که تو به آن مرد که خدا بر او نعمت ارزانی داشته بود و تو نیز نعمتش داده بودی، گفتی: همسرت را برای خود نگه دار و از خدای بترس، در حالی که در دل خود آنچه را که خدای آشکار ساخت مخفی داشته بودی و از مردم می‌ترسیدی، حال آنکه خدا سزاوارتر بود که از او بترسی، پس چون زید از آن زن حاجت خویش بگزارد، به همسری تو‌اش درآوردیم تا مؤمنان را در زناشویی با زنان فرزند خواندگان خود، اگر حاجت خویش از او بگزارده باشند، منعی نباشد و حکم خداوند شدنی است).

﴿الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رَسُولَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾  
\* ما كان محمدًا أبًا أحدٍ من رجالكم و لكن رسول الله و خاتم النبيين و كان الله بكلِّ

شَیْءٍ عَلِيمًا ﴿۱﴾ (کسانی که پیام‌های خدا را ابلاغ می‌کنند و از او می‌ترسند و از هیچ کس جز خداوند بیم ندارند، خدا برای حسابرسی کافی است \* محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست؛ بلکه او رسول خدا و خاتم پیامبران است، و خداوند به هر چیزی دانا است).

**پرسش:** در مورد اول قرآن تأکید می‌کند که مخاطب ﴿وَتَخَشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ﴾ (و از مردم می‌ترسیدی، حال آنکه خدا سزاوارتر بود که از او بترسی) در حالی که در دومی وقوع چنین ترسی را با ﴿وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا﴾ (و از هیچ کس بیم ندارند) نفی می‌کند. سخن سید احمدالحسن در مورد نظر بعضی‌ها در خصوص وجود داشتن مقداری تعارض در این دو مورد چیست؟

فرستنده: امین - عراق - ۱۵ شعبان

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

تعارضی وجود ندارد. کسی که از او ترسیده می‌شود، در دو مورد تغییر کرده است؛ در اولی از مردم در مورد دین خداوندی که به دوش می‌کشد، می‌ترسد و در دومی، از مردم نسبت به خودش ترسی ندارد.

**پرسش دوم: مورد اول:** ﴿... الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ ﴿۲﴾ (آنان که ایمان آوردند و دل‌هایشان به یاد خدا آرامش می‌یابد. آگاه باشید که تنها با یاد خدا، دل‌ها آرامش می‌یابد).

**مورد دوم:** ﴿... إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ

۱- احزاب: ۳۹ و ۴۰.

۲- رعد: ۲۸.

زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿١١﴾ (مؤمنان فقط کسانی هستند که چون نام خدا برده شود خوف بر دل‌هاشان چیره گردد و چون آیات خدا بر آنان خوانده شود ایمان‌شان افزون گردد و تنها بر پروردگارشان توکل می‌کنند).

**پرسش:** در مورد اول، قرآن تأکید می‌کند حالت کسی که یادآور شود، آرام گرفتن است در حالی که در دومی ترسان شدن می‌باشد و بین دو حالت تفاوت وجود دارد... سخن سید احمدالحسن در مورد نظرات برخی در مورد وجود داشتن تعارض در این دو مورد چیست؟  
فرستنده: امین - عراق

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم  
تسليماً.

تعارضی وجود ندارد؛ بلکه از جمع شدن این دو حالت در دل‌های اولیای خداوند گریزی نیست. دلیل آرامش و امنیت، نگاه به خداوند سبحان است و شناخت به اینکه او آمرزنده‌ی مهربانی است که گناهان را می‌آمرزد و گناه بزرگ منیت را عفو می‌کند؛ او کسی است که هیچ درخواست کننده‌ای را رد نمی‌کند و ترسان را در امان می‌دارد و بخشش او از همان ابتدا هست. علت بیم و ترس، نگاه به نفس (خویشتن) می‌باشد، و شناخت منیت و تاریکی و کوتاهی‌اش و مستحق بودنش برای مورد حساب قرار گرفتن؛ چرا که نفس، محل گناه توجه به منیت و بی‌خبری از خداوند سبحان می‌باشد.

احمدالحسن - ۱۴۳۳هـ

**پرسش ۶۶۶:** قرائت سه بار سوره‌ی توحید معادل قرائت قرآن است. آیا عدد سه ارتباطی با توحید دارد؟

از سخنان اهل‌بیت است کسی که سه مرتبه سوره‌ی توحید را قرائت نماید، گویی

همه‌ی قرآن را خوانده است. آیا عدد سه به توحید و یگانگی خداوند و جدا شدن از تفکر تعدد لاهوت که در «پدر، پسر و همراه» جلوه‌گر است، مرتبط می‌باشد؟  
روحم فدای خاک قدم‌هاتان.

خادم شما: ام مصطفی ساجده انصاری - عراق

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم  
تسليماً.

تکرار قرائت قرآن و دعا مستحب است. در تکرار نمودن، فایده‌ای برای نفس و زیادتی بر شناخت وجود دارد. اما تعداد سه مرتبه در قرائت سوره‌ی توحید که معادل خواندن کل قرآن می‌باشد، این از فضل خداوند بر آل محمد و بر مردم است که ثواب بزرگ را در عمل اندک قرار داده و خداوند مهربان‌ترین مهربانان است.  
والسلام عليكم ورحمة الله و بركاته.

احمدالحسن - جمادی الآخر ۱۴۳۲ هـ



## محموردوم:

### پرسش‌های اعتقادی

#### پرسش ۶۶۷: اصول دین چند تا است؟

درخواست من از سید این است که تعداد اصول دین را برای من بیان نماید. سپس هر کدام از آنها را با ده آیه از قرآن بدون استفاده از هیچ حدیث یا تفسیری اثبات کند؛ تا اگر خداوند مقدر فرماید و بخواهد، جزو انصار باشم.

من پرسش در مورد اصول دین را برای شما تکرار می‌کنم: چند تا است؟ و سپس هر کدام از آنها را با پنج آیه از قرآن بدون استدلال به حدیث یا تفسیری اثبات نمایید. خداوند شما را مورد رحمت قرار دهد. اگر چیزی نیافتی برایم بنویس تا من راه خودم را بروم.

فرستنده: سعد صدیق - ایران - قم

#### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمه و المهديين و سلم  
تسليماً.

اصل دین همان استخلاف و جانشینی است و سه رکن دارد: مُسْتَخْلَفِ (گمارنده)، خلیفه (جانشین)، و علمی که خلیفه با خود به همراه دارد.

این ارکان از همان ابتدا بیان شده است. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ \* وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ \* قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ \* قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا

كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿۱﴾ (۱) او چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم. گفتند: آیا کسی را قرار می‌دهی که در آنجا فساد کند و خون‌ها بریزد و حال آنکه ما به ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم؟ گفت: آنچه من می‌دانم، شما نمی‌دانید \* و تمام نام‌ها را به آدم بیاموخت. سپس آنها را به فرشتگان عرضه کرد و گفت: اگر راست می‌گویند مرا به نام‌های این چیزها خبر دهید \* گفتند: منزهی تو؛ ما را جز آنچه خود به ما آموخته‌ای دانشی نیست. تویی دانای حکیم \* گفت: ای آدم، آنها را از نام‌های چیزها آگاه کن. چون از آن نام‌ها آگاه‌شان کرد، خدا گفت: آیا به شما نگفتم که من نهران آسمان‌ها و زمین را می‌دانم، و بر آنچه آشکار می‌کنید و پنهان می‌داشتید آگاهم؟).

با توجه به ویژگی‌های جانشین (خلیفه) می‌توانیم این ارکان را با نام‌های دیگری بنامیم؛ از آن رو که او از مُسْتَخْلِف (گمارنده) خبر می‌دهد، او نبی<sup>(۲)</sup> است و خبرهایی را از خبر دهنده می‌آورد. به این جهت که او به سوی کس دیگری فرستاده شده، او رسول و فرستاده‌ای از سوی فرستنده است و رسالتی را بر دوش می‌کشد که همان علمی است که در آیات فوق ذکر شده است.

بنابراین اصل همان جانشینی است که شامل سه رکن می‌باشد: گمارنده، جانشین و علم؛ یا خبر دهنده، نبی و انبیا؛ یا فرستنده، فرستاده شده و رسالت. این به طور خلاصه بود و ان‌شاءالله کتابی منتشر خواهد شد که در آن تفصیلات بیش‌تری موجود می‌باشد و خداوند توفیق دهنده است. او سرپرست من است و سرپرست شایستگان.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

احمدالحسن - محرم الحرام ۱۴۳۲ هـ

۱- بقره: ۳۰ تا ۳۳.

۲- فردی که خبری، به او می‌رسد. (مترجم)



**پرسش ۶۶۸:** آیا خدا وجود دارد؟

سلام علیکم. پیش از آنکه وجود پیامبر، امام، وصی و... را به اثبات برسانیم، انتظار بیان اثبات وجود داشتن آفریننده می‌رود. آیا خداوند وجود دارد؟ چرا بشر را آفرید؟ آیا می‌خواهد به آرامش برسد؟ ما را مستفیض فرمایید و متشکریم.

فرستنده: haidermawla - سوئد

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

برخی از دلایل عقلی در خصوص وجود داشتن حقیقتی موجود که این عالم را به وجود آورده، به شرح زیر می‌باشد:

**الف-** موجودات یا به خودی خود بی‌نیاز هستند یا خیر، و برحسب وضعیت‌شان، در سیستم علت و معلول در جایگاه خود قرار می‌گیرند. اگر برگردد و به علت اول برگردد که برای دیگری معلول باشد این امر باطل است؛ چرا که معنایش این است که چیزی در آن واحد هم باشد و هم نباشد یا همان تسلسل پیش می‌آید که این نیز باطل است؛ چرا که هستی، محدود و متناهی است و در نتیجه باید معلول دیگری در سلسله‌ی علت‌ها باشد که در این صورت چاره‌ای جز این نیست که حقیقتی به خودی خود بی‌نیاز باشد و این امر مطلوب است.

**ب-** عالم ازلی نیست، بلکه حادث می‌باشد؛ چرا که در حال تغییر می‌باشد و مرکب است، و هر حادثی مسبوق به عدم<sup>(۱)</sup> است؛ در نتیجه باید قدیمی موجود باشد که مسبوق

۱- یعنی پیش از وجود داشتن، عدم بوده است (مترجم - برگرفته از کتاب توهم بی‌خدایی احمدالحسن علیه السلام).

به عدم نبوده<sup>(۱)</sup> و آن را به وجود آورده باشد.

عالم جسمانی یا کیهان جسمانی که در آن زندگی می‌کنیم، حادث است. این مطلب حتی با تحقیقات فیزیک نوین نیز به اثبات رسیده است. اگر عالم جسمانی ازلی باشد، باید پایدار و با ثبات باشد، نه آنگونه که اکنون مشاهده می‌شود در جنبش و تغییر دایمی. برای کسب آگاهی بیش‌تر می‌توانید به تحقیقات فیزیک کیهان‌شناسی نوین در این زمینه مراجعه نمایید. بنابراین باید ملحدان اکنون به اینکه جهان حادث است و ازلی نمی‌باشد، پایبند باشند؛ چرا که آنها طبق ادعای خودشان به آنچه علم مادی و قوانینش بیان می‌کند، اقرار می‌کنند و آن را عملی می‌دانند.

**ج- حکمت و نظم موجود در این عالم به این مطلب اشاره دارد که در پس این حکمت و نظم، نظم‌دهنده‌ای حکیم وجود داشته باشد.**

مثال‌های این نظم: وجود طبقه‌های پوسته‌ی زمین با این کیفیت، شوری آب دریاها و جریان داشتن آب رودها.

اما در مورد پرسش دیگر شما: اینکه چرا خداوند انسان را آفرید؟ یا به عبارت بهتر: چرا خداوند مخلوقات را آفرید و انسان نیز یکی از این موجودات است؟ این پرسشی است که بر اثبات وجود خداوند سبحان چیزی اضافه و از آن چیزی کم نمی‌کند (هیچ تقدّم و تأخّری در این خصوص ایجاد نمی‌کند). اگر با دلایل پیشین وجود او سبحان و متعال برای ثابت شود، یک گام با شما به جلو می‌آیم و پرسش‌های دیگر شما را پاسخ خواهیم داد. و خداوند توفیق دهنده است. او سرپرست من است و سرپرست شایستگان.

احمدالحسن - محرم الحرام ۱۴۳۲ هـ

**پرسش ۶۶۹:** ستاره‌ی مشرقی که مجوس را به عیسی هدایت کرد، چه بود؟

پرسشی درباره‌ی ستاره‌ی عیسی (علیه السلام) از شرق در انجیل متی.

بسم الله الرحمن الرحيم

۱- یعنی چیزی که ابتدا و آغازی ندارد (مترجم - برگرفته از کتاب توهّم بی‌خدایی احمدالحسن (علیه السلام)).

والحمد لله رب العالمین، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدیین وسلم تسليماً كثيراً.

آقایم و مولای من، احمدالحسن! درود و رحمت و برکات خداوند بر شما! از خداوند می‌خواهم که ما را بر ولایت و یاری شما ثابت بدارد و ما را با رحمت سبحانش جزو شهیدان پیشگاه‌تان قرار دهد. این پرسشی از سوی انصاری است که به زبان عربی سخن نمی‌گویند و درخواست ترجمه و پاسخ آن را از امام علیه السلام داشته‌اند.

**پرسش:** ستاره‌ی مشرقی که مجوسیان سه‌گانه را از مشرق به سوی عیسی علیه السلام آورد، چیست؟

در انجیل متی اصحاح دوم آمده است: « ۱ و چون عیسی در ایام هیرودیس پادشاه در بیت‌لحم یهود تولد یافت، ناگاه مجوسی چند از مشرق به اورشلیم آمده ۲ گفتند: کجا است آن مولود که پادشاه یهود است؟ زیرا ستاره‌ی او را در مشرق دیده و برای سجده در پیشگاه او آمده‌ایم.»

فرستنده: برادر دارن - آمریکا

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمین، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهدیین و سلم تسليماً.

خداوند توفیقت دهد و گام‌هایت را استوار بدارد. اگر ستارگان نورانی موجود در آسمان را با سایر سیارات مقایسه کنی تعداد آنها کمتر است، و ستارگان و سیارات که نور خود را منعکس می‌کنند نیز در مقایسه با فضای وسیعی که در آن شناور هستند، تعداد کمی هستند. هر جرمی در فضا تأثیرگذار است و چه بسا تأثیر بزرگی داشته باشد. در نتیجه برخی از اجرامی که در حدود تأثیرگذاری آن هستند، مجبور می‌شوند که گردش بچرخند؛ گویی برای او خضوع و خشوع می‌کنند. لذا می‌بینیم که برخی ستارگان حول برخی دیگر گردش می‌کنند و همچنین سیارات گرد ستارگان می‌چرخند و ماه‌ها نیز گرد سیارات

و تجمعات بزرگی از غبار و سیارات و ستارگان و منظومه‌های شمسی بسیار، گرد جرم بسیار بزرگی که چیزی شبیه یک حفره در کیهان ایجاد می‌کند و سیاهچاله نامیده می‌شود، گردش می‌کنند. این عالم جسمانی که ما قادر به مشاهده آن هستیم کلمه‌ای از کلمات خداوند است و می‌تواند گوش‌های خود را از شنیدن باز داریم؛ همان‌طور که ما می‌توانیم به آن گوش فرا دهیم و از آن بفهمیم که انبیا و کسانی که خودشان را وقف خدمت به پروردگارشان کردند، همچون ستارگان، اندک‌اند؛ یا از آن بفهمیم خلفا و جانشینانی برای خداوند وجود دارند که از جانشینان دیگر پیروی می‌کنند؛ می‌بینیم که هارون از موسی (علیه السلام) و علی از محمد (صلی الله علیه و آله) پیروی می‌کند، درست مانند خورشیدهایی که گرد خورشیدهای دیگر می‌چرخند. همچنین مؤمنان مخلصی وجود دارند که از پیامبران پیروی می‌کنند؛ درست همانند سیارات که گرد خورشیدها می‌چرخند. همچنین می‌توانیم دریابیم که تأثیر انسان در این عالم و بر مردم به میزان اخلاصش برای خداوند می‌باشد؛ درست همانند تأثیر اجرام آسمانی در هستی که به میزان جرم آنها و انرژی که از آنها صادر یا منعکس می‌شود، بستگی دارد. همچنین می‌توانیم بفهمیم که اگر انسان برای خداوند خالص گردد تقریباً نوری می‌شود که به خودی خود فروزان می‌باشد همان‌طور که خورشیدها تقریباً به خودی خود فروزان هستند؛ به عبارت دیگر نزدیک به نوری می‌شود که ظلمتی در آن نیست؛ چرا که او بر صورت خداوند خلق شده است: «خداوند آدم را بر صورت خویش آفرید»،<sup>(۱)</sup> «پس خدا آدم را به صورت خود آفرید. او را به صورت خدا آفرید».<sup>(۲)</sup> می‌بینیم که تعداد بسیار زیادی از اجرام، گرد گودالی بسیار قدیمی که در مرکزش چیزی به نام سیاهچاله قرار دارد، می‌چرخند در حالی که او از بلعیدن هر آنچه از آنها که در دهانش می‌افتد دست بر نمی‌دارد و آنها نیز از گردش گرد آن دست نمی‌کشند؛ گویی آنها شیفته‌ی هلاکت خودشان هستند و گویی خواهان بلعیده شدن توسط او می‌باشند؛ در حالی که خودشان تصور می‌کنند محیط بر او هستند و او در دهان

۱- کافى: ج ۱ ص ۱۳۴؛ توحيد صدوق: ص ۱۰۳.

۲- تورات: سفر پیدایش - اصحاح ۱.

آنها قرار دارند؛ درست مانند ما که همگی گرد دنیا گردش می‌کنیم و هنگامی که با شور و اشتیاق در آن زندگی می‌کنیم، تصور می‌کنیم ما در حال بلعیدن آن هستیم؛ در حالی که او از اولین تا آخرین را می‌بلعد و از ما چیزی باقی نمی‌گذارد. زمان و حشرات بدن‌ها را خرد می‌کنند و می‌پوسانند و از ارواحی که در سیاهچال دنیا می‌افتند چیزی جز زشتی تیره‌ای که نوری در آن نیست، باقی نمی‌ماند. چه اندک‌اند از ما کسانی که انتخاب می‌کنند از این سیاهچال برکنار بمانند تا با ارواح نورانی از جاذبه‌ی این دنیا بگریزند و در سیاهچال تاریک آن سقوط نکنند؛ درست مانند تعداد کمی از اجرام که در فاصله‌ی دوری از سیاهچاله گردش می‌کنند.

همان‌طور که گفتیم، کیهان کلام خداوند است و در نتیجه پیوسته می‌توانیم به آن گوش فرا دهیم تا آنجا که کتابی از آنچه این کلمه می‌گوید، بنگاریم. اگر به این کلمه گوش بسپاری چه بسا نیاز نباشد به شما بگویم آنها که به سوی یسوع (عیسی علیه السلام) آمدند ستاره‌ای دیدند؛ چرا که شما خواهید فهمید که آنها به کلمات خداوند گوش می‌سپردند، پس ستاره را در رؤیای شبانه دیدند؛ خداوند با رؤیا آنها را راهنمایی فرمود که نور و ستاره‌ای مبارک در سرزمین مقدس فرود آمد؛ یعنی یسوع علیه السلام؛ و خواهی فهمید که آنها با چشم‌هایشان آسمان و ستاره‌هایش را دیدند و آسمان نیز آنها را به سمتی که در آن ستاره‌ی مبارک علیه السلام فرود آمد راهنمایی کرد و هر چیزی آنها را به آن ستاره‌ی مبارک یعنی یسوع (عیسی علیه السلام) راهنمایی نمود. آنها به شدت به کلمات خداوند گوش می‌دادند؛ از همین رو این ستاره را در هر چیزی دیدند و همه چیز، آنها را به سوی آن ستاره‌ی مبارک یعنی یسوع (عیسی علیه السلام) هدایت نمود. شما می‌توانی خداوند را در هر چیزی بشنوی، در کلماتش، در آسمان، در ستارگان، در هر چیزی که هر روز با شما برخورد می‌کند. می‌توانی در اعماق وجودت خدا را بشنوی؛ چرا که شما انسان هستی و انسان کلمه‌ی برتر خداوند است.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

احمدالحسن - جمادی الثانی ۱۴۳۳ هـ

**پرسش ۶۷۰:** منظور از (بسیاری چیزها) که عیسی با (و بسیار چیزهای دیگر نیز

دارم... قصد کرد، چیست؟

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

آقا و مولای من احمد الحسن، درود و رحمت و برکات خداوند بر شما!

از خداوند می‌خواهم که ما را بر ولایت و یاری شما ثابت‌قدم بدارد و ما را از کسانی قرار دهد که با رحمتی از جانب خود در پیشگاهتان به شهادت نائل می‌شوند. این پرسشی است از سوی انصاری که به عربی سخن نمی‌گویند و درخواست ترجمه و پرسیدن آن را از امام (علیه السلام) داشته‌اند.

**پرسش:** هنگامی که عیسی (علیه السلام) این عبارت را در انجیل یوحنا - اصحاب شانزدهم می‌فرماید: (۱۲) و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم که به شما بگویم، ولی الآن طاقت تحملشان را ندارید).

این اموری که ایشان (علیه السلام) قصد آن را می‌نماید ولی مردم زمانش تحملش را ندارند، چیست؟ آیا مردم زمان ما توانایی تحمل آن را دارند؟ السلام‌علیکم و رحمه الله و برکاته.

فرستنده: برادر دارن - آمریکا

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

علمی است که قائم بین مردم منتشر می‌کند و روایات به آن اشاره می‌نمایند. از ابوعبدالله امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: (علم بیست و هفت حرف دارد و همه‌ی آن چیزی که انبیا آورده‌اند دو حرف است، مردم تا امروز جز این دو حرف از علم

چیزی نمی‌دانند. پس اگر قائم، ظهور کند بیست‌وپنج حرف دیگر علم را نیز خارج و آن را بین مردم منتشر می‌کند و این دو حرف را نیز ضمیمه‌ی آن می‌کند تا بیست‌وهفت حرف علم بین مردم منتشر شود<sup>(۱)</sup>.  
والسلام‌علیکم و رحمه الله و برکاته.

احمدالحسن - جمادی‌الثانی ۱۴۳۳ هـ

**پرسش ۶۷۱:** آیا نظریه‌ی تکامل داروین، صحیح است؟

مولای من و قائم آل محمد! سلام‌علیکم و رحمه الله و برکاته...

پرسشی از برادران انگلیسی‌زبان آمده و پرسش ایشان در قسمت نظرخواهی ترجمه‌شده است. خداوندا! بر محمد و خاندان ایشان -امامان و مهدیین- درود بفرست و برکت ارزانی دارد. مولا و امام من، احمدالحسن! از خداوند می‌خواهم در یاری و نصرت شما باشم.

آیا نظریه‌ی تکامل چارلز داروین صحیح است؟ این نظریه‌ای به‌غایت گیج‌کننده است؛ چراکه آن‌ها بسیاری از دلایل ابتدایی از علم وراثت تا دلایل مبتنی بر آثار باستان‌شناسی مانند کاوش‌های مربوط به موجودات زنده‌ی تک‌سلولی و... را در اختیاردارند. مولای من! امیدوارم شما این آشفتگی و حیرانی را حل نمایید. والسلام‌علیکم و رحمه الله و برکاته.

فرستنده: محمد اختر - کانادا

**پاسخ:**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمه و المهدیین و سلم تسلیماً.

از خداوند می‌خواهم شمارا توفیق عطا فرماید و گام‌هایتان را استوار بدارد. به‌طور کلی امروزه مسئله‌ی تکامل را هیچ‌کس نمی‌تواند منکر شود مگر کسی که به معنای آن آگاهی ندارد. اگر تمایز، انتخاب و وراثت وجود داشته باشد حتماً تکامل وجود خواهد داشت. این مسئله‌ای تقریباً بدیهی است و اثباتش حتی به کاوش‌های باستان‌شناسی و علم کالبدشناسی تطبیقی نیاز ندارد. تمایز ژنتیکی بین افراد یک‌گونه همواره بوده و هست و همچنین طبیعتی که افراد را در بر گرفته که اغلب متناسب با برخی افراد گونه - کسانی که ژن‌های برتر را با خود دارند- نسبت به دیگران هست، وجود دارد. وراثت نیز تا زمانی که تولد وجود دارد، موجود است و تا زمانی که این سه ویژگی یافت می‌شوند - ویژگی‌هایی که زمین از زمانی شکل‌گیری حیات هرگز از آن‌ها خالی نبوده است - تکامل نیز وجود خواهد داشت. آنچه از برخی مردان دینی سر می‌زند اگر از روی جهل نسبت به معنی تکامل و تفصیلش نباشد صرفاً از سر عناد و لجاجت خواهد بود؛ چراکه آن‌ها چنین می‌پندارند که تکامل با متون دینی در تعارض است. حقیقت این است که آن‌ها حتی معنای پیدایش و ارتقا را هم نمی‌دانند و باین حال می‌بینید که آن‌ها با گستاخی تمام به صورتی اشتباه پاسخ می‌گویند و انکار و تکذیب می‌کنند. به‌عنوان مثال برخی از آن‌ها معتقدند که تکامل به معنی ارتقا و جهش از یک نوع به نوعی دیگر هست درحالی‌که دانشمندان زیست‌شناس کنونی و حتی داروین، نمی‌گویند که تکامل از یک نوع به نوع دیگر که کاملاً متفاوت هست، حاصل می‌شود! کسی را نمی‌یابید که بگوید ماهی به‌طور مستقیم به حیوان دوزیست تکامل یافته؛ حتی در مورد ماهی‌هایی که با استفاده از باله‌هایشان روی گل‌ها راه می‌روند کسی نمی‌گوید ماهی به‌طور مستقیم از



ماهی آب زیست به ماهی دوزیست (گل خورک = mudskipper) منتقل شده است. برخی بر تکامل اشکال می‌گیرند که عادت‌ها و سنت‌ها منتقل نمی‌شوند؛ درحالی‌که اینان حتی الفبای تکامل را هم درک نمی‌کنند و اینکه تمایز موردنظر، تمایز ژنتیکی است و تمایز مربوط به عادت‌ها، سنت‌ها و رفتارها نمی‌باشد! به‌عنوان مثال حرکت بر روی دو پا که وجه تمایز بشر هست بر اثر عادت به دست نیامده است. عادت به تنهایی ارزشی ندارد. چراکه به ارث برده نمی‌شود؛ بلکه آنچه حاصل شده، صورت پذیرفتن انتخاب طبیعی برای افرادی که ژن‌های برتر را دارند، هست.

به‌طور کلی امروزه، انکار تکامل همانند انکار چرخیدن زمین در گذشته هست و دلایل عقلی که قرآن پیش می‌کشد با نظریه‌ی تکامل تعارض ندارد. دلیل «عدم نامولد است» ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾<sup>(۱)</sup> (آیا از هیچ چیز پدید آمده‌اند یا خود خالق خویش‌اند؟) با نظریه‌ی تکامل در تعارض نمی‌باشد و چنین تصویری وجود ندارد مگر در مخیله‌ی جاهلان! آری، ممکن است این توهم که با نظریه‌ی انفجار بزرگ در تعارض هست شکل گیرد؛ از این جهت که این نظریه (انفجار بزرگ)، نظریه‌ی مکانیک کوانتوم و نظریه‌ی ام (M-Theory) می‌توانند پیدایش هستی از هیچ را تفسیر کنند؛ و به‌طور کلی این نظریه‌ای کیهانی و فراتر از حدود این زمین هست.

دلیل دیگر، «صفت اثر دلالتی است بر صفت مؤثر» هست (از آن جمله دلیل قانون‌مندی، دلیل نظم، دلیل هدف‌دار بودن و دلیل حکمت و ... هست) و چه‌بسا این دلیل چنین پنداری را به ذهن متبادر سازد که با نظریه‌ی تکامل در تضاد هست، ولی در واقع تعارضی با آن ندارد؛ چراکه وجود داشتن قانون ژن‌ها برای اثبات آن کفایت می‌کند و این یعنی اینکه نیاز داریم ثابت کنیم نقشه‌ی ژنتیکی قانون‌مند است و این

مسئله‌ای است که ثابت است.

اما متن دینی و روایی نیز با تکامل در تعارض و تضاد نیست و حتی به‌روشنی تأییدکننده‌اش نیز هست. مثال‌هایی از برخی متون دینی:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً \* أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا \* وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا \* وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا﴾<sup>(۱)</sup>

(و شمارا در حالت‌های مختلف بیافرید \* آیا نمی‌بینید چگونه خدا هفت آسمان را طبقه طبقه بیافرید؟ \* و ماه را روشنی آن‌ها، و خورشید را چراغشان گردانید؟ \* و خدا شمارا چون نباتی از زمین برویانید).

ظاهر متن واضح است: ﴿وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً﴾ (و شمارا در مراحل و حالت‌هایی بیافرید) و مثال این حالت‌ها و مراحل، آسمان‌های هفت‌گانه هست و آسمان‌های هفت‌گانه از نظر تکامل و پیچیدگی درجه‌بندی و رتبه‌بندی شده می‌باشند. سپس موضوع را با وضوح بیشتری بیان می‌کند ﴿وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا﴾ (و خدا شمارا چون گیاهی از زمین برویانید) و معنی آن چنین است که شما محصول بذری هستید که خداوند در زمین کاشته است ﴿وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ﴾ (و خدا شما برویانید) یا به عبارت دیگر می‌توانیم آن را نقشه‌ی ژنتیکی خداوند نام نهمیم که در زمین کاشته شد و در نهایت، هدف، رسیدن به جسمی بود که برای پذیرا شدن نفس انسانی که از گل مرفوع در آسمان اول و نفخه‌ی روح در آن آفریده شد، آماده گردد.

از امام محمد بن علی باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: (خداوند عزوجل از آنگاه که زمین را آفریده، هفت عالمیان خلق کرده است که از فرزندان آدم نیستند، آنان را از خاک روی زمین آفرید و آن‌ها را یکی پس از دیگری با عالمی که داشتند در زمین جای داد،

سپس خداوند عزوجل آدم پدر بشر را آفرید و فرزندانش را از او خلق کرد.<sup>(۱)</sup>

خداوند توفیقت دهد! به طور کلی، ان شاء الله کتابی در پاسخ به این پرسش شما خواهیم نگاشت و در آن نظریه‌ی پیدایش، ارتقا و انفجار بزرگ را بیان خواهیم کرد و مواردی که در این خصوص صحیح و آنچه از آن‌ها صحیح نمی‌باشد را نیز بیان خواهیم کرد؛ و همچنین توهم بی‌خدایی و نشانه‌های توحید را از همین نظریاتی که برخی جاهلان و افراد نادان به حقیقت فکر می‌کنند در تعارض با دین و وجود خداوندگار هست، بیان خواهیم نمود.<sup>(۲)</sup> ان شاء الله به زودی منتشر خواهد شد و امیدوارم مرا در دعایتان فراموش نکنید.

والسلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته

احمدالحسن - جمادی‌الثانی ۱۴۳۳ هـ

**پرسش ۶۷۲:** آیا این سخن عیسی ﴿وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ...﴾

در انجیل وجود دارد؟

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمین، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم  
تسليماً.

آقا و مولای من احمدالحسن، درود و رحمت و برکات خداوند بر شما!

از خداوند می‌خواهم که ما را بر ولایت و یاری شما ثابت قدم بدارد و ما را از کسانی قرار دهد که با رحمتی از جانب او در پیشگاهتان به شهادت نائل می‌شوند. این پرسشی است از سوی انصاری که به عربی سخن نمی‌گویند و درخواست ترجمه و پرسیدن آن

۱- خصال - صدوق: ص ۳۵۹.

۲- کتاب «وهم اللاحد» با نام ترجمه‌شده‌ی «توهم بی‌خدایی» هم‌اکنون به نگارش درآمده، منتشر و ترجمه‌شده است (مترجم).

را از امام علیه السلام داشته‌اند.

پرسش: هنگامی که عیسی علیه السلام در قرآن کریم در سوره‌ی صف آیه‌ی ۶ می‌فرماید: ﴿وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾ (و آنگاه که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل، من فرستاده‌ی خدا بر شما هستم، توراتی را که پیش از من بوده است تصدیق می‌کنم، و به پیامبری که پس از من می‌آید و نامش احمد است، بشارت‌تان می‌دهم. چون آن پیامبر با آیات روشن خود آمد، گفتند: این جادویی است آشکار).

آیا این عبارت از عیسی علیه السلام در انجیلی که در اختیار ما است، لکن به صورت تحریف‌شده یا جزئی وجود دارد؟ یعنی آیا وجود دارد ولی به صورت ناقص؟ یا به طور کامل حذف شده است؟  
والسلام علیکم و رحمۀ الله و برکاته.

فرستنده: برادر دارن - آمریکا

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمة و المهديین و سلم تسليماً. در کتابی مسئله‌ی ذکر شدن حضرت محمد صلی الله علیه و آله را در عهدین (کتاب‌های عهد قدیم و عهد جدید) بیان نمودم. انصار که خداوند حفظشان کند، در روزهای آتی آن را منتشر خواهند نمود و ان شاء الله اقدام به ترجمه‌ی آن برای شما می‌کنند، تا از آن بهره‌مند گردید. امیدوارم مرا در دعای خود فراموش نکنی.

والسلام علیکم و رحمۀ الله و برکاته.

**پرسش ۶۷۳:** معنی (صَدْرُ الْخَلَائِقِ) در دعای ندبه (أَيْنَ صَدْرُ الْخَلَائِقِ ذُو الْبِرِّ وَالتَّقْوَى) چیست؟

در دعای ندبه آمده است: (أَيْنَ صَدْرُ الْخَلَائِقِ ذُو الْبِرِّ وَالتَّقْوَى) (سرآغاز آفریدگان کجا است؟ همان صاحب نیکی و تقوا) معنای (صَدْرُ الْخَلَائِقِ) چیست؟؟؟ خداوند سبحان ما را از ثابت قدمان بر ولایت شما قرار دهد!

فرستنده: ابو حیدر - عراق - بصره

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

(صَدْرُ الْخَلَائِقِ) (سرآغاز آفریدگان) به معنای پیش افتاده و جلو افتاده هست و خلیفه‌ی خداوند با عمل و اخلاصش در زمان خودش پیش‌تر از بقیه‌ی خلق هست و از سوی خداوند نیز با تنصیب و قرار دادن الهی مقدّم بر بقیه‌ی خلق است.  
احمد الحسن

**پرسش ۶۷۴:** گاهی حس می‌کنیم چیزی که برایمان اتفاق می‌افتد، پیش‌تر اتفاق افتاده.

چرا گاهی اوقات حس می‌کنیم چیزی که برایمان اتفاق می‌افتد، پیش‌تر اتفاق افتاده است (déjà vue)؟ آیا رازی در پس پرده‌ی این اتفاقات وجود دارد؟ آیا می‌توانیم چیزی از آن را بدانیم؟

فرستنده: کارولین هورن - آلمان

## پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمه و المهديين و سلم تسليمًا.

روح انسان می‌تواند از طریق خواندن در لوح محو و اثبات آسمانی به برخی از غیب‌های آینده آگاه شود، که این عمل از راه‌های مختلفی می‌تواند صورت پذیرد؛ از جمله‌ی این راه‌ها که روشن و معروف است همان رؤیایی است که در خواب می‌بینید و به همان صورتی که آن را می‌بیند، پس از مدت‌زمانی چند در عالم واقع محقق می‌شود. گاهی اوقات رؤیایی می‌بینید و در بیداری از آن، غافل می‌شوید؛ ولی هنگامی که در عالم واقعیت اتفاق می‌افتد، متوجه می‌شوید که پیش‌تر چنین چیزی بر شما گذشته است؛ یا به یاد می‌آورید که آن موضوع در رؤیای پیشینی که فراموشش کرده‌اید بر شما گذشته است و یا اینکه از آن غافل می‌مانید، و در نتیجه علت احساساتان به این مطلب که این اتفاق در گذشته بر شما گذشته است را درک نمی‌کنید.

احمدالحسن

**پرسش ۶۷۵:** چگونه انسان در ماه رمضان معصیت می‌کند در حالی که شیاطین در

بند هستند؟

بسم الله الرحمن الرحيم...

سلام عليكم و رحمت الله و بركاته...

اللهم صل على محمد و آل محمد الاثمه و المهديين و سلم تسليمًا كثيرًا...

در خطبه‌ی رسول خدا که درود و صلوات پروردگارم بر ایشان باد، می‌فرماید:

(والشیاطین مغلوله فاسألوا ربکم أن لا یسلطها علیکم) (و شیاطین در غل و زنجیر هستند؛

پس از پروردگارتان بخواهید که آن‌ها را بر شما مسلط نکند). اگر شیاطین در ماه رمضان در غل و زنجیر هستند، پس چگونه انسان در ماه رمضان مرتکب گناهان و معصیت‌ها می‌شود؟ ما فسادهای بسیار، جرئت و جسارت بر خداوند، افطار عمدی و سایر موارد را مشاهده می‌کنیم!

خداوند شمارا مورد حمایتش قرار دهد و استوارتان بدارد و در آینده‌ای بسیار نزدیک تمکین تان دهد؛ که او شنوای اجابت‌کننده است.

فرستنده: نرجس - بحرین

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.

اگر شیاطین جن در ماه رمضان در غل و زنجیر هستند به این معنی نیست که شیاطین انسانی هم در غل و زنجیر باشند و همچنین به این معنی نیست که انسان فرشته شده باشد؛ بلکه او، همان انسان است و ظلمت و تاریکی در صفحه‌ی وجودی‌اش، وجود دارد. سوق‌دهنده به سوی گناه و معصیت، یک‌بار شیاطین جن از ابلیس‌ها و شیاطین انسانی هستند و بار دیگر نفس انسان و ظلمتی که در آن است، می‌باشد. برخی از نفس‌های انسانی خبیث‌تر از شیاطین جن می‌باشند. کسی که زندگی‌اش را پیش از ماه رمضان در غفلت گذرانیده تا آنجا که ظلمت بر نفسش چیره شده باشد، چه‌بسا هیچ بهره‌ای از ماه رمضان عایدش نشود! به طور کلی می‌توانید در غل و زنجیر شدن شیاطین در ماه رمضان را کرامت و کمک و یاری الهی برای کسی که خواستار توبه و ارتقا در ملکوت آسمان‌ها باشد، بدانید. این ماه، فرصت خوبی برای کسی است که اراده‌ی استفاده

از آن را دارد و می‌خواهد زندگی‌اش را تغییر دهد و نتیجه‌ی اخروی آن را به‌سوی بهترین ببرد. می‌توانی تفصیل بیش‌تر را با خواندن کتاب «جهاد، درب بهشت است» و سایر کتاب‌هایی که این موارد را در آن‌ها بیان نموده‌ام، دریابی.

احمدالحسن - ۱۴۳۳ هـ

**پرسش ۶۷۶:** چگونگی توفیق بین «رضایت به قضا» و «دستور به دعا کردن».

بسم‌الله الرحمن الرحيم. آقای من! یمانی وصی بزرگوار.

سلام‌علیکم و رحمه‌الله و برکاته

اشکالی در خصوص چگونگی توفیق و جمع بین دستورات الهی در خشنودی به قضا و اینکه از بالاترین درجات پرستش خداوند سبحان است، و بین دستورات الهی به دعا و تضرع به درگاه خداوند سبحان و درخواست از او، حتی در ساده‌ترین مسائل و اینکه دعا هسته و مغز پرستش خداوند سبحان و متعال است، وجود دارد.

به‌عبارت‌دیگر، آیا در دستور به راضی و خشنود بودن به قضا، و در دستور به دعا

تعارضی وجود ندارد؟ چگونه می‌توان این دو را با یکدیگر تصور نمود؟

فرستنده: شیخ عارف حلی - عراق

**پاسخ:**

بسم‌الله الرحمن الرحيم

و الحمدلله رب‌العالمین، و صلی‌الله علی‌محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم  
تسليماً.

دعای ما که به قضا در آینده و اینکه برای ما خوب باشد، تعلق دارد با خشنود بودن

ما با قضای فعلی و وضعیتی که در آن به سر می‌بریم، منافاتی ندارد. به‌عنوان مثال من



به بیماری که اکنون گرفتارش شده‌ام، راضی هستم؛ چراکه در ضمن قضای خداوند رخ داده است و درعین حال دعا می‌کنم که پس‌ازاین زمان، شفا پیدا کنم؛ بنابراین دانش من به اینکه در حال حاضر بیماری‌ام در ضمن قضای خداوند واقع شده است و راضی بودم به آن، به این معنی نیست که من آگاه‌ترم یا می‌گویم که خداوند اراده فرموده تا روز دیگر یا سال دیگر یا بقیه‌ی عمر بیمار بمانم، تا به‌این ترتیب بگویم به قضای خداوندی که تغییر نمی‌کند، راضی و خشنود هستم و دعا را رها نمایم.

حتی اگر از سوی خداوند و از راهی از راه‌های غیبی مانند رؤیای هشداردهنده، بدانی که چنین اتفاقی فردا خواهد افتاد و اتفاقی است که آزار و زبانی در بر دارد، می‌توانی به درگاه خداوند دعا کنی یا صدقه بدهی تا خداوند این زیان و آزار را از شما برطرف نماید؛ چراکه این مطلب، قضای خداوندی که تغییر نکند و نوشته شده در ام‌الکتاب باشد، نیست. بلکه اخبار (اطلاع‌رسانی) از وجهی از وجوهات موجود در لوح محو و اثبات در مورد چیزی است که می‌تواند اتفاق نیفتد و یا به‌صورت دیگر، واقع شود.

ما دعا می‌کنیم؛ چراکه از نتیجه‌ی نهایی و قطعی که حاصل خواهد شد خبر نداریم؛ همان چیزی که قضای آینده‌ی خداوند در مورد ما هست. ما دعا می‌کنیم تا آزاری که در نتیجه‌ی اشتباه ما به وجود آمده است، باقی نماند: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾ (و هرگونه مصیبتی که به شما رسد، به خاطر دست‌آوردهایی است که خود به دست آورده‌اید و خدا از بسیاری درمی‌گذرد). این دعا کردن ما با رضایت و خشنود بودن ما به قضای خداوندی که هم‌اکنون در مورد ما جریان دارد و واقعیتی است که در آن زندگی می‌کنیم، منافاتی ندارد و شکر خداوند را در مورد آن به‌جا می‌آوریم.

**پرسش ۶۷۷:** تأویل قرآن و متون شرعی.

از سید احمدالحسن از سوی انصار در کویت در مورد مسئله‌ی تأویل قرآن و سایر متون شرعی پرسیده شد... پاسخ ایشان به شرح زیر هست.

### پاسخ:

سلام علیکم و رحمه الله و برکاته. الحمدلله

عزیزان مؤمن در کویت و جاهای دیگر، خداوند حفظتان کند و گام‌هایتان را استوار بدارد. در این روز بزرگ که جمعه بیست و چهارمین روز از ماه شعبان‌الخیر است، این بیانیه را خطاب به شما عرض می‌کنم که مراجعه به خلیفه و جانشین خداوند و پرسش از آموزه‌های دین در هر مسئله‌ی کوچک و بزرگ، همان دین خداوند، راه خداوند و راه اهل‌بیت هست. دین خداوند این است که معصومی وجود دارد که مؤمنان از او تقلید و در شناخت آموزه‌های دین‌شان به او مراجعه می‌کنند. چیزی به این نام وجود ندارد که کسی که به پیروی از خلیفه‌ی خداوند تکلیف شده باشد، اقدام به تأویل و استنباط احکام فقهی یا اعتقادی از طریق رؤیا یا روایات یا از سخن من یا به‌طور کلی بر اساس متن دینی نماید؛ این گمراهی در گمراهی است. به‌طور عمومی، متن (دینی) یا محکم است یا متشابه؛ اگر محکم باشد، گرفته و به آن عمل می‌شود، و اگر متشابه باشد، به ما اهل‌بیت باز گردانیده می‌شود تا آن را بیان و موردش را مشخص نماییم. الحمدلله امروز خلیفه‌ی خداوند در بین شما حضور دارد، می‌توانید از او پرسش کنید و در مورد هر مسئله‌ی کوچک و بزرگی می‌توانید به او مراجعه نمایید. کسی که از مراجعه به معصوم حاضر و تقلید از او در هر مسئله‌ی کوچک و بزرگی روی گردان شود، از صراط مستقیم منحرف و از ما اهل‌بیت دور شده است.

هرکسی که مدعی شود، توانایی تأویل و شناخت احکام یا عقاید را از متن دینی یا

از طریق رؤیا یا از سایر موارد شبیه به آن، بدون اینکه به ما مراجعه کند و از ما بپرسد، دارد و سپس مردم را به گرفتن سخن خودش یا به راهی که بدعت نهاده است دعوت کند، چنین شخصی مانند امامی که از او پیروی می‌شود به سوی خودش دعوت می‌کند، یا همانند امامی که دنباله‌روی می‌شود، به راه و روش و دینی که خودش ابداع کرده است، فرامی‌خواند؛ و این، همان انحراف از دین خداوند و از خلیفه و جانشین خداوند است. بر او است که از چنین عملی بازگردد و راهش را تصحیح نماید؛ اگر مؤمن و دنباله‌روی ما اهل بیت هست.

جایگاه رؤیا در دین، تأکید بر متن تعیین‌کننده‌ی امام و جانشینی است که متن (دینی) به او اشاره می‌نماید (همان‌طور که در وصیت رسول الله حضرت محمد صلی الله علیه و آله در شب وفاتش هست). عقیده و احکام شرعی از جانشین خداوند دریافت می‌شود و عقیده‌ای جدید و حکم فقهی جدیدی از رؤیا گرفته نمی‌شود. هر کس با رؤیایی نزد شما آمد و چنین چیزی را از شما درخواست نمود، آن را به صورتش بکوید و هیچ اغماض و چشم‌پوشی در این خصوص وجود ندارد؛ البته این، بدون در نظر گرفتن بررسی در خصوص راست یا دروغ بودن او است، یا اینکه رؤیا از سوی خداوند یا شیطان و یا هوای نفس، هست.

بر مؤمن است که در قرآن تدبر و اندیشه کند و این، غیر از تأویل و تلاش برای دریافت حکم متشابه و معین کردن وجه موردنظر از متن متشابه به صورت قطعی و یقینی هست.

## محور سوم:

### پرسش‌های فقهی

**پرسش ۶۷۸:** پوشیدن و (استفاده از) صلیب.

سلام‌علیکم. امیدوارم در خیر و عافیت باشید.

آیا جایز است به جهت احترام به امام احمد که برترین درود و سلام‌ها بر ایشان باد، ما از صلیب استفاده کنیم؛ چرا که ایشان به‌جای مسیح عیسی بن مریم (علیه السلام) به صلیب کشیده شد؟

خداوند به جهت توضیح‌تان به شما پاداش نیکو عطا فرماید.

برادر و خادم شما مأنیس - انگلستان

### پاسخ:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

و الحمدلله رب‌العالمین، و صلی‌الله علی‌محمد و آل محمد الائمة و المهديین و سلم

تسلیمًا.

پوشیدن صلیب (استفاده از صلیب) به خودی‌خود، جایز است.

احمدالحسن - ۱۴۳۶ هـ

**پرسش ۶۷۹:** تصرف در ثلث وصیت مخصوص به نیازمندان.

پدرم بیش از ۲۰ سال است که مرحوم شده و وصیتی نموده که از جمله‌ی آن‌ها این

است: ثلث ماترکم را پسر بزرگ‌ترم بین نیازمندان توزیع و در کار خیر مصرف نماید؛ و ماترک مرحوم، اموال و خانه بوده است. پس از فوت ایشان، عملیات مربوط به اموال انجام شد؛ ولی اکنون مشکل، خانه است...؛ و اکنون... می‌خواهند آن را بفروشند.

پسر بزرگ‌تر قانع شده است که در میان فرزندان، کسانی وجود دارند که به اموال نیازمند هستند چراکه در وضعیت بدی زندگی می‌نمایند.

پرسش این است که آیا من می‌توانم در آن ثلثی که با وصیت به نیازمندان اختصاص یافته است، تصرف کنم و بخشی از آن را به کارهای خیر اختصاص بدهم و بقیه را بین فرزندان مرحوم توزیع نمایم؟

پرسشی است که از طریق خادم شما ارسال شده است.

ابو ساره - کویت

### پاسخ:

بسم‌الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم  
تسليماً.  
جایز است.

احمد الحسن - ۱۴۳۶ هـ

**پرسش ۶۸۰:** عده‌ی حامله شده از زنا و ازدواج با او در عده‌اش.

سلام علیکم و رحمه الله و برکاته

در کتاب شرایع جلد سوم، متن زیر آمده است: «... اگر در اثر زنا باردار شود پس آن، زن را طلاق دهد، باید عده‌ی ماه‌ها بگیرد و نه عده‌ی وضع حمل را؛ و اگر وطیء (دخول)

به شبهه شود و به جهت دور بودن همسر از آن زن، فرزند به وطیء کننده ملحق شود و سپس همسر، آن زن را طلاق دهد، از فرد وطیء کننده عده‌ی وضع حمل می‌گیرد. سپس، پس از وضع حمل، عده‌ی طلاق را رعایت می‌کند...».

آیا زنی که در اثر زنا باردار شده است و همسری ندارد، عده‌ی مشخصی بر عهده‌اش هست؟ و آیا ازدواج با این زن جایز است؛ چه توسط کسی که در اثنای باردار بودنش با این زن زنا کرده است، یا کس دیگری غیر از او؟!

احمد - عراق

### پاسخ:

بسم‌الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم  
تسليماً.

این زن عده ندارد و در اثنای بارداری‌اش می‌تواند با کسی که با او زنا کرده است، ازدواج نماید و ازدواج با غیر از او، مکروه هست.

احمدالحسن - ۱۴۳۶ هـ

### پرسش ۶۸۱: خلوت کردن با زنان به جهت درمان.

سلام‌علیکم و رحمه الله و برکاته

در این روزهای اخیر، پدیده‌ی معالجه‌ی روحانی برای درمان تأثیر جن و مسائلی شبیه آن مخصوصاً برای خانم‌ها بسیار شده است.

برخی از معالجان، اقدام به درمان خانم‌ها در اتاق‌های قفل‌شده یا ممنوع‌الورود می‌کنند و اجازه‌ی ورود هیچ‌کسی به همراه او را نمی‌دهند؛ با توجه به اینکه این مرد

درمانگر) جزو محارم این خانم نمی‌باشد و مدعی است که درمان، فقط با خلوت کردن با بیمار امکان‌پذیر است.

پرسش این است:

۱- حکم شرعی این‌گونه خلوت کردن‌ها با خانم‌ها چیست و آیا تفاوتی بین فرد مورد اعتماد و غیر آن وجود دارد؟

۲- آیا اصولاً درمان روحانی وجود دارد که فقط با خلوت کردن با بیمار امکان‌پذیر باشد؟

۳- آیا جایز است مرد درمان‌کننده، جسم زن بیگانه را بدون مانع یا با مانع به بهانه‌ی درمان، لمس نماید؟

۴- در انتها، آیا برای مؤمنان نصیحتی دارید که محل‌های نفوذ ابلیس را ببندد؟

ابو زهرا - میسان

### پاسخ:

**پاسخ ۱-** این خلوت کردن جایز نیست و حرام است و تفاوتی بین فرد مورد اعتماد و غیر آن وجود ندارد.

**پاسخ ۲-** نیازی به خلوت کردن با بیمار نمی‌باشد.

**پاسخ ۳-** جایز نیست و عملی حرام هست.

اما نصیحت این‌جانب: مؤمنان از خلوت کردن حرام دوری نمایند؛ چراکه دربی از درب‌های شیطان است؛ پس آن را نکوبید. خداوند رحمت‌تان کند!

احمدالحسن - ۱۴۳۶ هـ

**پرسش ۶۸۲:** قرارداد پیش‌فروش.

قرارداد پیش‌فروش

فرآیند فروشی است که برخی شرکت‌های (تجاری) واسطه از طریق اینترنت انجام می‌دهند که در آن، هنگام برآورد نهایی قیمت سهام‌ها، به فروشندگان سود تعلق می‌گیرد.

به عنوان مثال، اگر سرمایه‌گذاری سهام شرکت س (سهام س) را بالاتر از قیمت واقعی‌اش مثلاً حدود ۱۵ دلار برآورد کند و از آنجا که برآورد نهایی در آینده صورت خواهد پذیرفت، می‌تواند براساس شرایط «پیش‌فروش» سهام س را برآورد نماید. حال اگر قیمت سهام به ۱۰ دلار بازگردد، سرمایه‌گذار ۵ دلار سود خواهد نمود ولی اگر قیمت سهام به ۲۰ دلار صعود کند، سرمایه‌گذار ۵ دلار از کل سهام ضرر خواهد نمود.

انصاری

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم  
تسليماً.

جایز است.

احمدالحسن - ۱۴۳۶ هـ

**پرسش ۶۸۳:** تجارت طلا، نفت، بورس نقد، سهام و غیره بر بستر اینترنت.

بسم الله الرحمن الرحيم

آقا و مولای من، احمدالحسن! درود و برکات خداوند بر شما!  
حکم تجارت طلا، نفت، بورس نقد و سهام، معاملات مدت‌دار و آتی، و نظایر آن که همگی از طریق اینترنت و از طریق شرکت‌های واسطه‌گر که خدمات تجاری این امور را ارایه می‌دهند، انجام می‌شود، چیست؟



ما را از برکت دعای خودتان فراموش نکنید.

خادم شما حسن از بحرین

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم  
تسليماً.

جایز است.

احمدالحسن - ۱۴۳۶ هـ

**پرسش ۶۸۴:** آموزش فنون رزمی به زنان در باشگاه ورزشی.

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام عليكم و رحمه الله و بركاته.

آیا یک زن می تواند فنون رزمی (جودو و جوجیتسو) را در باشگاه ورزشی آموزش  
ببیند؛ البته با در نظر گرفتن اینکه افرادی که حضور دارند، همگی مرد هستند و مخصوصاً  
تماس بدنی رخ می دهد که در چنین ورزش هایی کاملاً طبیعی می باشد.

مولای من، احمدالحسن! خداوند شما را حفظ و در فرج شما تعجیل فرماید.

نبیل - تونس

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم  
تسليماً.

جایز نیست.

احمدالحسن - ۱۴۳۶ هـ

**پرسش ۶۸۵:** خرید کالای مسروقه.

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.  
سلام عليكم و رحمه الله و بركاته.

حکم کالایی که پس از خریدنش، مشخص شود دزدی است، چیست؟ چگونه باید با آن برخورد نمود؟ آیا ادامہی استفاده از آن جایز است؟ آیا باید تعامل با فروشنده برای مرتبه‌ی بعدی متوقف گردد؟ آیا باید به مسئولین اطلاع داده شود که کالا دزدی است؟ (نوار ویدیویی خریدم و بعدش مشخص شد دزدی است) خداوند به شما بهترین پاداش نیکوکاران را دهد!

مریم - امارات

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

اگر بازگرداندن کالای دزدیده شده به صاحبش امکان‌پذیر باشد، باید به او بازگردانیده شود و اگر بازگرداندنش امکان‌پذیر نباشد، هرکاری که امکان‌پذیر است، انجام شود؛ مثلاً به نیابت از مالک، صدقه داده یا برایش دعا شود. امتناع از تعامل با فروشنده لازم نیست و اطلاع دادن هم واجب نمی‌باشد.

احمدالحسن - ۱۴۳۶ هـ

**پرسش ۶۸۶:** حضور در مجالس مؤمنان بدون رضایت مادر.

سلام عليكم و رحمه الله و بركاته.

مادرم از انصار نیست و به من اجازه‌ی حضور در مجالس انصار را نمی‌دهد. آیا من می‌توانم هنگام مسافرت ایشان و بدون اطلاع او، در مجالس یاد بود و ختم شرکت کنم.

با توجه به اینکه پدرم از انصار نیست؛ ولی به من اجازه‌ی این کار را می‌دهد و حتی مرا در این خصوص تشویق نیز می‌کند.

از خداوند درخواست آموزش کوتاهی‌مان را داریم.

زهرا - پادشاهی عمان

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمه و المهديين و سلم تسليماً.

اطاعت از او در این مسئله واجب نیست. تا هنگامی که پدر - که خداوند حفظش کند - کاری را که در اطاعت از خداوند انجام می‌دهی تأیید می‌کند، بر خداوند توکل کن. خداوند توفیقت عنایت فرماید و گام‌هایت را استوار بدارد.

احمدالحسن - ۱۴۳۶ هـ

### پرسش ۶۸۷: حکم خون موجود در مرغ پس از تمیز کردنش.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و صلى الله على محمد و آل محمد الائمه و المهديين و سلم تسليماً. سلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

در هنگام طبخ کردن مرغ، خون سرخی از آن بیرون می‌زد و روان می‌شد و برای مدتی، هر وقت آن را تمیز می‌کردم، خون از آن روان می‌شد... آیا این طبیعی است؟ حکم این خون چیست؟ آیا خوردن این گوشت جایز است؟

مرغ را زنده خریدیم و آن را جلوی خودمان ذبح کردند...

خداوند به شما بهترین پاداش را عطا فرماید!

زینب - امارات

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمه و المهديين و سلم  
تسليماً.

اشکالی در آن نمی‌باشد و خوردنش جایز است. خونی که پس از ذبح، در بدن  
حیوان ذبح شده باقی می‌ماند، پاک است.

احمدالحسن - ۱۴۳۶ هـ

**پرسش ۶۸۸:** اعتماد بر سخن فروشنده‌ی نامسلمان در تزکیه بودن ماهی.

بسم الله الرحمن الرحيم  
اللهم صل على محمد و آل محمد الاثمه و المهديين و سلم تسليماً.  
درد و رحمت و برکات خداوند بر شما، ای حجت خداوند بر آفریده‌هایش و وصی  
حجتش! اما بعد....

آقای من! در پاسخ پیشین‌تان «در کتاب پاسخ‌های فقهی / متفرقه جلد ۱ صفحه‌ی  
۱۹» در مورد ماهی و حکمش و تزکیه‌ی آن فرمودی:

«اگر یقین کردی که پولک دارد و از تزکیه‌ی آن اطمینان حاصل  
نمودی، خوردنش جایز است؛ چرا که تزکیه‌ی ماهی، گرفتن آن به صورت  
زنده از آب، یا صید آن به وسیله‌ی ابزار صید می‌باشد؛ می‌خواهد شخص  
گیرنده یا صیاد مسلمان باشد یا غیرمسلمان. به طور معمول ماهی وارداتی  
با تور و ابزارآلات صیادی صید شده، از آب بیرون آورده شده و رها  
می‌شود تا بیرون از آب بمیرد؛ بنابراین تزکیه می‌باشد، حتی اگر صیاد  
مسلمان نباشد.»

**پرسش این جانب:** آیا احراز اطمینان بر اساس سخن فروشنده (مسیحی یا کافر)  
امکان‌پذیر می‌باشد؟ با توجه به اینکه ماهی که در بازارهای کشورهای غربی می‌فروشند،  
به روشی که آقای من، در پاسخ اخیرتان ذکر فرمودید، تزکیه شده می‌باشد. اگر از  
فروشنده بپرسیم و به ما پاسخ دهد که او از روشی که ماهی طبق آن صید شده است،

اطلاع و آگاهی ندارد، وضعیت چطور خواهد بود؟ آیا در این صورت، خریدن و خوردن آن ماهی، جایز است؟

آقای من! به حق زینب علیها السلام و مصیبت ایشان و غربت حسین علیه السلام و تشنگی او، برایم دعا فرما تا دستی برایت و سنگی در دست باشم، و اینکه عاقبتم را ختم به خیر و نیکویی نماید، و خداوند سبحان و متعال مرا با شما اهل بیت عصمت و رسالت محشور فرماید. درود و سلام پروردگارم بر شما!

محمد - آمریکای شمالی

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

اگر اطمینان داشته باشی که فروشنده در سخنش راست گو است، اعتماد به سخن او جایز می‌باشد. اما اگر فروشنده آگاهی نداشته باشد، بر شما است که به دنبال راه دیگری برای شناخت وضعیت ماهی که بر شما عرضه نموده است، باشی. اگر رسیدن به این اطمینان که ماهی تزکیه شده است، برایت امکان‌پذیر باشد، می‌توانی از آن تناول نمایی. احمدالحسن - ۱۴۳۶ هـ

**پرسش ۶۸۹:** بسنده کردن به اذان تلویزیون.

بسم الله الرحمن الرحيم

آیا بسنده کردن به اذانی که از تلویزیون پخش می‌شود، اگر اذان موافق با وقت محلی شهر باشد یا یک دقیقه از آن جلوتر یا مقداری از آن عقب‌تر باشد جایز است؟ ابو اسرا - ناصریه

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم  
تسليماً.

اگر در مورد وقت نماز باشد، بسنده کردن به آن جایز است؛ ولی برای شما بهتر است  
اذان را بگویید.

احمدالحسن - ۱۴۳۶ هـ

**پرسش ۶۹۰:** استفاده کردن از اسپری تنگی نفس در حین نماز.

بسم الله الرحمن الرحيم  
من به بیماری تنگی نفس دچار هستم و در حین به جا آوردن نماز دچار تنگی نفس  
شدیدی می‌شوم به طوری که به جا آوردن نماز به شکل معمول آن برایم دشوار می‌گردد  
مگر با درد و رنج فراوان. آیا می‌توانم در حین نماز «اسپری تنگی نفس» استفاده کنم؟  
ابو اسرا - ناصریه

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم  
تسليماً.  
جایز است.

احمدالحسن - ۱۴۳۶ هـ

**پرسش ۶۹۱:** فرستادن فرزندان به مدارس مختلط.

بسم الله الرحمن الرحيم  
آیا فرستادن دختران یا فرزندان به مدارس مختلط جایز است؟ با توجه به اینکه  
مدارس جداگانه‌ای نیز وجود دارد؛ اما این عمل، با توجه به سطح تعلیم و تربیت و

دانش آموزان آنها انجام می شود.

زینب - امارات

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم  
تسليماً.

در آموزش دوره‌ی ابتدایی - یعنی شش سال اول - اشکالی ندارد. اما در سطوح بعدی  
و مخصوصاً در سال‌های نزدیک بلوغ، بهتر است تا جایی که امکان دارد از این مسئله  
دوری شود.

احمدالحسن - ۱۴۳۶ هـ

**پرسش ۶۹۲:** حکم ازدواج با داشتن زن هاشمی.

بسم الله الرحمن الرحيم

کسی که همسر هاشمی دارد، آیا جایز است با زن هاشمی یا غیرهاشمی دیگری  
ازدواج - موقت یا دائم - کند؟

علا سالم - عراق

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم  
تسليماً.

جایز است.

احمدالحسن - ۱۴۳۶ هـ

**پرسش ۶۹۳:** حکم گیاه شاهدانه.

گیاه شاهدانه و حشیش برای درمان پزشکی در شهری غیرقانونی است. سلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

مولای من! این پرسشی از سوی برخی انصار از جای جای جهان می‌باشد. در مورد گیاه شاهدانه و حشیش فرمودید که حرام می‌باشد، مگر اینکه مثلاً به منظور پزشکی یا صنعتی مورد استفاده قرار گیرد.

برخی حکومت‌ها مثل آمریکا و اروپا و حکومت‌های پیشرفته از نظر علمی، گیاه شاهدانه را برای درمان سرطان، بیماری ADHA، OCD و بیماری‌های بسیار دیگری استفاده می‌کنند. پزشکی‌ها هستند که استفاده‌ی بیمار از این گیاه نسبت به داروهای دیگر را بهتر می‌دانند. اگر بیماری، یکی از این بیماری‌ها را داشته باشد، دکتر نیز تشخیص دهد، ولی در شهری که زندگی می‌کند، این گیاه غیر قانونی باشد، چه کاری انجام دهد؟ آیا می‌تواند به آن دست پیدا و برای منظور پزشکی آن استفاده کند، یا خیر؟ همچنین آیا شخص می‌تواند خودش وضعیتش را تشخیص دهد و بگوید که من فلان بیماری را دارم، بدون اینکه پزشک او را ویزیت نماید؟ این نوع برخورد را از سوی برخی افراد شاهد هستیم.

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

استفاده این مواد جایز نمی‌باشد مگر با توصیه‌ی پزشکی از سوی پزشک متخصص و ادامه‌ی استفاده از اینگونه داروها به اشراف پزشکی نیازمند است.

احمدالحسن - ۱۴۳۶ هـ

**پرسش ۶۹۴:** مصرف کردن مال مخصوص بیمار برای خانه و خانواده.

سلام علیکم



اللهم صل على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.  
 آقا و مولای من، پرسشی دارم. سلام بر شما، ای ستمدیده! پرسشی که به نیابت از  
 خواهرم مطرح می‌کنم:  
 آیا مصرف کردن اموال بیمار از کار افتاده که از اداره‌ی بیمه‌ی تأمین اجتماعی گرفته  
 می‌شود جایز است... و اینکه آن را در خانه و خانواده‌ی موجود در آن، صرف نماید؛  
 علی‌رغم احتیاج این بیمار به آن اموال بدون اینکه چیزی از آنچه می‌خواهد را به او  
 بدهند... یعنی از دادن هر چیزی به او خودداری شود؟  
 آقا و مولای من! والسلام علیکم. التماس دعا.

ابو محمد انصاری - سعودی

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم  
 والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم  
 تسليماً.  
 اموالی که برای بیمار صرف می‌شود، اختصاص به بیمار دارد. لذا مصرف آن بدون  
 اجازة‌ی او جایز نیست.

احمدالحسن - ۱۴۳۶ هـ

### پرسش ۶۹۵: مهریه‌ی بهتر در زمان کنونی.

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم  
 تسليماً.

آقا، مولا و امام من، احمدالحسن علیه السلام سلام بر شما!  
 مولای من! با توکل به خداوند، نیت کردم تا برای ازدواج با یکی از خواهران انصاری  
 قدم پیش بگذارم. مایلم از مبلغ مهریه در این زمان از شما بپرسم؛ چرا که مبلغ

پیش‌پرداخت مهریه و پشت‌قباله آن باید در عقد رسمی و در دادگاه‌های رسمی در حکومت ثبت گردد. آیا مهریه باید به میزان مهریه‌ی حضرت زهرا (علیها السلام) باشد؟ یا می‌تواند بالاتر نیز باشد؟

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله

وعليكم السلام ورحمة الله وبركاته

در پاسخ پیشین بیان نمودم که مهریه‌ی حضرت زهرا در این زمان و در هر زمان چیست، که همان مبلغ اثاثیه‌ی خانه برای دو نفر می‌باشد، و این ملاک است؛ یعنی مهریه مبلغی است که به واسطه‌ی آن، برای زوجین خانه‌ای که در آن زندگی خواهند کرد، تشکیل می‌شود.

اگر عدد یا مبلغ مشخصی را به عنوان حد بالایی می‌خواهی، بهتر است مبلغ مهریه از مبلغ معادل ۴۰ مثقال طلای ۱۸ عیار یا معادل آن با در معاملات متفاوت، بیشتر نباشد. اگر می‌خواهی مهریه را به بخشی به عنوان پیش‌پرداخت و بخشی به عنوان پرداخت پایانی تقسیم‌نمایی، مبلغ مذکور را بر آن دو تقسیم کن.

به طور کلی، بهتر است از هر مهریه‌ی سنگینی دوری شود، حتی اگر همسر توانایی داشته باشد؛ چرا که در جامعه‌ی مؤمن، سنت بدی محسوب می‌شود. از برکت زن، پذیرفتن مهریه‌ی کم و از بدیمنی او، بالا بردن مهریه و فخرفروشی است.

احمدالحسن

**پرسش ۶۹۶:** کار کردن در محل فروش پیتزای گوشت خوک.

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليمًا كثيرًا.

درود و رحمت و برکات خداوند بر یمانی محمد، نور هدایت، احمد!

من در پیتزافروشی در استرالیا مشغول به کار هستم (در کار شریک می‌باشم) و در این مکان پیتزاهای مختلفی که محتوی گوشت خوک است، به فروش می‌رسد. همچنین گوشت خوک آب‌پز شده، سپس در فریزر قرار داده می‌شود و هنگام فروختن، از فریزر خارج شده، توسط فر خاصی که برای پختن پیتزا به کار می‌رود، بریان می‌شود. نحوه‌ی عملکرد این فر به این صورت است که خوراکی از یک طرف وارد و از سمت دیگر خارج می‌شود. برخی از خوراکی‌ها را نیز دو بار در آن قرار می‌دهیم تا خوب پخته شود.

حکم شرعی در خصوص کار و اموال به دست آمده چیست؟ در حالت «فقط شریک در کار» بودن و «شریک در سرمایه و کار» بودن؛ با توجه به اینکه گوشت خوک را کس دیگری شریک- می‌خرد. حکم خوردن غذای حلالی که حاوی گوشت خوک نمی‌باشد و در همان فر که گوشت خوک بوده و یا پیتزایی که محتوی گوشت خوک بوده، پخته شده است، چیست؟ حکم آن وقتی به تنهایی پخته شود یا اگر پس از بریان شدن گوشت خوک یا پیتزا پخته شود، چیست؟ (یعنی وقتی پیتزایی که محتوی گوشت خوک است را بپزیم یا گوشت خوک بریان شود، حکم بخاری که از آن صادر می‌شود، چیست؟)

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً.

اشکالی در کار و در اموالی که به دست می‌آید، نمی‌باشد؛ البته تا هنگامی که گوشت خوک یا غذایی که خوردنش حرام است، به کسی فروخته شود که خریدنش را حلال می‌داند. استفاده از سایر غذاهای حلالی که در همان فر پخته می‌شود، اشکالی ندارد. بخاری که از گوشت خوک صادر می‌شود، نجس شمرده نمی‌شود.

احمدالحسن - ذی القعدة ۱۴۳۵ هـ

**پرسش ۶۹۷:** عدم التزام به برخی احکام شرعی مخصوص زنان.

برخی احکام شرعی مخصوص خانم‌ها وجود دارد که خانم‌ها به آنها ملتزم نیستند مانند حجاب، استفاده از عطرها، پوشیدن کفش پاشنه بلند و لباس‌های تنگ و سایر موارد مربوط به آراستگی. تمام راه‌های امر به معروف و نهی از منکر را استفاده کرده‌ام و گاهی اوقات کار به جاهای باریک می‌کشد که عاقبت خوبی ندارد و چه بسا به طلاق بکشد. راه حل چیست؟ با توجه به اینکه این خانم جزو انصار است. از یمانی آل محمد علیهم‌السلام تقاضا دارم مرا به راه حلی راهنمایی کند که مورد رضای خداوند جل جلاله باشد و اینکه برای من، به ثبات قدم بر ولایت و بیعتش و صلاح در دینم دعا نماید، و من نمی‌خواهم خانواده‌ام آسیبی ببینند.

از طولانی شدن مطلب، عذر می‌خواهم.

والسلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته.

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمه و المهديين و سلم تسليماً.

در خصوص حجاب، واجب شرعی است و زن باید به حجاب شرعی که پیش‌تر بیان کردم، ملتزم باشد، و اگر به آن پایبند نباشد، مرتکب کاری حرام شده است و در نتیجه عواقب اخروی و دنیوی بر این نادیده گرفتن حدود خداوند سبحان و متعال بر وی مترتب می‌شود. بر شوهر واجب است که همسرش را به پایبندی به حجاب و حدود شرعی آن فرمان دهد و او را راهنمایی نماید؛ اما اگر همسرش به حجاب شرعی پایبند نباشد، واجب نیست او را طلاق بدهد. همچنین جایز نیست زن، عطره‌هایی استفاده کند که احتمال این مسئله را می‌دهد که به مکانی برود یا از مکانی عبور کند که آقایان نامحرم در آن حاضر باشند. حتی در برخی از عطرها موادی برای تحریک غریزه‌ی جنسی وجود دارد؛ برای یک خانم محترم شایسته نیست از این عطرها در بیرون از اتاق خوابش استفاده نماید؛ چرا که فقط برای تحریک کردن شوهر می‌باشد. اما پوشیدن کفش پاشنه بلند یا

دارای رنگ مشخص (جذاب)، مباح است و اشکالی ندارد. اما لباس‌های تنگ، جایز نیست؛ منظور این است که لباس به قدری تنگ باشد که جزئیات بدن زن را مشخص کند.

احمدالحسن - ذی القعدة ۱۴۳۵ هـ

**پرسش ۶۹۸:** حکم وجود داشتن رنگ ناخن در داخل ناخن.

اگر از درون ناخن، نقطه‌ای از رنگ ناخن پیدا شود که دو هفته پیش روی ناخن من بوده است، آیا باید نمازها و غسل‌هایم را دوباره انجام دهم و اگر امروز روزه‌دار باشم، آیا روزه‌ی من مورد پذیرش است یا باطل می‌باشد؟

شیخ محمد عطیه - مصر

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

اعاده‌ی غسل و وضو واجب نیست. نماز و روزه صحیح می‌باشد و به طور کلی رسانیدن آب به درون ناخن واجب نیست.

احمدالحسن - ذی القعدة ۱۴۳۵ هـ

**پرسش ۶۹۹:** پاک کردن تشک کلفت از ادرار با بخار و آب.

تشکی با کلفتی بیش از ۲۵ سانتی‌متر با ادرار کودکی نجس شده است. این تشک را نمی‌توان با آب شست؛ چرا که آب داخلش می‌ماند و از آن خارج نمی‌شود. برخی شرکت‌ها وجود دارند که چنین زیراندازهایی را با ابزار مخصوصی شست‌وشو می‌کنند. چگونگی شستن و ضد عفونی کردن زیرانداز به این صورت است که فقط بخار آب داغ را با فشار بر تشک وارد می‌کنند و نه آب. آیا تشک با این روش شستن، پاک می‌شود یا

خیر؟ خداوند بهترین پاداش را به شما بدهد!

خانم انصاری - طالقان

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمه و المهديين و سلم تسليماً.

می‌توان برای تطهیر آن، آب پیوسته‌ای را به آن رساند (مانند آبی که در لوله کشی خانه جریان دارد). همچنین مکان نجس شده را می‌توان با بخار پاک نمود. ولی عین نجاست، فقط با وارد کردن بخار آب پرفشار پاک نمی‌شود؛ بلکه باید توسط آب فراوان مانند آب لوله‌کشی از بین برود یا برطرف شود یا اینکه بخار آب، مدت زمان نسبتاً بسیار طولانی بر آن نگه داشته شود تا برای این کار کافی باشد و بخار، عین نجاست را از بین ببرد و مکان یا محل را پاک گرداند.

احمدالحسن - ذی‌القعدة ۱۴۳۵ هـ

### پرسش ۷۰۰: درخواست مهریه‌ی همسر.

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمه و المهديين و سلم تسليماً. سلام عليكم و رحمة الله و بركاته.

یکی از خواهران در ایران ضمن عقدش شرط نمود که مهریه‌اش را هر زمانی که درخواست نماید، دریافت کند و اکنون پس از گذشت یک سال از ازدواجش به خاطر بعضی مسایل، از شوهرش درخواست مهریه کرده است. از آنجا که شوهرش توانایی دادن مهریه به صورت نقدی را ندارد براساس قانون ایران، دادگاه حکم به مصادره‌ی اموالش داده است تا از طریق این املاک و اموال مهریه‌ی همسرش به او داده شود و اگر شوهر اموال و املاکی جز سهم‌الارث نداشته باشد، دادگاه ایرانی حکم به مصادره و

توقیف سهم شوهر از ارث و فروش آن را می‌دهد؛ حتی اگر سایر ورثه راضی نباشند؛ مثلاً مادر و برادرانی که سهمی در ارثی دارند که فروخته می‌شود و مرد نیز سهمی در آن دارد. اگر بقیه‌ی ورثه اعتراض کنند و با فروش ارث موافقت نکنند، دادگاه ایران آنان را به دادن سهم مرد و پرداخت مهریه‌ی همسر از آن مجبور می‌کند. حال پرسشی مطرح می‌شود: آیا این مسئله از نظر شرعی جایز است؟ یعنی با وجود همه‌ی این شروطی که به عدم رضایت و در تنگنا قرار گرفتن سایر ورثه منجر می‌شود، دادگاه مهریه‌ی این زن را از این راه بدهد؟ خداوند به شما بهترین پاداش را عطا فرماید!

مریم - ایران

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم  
تسليماً.

جایز است؛ ولی شایسته‌تر احسان و نیکی بین زوجین می‌باشد و زن - هرچند در سختی باشد- در این خصوص صبر پیشه کند، تا خداوند روزی‌اش را عطا فرماید.  
احمدالحسن - ذی‌القعدة ۱۴۳۵ هـ

### پرسش ۷۰۱: مشخص کردن رویت هلال برای شروع ماه.

دیدن هلال برای مشخص نمودن آغاز ماه

بسم الله الرحمن الرحيم. آقا و مولای من، احمد! سلام علیکم و رحمت الله و برکاته.  
خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذُّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (پس اگر خود نمی‌دانید، از اهل کتاب بپرسید) و همچنین می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولوالامرتان فرمان برید و چون در امری

اختلاف کردید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، به خدا و پیامبر رجوع کنید در این، خیر شما است و سرانجامی بهتر دارد).

پرسشی را که در کتاب «پاسخ‌های فقهی - روزه» آمده است، خواندیم که به شرح زیر می‌باشد:

«**پرسش ۴۲:** آیا رؤیت هلال فقط با چشم غیر مسلح شرط می‌باشد یا رؤیت، هر چند به وسیله‌ی ابزارهای جدید مانند تلسکوپ و امثال آن باشد نیز کفایت می‌کند؟

**پاسخ:** استفاده از ابزار برای مشخص کردن مکان، ارتفاع و جهت امکان‌پذیر است؛ ولی فقط زمانی ثابت می‌شود که هلال را فقط با چشم ببینند.»

اما با تکامل علم و رصد منازل ماه به صورت دقیق توسط منجمان و تصویر منازل ماه در انتهای ماه تا نقصان آن و مشخص کردن آغاز هلال ماه با ساعت و ثانیه، علاوه بر روایاتی که ثابت شدن هلال را با محاسبه و علم قطعی تأکید می‌کند و قرآن کریم تأیید می‌نماید که معانی رؤیت فقط به چشم ظاهری منحصر نمی‌باشد، چرا که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ \* فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ \* مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ \* أَفَتُمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ \* وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ﴾ (تا به قدر دو کمان، یا نزدیک‌تر \* و خدا به بنده‌ی خود هر چه باید وحی کند، وحی نمود \* دل آنچه را که دید دروغ نشمرد \* آیا در آنچه می‌بیند با او جدال می‌کنید؟ \* او را دیگر بار هم بدید)؛ بنابراین «دل» یعنی «قلب» می‌بیند...

حق تعالی می‌فرماید: ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارَ وَ لَكِن تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾ (آیا در زمین سیر نمی‌کنند تا صاحب دل‌هایی گردند که با آن تعقل کنند و گوش‌هایی که با آن بشنوند؟ زیرا این چشم‌ها نیستند که کور می‌شوند، بلکه دل‌هایی که در سینه‌ها جای دارند کور می‌باشند).... پس «دیدن دگرباره» ﴿نَزْلَةً أُخْرَى﴾ که قلبی و علمی است،



طبق این سخن حق تعالی، دیدن ماه می باشد: ﴿وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مِنْ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ﴾ (و برای ماه منزل هایی مقدر کردیم تا همانند شاخه ی خشک خرما (باریک شود) و به حالت قبل برگردد).

علاوه بر خطایی که بر چشم ظاهری مترتب است بدون اینکه علم قطعی حاصل نماید؛ طبق این سخن حق تعالی: ﴿فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارَ وَ لَكِنَّ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾ (زیرا این چشم ها نیستند که کور می شوند، بلکه دل هایی که در سینه ها جای دارند کور می باشند).

چه بسا این تکامل علمی در آموزه های ستاره شناسی، دعوتی الهی برای یکپارچگی امت در اوقات روزه و اعیاد مسلمانان باشد. نظر شما در مورد آغاز ماه به وسیله ی دیدن با چشم ظاهری و علوم قطعی چیست؟! از خداوند درخواست داریم که ما را برای خدمت شما و رضایت شما اهل بیت موفق بدارد.

والحمد لله رب العالمین.

بنده ی حقیر ابو الحسن - از کویت

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

هلال با حکم جانشین خداوند ثابت می شود و تا هنگامی که رسیدن به حکم او امکان پذیر باشد، آن حکم نهایی است و خلیفه ی خداوند به دیدن با چشم نیازمند نیست تا اول ماه برایش ثابت گردد.

احمد الحسن - ذی القعدة ۱۴۳۵ هـ

**پرسش ۷۰۲:** حکم آواز خواندن برای نوزادان و سایرین.

آیا آواز خواندن برای کودکان تازه متولد شده جایز است؟  
اللهم صل على محمد و آل محمد الاثمه و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.  
پدرم! سلام عليكم و رحمه الله و برکاته. از خداوند می‌خواهم که شما و خانواده‌ی  
مبارکتان و برادران و خواهران مؤمن در خیر و عافیت باشید، ان شاء الله شما را با فتح  
مبین تسدید نماید، ان شاء الله.

آیا آواز خواندن برای کودکان تازه متولد شده جایز است؟ یا به طور کلی برای  
کودکان؟

و السلام عليكم و رحمه الله و برکاته

نورهان قرش - مصر

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمه و المهديين و سلم  
تسليماً.

به طور کلی آواز خواندن با موسیقی جایز نیست؛ اما اگر منظور شما ترانه‌های مادران  
برای کودکان‌شان باشد، اشکالی ندارد.

احمدالحسن - ذی القعدة ۱۴۳۵ هـ

**پرسش ۷۰۳:** آیا کسی که به بیماری اوتیسم دچار شده، مکلف به احکام شرعی  
است؟

حکم کسی که به بیماری اوتیسم دچار شده، چیست و آیا مانند مکلفین دیگر به احکام  
شرعی مکلف می‌باشد؟

هناسعد \_ عماره

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمه و المهديین و سلم تسليماً.

﴿لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ (هیچ کس را خداوند جز به اندازه‌ی توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند). به طور کلی اگر انسان درک نکند یا حافظه و درکش بسیار ضعیف باشد، بهتر است عبادات به او، و حداقل وضو و نماز آموزش داده شود؛ حتی اگر بر او واجب نباشد؛ چرا که در دنیا و آخرت برایش سودمند می‌باشد.  
احمدالحسن - ذی‌القعدة ۱۴۳۵ هـ

### پرسش ۷۰۴: حضور زن در رسانه‌های اعلام جمعی.

آیا امام علیه السلام زن‌ها را به حضور در شبکه‌ی (تلویزیون) تشویق می‌کند یا ایشان علیه السلام بهتر می‌داند که ما از آن دوری کنیم؟ نصایح ایشان برای زنی که در شبکه در برنامه‌ها حضور پیدا می‌کند، چیست و چه ارشاداتی برای او دارید؟

سحر - امارات

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمه و المهديین و سلم تسليماً.

زن مانند مرد می‌باشد؛ می‌تواند کار کند و در وسایل اعلام جمعی حضور داشته باشد؛ البته تا زمانی که به حجاب واجبش پایبند باشد.

احمدالحسن - ذی‌القعدة ۱۴۳۵ هـ

### پرسش ۷۰۵: نذر کردن زن بدون اجازه‌ی همسرش.

زنی نذر کرده که اگر مورد نذرش محقق شود، یک ماه روزه بگیرد و در حال حاضر نذرش محقق شده است؛ ولی همسرش روزه گرفتن به خاطر نذرش را نمی‌پذیرد.

زنی انصاری - بصره

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم  
تسليماً.

اگر این امکان وجود داشته باشد که نذر باعث از بین رفتن برخی حقوق شوهر گردد  
مانند نذر روزه، حج، زیارت و نظایر آن و شوهر مؤمن باشد، اگر شوهر اجازه ندهد، نذر  
زن صحیح نیست.

احمدالحسن - ذی‌القعدة ۱۴۳۵ هـ

**پرسش ۷۰۶:** حکم کار کردن بنیاد وابسته به جناح‌های سیاسی.

سلام علیکم و رحمه الله و برکاته... پرسش خود را به قائم آل محمد می‌فرستم و از  
کوتاهی‌ام در حق خودم به خاطر کم‌کاری در یار و یاور بودن برای ایشان از خداوند عذرخواهم  
و از او توفیق ثابت قدم ماندن و یاری حقی که نرمش و مدارایی در آن نیست را خواهانم. و  
بعد... آقا و مولای من! اگر صلاح دانستید، دستور بدهید که در مسئله‌ام چکار کنم؟ من در  
بنیادی مشغول به کار هستم که زیر نظر حزبی سیاسی است که مخصوص آموزش و پیشرفت  
اعضای جریان‌های سیاسیون و سایر مدیران و رؤسای بخش‌ها می‌باشد. با توجه به اینکه من  
در این عرصه با آنها همکاری نمی‌کنم و فقط در بخش حسابداری اداره‌ی پشتیبانی بصری و  
الکترونیکی سرورهای مراقبت‌های بصری، سرورهای اطلاعاتی و پشتیبانی حسابداری و ادوات  
و تجهیزات الکترونیکی فعالیت دارم.

آقا و مولای من! لطف کنید و بفرمایید چکار کنم؟ آیا کار را رها کنم؛ با توجه به اینکه من  
کار دیگری ندارم و در خانه‌ای اجاره‌ای با کنیز شما، همسر و دخترم زندگی می‌کنم... از  
خداوند می‌خواهیم که به حکم شما تسلیم باشیم... و در نهایت از خداوند درخواست می‌کنم  
که بنده و خانواده‌ام جزو خادمین شما و مدافعان پرچم البیعة لله باشیم و از برافرازدگان کلمه‌ی  
البیعة لله زیر سایه‌ی حکومت پدرتان و شما باشیم. درود خداوند بر شما.

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمه و المهديين و سلم تسليماً.

اشکالی ندارد و می توانی همکاری خود با آنها را ادامه دهی.

احمدالحسن - ذی القعدة ۱۴۳۵ هـ

### پرسش ۷۰۷: مشخص کردن فجر صادق.

پرسشی از شیخ محمد عطیه از مصر:

ما مستبصرینی هستیم که از ولایت سقیفه ی بنی ساعده به ولایت اهل بیت علیهم السلام بازگشته ایم. ما در جوامع سنی زندگی می کنیم. قضیه ی فجر صادق و اختلاف در وقت آن مطرح شد. بین مستبصرین این گونه شایع شده که فجر صادق بیست دقیقه پس از اذان اهل سنت می باشد. اینان دو گروه هستند؛ گروهی اندکی پیش از اذان اهل سنت از آب و غذا خوردن دست می کشند و بیست دقیقه پس از آنها نماز می خوانند. من، خانواده ام و کسانی که به فضل خداوند از انصار شده اند و سخن مرا می شنوند، این گونه هستیم. گروه دیگر بیست دقیقه پس از اذان آنها می خوردند و نماز می خوانند. اکنون پس از مطالعه ی پرسش شماره ی ۳۴۵ از پاسخ های روشنگرانه جلد ۴ روشن شد که اذان صبح اهل سنت، ۹۰ دقیقه پیش از طلوع خورشید است که همان فجر صادق از نظر یمانی آل محمد علیهم السلام می باشد. اکنون حکم شرعی کسی که پس از اذان اهل سنت می خورده و معتقد بوده فجر صادق، بیست دقیقه پس از اذان آنها است و سپس روشن شد که آنها پس از فجر صادق می خوردند و این کارشان از روی جهل و نادانی بوده، چیست؟

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمه و المهديين و سلم تسليماً.

در پرسش، سخنی وجود دارد که دقیق نیست و به بنده نسبت داده شده است؛ اینکه من

گفته‌ام فجر صادق نود دقیقه پیش از طلوع خورشید است. امیدوارم پاسخ مرا در کتاب پاسخ‌های روشن‌گر با دقت مطالعه کنی. موضوع را در پاسخم رتبه‌بندی نمودم:

در خصوص وقت صبح، اگر امکانش برایت وجود دارد با علامت‌هایی که در کتاب شرایع شرح داده‌ام، تحقیق کن؛ در غیر این صورت هنگامی است که خورشید در ۱۹ درجه زیر افق قرار گرفته باشد و اگر این نشد، یک ساعت و نیم یعنی ۹۰ دقیقه پیش از طلوع می‌باشد.

به طور معمول رسیدن به مسئله‌ی ترتیب وقت فجر بنا بر زاویه‌ی خورشید به راحتی امکان‌پذیر می‌باشد. برنامه‌هایی در اینترنت وجود دارد که به راحتی و آسانی از طریق آنها، می‌توان وقت فجر را در مکانی که شما در آن هستید، دانست. این روش برای هنگامی است که از فهمیدن وقت با استفاده از دیدن همان‌طور که در پاسخ بالا بیان کردم، ناتوان باشید. مسئله‌ی ۹۰ دقیقه، حکمی عمومی است که کسی که در اضطرار قرار دارد از آن استفاده می‌کند؛ همان‌طور که مسئله را در مورد احکام نماز و روزه در قطب و اطرافش بیان نمودم. اما در مورد پرسش از کسی که با تلاش و جدیت، وقت صبح را به دست آورده و در مورد حکم شرعی کوتاهی نورزیده، ولی در نهایت به وقتی ظنی رسیده که بعداً برایش مشخص شده که اشتباه نموده است، در نماز و روزه‌اش اشکالی نیست؛ البته تا زمانی که مربوط به گذشته است و وقت انجام دادنش گذشته باشد.

احمدالحسن - ذی‌القعدة ۱۴۳۵ هـ

**پرسش ۷۰۸:** حکم جواب تفصیلی از تحقیقات درباره‌ی مرد یا زن هنگام ازدواج.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا. درود بر آقا و مولا و امامم، احمدالحسن (عليه السلام). امیدوارم با توجه به کوتاهی‌ام، مرا پذیرا باشید؛ و اینکه دعای شما شامل حال من بشود.

آقای من! آیا جایز است بنده در مورد توضیحات از نظر سلبی یا ایجابی پاسخ بدهم؛ وقتی کسی از من در مورد خانمی بپرسد که قصد ازدواج با او را دارد و همچنین در مورد مردی، وقتی از خانمی خواستگاری کرده است. حد و حدود اجازه داده شده در مورد بیان وضعیت کسی

که از او پرسش شده است، چیست؟

نقل کننده‌ی پرسش: ابو اسرا جابری - عراق

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

پاسخ از نظر سلبی و ایجابی در مورد ویژگی‌ها و رفتار کسی که در موردش پرسش شده، جایز است؛ ولی سخن گفتن در مورد چیزی از شخصی که اطلاعات و دانش کافی در موردش وجود ندارد، جایز نمی‌باشد.

احمدالحسن رجب الأصب - ۱۴۳۵ هـ

### پرسش ۷۰۹: گرفتن غرامت بابت ضرر و زیان مالی یا جانی.

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.  
درود بر آقا و مولا و امام، احمدالحسن علیه السلام.

آقای من! آیا گرفتن غرامت از اعضای حزب بعث و باقی مانده‌های نظام پیشین جایز است؟ به خاطر گزارش‌های آنان علیه مردم و اینکه باعث اعدام برخی و زندانی شدن برخی دیگر و از بین بردن و منهدم شدن و آتش زدن خانه‌ی برخی دیگر، شده‌اند؟ مبلغ مشخص شده برای این مسئله چه مقدار است؟ آیا صرفاً با وجود داشتن گزارش مکتوب از سوی یک شخص امنیتی یا هم‌حزبی، ضرر و زیان ثابت می‌گردد؟ اگر گزارشی در کار نباشد، آیا وجود داشتن یک شاهد کفایت می‌کند؟

نقل کننده‌ی پرسش: ابو اسرا جابری - عراق

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمه و المهديين و سلم  
تسليماً.

هر کسی که زیان مالی، جانی یا خانوادگی به واسطه‌ی فرد یا گروهی به او رسیده باشد و می‌رسد، می‌تواند ضمن حدود شرعی، عوض مالی یا چیزی دیگر درخواست کند. اما اثبات وقوع زیان، به مرجعی بازمی‌گردد که حکم کردن به آن ارجاع شده است؛ می‌خواهد عشایری باشد یا حکومتی. پاسخ ما در این خصوص، چیزی را پس یا پیش نمی‌اندازد (تغییری حاصل نمی‌کند)؛ چرا که ما حکومت نمی‌کنیم و بر آن اشراف نداریم تا حقوق را در آن اقامه نماییم؛ تا امثال این پرسش‌ها متوجه ما گردد!

احمدالحسن رجب الأصب - ۱۴۳۵ هـ

**پرسش + ۷۱:** زدن کودکان با هدف تربیت‌شان.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمه و المهديين و سلم تسليماً.  
آیا پدر می‌تواند کودکانش را با تنبیه فیزیکی، تربیت کند؟ ضوابط این مسئله از جهت سن و سال و علتی که باعث این عمل شود، چیست؟ آیا این عمل برای آموزگار نیز جایز است؟ آیا به اجازه‌ی پدر نیاز دارد؟ آیا پدر می‌تواند به آموزگار این اجازه را بدهد؟  
نقل‌کننده‌ی پرسش: ابو اسرا جابری - عراق

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمه و المهديين و سلم  
تسليماً.

پدر می‌تواند کودک پس از ۷ سالگی را تنبیه فیزیکی تربیتی نماید؛ البته زدن نباید باعث آزار شود و نباید در ناحیه‌ای مانند سر باشد که باعث آسیب رسانیدن به او گردد، و زدن نباید پی در پی باشد. در ضمن پدر باید همه‌ی اسباب و ابزارهای ترسانیدن را به



کار برده و استفاده کرده باشد؛ مثل محروم کردن کودک از چیزهایی که دوست‌شان دارد یا ابزارهای تشویقی، مانند وعده‌ی خریدن چیزهایی که دوست‌شان دارد یا در جهت اصلاح اشتباه کودک، آن را برای او بخرد. به طور کلی بهتر، ترک تنبیه فیزیکی و نزدن است. زدن کودک توسط آموزگار جایز نیست.

احمدالحسن رجب الأصب - ۱۴۳۵ هـ

**پرسش ۷۱۱:** جلوگیری از اجرای پروژه‌ها مگر در صورت دریافت عوض.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
درود بر آقا و مولا و امام من، احمدالحسن عليه السلام.

برخی افراد، مانع حکومت یا پیمانکار برای ساخت بعضی پروژه‌های تصویب‌شده مانند مدارس یا غیر آن می‌شوند؛ با این دلیل که این زمین برای او می‌باشد و گاهی اوقات از پیمانکار اموالی را در عوض می‌گیرد تا اجازه‌ی کار را به او بدهد. آیا این تصرفی شرعی است؟  
نقل‌کننده‌ی پرسش: ابو اسرا جابری - عراق

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً.

اگر در حال حاضر زمین برای او نباشد، تصرف او شرعی نیست و اموالی که براساس آن به دست آورده می‌شود، حرام می‌باشد. اگر گروهی در منطقه‌ای معین زندگی می‌کنند و کسی از بیرون منطقه‌ی آنان یا از طرف شرکتی یا حکومت (غیر از حکومت امام عادل) بیاید و بخواهد پروژه‌ای عمومی یا خصوصی بنا کنند، این گروه می‌توانند اعتراض و این پروژه را متوقف کنند یا درخواست عوض دادن از زبانی را که به خاطر آن بر آنان واقع شده است، نمایند؛ البته اگر احتمال وقوع زیان را به سبب این پروژه به خودشان

می‌دهند. مثلاً اگر حکومت (غیر از حکومت امام عادل) یا شرکت مشخصی بخواهد چاه نفت یا معدنی حفر کند یا کارخانه یا پلی در منطقه‌ی آنان بسازد و احتمال بدهند که این پروژه عوارض زیست‌محیطی به همراه داشته باشد یا باعث مسدود شدن راه مشخصی از آنان شود یا باعث مزاحمت گردد یا باعث سر و صدای آزارنده‌ای برای آنان شود یا باعث از بین رفتن برخی حیوانات وحشی یا هر زبان منطقی دیگری شود، آنان حق اعتراض و مانع شدن دارند یا می‌توانند به عوض دادن زبانی که به آنان یا به منطقه‌ی آنان واقع خواهد شد، درخواست غرامت نمایند.

احمدالحسن رجب الأصب - ۱۴۳۵ هـ

### پرسش ۷۱۲: منع کردن صیادان از صید.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
 درود بر آقا و مولا و امام من، احمدالحسن (عليه السلام).  
 برخی مردم، صیادان را از صید در بعضی مناطق منع می‌نمایند؛ با این دلیل که زمین برای آنها بوده، حکومت آن را گرفته و رود بزرگی در آن ایجاد کرده است؛ در صورتی که عمومی می‌باشد. آیا این افراد حق دارند منع کنند و آیا صیادان حق صید دارند؟  
 نقل‌کننده‌ی پرسش: ابو اسرا جابری - عراق

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم  
 تسليماً.

صیادان حق صید دارند و منع کردن آنان جایز نیست و هر کسی که به خاطر ایجاد کردن این رود زیان دیده باشد، حق درخواست عوض زیان از کسی که به او زیان

رسانیده است را دارد؛ که در این مثال همان حکومت می باشد. چه غرامت گرفته باشد یا نگرفته باشد، او حق ندارد دیگران را آزار دهد و آنان را از صیادی در رود منع نماید. ستم حکومت ناعادل به او، مجوز آزار دادن عموم مردم را به او نمی دهد.

احمدالحسن رجب الأصب - ۱۴۳۵ هـ

**پرسش ۷۱۳:** صید ماهی ها و پرندگان با استفاده از سم.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
 درود بر آقا و مولا و امام من، احمدالحسن عليه السلام.  
 آیا صید ماهی و پرندگان با استفاده از سم، جایز است؟ با توجه به اینکه با استفاده از این روش، هر حیوان زنده ای می میرد.  
 اما پرندگان فقط هنگامی تأثیر می پذیرند که سم را خورده باشند؛ با توجه به اینکه آنها به سرعت نمی میرند و آنها را زنده می گیرند. ولی اگر مکان ترک شده باشد، پرندگانی که سم خورده اند، خواهند مرد، در حالی که اگر کسی آنها را نگیرد، در ابتدای خوردن سم، زنده می باشند.

نقل کننده ی پرسش: ابو اسرا جابری - عراق

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.  
 جایز نیست.

احمدالحسن رجب الأصب - ۱۴۳۵ هـ

**پرسش ۷۱۴:** حکم ماهی مرده‌ی گیر کرده در تور صیادی.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
درود بر آقا و مولا و امام من، احمدالحسن (عليه السلام).

برخی از صیادان تور خود را هنگام عصر پهن می‌کنند و صبح روز بعد آنجا می‌روند و بعضی ماهی‌ها را مرده می‌یابند و پاسخ شما - آقای من - این بود که گرفتن آنها تا زمانی که عمدی نباشد، جایز است. منظور از عمدی بودن چیست؟ اگر صیاد دیر کند و یک مرتبه از روی عمد صبح روز بعد سراغ تورش نرود، ولی نه به این جهت که ماهی‌های گرفتار در تور بمیرند، و بار دیگر علت دیگری باعث تأخیرش شود، حکمش چیست؟

نقل‌کننده‌ی پرسش: ابو اسرا جابری - عراق

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً.

اگر تور یا ابزار صید را نصب کند و ماهی از آن خارج شود، تزکیه شده است؛ چه زنده بیرون آمده باشد چه مرده. منظور از عمد این است که ماهی که صید نموده است را به طور عمدی در ابزار صید باقی بگذارد، تا اینکه در آب بمیرد؛ یعنی به صورت عمدی کاری کند که ماهی در آب بمیرد. اما اگر در کشیدن ابزار صید تأخیر کند و ماهی مرده بیرون بیاید، اشکالی در تزکیه شدن آن نیست؛ چرا که ماهی در ابزار صید گرفتار شده بوده است، هر چند در آب مرده باشد.

احمدالحسن رجب الأصب - ۱۴۳۵ هـ

**پرسش ۷۱۵:** کار کردن در بانک‌ها و جعل مدارک تحصیلی.

سلام علیکم

حکم کار در بانک چیست؟ اگر پرسش کننده جایگزین مناسبی نداشته باشد. در عربستان سعودی برای به دست آوردن کار، فشارها و سختی‌هایی را متحمل می‌شویم. آیا دروغ یا جعل مدارکی کوچک برای به دست آوردن کار سخت جایز است؟ اختلافات بین تورات و انجیل و قرآن تحریف نشده چیست؟

فرستنده: مهدی مالک - سعودی

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمدلله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

کار در بانک جایز است.

جعل مدارک فارغ التحصیلی و آموزشی جایز نیست.

تورات و انجیل صحیح، بخشی از قرآن و قرآن بر آن هیمنه و تسلط دارد.

خداوند شما را بر هر خیری موفق بدارد و گام‌هایتان را در آنچه خیر آخرت و دنیا در

آن است، استوار سازد. او یاور من است و یاور شایستگان.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

احمدالحسن محرم الحرام - ۱۴۳۲ هـ

**پرسش ۷۱۶:** اهدای عضو پس از مرگ.

بسم الله الرحمن الرحيم. سلام علیکم و رحمة الله و برکاته. اللهم صل علی محمد و آل

محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

آقا و مولای من، سید احمدالحسن! بر شما و بر پدران و فرزندان‌تان، برترین درود و

سلام! اما بعد.... می‌خواهم از شما بپرسم آیا جایز است انسان به اهدای اعضای بدنش

پس از مرگش وصیت نماید؟

و آیا بر من واجب است وصیت کنم که یکی از انصار در هنگام مرگم، برای تلقین یا نماز، بر جنازه‌ام حضور پیدا کند؟... از شما، متشکرم.

فرستنده: ام امیر - ایران

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم  
تسليماً.

جایز است انسان به اهدای یک یا چند عضو از بدنش پس از مرگ وصیت نماید و اگر اهدای او به مؤمن باشد یا در جهتی باشد که به مؤمنان می‌رسد، ان شاء الله در این خصوص پاداش می‌گیرد. خداوند توفیق دهنده است. از خداوند می‌خواهم شما را در آنچه خیر آخرت و دنیا در آن است، موفق بدارد. او سرپرست من است و سرپرست شایستگان. وصیت کردن به حضور داشتن یکی از انصار برای القای تلقین واجب نیست، ولی بهتر است. خداوند شما را موفق بدارد و گام‌هایتان را استوار سازد.  
والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته.

احمدالحسن محرم الحرام - ۱۴۳۲ هـ

### پرسش ۷۱۷: نماز خواندن با مخالفان.

بسم الله الرحمن الرحيم. آقا و مولای من، ای فرزند رسول خدا! سلام و درود بر شما و بر پدران امام و فرزندان مهدی‌ات (علیهم‌السلام). آقا و مولای من، فرزند رسول خدا! من و پناه می‌برم به خدا از منیت. از ساکنان حجاز هستم که به دعوت مبارک شما ایمان آورده‌ام و پیش‌تر هنگامی که زمان فریضه‌ای فرا می‌رسید - مخصوصاً نماز صبح یا فریضه‌ی مغرب - به خاطر تنگی وقت، نماز را در محل کارم اقامه می‌کردم؛ زیرا نمی‌توانستم آن را تا زمان بازگشتم به خانه تأخیر بیندازم و از روی تقیه و به دلیل فتواهای مراجع گمراهی، نماز را به صورت جماعت با آنان اقامه می‌کردم. آقای من! اکنون پس از ایمان

آوردنم به دعوت و حق شما، آیا جایز است نماز را به صورت فرادا و فقط از باب همراهی در حرکات همراه با آنها اقامه کنم؟ یا به صورت فرادا اقامه نمایم؟ آیا جایز است آن را در صورت نبودن جایگزین، در مسجد آنان به جا آورم؟  
 آیا در صورت نداشتن چاره، جایز است بر فرش سجده کنم؟  
 خداوند در فرج شریف شما شتاب کند و ما را با بخشش و منتش جزو خادمان و دوستداران شما قرار دهد!

فرستنده: GreenVally - حجاز

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم  
 والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم  
 تسليماً.

به جا آوردن نماز در مساجد آنان جایز است و در صورت اضطرار، جایز است به صورت فرادا همراه با آنان نماز بخوانی و می توانی چیز ساده ای مثل دستمال کاغذی یا قطعه ای کاغذ کوچک برای سجده کردن بر آن استفاده نمایی. خداوند تو را بر هر خیری توفیق دهد. او سرپرست من است و سرپرست شایستگان.  
 والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته.

احمدالحسن محرم الحرام - ۱۴۳۲ هـ

### پرسش ۷۱۸: زنی از شوهرش شکایت می کند و طلاق می خواهد.

اللهم صل على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً... بسم الله  
 الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين. سلام عليكم و رحمة الله و بركاته.  
 مورد بنده واقعاً خاص و فوری است. از شما می خواهیم آن را به امام عرضه کنید؛ چرا که من آیین گروهی را ترک گفته ام که ایمان ندارند و راه حلی جز از امام من احمد علیّه السلام سراغ ندارم؛ چرا که او ولی امر من و از من به خودم، سزاوارتر است. به امام مظلوم من،

وصی پدرش و حبیب دل‌های ما تا آخرین نفس، احمدالحسن، یاری شده توسط خداوند، محمد، علی و امامان. نمی‌دانم از کجا شروع کنم. امیدوارم وضعیت را همان‌طور که هست، به شما برسانم.... مشکل من با شوهرم، پدر دخترم می‌باشد.... ۷ ماه است که من با خانواده‌ام زندگی می‌کنیم؛ زیرا با او اختلاف دارم. او در خانه نمی‌خوابد و به من و کودکش اهمیتی نمی‌دهد و با کسان دیگری که از راه اینترنت با آنها صحبت می‌کند، رابطه دارد. مهم این است که مشکلات ما بسیار است و همه اینها به خاطر دوری او از من و از خانه و دل مشغولی‌های او می‌باشد. آن‌گونه که خودش می‌گوید، زندگی و کار خاصی دارد. او نمی‌خواهد فرزندی داشته باشیم؛ زیرا هر روز و با هر مشکلی هرچند کوچک، سخن از طلاق به میان می‌کشد. گاهی حس می‌کنم که خصوصاً اواخر، او مشکلاتی را برای من به وجود می‌آورد. خداوند خواسته است که دختری روزی‌مان شود که اکنون یک سال و نیم دارد و با من زندگی می‌کند. او بر طلاق اصرار دارد و هیچ دلیلی هم ندارد جز اینکه ما کفو هم نیستیم و من مناسب او نمی‌باشم و مشکلاتی را به وجود آورده است. از آنجا که من می‌دانم مبعوض‌ترین حلال از نظر خداوند طلاق است، با او بسیار راه آمده‌ام و خانواده‌ام نیز با او راه آمده‌اند تا بازگردیم و در راه خداوند و با چشم‌پوشی زندگی کنیم؛ خصوصاً اینکه یک دختر هم داریم.... او گناهکار است و من نیز خودم را بی‌گناه نمی‌دانم؛ چرا که نفس اماره به بدی دستور می‌دهد. او مداح حسینی است و واقعاً تکبر دارد و فکر می‌کند بهترین فرد روی زمین است.... با تمام وجودم او را دوست می‌داشتم. خداوند گواه است که ماه‌های اول ازدواج‌مان با من خوب بود، ولی پس از یک سال تغییر کرد و امروز پس از پنج سال از ازدواج‌مان سخن از طلاق و جدایی به میان می‌آورد. در برابر او، رفتارها و کارهایش نسبت به خود بسیار صبر کردم؛ ولی او جز طلاق و جدایی چیزی نمی‌خواهد و به من گفته است که من در حضور خانواده‌ام و خانواده‌ی او طلاق داده شدم. بسیاری از مردم می‌دانند که پس از تلاش‌های بسیار برای قانع کردن او، قصد بازگشت ندارد و همان‌طور که او خواست، به طلاق راضی شدم. ولی او اکنون می‌خواهد که از حقوق خودم صرف نظر کنم..... و اینکه تعهد بدهم که ازدواج نکنم و اگر ازدواج کنم، کودک را به او تحویل دهم.... در حالی که او



فقط چند ماه اندک با او بود و در طول این ۷ ماه به من و او نفقه‌ای پرداخت نکرده است.... اگر چنین کنم، طلاقم می‌دهد و اگر شروطی را که حقی از حقوق من است، نپذیرم، مرا همین‌طور بلا تکلیف نگه می‌دارد.... من اصلاً به ازدواج فکر نمی‌کنم.... ولی نمی‌خواهم این موضوع را مکتوب نمایم.... یعنی من نه شوهردار هستم و نه مطلقه.... با توجه به اینکه او مرا در دادگاه طلاق داده، ولی من می‌خواهم براساس شرع از او جدا شوم.... چرا که من در اروپا زندگی می‌کنم و برای کار بیرون می‌روم و بیرون از خانه، نیازهایی دارم و همه‌ی اینها به اجازه‌ی شوهر نیاز دارد.... و تا حال حاضر فقط نام من بر او می‌باشد ولی او نه مرا می‌بیند و نه از من سراغی می‌گیرد.... امام من، احمد! راه‌حلی می‌خواهم.... با کسی که فقط شبیه مردان است، چگونه رفتار کنم؟ می‌خواهم از او جدا شوم و می‌خواهم آزاده باشم و وقتم برای تربیت دخترم و توجه به دینم و دعوت مبارک شما آزاد باشد؛ چرا که من از مشکلات و از کسانی که اصلاً از خدا ترسی ندارند، به ستوه آمده‌ام. آیا می‌توانم از او جدا شوم؟ یا آقای من، شما راه‌حل دیگری دارید؟ شما را به خدا، نامه‌ام را به امام برسانید. من و همچنین خانواده‌ام در وضعیت روحی بدی به سر می‌بریم.... من به تازگی انصاری شده‌ام و خانواده‌ام با حول و قوه‌ی خداوند، نزدیک است به من بپیوندند.... ستایش خداوندی را که بغیر از او در دشواریها لایق سپاس نیست.

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم  
تسليماً.

اگر تو را در حضور شهودی از خانواده‌ی خودت و خانواده‌ی خودش طلاق داده است و تو از آخرین پاکی که با تو آمیزش کرده است به پاکی دیگری منتقل شده‌ای، از نظر شرعی مطلقه هستی؛ و اگر در مدت منتقل شدن تو از آخرین پاکی که با تو آمیزش کرده به پاکی دیگر در خانه‌ی خانواده‌ات زندگی می‌کردی - یعنی او با تو نبوده است - در این صورت، طلاق صحیح است، هر چند که در حال طلاق حایض بوده باشی؛ و اگر

پس از این طلاق تا زمانی که عده‌ی طلاق به پایان رسد به یکدیگر رجوع نکرده باشید، اکنون مطلقه هستی و او هیچ حقی ندارد و با او مانند بقیه‌ی مردان نامحرم برخورد کن. حتی در مورد طلاق در دادگاه نیز اگر او تو را در حضور شهودی طلاق داده و تو در پاکی بوده باشی و با تو آمیزش نکرده باشد، طلاق صحیح است.

اما درخواست او از تو برای کوتاه آمدن از حقوق خودت، با توجه به اینکه او کسی است که تو را طلاق داده، خواسته‌ای باطل و غیرشرعی است و حق ندارد از تو درخواست نماید که از حقوق شرعیّت کوتاه بیایی و اگر پدر مؤمن به حق نباشد، سرپرستی کودک از حقوق شرعی تو می‌باشد و نمی‌تواند از تو بخواهد از آن چشم‌پوشی کنی.

اگر طلاق شرعی با شروط پیشین که برایت بیان کردم و در کتاب شرایع مشخص است، حاصل نشده باشد و حکم طلاق از او را می‌خواهی، می‌توانی این پاسخ یا مضمون آن را برایش بفرستی و از او درخواست کنی طی یک ماه از ابلاغ به او نامه‌ای به سایت بنویسد و در آن وضعیتش را شرح دهد به همان صورتی که شما انجام دادی؛ چرا که صدور حکم، نیازمند به شنیدن از دو طرف می‌باشد. خداوند به شما توفیق دهد و گام‌هایتان را استوار بدارد. در صورتی که نسبت به پاسخ دادن طی ۳۰ روز کوتاهی نماید، پس از آن می‌توانی نامه‌ای برای درخواست طلاق از او بنویسی؛ البته اگر با توجه به آنچه پیش‌تر بیان شد، مطلقه نباشی. در نامه، نام کامل خودت و نام کامل او را بنویس و ان‌شاءالله پس از آن، گواهی طلاق شرعی برایت فرستاده خواهد شد.

احمدالحسن شعبان - ۱۴۳۳ هـ

**پرسش ۷۱۹:** طلاق‌نامه از محکمه‌ی شرعی.

سلام بر شما ای انصار الله و رحمت خداوند و برکات او. خداوند به شما توفیق دهد و با امام ما مهدی احمدالحسن که درود و صلوات پروردگارم بر او و خاندانش باد، شما را یاری دهد.

از پاسخ امام احمد (علیه السلام) بسیار خوشحال شدم. مولا، ای احمد! ستایش از آن خداوندی است که به واسطه‌ی شما ما را نورانی ساخت و به ما مرحمت نمود؛ در حالی

که پیش از شما، در زمین در سرگردانی بودیم. این نامه، تکمیل کننده‌ی نامه‌ی موضوع طلاق من و پاسخی به امام که جانم فدای خاک گام‌هایش باشد، می‌باشد. من و پناه می‌برم به خداوند از منیت. نمی‌توانم از او چیزی درخواست کنم و او اجازه‌ی چنین کاری نمی‌دهد. ما ۷ ماه است که با یکدیگر سخن نگفته‌ایم و اگر در نامه‌ای از او درخواست کنم تا موضع خود را شرح دهد، از محالات است که در تالار وارد شود و پاسخ و توضیح دهد یا تلاشی کند یا توجهی نشان دهد. او به هیچ وجه به دعوت حق شما ایمان ندارد و نور شما را نمی‌شناسد. آقای من! او اصلاً پاسخ مرا نمی‌دهد؛ چرا که او انسان متکبری است و چیزی برایش اهمیت ندارد. مانعی ندارد که ۳۰ روز منتظر بمانم. مهم این است که به گواهی طلاق شرعی دست پیدا کنم. ولی آیا واجب است که از او درخواست کنم به شما پاسخ دهد؟

**پرسش دوم:** آقای من! من پیش از پاسخ شما نمی‌دانستم مطلقه هستم؛ پس مسئله‌ی عده چه می‌شود؟ من به آن پایبند نبودم! آیا پس از رسیدن پاسخ پاک شما، واجب است به آن پایبند شوم؟ یا آن را رها کنم؛ چرا که تقریباً ۶ ماه از آن گذشته است. فرستنده: ن ع - دانمارک

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.

آنچه در موضوع عده خواسته شده، این است که مطلقه، ازدواج نکند و شما پس از طلاق، عده‌ات طی شده و به پایان رسیده است. دلیلی ندارد بار دیگر عده نگه داری. اما گواهی طلاق را می‌توانی از دادگاه شرعی نجف اشرف دریافت کنی. در آنجا قاضی شرعی مشخصی وجود دارد و ایشان، سید طاهر، حسن حمامی که خداوند حفظش کند، می‌باشد.

از مسئولین دادگاه شرعی نجف اشرف درخواست می‌نمایم که برای دادگاه شرعی

سایتی در اینترنت یا صفحه‌ای در یکی از سایت‌های رسمی دعوت بازگشایی کنند تا ان‌شاءالله مؤمنین که خداوند حفظشان کند، در هر مکانی از زمین با آنان در ارتباط باشند.

احمدالحسن شعبان - ۱۴۳۳ هـ

**پرسش ۷۲۰:** حکم اموال اضافی پس از توزیع حقوق کارکنان در یک شرکت وابسته به حکومت.

بسم الله الرحمن الرحيم

من در یک شرکت حکومتی کار می‌کنم و کار من، توزیع حقوق کارکنان است و هر ماه اقدام به توزیع حقوق‌ها می‌کنیم. مبالغی اضافه می‌ماند و آن را برای ماه آینده جمع می‌کنیم تا کمبودهای احتمالی را جبران کنیم یا جابه‌جایی‌هایی انجام می‌دهیم. گاهی اوقات چیزی که جمع کردیم، مصرف می‌شود. ولی طی چهار سال اموالی انباشته شده تا جایی که مبلغ زیادی شده است. خواستم آن را بازگردانم. آنان به من گفتند که شخص توزیع کننده در حال تدارک فهرست‌های حقوقی است و اگر آن را به شخص جدیدی بدهم، برای خودش بر می‌دارد و آن را به شرکت باز نمی‌گرداند. با این اموال چه باید بکنم؟

ابو علی - بصره

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمه و المهديين و سلم تسليمًا.

باید این اموال را به صورتی بازگردانی که یقین حاصل کنی اموال به شرکتی که تو را امین قرار داده، باز می‌گردد و هیچ کسی بر آن مسلط نمی‌شود و اگر راهی برای این کار نیافتی و اگر جز یکی از این دو راه که یا آنها را به این شخص بدهی و او نیز آنها

را برای خودش بر می‌دارد، یا آنها را خودت برداری، نداشتی، می‌توانی آنها را خودت برداری و بین ایتم، بیوه‌زنان و فقرا توزیع کنی.  
احمدالحسن شعبان - ۱۴۳۳ هـ

### پرسش ۷۲۱: چرا غواصی در دریا روزه را باطل می‌کند؟

آن گونه معروف است، اگر روزه‌دار مثلاً برای گذران وقت (تفریحی) در دریا غواصی کند، روزه‌اش باطل می‌شود! پرسش این است که وقتی حتی قطره‌ی آبی در دهانش وارد نمی‌شود، چرا روزه‌اش باطل می‌شود و دلیل علمی که روزه باطل می‌شود، چیست؟ مولای طاهر ما! امیدواریم از شما بهره‌مند گردیم.

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم  
تسليماً.

حکم شرعی، حکم تعبّدی و برای امتحان مردم است و ضرورتی ندارد علتی بیش از این داشته باشد. خداوند توفیقت دهد و گام‌هایت را استوار بدارد.  
احمدالحسن شعبان - ۱۴۳۳ هـ

### پرسش ۷۲۲: دروغ گفتن برای اصلاح‌گری!

آیا اگر بین برادران اختلاف بیفتد، می‌توان دروغ گفت تا بین آنان اصلاح گردد؟ واجب شرعی در برابر این دو برادر چیست، اگر مثلاً اولی در سرزمینی باشد و دیگری در سرزمین دیگر و بین دو سرزمین، فاصله باشد؟ چگونه بین آنان اصلاح شود؟ آیا می‌توان دروغ گفت تا رابطه‌ی آنها اصلاح گردد؟ یا آنها را رها کنیم تا طعمه‌ی ابلیس رانده شده گردند؟

### پاسخ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

والحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمه و المهدیین و سلم  
تسلیمًا.

خداوند توفیقت دهد؛ گویی اصلاح بین مردم، فقط در گرو دروغ می‌باشد!

تقوای الهی پیشه کن و با کلام پاک و با راستی و امانت و یادآوری آنها به روزهای  
خدا و اولیای خداوند و کارهایشان و تسامح آنها با بدکاران، بین آنان را اصلاح کن. آنها  
را به پاداش خداوند که خداوند برای نیکوکاران آماده کرده است، یادآوری کن؛ همان  
کسانی که به افرادی که به آنان بدی کرده‌اند، نیکی می‌کنند.

﴿وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ \* وَ سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا  
السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ \* الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَ  
الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ \* وَ الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا  
اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَن يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَم يَصِرُوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ \*  
أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ نِعْمَ أَجْرُ  
الْعَامِلِينَ﴾<sup>(۱)</sup> (و از خدا و فرستاده اطاعت کنید تا مگر بر شما رحمت آرند \* بر یکدیگر پیشی

گیرید برای آمرزشی از جانب پروردگار خویش و رسیدن به آن بهشتی که پهنایش به قدر  
همه‌ی آسمان‌ها و زمین است که برای پرهیزگاران مهیا شده است \* آن کسان که در توانگری  
و تنگدستی انفاق می‌کنند و فروخورندگان خشم و گذشت کنندگان از خطای مردم، خدا  
نیکوکاران را دوست دارد \* و کسانی که چون مرتکب کاری زشت شوند یا به خود ستمی کنند،  
خدا را یاد می‌کنند و برای گناهان خویش آمرزش می‌خواهند و کیست جز خدا که گناهان را  
بیامرزد؟ و چون (به زشتی گناه) آگاهند در آنچه می‌کردند پای نفرزند \* اینان کسانی هستند  
که پاداش‌شان آمرزش پروردگارشان است و نیز بهشت‌هایی که در آن نهرها جاری است که  
در آنجا جاویدانند و چه نیکو است پاداش نیکوکاران).

احمدالحسن شعبان - ۱۴۳۳ هـ

**پرسش ۷۲۳:** عضو هیأت منصفه بودن.

سلام بر شما ای آقای من، امام احمدالحسن علیه السلام چقدر شیرین است که شما اینجا هستی. همیشه در جست و جوی شخصی باتقوا بودم که در این زمانه‌ی ما بر روی زمین وجود داشته باشد و شگفت‌آورتر این است که در سال ۱۹۹۹ در کنار رود راه می‌رفتم. پس از اینکه گریه کردم و با خداوند سخن گفتم که این زندگی چقدر هولناک است و حال که چنین است، آرزو دارم در آن نباشم. رنگین‌کمانی نزدیک رودخانه بود و در هنگام بازگشتم تصمیم گرفتم به مسجد دیگری بروم و بیشتر بفهمم. پرنده‌ی کاملاً سرخی را دیدم؛ گویی خداوند با من سخن می‌گوید و نشانه‌هایی به من نشان می‌دهد. خیلی گیج‌کننده بود؛ چرا که ایمان داشتم که سرزمین‌ها واقعاً پست و پلید شده‌اند و اینکه اسلام اشتباه نیست. دعا می‌کردم چیزی باشد که بتواند در بیرون آوردن جهان از این مصیبت‌ها کمکی کند. اکنون آرزوی من محقق شده است و در مورد دین پی برده‌ام بی‌هیچ تردیدی دین صحیح است و همچنین این را درک نموده‌ام که خداوند همه چیز می‌داند و بهترین نقشه‌ها را دارد و ما می‌توانیم با عبادت خداوند، کار شایسته انجام دهیم. سبحان الله، الحمد لله، لا اله الا الله و الله اکبر، الحمد لله علی نعمه.

می‌خواستم مهاجرت کنم؛ ولی اکنون نامه‌ای از شهرم به دستم رسیده است که در عضویت هیأت منصفه‌ی دادگاه باشم. الحمد لله آمریکا را اینچنین در زندگی‌ام انتخاب نکردم و به آن کمک نکردم. نمی‌دانم آیا این بار نپذیرفتن درخواست‌شان توسط من را می‌پذیرند یا خیر؟ مگر در اسلام، نشست و برخاست با کافرانی که از حقوق انسان‌ها حمایت نمی‌کنند، حرام نیست؟! و هنگامی که کسی حکم به بی‌گناهی یا عدم بی‌گناهی شخصی بدهد آنها از اصطلاح "beyond a reasonable doubt" (فراتر از یک تردید معقول) استفاده می‌کنند. همچنین آنها به استفاده از راه‌هایی که باعث ستم‌های بزرگ با شکل‌های مختلف می‌شود، شهره هستند؟ خداوند بخشاینده است. در پناه خدا.

فرستنده: مالیسیا - ایالات متحده‌ی آمریکا

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

اگر مجبور به مشارکت می‌باشی، می‌توانی در هیأت منصفه مشارکت داشته باشی. نشست و برخاست با هر شخص مؤمن از هر کشوری و معرفی حق به او و نصیحتش، جایز است. ما با هیچ یک از مردمان دشمنی نداریم. اما در مورد آمریکا، ما با مردم آمریکا یا با سرزمین آمریکا یا مؤسسات علمی، مؤسسات اجتماعی یا .... یا .... دشمنی نداریم. ما فقط به رفتار حکومت آمریکا و سرکشی آن و موضع‌گیری ستم‌کارانه‌اش در جهان انتقاد می‌کنیم و معتقدیم که این موضع‌گیری، متأسفانه همیشه موضع‌گیری منحرف و رادیکالی می‌باشد.

احمدالحسن شعبان - ۱۴۳۳ هـ

**پرسش ۷۲۴:** امرار معاش کردن از طریق ورزش.

سلام علیکم و رحمه الله و برکاته

پرسشی در مورد نقطه نظر امام (علیه السلام) در خصوص کار در زمینه‌ی ورزشی (بازیکن فوتبال، راگی و ....) دارم. آیا این کاری شرعی برای امرار معاش محسوب می‌شود؟ از خداوند می‌خواهم که امام و انصارش را برای پیروزی بر ستمکاران موفق نماید. فرستنده: حیدر - ایرلند

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

جایز است.

احمدالحسن شعبان - ۱۴۳۳ هـ



**پرسش ۷۲۵:** دریافت دستمزد در قبال فعالیت برای کاندیدای مجلس مشاوره‌ای.

بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم صل على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً.

سلام عليكم و رحمه الله و بركاته

﴿يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ﴾ (ای پدر ما! برای ما طلب آمرزش کن

که ما خطا کاریم). آقا و مولای من! شما پدر این امت و پدر ما هستید و چه نیکو پدری هستید و ما چه بد فرزندان. ما در حق شما کوتاهی کردیم و شما را تنها نهادیم و در یاری شما کوتاهی نمودیم. منیتی که از ما جدایی ندارد، ما را فرا گرفته است...

آقا و مولای من، ای امام من! برای گناه بزرگ من، درخواست آمرزش کن. شما را به خدا قسم می‌دهم، ای امام و آقای من! برای تبلیغات یکی از نامزدهای مجلس مشاوره‌ای فعالیت کردم و برای این کار اجرتی دریافت نمودم. در اینجا، نامزدها برای حکومت کاندید نمی‌شوند بلکه فقط برای منصب‌های مشاوره‌ای یا پیشنهاد کننده که فقط صلاحیت مشاوره یا پیشنهاد دادن لازم است در یک مجلس وطنی که به نصف‌شان مردم رأی می‌دهند، نامزد می‌شوند؛ و انتخاب نصف دیگر توسط حکومت انجام می‌شود. من در آن زمان، از نکوهیده بودن هر کاری که حکومت باطل را تقویت می‌کند، ناآگاه بودم. بابت این کار، مزدی دریافت کردم و در حال حاضر نزدیک ۴ هزار درهم دارم. در حال حاضر این پول را پس انداز نموده‌ام تا از آن در هنگام فارغ‌التحصیلی که مبلغ بسیاری نیاز دارد، استفاده کنم. ۷ ماه است که از آن گذشته و نیاز من، دو ماه بعد می‌باشد؛ زیرا فارغ‌التحصیلی من دو ماه بعد است.

**پرسش:** حکم این مال چیست؟ با آن چکار کنم؟ آیا به طور کامل آن را ببخشم؟ یا خمس آن را بدهم؟

شاید بتوانم مثلاً آن را به شبکه‌ی ماهواره‌ای هدیه کنم؛ نمی‌دانم.... من به شما پناه آورده‌ام، ای کسی که خداوند به واسطه‌ی تو بر ما منت نهاد! امام و آقای من! از گناه و کوتاهی همیشگی من درگذر. با هر گناه و هر کوتاهی‌ام،

در فرج تأخیر می‌اندازم... از خداوند درخواست می‌کنم که گناه و کوتاهی‌ام را ببخشاید. ای پروردگار جهانیان، ای توبه‌پذیر، ای مهربان، ای آمرزنده، ای بخشاینده! فرستنده: مستحیر - امارات

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم  
تسليماً.

می‌توانی از آن پول در رفع نیازهایت استفاده کنی و لازم نیست چیزی از آن را بدهی و خمس آن را بپردازی مگر در هنگام سررسید سالانه‌ی خمس که آن را تعیین نموده‌ای یا اینکه یک سال کامل بر آن گذشته باشد. خداوند توفیقت دهد و گام‌هایت را استوار بدارد.

احمدالحسن - ربيع الثاني ۱۴۳۳هـ

### پرسش ۷۲۶: حکم شاه‌میگو و خرچنگ دریایی.

بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة  
والمهديين و سلم تسليماً.

سلام بر تو ای ولیّ خداوند، ای امام من، احمدالحسن، ای مولای من! حکم خوردن موجودات دریایی زیر چیست؟

۱- شاه‌میگو (Lobster): که جزو سخت‌پوستان دریایی بزرگ است، ده پا دارد؛ پنج جفت پا.

۲- خرچنگ (Crab): که حیوانی سخت‌پوست با ده پا می‌باشد و به طور کلی خرچنگ‌ها با وجود داشتن پوشش خارجی سخت متمایز می‌شوند.

فرستنده: نجمه الجدی

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً.

**پاسخ پرسش ۱ -** خوردن شاهمیگو (Lobster) جایز است.

**پاسخ پرسش ۲ -** خوردن خرچنگ (Crab) جایز نیست.

احمدالحسن - ربیع الثانی ۱۴۳۳هـ

### پرسش ۷۲۷: دادن خمس و زکات.

بسم الله الرحمن الرحيم ولا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم، اللهم على محمد وآل محمد الأئمة و المهديين وسلم تسليماً.

می‌خواهم بدانم زکات و خمس را به چه کسی بپردازم تا به امام علیه السلام برسد؟ این موضوع بسیار مرا در تنگنا قرار داده است و نمی‌دانم در این مورد چه کنم. چند سال پیش طلا و برخی از سنگ‌های قیمتی خریدم تا سود کنم، آیا دادن خمس و زکات آن بر من واجب است؛ چرا که در تمام این مدت آنها را نگهداری کرده‌ام؟

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً.

خداوند به شما توفیق دهد و گام‌هایتان را استوار بدارد. ضروری نیست که اموال خمس به طور مستقیم به خلیفه‌ی خداوند برسد. اگر شما جزو مؤمنان به حق می‌باشی، موسسه‌ای برای جمع‌آوری خمس و صدقات و صرف آنها در موارد بسیاری قرار دادم. از جمله کمک به ایتام و بیوه‌زنان و طلب علم و وسایل تبلیغ دعوت حق و رسانیدن آن به

مردم می‌باشد. شما می‌توانی آن را از طریق حساب‌های بانکی که برای این موضوع در نظر گرفته شده است، به برخی از مؤمنانی که در این حوزه مسئول هستند برسانی یا آن را به مکتب دعوت که در نجف و در حوزه‌ی مبارک مهدوی قرار دارد تحویل بدهی. اما اموال و سنگ‌ها یا طلائی که ذخیره نمودی و بیش‌تر از یک سال بر آن گذشته است، باید یک بار خمس آن را بدهی و پس از اینکه خمسش را دادی، اگر آن را ذخیره کنی، اشکالی ندارد. دادن خمس چیزی که خمسش داده شده، بار دیگر واجب نیست؛ هر چند مدت بودن آن نزد شما طولانی شود.

احمدالحسن - جمادی الثانی ۱۴۳۳هـ

**پرسش ۷۲۸:** سوگند دروغ به قرآن برای رهایی از تهمت.

حکم من به جهت خوردن قسم دروغ به قرآن برای رهایی از تهمت آنان چیست؟ آیا کفارهای بر من است؟ و آن چیست؟ خداوند شما را به هر خیری موفق بدارد.

**پاسخ:**

اگر به دروغ قسم خوردی، بر شما است که از خداوند درخواست آمرزش نمایی.

احمدالحسن

**پرسش ۷۲۹:** شوهرش به امام توهین می‌کند؛ چگونه با او رفتار نماید؟

یکی از خواهران انصار ما از من درخواست نمود که در مورد شوهرش، سؤالی بپرسم. این خواهر و فرزندانش به امام احمدالحسن (علیه السلام) ایمان دارند و شوهرش ایمان ندارد و در حین بحث‌ها به امام احمدالحسن (علیه السلام) توهین نموده است. از خداوند سبحان درخواست آمرزش و به سویس توبه می‌کنیم. اکنون این خواهر می‌پرسد که آیا با او مانند یک ناصبی رفتار کند؟ آیا از او طلاق بگیرد؟ این مورد مهم‌ترین مسئله‌ی او می‌باشد.

**پاسخ:**

شاید او را تحریک کرده باشند یا در حالت عصبانیت بوده باشد که شیطان از آن سوء استفاده نموده و او را در چنین موقعیتی انداخته باشد. تنها با یک رفتار، با کسی به صورت دشمن ناصبی رفتار نمی‌شود، مگر اینکه یقین حاصل شود که این کارش از روی عمد و با تعقل انجام شده باشد. حتی اگر از روی قصد و عقل انجام داده باشد و در موردش حکم به ناصبی بودن جاری شود، چه می‌دانی، شاید بعداً پشیمان شده، به سوی حق بازگردد؛ همان طور که برای افراد بسیاری اتفاق افتاده است و خداوند آنان را هدایت نمود و حق را شناختند. به طور کلی با مردم با مهربانی رفتار کنید تا خداوند احوالات شما را اصلاح و به واسطه‌ی شما، آفریده‌هایش را به راه مستقیمش هدایت کند.

احمدالحسن - جمادی الثانی ۱۴۳۳هـ

**پرسش ۷۳۰:** گرفتن ناخن‌ها شب‌هنگام.

حکم گرفتن ناخن‌ها شب‌هنگام چیست و بهترین وقت برای این کار چه زمانی می‌باشد؟

**پاسخ:**

بهترین زمان، صبح روز جمعه است و برای کسی که صبح نمی‌تواند، بعد از ظهر جمعه می‌باشد.

احمدالحسن - جمادی الثانی ۱۴۳۳هـ

**پرسش ۷۳۱:** خارج شدن آب مرد از زن بعد از غسل کردن.

حکم زنی که آب مرد را پس از پاک کردن آن و پیش از غسل بیابد، چیست؟ سپس اگر پس از مدتی ببیند این مایع از او خارج شود، حکمش چیست؟ آیا باید دوباره غسل کند و چگونگی تطهیر آن پیش از غسل چیست؟ هر وقت ادرار می‌کند، این مایع از او خارج می‌شود و یقین ندارد که آب مرد است یا ترشحات خودش. حکم آن چیست؟

**پاسخ:**

اگر بدانند مایعی که از او خارج شده، آب شوهرش است، باید فقط محل را بشوید و آن را پاک کند و انجام دادن دوباره‌ی غسل و وضو بر عهده‌اش نیست. اما در مورد مایعی که خارج می‌شود و نمی‌داند آیا جزو ترشحات خودش است یا جزو آب شوهرش، چنین حکم نمی‌شود که آب شوهرش می‌باشد و دوباره انجام دادن غسل و وضو بر عهده‌ی او نمی‌باشد. حتی تا زمانی که یقین ندارد که آن، آب شوهرش است یا فقط ترشحات خودش می‌باشد، شستن محل نیز بر عهده‌اش نیست؛ هرچند شستن محل برایش بهتر و پاک‌کننده‌تر است.

احمدالحسن - جمادی الثانی ۱۴۳۳هـ

### پرسش ۷۳۲: روزه در روز عاشورا.

امام (علیه السلام) فرمودند که روزه‌ی عاشورا مستحب است. آیا منظور ایشان تمام روز است یا همان طور که شیعه‌ی دوازده امامی انجام می‌دهند، فقط تا نصف روز می‌باشد؟

### پاسخ:

انتظار دارم که نقل مطلب شما دقیق باشد؛ خداوند حالتان را اصلاح نماید. من به هیچ وجه نگفتم روزه‌ی روز عاشورا مستحب است؛ بلکه گفتم: «روزه‌ی عاشورا، بر وجه اندوهگین بودن است». اما مسئله‌ی امساک تا نصف روز، روزه نامیده نمی‌شود تا شبهه‌ای بین آن و چیز دیگر وجود داشته باشد.

احمدالحسن - جمادی الثانی ۱۴۳۳هـ

### پرسش ۷۳۳: لمس بدن مرده با دستکش.

آیا مس جسد میت با دستکش یا کفن یا فقط لمس لباسش و نه بدنش، باعث واجب شدن غسل مس میت می‌شود؟

### پاسخ:

غسل واجب نیست.

احمدالحسن - جمادی الثانی ۱۴۳۳هـ

### پرسش ۷۳۴: آیا می توان وقف را از مسجد جامع به مدرسه تغییر داد؟

پرسش من در مورد وقف مخصوص به امام حسین که جانم فدایش باد، می باشد.... من و برادرانم باغی را به ارث برده ایم که پدرمان که خدا رحمتش کند، مساحت ۷۵۰ متر از باغ را برای ساختن مسجد جامعی در روستا وقف نمود. با توجه به اینکه چند حسینیه در همان روستا ساخته شده.... پرسش من این است: آیا ما می توانیم یک مدرسه (ابتدایی، متوسطه یا آمادگی) به جای مسجد جامعی بسازیم که پدر مغفورمان به ساختن آن وصیت نموده است؛ چرا که کودکان این روستا برای رسیدن به مدارس شان، مسافت های طولانی که به ۷ یا ۱۰ کیلومتر می رسد را طی می کنند.... با توجه به اینکه ما تصمیم گرفتیم که مساحت وقف را به جای ۷۵۰ متر مربع به ۱۰۰۰ متر مربع تغییر دهیم.

فرستنده: خادم شما - مصور

### پاسخ:

وصیت پدرتان را اجرا کنید و آنچه او خواسته است، به انجام برسانید. خداوند به شما توفیق دهد و گام هایتان را استوار بدارد.

احمدالحسن - جمادی الثانی ۱۴۳۳هـ

### پرسش ۷۳۵: ارث بردن زن بدون داشتن فرزند.

زنی با مردی ازدواج کرده است و از آن مرد، فرزندی ندارد. وقتی مرد از دنیا می رود، یک زمین مسکونی از خود باقی می گذارد. آیا این زن در زمین از این مرد ارث می برد و نسبت ارث چقدر است؟ با توجه به اینکه شوهر، پنج برادر دارد که دو تن از آنها از مادر

دومی هستند و این مرد، از مادرش سه خواهر نیز دارد. در زمان از دنیا رفتنش، والدینش در قید حیات هستند و اکنون ورثه مایلند ارث را تقسیم کنند. با توجه به اینکه والدینش، پیش از تقسیم ماترک از دنیا رفتند. سهم همسر از این ارث چقدر می‌باشد؟ با توجه به اینکه شوهر از اتباع سیستانی است و همسر از انصار سید احمدالحسن (علیه السلام) می‌باشد.

### پاسخ:

همسر یک چهارم ارث می‌برد، حتی اگر از آن یا از غیر آن فرزندی نداشته باشد.  
احمدالحسن - جمادی الثانی ۱۴۳۳هـ

### پرسش ۷۳۶: چگونگی رفتار با فرزندی که اعمال زشت لواط انجام داده است.

سلام و رحمت و برکات خداوند بر احمد ستم دیده. آقا و مولای من! این کلمات را برای شما در حالی می‌نگارم که از دلم خون می‌چکد. کلمات توانایی بیان مطلبی را که در دل دارم، ندارند. به جای اینکه ما و فرزندانمان فدای شما و امر بزرگ شما شویم، نامه‌ای را برای شما می‌فرستم که نمی‌دانم از خجالت و سر به زیر بودن آن را چگونه بنگارم و خداوند به سخنی که می‌گوییم، گواه است. امروز فهمیدم پسر من که ۱۴ سال دارد با یکی از پسران که هم‌سنش است پس از دیدن فیلمی در اینترنت، دو بار نزدیکی کرده‌اند. آن پسر به پسر پیشنهاد داده است و پسر پذیرفته و با یکدیگر این کار ناپسند و زشت را انجام داده‌اند. نمی‌دانم چکار کنم؟ حکمش چیست؟ آیا حکم شرعی را برایشان اجرا کنم؟ چکار کنم؟ اگر باید به زندگی ادامه دهد، چکار کنم که این کار را رها کند؟ آقای من! به خدا سوگند از نگاشتن این کلمات خجالت می‌کشم؛ ولی شما پناه من هستید و غیر از شما در دنیا و آخرت، راهنمای دیگری ندارم. آقای من، کمک کن، آقای من!

### پاسخ:

خداوند شما را اصلاح کند. فرزندانتان را با آموزش قرآن، نماز، روزه و یاد خداوند اصلاح کنید و برایشان داستان‌های پیامبران و اوصیا و مردان و زنان شایسته را تعریف



نمایید، تا از آنان الگویی بگیرند و به روش آنان رفتار کنند. فرزندانتان را در تاریکی این زمین رها نکنید. به آنان دین و حدود خداوند را آموزش دهید تا طعمه‌ی شیطان نشوند. آنان را با اینترنت یا تلویزیون یا هر ابزاری دیگری که فساد را بی هیچ حد و اندازه‌ای منتقل می‌کند، رها نکنید. کسی را که کارهای ناپسند انجام می‌دهد، اصلاح و او را متوجه کنید و مراقب رفتار و کارهایش باشید. اما اجرای حد بر کسی که مرتکب فحشا شده، مسئله‌ای است که به حجت خداوند بر خلقش اختصاص دارد و اگر به او در حکومت و اجرای شرع خداوند در میان آنان تمکین دهند، حکومت در میان خلق خداوند بر عهده‌ی او می‌باشد. از خداوند می‌خواهم که شما را با پوشش خودش بیوشاند و پسران و دخترانتان را برایتان اصلاح کند.

احمدالحسن - جمادی الثانی ۱۴۳۳هـ

### پرسش ۷۳۷: سؤالی در مورد ارث.

مسئله‌ای شرعی در مورد خانه‌ی پدرم دارم که من و برادران و خواهرانم که ازدواج نکرده‌اند، در آن زندگی می‌کنیم. ما ۴ برادر و ۷ خواهر هستیم. با توجه به اینکه این خانه در قطعه زمینی ساخته شده است که برای صاحب باغی بوده که به نامش بوده و پیش‌تر دولت، آن را تصرف کرده است. پس از اشغال این زمین به مالک اصلی پیشین آن بازگشت. صاحب باغ با صاحبان خانه‌هایی که در زمینش و در زمان رژیم گذشته ساخته شده است، توافق کرد که فقط به کسانی که ازدواج کرده‌اند به جای خانه‌ی پدرشان یک قطعه زمین داده شود. یکی از برادران زمین را دریافت نکرد و به جای آن، مبلغی معادل هفده میلیون دینار دریافت نمود و می‌گوید: آیا از این مبلغ خواهرانش سهم ارث دارند؟ با توجه به اینکه خانه خراب شده است و برادرانش از خانه چیزی دریافت نکرده‌اند!

### پاسخ:

با توجه به شکلی که در پرسش مطرح شده است، آن مبلغ برای کسی است که آن

را دریافت کرده و بر عهده‌اش نیست که از آن، سهمی به دیگری بدهد.  
احمدالحسن

**پرسش ۷۳۸:** خریدن خانه از شرکت ساختمانی با اقساط بهره‌دار.

در ایران شرکت‌های خاصی وجود دارند که خانه می‌فروشند و آن را پیش از به پایان رسیدنش معامله می‌کنند. بخشی از مبلغ را در آغاز و مابقی را به صورت اقساط دریافت می‌کنند. طبیعتاً این تقسیط بر خانه‌ی مشتری صورت می‌پذیرد و مدتش در حدود ۱۰ سال می‌باشد (قسط‌بندی با سود) و واضح است که در این قسط‌بندی، قیمت، متفاوت با قیمت خرید نقدی می‌باشد. با توجه به اینکه خانه‌ها هر روز یک قیمتی دارند، آیا مجاز هستیم که این خانه‌ها را خریداری کنیم و آیا اینگونه تقسیط ربا محسوب نمی‌شود؟

**پاسخ:**

جایز است که خریده شود و ربا شمرده نمی‌شود.

**پرسش ۷۳۹:** اگر خانواده حقوق داشته باشد، آیا پرداختن نفقه از همسر ساقط می‌گردد؟

اگر خانواده در کشوری غربی زندگی کنند که حقوقی برای خانواده‌ها در نظر گرفته می‌شود، حتی اگر کار نکنند، آیا حقوق همسر و فرزندان جزو حق آنان محسوب می‌شود در حالی که پدر مسئول خانواده است و معیشت آن‌ها بر عهده‌ی او می‌باشد؟ یا همان‌طور که این پدر می‌گوید، مسئله‌ی طور دیگری می‌باشد؟ به این صورت که اگر خانم درآمد مالی داشته باشد در حالی که کاری انجام نمی‌دهد، این پول حقش نیست و مرد حق دارد که زن را بابت این پول بازخواست کند و به او دستور دهد که این پول را صرف خانه و فرزندان نماید و می‌گوید که در این حالت، نفقه‌ی واجبی که بر عهده‌ی شوهر است و باید به خانواده پرداخت شود، ساقط می‌گردد.

**پاسخ:**

حقوق همسر حق او است و هر کاری که بخواهد می‌تواند با آن انجام دهد و شوهر حق ندارد در این مورد از او بازخواست کند و نفقه‌ی همسر از شوهر ساقط نمی‌گردد؛ بلکه بر شوهر واجب است که به همسرش نفقه بدهد. حقوق کودکان نابالغ نیز حق آنان است و پدر می‌تواند خرج کردن این پول برای آنان را بر عهده گیرد و بر او واجب است که کمبود نفقه‌ی آنان را جبران نماید. این حکم شرعی است. خداوند توفیق‌تان دهد و احوال‌تان را اصلاح فرماید. امیدوارم با مهربانی و دوستی و اصلاح بین خودتان، با یکدیگر رفتار کنید. شما خانواده هستید و شوهر و همسر، شرکت تجاری نیستید تا برخوردهای شما با یکدیگر مادی باشد. بر شوهر واجب است وظایفش در قبال همسر و فرزندان با محبت و خرسندی به انجام برساند. بر همسر نیز واجب است که عقیف و دوست‌دار باشد و با شوهرش رفتاری توأم با نرمی داشته باشد. من معتقدم بیش‌تر اوقات زن می‌تواند خانواده و خانه‌اش را بسازد و رضایت همسرش را با تائی و سخن نیکو به دست آورد و به این ترتیب، رضایت خداوند را کسب نماید. به طور کلی حتی اگر شوهر با خانواده‌اش بدرفتاری یا کوتاهی کند، همسر می‌تواند با او با آسودگی خاطر و مهربانی رفتار کند و به این ترتیب، خشنودی و رضایت خداوند سبحان و متعال را در ابتدا و انتها به دست آورد. آنچه نزد خداوند است، باقی و بالنده است، ان‌شاءالله و نتیجه (نتیجه‌ی درستش) را در دنیا و آخرت خواهد دید.

احمدالحسن

**پرسش ۷۴۰:** بازی بیلیارد و سالن پلی استیشن.

- ۱- آیا بازی بیلیارد در سالن‌های عمومی و پرداخت مبلغی به عنوان هزینه‌ی بازی و نه برای شرط‌بندی جایز است؟
- ۲- آیا بازگشایی سالن بازی (پلی استیشن، بیلیارد و چیزهای دیگر) و گرفتن پول از کسی که بازی می‌کند، جایز است؟ با توجه به اینکه برخی بازی‌کنان شرط‌بندی می‌کنند و برخی دیگر نه؟

**پاسخ:**

۱- جایز است.

۲- بازگشایی سالن بازی جایز است. اگر فکر می‌کند کسی با شرط‌بندی بازی می‌کند، بر او است که اعلامیه‌ای نصب کند و در آن بیان کند شرط‌بندی از نظر شرعی جایز نیست.

احمدالحسن

**پرسش ۷۴۱:** حکم کار در بانک.

حکم کار در بانک‌ها چیست؟

**پاسخ:**

کار در بانک‌ها حتی اگر ربّوی باشند، جایز است.

احمدالحسن

**پرسش ۷۴۲:** کار در بانک‌های ربّوی.

حکم کار کردن در بانک تجاری از نظر یمانی آل محمد چیست؟ با توجه به اینکه بخشی که بنده در آن کار می‌کنم، مرکز ارتباطات می‌باشد. حکم کسی که در انتهای هر سال مبلغی که پاداش نامیده می‌شود دریافت می‌کند، چیست؟

**پاسخ:**

کار در بانک‌ها حتی اگر ربّوی باشند، جایز است. گرفتن پاداش و حقوق جایز می‌باشد.

احمدالحسن

**پرسش ۷۴۳:** آیا پرداختن پول مختص حج عمره، واجب است؟

آیا دادن خمس اموالی که نیت به انجام رسانیدن عمره را با آن دارند، واجب است؟

اگر اموال هدیه باشد، چطور؟

### پاسخ:

هر مالی که اضافی باشد، در هنگام سر رسید سال خمسی شخص، دادن خمسش واجب می‌باشد. اگر مسئله فقط به یکی از دو حالت دادن خمس مال یا رفتن به عمره محصور باشد، به عمره برو. خداوند توفیقت دهد و عملت را قبول کند.

### پرسش ۷۴۴: مصرف کردن خمس برای دعوت.

آیا اجازه دارم تا از خمس استفاده کنم و خمس را برای دعوت کردن به سوی دعوت شما و آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام در مکانم (مالزی) جمع‌آوری کنم. اگر اجازه دارم، نسبتی که استفاده از آن برای دعوت به من اجازه داده شده، چقدر است؟ چه مقداری را باید به شما بازگردانم؟ و چه مقداری را باید برای کمک به انصار استفاده کنم؟  
فرستنده: بنده‌ی ضعیف شما منتظر - مالزی

### پاسخ:

استفاده از خمس برای دعوت به دین حق خداوند و کمک به مؤمنان (خداوند حفظشان کند) جایز است. اما در خصوص دریافت خمس و حقوق شرعی و مصرف نمودن آن، می‌توانید بیت‌المالی برای انصار تنظیم کنید که مخصوص مالزی باشد و شما یا یکی از برادران مؤمن شما که او را برای این مسئولیت مناسب می‌بینید، مسئول باشید. نسبت مشخصی برای مصرف کردن خمس و حقوق شرعی وجود ندارد. شما می‌توانید هر مقداری از بیت‌المال را که نزد شما می‌باشد، مصرف کنید و همچنین می‌توانید با بیت‌المال عمومی انصار ارتباط برقرار نمایید تا اگر مقداری اضافی وجود دارد، مقدار بیش‌تر از نیازتان را به آنها تحویل دهید، تا به نیازمندان سایر کشورهای جهان برسانند. خداوند توفیقتان دهد و گام‌هایتان را استوار بدارد.  
احمدالحسن

### پرسش ۷۴۵: اضطراب در استفاده از مرطوب کننده‌ی دهان در حال حج عمره.

کسی که عمره می‌گذارد و به خاطر خشک بودن هوا، لب‌هایش تَرَک خورده است و به خاطر اجتناب از بیرون زدن خون، فقط روی محل ترک خورده، مرطوب کننده‌ای قرار داده که ویژگی پزشکی و رایحه‌ی کاکائو دارد، آیا مجاز به این کار می‌باشد؟

### پاسخ:

همان‌طور که در پرسش مطرح شده، اگر به قرار دادن روغن مجبور باشد، حکمش همان چیزی است که در شرایع بیان نمودم. در این وضعیتی که شما در آن هستی، بر شما چیزی نیست. در اینجا حکم را از کتاب شرایع نقل می‌کنم:

«**یازدهم:** استفاده از روغنی که بو دارد، پس از احرام، حرام است و همچنین پیش از آن، اگر بویش تا احرام باقی بماند. به همین صورت، پس از احرام، (به صورت اختیاری) چیزی که بوی خوش ندارد؛ ولی اگر مجبور باشد، جایز است»<sup>(۱)</sup>

«کسی که در احرامش روغن خوشبو استفاده کند، گوسفندی بر او واجب است ولی در حالت ضرورت، چیزی بر عهده‌ی او نیست»<sup>(۲)</sup>

**پرسش ۷۴۶:** آیا می‌توان عقیده را با پولی برای کمک به مؤمنان تبدیل نمود؟

کدام بهتر است: بین برادران شیعه‌مان عقیده کنم یا آن را برای انصار در مصر بفرستم تا عقیده انجام دهند و با آن مراسمی برگزار کنند؟ آیا می‌توان اموال عقیده را به نیّت کمک کردن به برادران انصار در مصر استفاده نمود؟

فرستنده: بنده‌ی ضعیف شما منتظر - مالزی

### پاسخ:

عقیده به دادن اموالی برای کمک تبدیل نمی‌شود. شما می‌توانی برای برادران انصار در مصر بفرستی تا به نیابت شما، عقیده‌ای ذبح کنند. همان‌طور که می‌توانی

۱- شرایع الاسلام: ج ۲ - کتاب حج - واجبات ترک در احرام، انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام)

۲- شرایع الاسلام: ج ۲ - کتاب حج - ممنوعات، انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام)

عقیقه را در شهری که زندگی می‌کنی، ذبح کنی و آن را به مؤمنان شهر خودتان طعام بدهی. خداوند توفیقتان دهد و گام‌هایتان را استوار بدارد.  
احمدالحسن

**پرسش ۷۴۷:** حکم زنی که کودک عطر زده‌ای را حمل می‌کند.

حکم زنی که کودکی را با خود حمل می‌کند که به او عطر زده است و در خیابان قرار دارد و عابر نمی‌تواند تشخیص بدهد که این عطر برای مادر است یا کودکش، چیست؟

**پاسخ:**

بر این خانم حَرَجی نیست.

احمدالحسن

**پرسش ۷۴۸:** عدالت بین همسران.

معنای این حدیث چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کسی که دو زن دارد و در تقسیم کردن خودش و مالش بین آن دو عدالت را رعایت نکند، روز قیامت در غل و زنجیر می‌آید در حالی که او را آرام آرام می‌کشند تا وارد آتش شود». آیا هیچ انسان غیرمعصومی می‌تواند خود و مالش و محبتش را بین آن دو با عدالت تقسیم نماید؟

**پاسخ:**

خداوند توفیقتان دهد. عدالت بین همسران، به معنی حقوق واجب آنها است؛ مانند قسمت یا خوابیدن نزد همسر و نفقه‌ی واجب.  
احمدالحسن

**پرسش ۷۴۹:** حکم وجود داشتن خون موجود در تخم مرغ.

در مورد تخم مرغی که در آن خون می‌باشد، سید (علیه السلام) می‌فرماید نجس است و در نتیجه خوردنش جایز نیست. در مورد غیرانصاری که به این حکم راضی نمی‌شوند، آیا جایز است آن را برای خوردن به غیرانصار بدهیم؟

فرستنده: هدی - عراق

### پاسخ:

خون حیوان دارای خون جهنده، نجس است. خونی که در تخم مرغ وجود دارد یا از حیوان صاحب تخم است یا از رشد جنین در تخم مرغ، و در هر دو حالت، خوردن این خون جایز نیست؛ چرا که نجس می‌باشد. اگر مقدارش اندک باشد به طوری که از بین بردنش بدون سرایت به بقیه‌ی اجزا امکان‌پذیر باشد، خوردن بقیه‌ی تخم مرغ جایز است؛ هر چند بهتر است از آن اجتناب شود. اما غیرمؤمنی که می‌خواهد خون نجس در تخم مرغ را بخورد، این لیاقت او است؛ شما نیز می‌توانید این تخم مرغ را به او بدهید تا آن را بخورد؛ هر چند بهتر است این کار نیز انجام نشود؛ چرا که کسی که نجاست یا حرام می‌خورد، چه بسا باعث بازداشتن او از شناخت حق شود.

احمدالحسن

### پرسش +۷۵: خوراکی‌های اصلاح‌شده‌ی ژنتیکی و کنسرو شده‌ی شیمیایی.

خوراکی‌هایی وجود دارند که به صورت ژنتیکی اصلاح شده و یا به صورت شیمیایی کنسرو شده هستند. پرسش من در خصوص مورد شیمیایی است. با توجه به بسیاری از اخبار و اطلاعات رسیده، دیده می‌شود که به خصوص ایلومیناتی‌هایی برای نظام دجال کار می‌کنند که سعی در به استضعاف کشانیدن مؤمنان و در قید و بند کردن آنها به این نظام می‌نماید. یکی از این روش‌ها از طریق خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها می‌باشد؛ که فرزند من وارث آنها می‌شود.

بسیاری از خوراکی‌ها به صورت شیمیایی کنسرو شده‌اند. بسیاری موارد نظیر سلول‌های جنین‌های سقط‌شده که به عنوان ماده‌ی خوشبو کننده‌ی دهان استفاده



می‌شود و همچنین اسپرم‌هایی که به عنوان ماده‌ی انرژی‌زا که از باکتری‌ها گرفته می‌شود، دیده می‌شود. از فلوراید که باعث ایجاد سرطان استخوان و عقیم شدن در مردان می‌شود و نازی‌ها برای رام کردن دیگران استفاده می‌کردند، استفاده می‌شود. اینها مواردی است که برای اصلاح نسل‌ها استفاده می‌کنند تا تعداد ساکنان زمین را تقلیل دهند و مردمان را مطیع و رام نظام دجال نمایند. مواد شیمیایی در میوه‌ها و سبزی‌های اصلاح‌شده‌ی ژنتیکی در هر جایی یافت می‌شود؛ که فرزند من وارث آنها می‌شود.

برخی از ما انصار خدا در این خصوص بحث می‌کنیم که چیزی است که گریزی از آن نمی‌باشد حتی اگر انسان خودش اقدام به پرورش گیاهان نماید.  
 اما پرسش من؛ آیا راه حلی وجود دارد؟ آیا انصار خدا کاری علیه آن می‌توانند انجام دهند؟ اوامر شما برای ما چیست؟

### پاسخ:

اطلاعات داده شده، دقیق نیست. خداوند توفیق‌تان دهد. امیدوارم دقت و معلومات بیشتری داشته باشید. به عنوان مثال متخصصان می‌دانند که افزودن مقدار بسیار کم فلوراید به آب شرب، در جهت کم کردن خراب شدن دندان‌ها مفید است. البته، زیاد بودن نسبت فلوراید در آب شرب، برای کودکانی که دندان‌هایشان عوض نشده، زیان دارد. به طور کلی حتی اگر افزودن فلوراید به آب، مقداری زیان به همراه داشته باشد، به طور قطع کسی که آن را می‌افزاید، قصد رسانیدن زیان و آزار ندارد. به طور معمول تحقیقات در مورد ترکیب آب‌های شرب، توسط متخصصان همان شهر صورت می‌پذیرد و آنان و خانواده‌ها و نزدیکانشان از این همین آب می‌نوشند؛ حال چگونه مواد زیان‌رسان یا سمی به آن می‌افزایند؟ خداوند احوال شما را اصلاح کند.

اما خوردن غذاهایی که از جهت ژنتیکی اصلاح شده، جایز می‌باشد؛ البته اگر خوردنی حلال باشد، از میوه‌ها گرفته تا گوشت حیوانات، مانند گاو و گوسفند.

اما مواد شیمیایی یا حشره‌کش‌ها که مثلاً برای از بین بردن حشرات روی گیاهان

استفاده می‌شود، اینها موادی مضر می‌باشند و شکی در آن نیست؛ ولی امروزه با این تعداد انسان موجود بر روی زمین، اگر از این نابودکننده‌ها استفاده نشود بدون اینکه هیچ راه جایگزینی ارایه شود، چه بسا گرسنگی روی زمین پدید آید.

احمدالحسن

### پرسش ۷۵۱: کاشت دندان مصنوعی از پروتئین بدن و استخوان خوک.

امروزه کاشت دندان، پیشرفت بزرگی در دندان‌پزشکی به شمار می‌رود؛ چرا که نبودن دندان را بدون نیاز به تحمل رنج و سختی دندان‌های از بین رفته، درمان می‌نماید. ماده‌ای کشف و توسعه یافت که باعث انقلابی در جهان ساخت دندان شده است. ماده‌ای کشف‌شده از پروتئین‌هایی از جنین بدن و استخوان خوک ساخته شده که از آن برای پر کردن حفره‌های بزرگ در کاشت دندان استفاده می‌شود. ماده‌ای که چند سالی است در سطح جهان استفاده می‌شود و توسط حدود ۴ میلیون بیمار در جهان استفاده شده است. پرسش این است: آیا استفاده از این ماده، حرام است یا حلال؟ آیا گفتن این مطلب به بیمارانی که این ماده را برایشان استفاده می‌کنیم، واجب است؟ آیا به خاطر ندانستن حکم استفاده از آن تا پیش از این، مرتکب گناه شده‌ایم؟ از شما کمال تشکر را دارم.

ماده‌ی اول: نام تجاری ماده، GeistlichBio-Gide می‌باشد که توسط شرکت

سوئیسی اختراع شده است: [www.geistlich.com](http://www.geistlich.com)

ماده‌ی دوم: نام علمی ماده Enamel Matrix DerivativeEMD و نام تجاری

آن Emdogain می‌باشد که توسط شرکت سوئیسی [www.straumann.com](http://www.straumann.com) اختراع شده است.

### پاسخ:

استفاده از این ماده جایز است و گفتن این مطلب به بیمارانی که از این ماده استفاده می‌کنند، واجب نیست. گناهی بر کسی که از آن برای بیماران استفاده می‌کند، نیست؛

بلکه پزشک اگر نیتش را درمان بیمار برای نزدیکی به خداوند سبحان و متعال قرار دهد، به خاطر درمانش پاداش می‌گیرد.

احمدالحسن

**پرسش ۷۵۲:** پرسشی در خصوص غرفه‌های انصار امام مهدی علیه السلام در پالتاک.

مسئله‌ای برای ما در روم انصار امام مهدی در پالتاک اتفاق افتاده است؛ به این صورت که انصاری هستند که با نام‌هایی وارد می‌شوند و خودشان را پرسش‌کننده معرفی می‌کنند و این مسئله به دو جهت صورت می‌پذیرد: اول: این فرد می‌خواهد روم را به حرکت و نشاط درآورد؛ چرا که گاهی اوقات پرسش‌کننده‌ای وجود ندارد. دوم: مهمان‌هایی وجود دارند که به همراه بازدیدکننده‌ها وارد می‌شوند و این به خاطر شناختن کسی است که بر مهمان‌ها وارد شده است. آقا و مولای من! آیا این کار جایز است یا خیر؟

**پاسخ:**

این مسایل به کسانی باز می‌گردد که سایت‌ها و تالارها را مدیریت می‌کنند. فرض بر این است که آنها بر آنچه عمل‌شان را برای رضای خداوند اصلاح می‌کند، توانایی دارند. خداوند توفیق‌تان دهد و گام‌هایتان را استوار بدارد.

احمدالحسن

**پرسش ۷۵۳:** غیبت حرام.

آیا موضوع غیبت، فقط برای مؤمنان حرام است یا شامل مخالفان عقیده‌ی حق نیز می‌شود؟ و آیا غیبت مخالفان جایز است؟ آیا شامل قاصران... و مقصران در شناخت حق می‌شود؟ معاندان و دشمنان چطور؟ مواردی که غیبت در آن جایز است یا غیبت اجازه داده شده، چیست؟

### پاسخ:

غیبتی که حرام است؛ همان یاد کردن عیب پنهان مؤمن در غیابش می‌باشد. برای کسی که به حق ایمان ندارد، غیبت مطرح نمی‌باشد؛ ولی آنچه مطلوب است: از اخلاق مؤمن می‌باشد که اگر از عیوب پنهان مردم با خبر شود، از غور کردن در آنها بپرهیزد. گفتن عیب پنهان مؤمن در حضور مردم حتی در حضور خود مؤمن نیز جایز نیست. اگر آن را بگویند، عمداً به مؤمن اهانت نموده و این نیز مانند غیبت، کاری حرام است.

احمدالحسن

### پرسش ۷۵۴: برنامه‌های رایانه‌ای هک شده.

در مورد برنامه‌های هک شده و سرقت شده‌ی کامپیوتری پرسشی دارم؛ مانند برنامه‌های نقشه‌کشی و برنامه‌های آنتی‌ویروس که در اصل باید خریداری شود و می‌توانند بسیار گران باشند و ما توانایی خریدن‌شان را نداشته باشیم. می‌توانیم به نسخه‌های هک شده‌ی اینترنتی آنها دسترسی پیدا کنیم و بدون پرداخت چیزی از آنها استفاده نماییم.... حکم اقدام به این عمل (دانلود و نصب برنامه‌های هک شده) چیست؟ و حکم استفاده از برنامه‌هایی که در حال حاضر روی کامپیوترمان نصب کرده‌ایم، چیست؟ آیا می‌توانیم از آن استفاده کنیم؟

### پاسخ:

اگر صاحب برنامه از نظر مالی مورد احترام باشد، جایز نیست وگرنه جایز است.

احمدالحسن

### پرسش ۷۵۵: عمل به استخاره‌ی امام صادق (علیه السلام).

مولای من! پرسش بنده در مورد استخاره‌ی منسوب به امام صادق (علیه السلام) می‌باشد (کتاب کوچکی به نام استخاره‌ی امام صادق (علیه السلام) وجود دارد). مولای من! آیا به آن عمل کنیم یا نه؟ ﴿وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ﴾ (به ما تصدق فرما که

خداوند صدقه‌دهندگان را پاداش می‌دهد).

**پاسخ:**

عمل به آن و غیر آن، جایز است. خداوند توفیق‌تان دهد و گام‌هایتان را استوار بدارد.  
احمدالحسن

**پرسش ۷۵۶:** به تأخیر انداختن ازدواج به خاطر درس خواندن.

آیا برای من تأخیر در ازدواج جایز است؟ با توجه به اینکه من مقداری پول دارم و در دانشگاه تکنولوژی بغداد دپارتمان مهندسی شهرسازی، سال سوم دانشجو می‌باشم. من سو پناه به خداوند عزوجل از منیت. از شهر سید محمد علیه السلام هستم و در بغداد، محل سکونتی ندارم و می‌خواهم تا مرتب شدن و کامل شدن همه‌ی نیازهای زندگی، منتظر بمانم.

**پاسخ:**

جایز است. از خداوند درخواست دارم که شما را موفق و گام‌هایت را استوار بدارد و برایت نجات و پیروزی بنویسد و همسری مؤمن و دیندار و فرزندان شایسته روزی‌ات گرداند.

احمدالحسن

**پرسش ۷۵۷:** آیا جایز است خطبه‌ی نماز جمعه در جایی باشد و نماز در جایی دیگر؟

آیا جایز است دو خطبه‌ی نماز جمعه در مکانی و نماز، در مکانی دیگر باشد؛ یا در اتاق دیگری از همان خانه یا در خانه‌ی مجاور برگزار شود؟

**پاسخ:**

اگر بر آن، مکان دیگر بودن صدق کند، جایز نیست؛ اما اگر بر قسمتی از آن باز شود گویی چیزی که آن دو را از هم جدا می‌کند، در تلقی گردد، جایز می‌باشد.

احمدالحسن

**پرسش ۷۵۸:** پرسشی در خصوص فجر در غروب.

مشکلاتی را که با آن مواجه هستیم، در قالب چند نکته خلاصه می‌کنم:

۱- فهمیدن زمان صبح و مغرب (با روش دیدن) به خاطر وضعیت آب و هوایی برای ما سخت است.

۲- حتی اگر یک روز زمان صبح و مغرب را بفهمیم... تکیه به آن برای روز دوم برای ما سخت خواهد بود؛ چرا که هر روز با توجه به موقعیت زمانی سال ۳ دقیقه بیشتر یا کمتر می‌شود.

۳- به اوقاتی که در سایت «مجمع اهل بیت» زیرمجموعه‌ی برخی از شیعیان، موجود می‌باشد، اعتماد می‌کردیم؛ ولی اختلاف بسیاری در اوقات دیدیم؛ مخصوصاً پس از تغییر وقت تابستان به زمستان یا برعکس، به طوری که گاهی اوقات، وقت ظهر را تغییر می‌دهند در حالی که تغییر وقت مغرب انجام نمی‌شود یا برعکس و موارد دیگر... یعنی اختلافات بسیاری که باعث شد به اوقات آنان اعتماد نداشته باشیم.

۴- تعیین وقت مغرب و وقت صبح برای ما سخت است. آیا ما می‌توانیم به وقت صبح و مغرب موجود در روزنامه‌های عمومی اعتماد کنیم؟ با توجه به اینکه روزنامه‌ها، خارجی هستند و چگونگی محاسبات آنان را نمی‌دانم. اگر به وقت صبح در روزنامه‌ها اعتماد کنیم، می‌توانیم از روش محاسبه‌ی ۹۰ استفاده کنیم، ولی در مورد مغرب چه کنیم؟

۵- اختلاف بین زمستان و تابستان واقعاً بزرگ است... به این صورت که مدت روز در تابستان نزدیک به ۲۲ ساعت و ربع می‌باشد... مشکل در ماه مبارک رمضان است (زمان بین افطار و امساک، بیش از دو ساعت نمی‌شود) به طوری که اطمینان از تاریک شدن هوا به طور کامل به دست نمی‌آید... حتی گاهی اوقات، آسمان نورانی باقی می‌ماند، گویی هنگام وقت عصر است.

**پاسخ:**

از خداوند درخواست دارم که شما را موفق و گام‌هایتان را استوار بدارد. باید بدانید که

خداوند هر کسی را جز به اندازه‌ی توانش تکلیف نمی‌کند؛ بنابراین شما را در خصوص عقب انداختن یا جلو انداختن غیر عمدی وقت نماز، افطار و امساک مورد حساب قرار نمی‌دهد؛ البته اگر برای شناخت وقت صحیح برحسب واقعیت، آنچه را در توان تان است، انجام داده باشید. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَ لَا تُحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَ اعْفُ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (خداوند هیچ کس را جز به اندازه‌ی طاقتش مکلف نمی‌کند. نیکی‌های هر کس از آن خود او و بدی‌هایش از آن خودش است. ای پروردگار ما، اگر فراموش کرده‌ایم یا خطا کرده‌ایم، ما را بازخواست مکن. ای پروردگار ما، آن گونه که بر امت‌های پیش از ما تکلیف گران نهادی، تکلیف گران بر ما مَنه و آنچه را که طاقت آن نداریم بر ما تکلیف مکن، گناه ما ببخش و ما را بیمارز و بر ما رحمت آور که تو مولای ما هستی؛ پس ما را بر گروه کافران پیروز گردان).

برای شناخت وقت صبح و مغرب می‌توانید به نشریات مراکز علمی ستاره‌شناسی اعتماد کنید. روزنامه‌ها در هر شهری، معمولاً به مرکز علمی ستاره‌شناسی همان شهر اعتماد می‌کنند و شما می‌توانید در این مورد از منبع اطلاعاتی‌شان پرس و جو و برای شناخت وقت صبح و مغرب بر آن اعتماد کنید. آسمانی نورانی پس از مغرب، در اینکه این وقت، شب‌هنگام است، تأثیری ندارد؛ حتی اگر تاریکی نباشد، و نورانی بودن برای شما در مشخص کردن شب و روز تأثیری ندارد؛ بلکه شب و روز با توجه به غروب و طلوع خورشید مشخص می‌شود و همین‌طور آنچه برای شناخت اوقات نماز، افطار و امساک در برخی اوقات سال برای شما کفایت می‌کند.

این مسئله را پیش‌تر پاسخ دادم و پس از خواندن آن با دقت، می‌توانید در مورد هر چیزی که در پاسخ برایتان روشن نیست، بپرسید؛ همان‌طور که می‌توانید در مورد هر چیز دیگری که در پاسخ وجود ندارد، سؤال نمایید.

**پرسش ۷۵۹:** نماز در قطب و مناطقی که مدتی خورشید در آنها نمی‌تابد. نماز در قطب و مکان‌هایی که برای مدتی خورشید در آن نمی‌تابد یا برای مدتی بدون اینکه پنهان شود، می‌تابد، یا مناطقی که مدت اندکی در آن می‌تابد، به چه صورت می‌باشد؟

### پاسخ:

در مورد نماز در مکان‌های ذکر شده:

اگر طلوع و غروب خورشید را تشخیص دهد، هر دو صحیح است؛ یعنی با تاریک شدن، روشنایی و فجر صادق. در این صورت همان‌طور که در شرایع گفته شده، باید به آن عمل نماید.

اگر طلوع و غروب را تشخیص دهد، ولی تاریکی و روشنایی (فجر صادق) پیش از طلوع خورشید را تشخیص ندهد، وقت نماز مغرب، هنگام غروب خورشید و وقت نماز صبح، از یک ساعت و نیم پیش از طلوع خورشید تا طلوع آن می‌باشد؛ این در صورتی است که مدت شب یا پنهان شدن خورشید، بیشتر از یک ساعت و نیم باشد. اگر مدت شب یا پنهان شدن خورشید یک ساعت و نیم یا کمتر باشد، وقت نماز صبح از بعد از مغرب به اضافه‌ی خواندن نماز مغرب و عشا تا پیش از طلوع خورشید ادامه می‌یابد، و وقت امساک تا پیش از طلوع خورشید می‌باشد حتی اگر یک لحظه باشد؛ می‌خواهد غروب خورشید، یک ساعت باشد یا ده ساعت.

اگر نتواند طلوع و غروب را تشخیص دهد و یا شب ۲۴ ساعت یا روز ۲۴ ساعت ادامه داشته باشد، در هر دو حالت، (شبهانه روز) به ۱۲ ساعت روز و ۱۲ ساعت شب تقسیم می‌شود.

اما چگونه آن دو را مشخص نماید؛ یعنی حدود هر ۱۲ ساعت را؟ در وضعیتی که همواره روز است می‌تواند در آن روز نیمه‌ی روز را هنگامی که قرص خورشید در بالاترین نقطه قرار دارد، مشخص کند؛ این نقطه، نیمه‌ی روز می‌باشد؛ یا نیمه‌ی ۱۲ ساعت.



اما اگر همواره شب باشد یعنی طلوع خورشید وجود نداشته باشد، نورانی‌ترین هنگام، نیمه‌ی روز یا همان نیمه‌ی ۱۲ ساعت می‌باشد. این نیمه‌ی روز همان وقت زوال محسوب می‌شود، یا وقتی که نماز ظهر و عصر در آن اقامه می‌شود. وقت نماز صبح یک ساعت و نیم پیش از طلوع فرضی تا طلوع می‌باشد و نماز مغرب را هنگام مغرب فرضی می‌خواند و در روزه به وقت طلوع فجر و وقت مغرب یا وقت نماز صبح و نماز مغرب اعتماد می‌شود.

احمدالحسن

**پرسش ۷۶۰:** آیا سرمه اشکالی به وضو وارد می‌کند؟

آقا و مولای من، احمد! سلام علیکم و رحمه الله و برکاته، و خداوند هر چه سریع‌تر شما و همه‌ی انصار عزیزش را در زمی‌نیش تمکین دهد.

**پرسش:** حکم سرمه به صورت مایع یا خشک، چیست؟ آیا وضو با آن جایز است؟ حکم کسی که سرمه کشیده است و اگر برای پاک کردنش زمانی طولانی صرف کند و در این صورت نمازش فوت بشود و باید نمازش را قضا بخواند، چیست؟ این شخص واقعاً خودش را به سختی می‌اندازد تا حتی نقطه‌ی کوچکی را هم که فقط با دقت بسیار دیده می‌شود، پیدا کند و این عملش، باعث سرخ شدن چشم می‌شود و درد را نیز به همراه دارد.

حکم سرمه‌ای که داخل پلک وجود دارد چیست (محل برخورد پلک بالا و پایینی)؟ آیا پاک کردنش برای وضو واجب است؟

آقای من! عذر ما را برای کوتاهی‌مان در محضر خداوند عزوجل و حق شما پذیرا باش. خداوند شما را پاداشی نیکو دهد و با یاری خودش، به زودی شما را تأیید فرماید. و سلام و صلوات خداوند بر شما و آل شما.

فرستنده: حسن - سعودی

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً  
كثيراً.

سرمه چه مایع یا خشک باشد، به صحیح بودن وضو آسیبی نمی‌رساند؛ مگر هنگامی  
که از مژه‌ها، به صورتی غیرطبیعی به بیرون سرایت کند. اگر سرمه به صورت طبیعی  
کشیده شود، از بین بردنش برای وضو واجب نیست.  
احمدالحسن - ۱۴۳۳ هـ

**پرسش ۷۶۱:** آیا مصافحه (دست دادن) مؤمنان بعد از نماز، سنت است؟

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين، اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة  
والمهديين وسلم تسليماً.

ای خاندان محمد! سلام علیکم. از خداوند می‌خواهم که تمکین‌تان دهد. ای حبیب  
دل و نور چشمان ما، آقا و مولای من، ای احمد.

آقای من! پرسشی دارم در حالی که شما خود داناترید. اگر پاسخ دهید که شما  
کریم‌ترین کریمان هستید و اگر پاسخ ندهید که شما به مصلحت و آنچه صلاح ما است  
آگاه‌ترید و ما تسلیم امر شما هستیم. آقا و مولای من! آیا سلام پس از نماز (مصافحه)  
سنت است یا بدعت یا چیزی دیگر است؟ از خداوند می‌خواهم که شما ای آل محمد -  
را تمکین دهد. چشم انتظار پاسخ آقا و مولایم احمد هستم.

فرستنده: ابو زین العابدین - بصره

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً  
كثيراً.

به طور کلی مصافحه و دست دادن مؤمن و دعا برایش مستحب است؛ مخصوصاً

هنگام انجام عبادات، مانند روزه، نماز و زیارت اولیای خداوند. به همین جهت مصافحه و دست دادن نمازگذاران مؤمن از راست و چپ و تبرک جستن با مصافحه‌ی ایشان و دعا برایشان برای قبولی (طاعات) پس از تمام شدن نمازشان، مستحب می‌باشد.

احمدالحسن - ۱۴۳۳ هـ

### پرسش ۷۶۲: واجبات شوهر در قبال همسر و فرزندان.

سلام علیکم و رحمت الله و برکاته. می‌خواهم از سوئیس به مصر مهاجرت کنم. در سوئیس برایم چه باقی مانده است؟ مادرم، برادرم، همسرم، کودکانم، منزل اجاره‌ای و کار همیشگی.

در مصر چه چیزی خواهم یافت؟ گروهی از انصار الله که آنها را می‌شناسم و دوست‌شان دارم و کسانی که از من بسیار می‌دانند. جایی که بهتر از جایی است که در آن زندگی می‌کنم. در جایی خواهم زیست و در جهت دینم تلاش خواهم نمود، مشکلاتی کم‌تر از آنچه اکنون دارم خواهم داشت. مقداری پول دارم که پس‌اندازم کرده‌ام و تا مدتی می‌توانم با آن سر کنم؛ ان شاء الله و الحمد لله.

همچنین می‌توانم آپارتمان یا خانه‌ای در مصر بخرم. می‌توانم در جایی بهتر و جایی که خداوند بسیار راضی‌تر است، زندگی کنم؛ خداوند دانا است.

در وضعیت کنونی‌ام، به جهت دانش اندکم و فهم کم من از احکام اسلامی، از امکان‌پذیر بودن مهاجرت‌م نگرانی‌هایی دارم. مثلاً اگر همسر یا مادرم در مورد مهاجرت و علتش با من مخالفت کنند، چه حکمی دارد؟ آیا آنان بر گردن من حقی دارند؟ یا اگر همسرم به من بگوید: «به تنهایی برو و من با تو نمی‌آیم. مدارس کودکانم اینجا است و همسرم در اینجا شغلی دارد؛ در حالی که نمی‌دانم در مصر همه‌ی این امکانات برای ما فراهم است یا نه»، در این صورت مجبور خواهم شد کودکانم و او را ترک گویم. آیا باید پیش او بمانم و صبر کنم؟

واجبات من در قبال همسر و کودکانم اگر ترک‌شان گویم (و به تنهایی به مصر بروم) چیست؟ آیا بر من واجب است نیازهایشان را برآورده نمایم؟

خداوند شما را برکت عطا فرماید، که این مسایل را برای من روشن می‌فرماید؛ ان شاء الله. اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.  
فرستنده: جبرائیل - سوئیس

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

در حال حاضر بهتر است شما در شهری از سوئیس که اقامت داری، بمانی و دینت را از طریق خواندن و کمک گرفتن از برادران مؤمنت از طریق اینترنت بیاموزی، یا برای مسافرت به سوی آنان مرخصی بگیری؛ البته اگر فرصتی برایت فراهم شد. ان شاء الله، اندک اندک، دین حَقَّت را با تفصیل خواهی آموخت. من، بنده‌ی خدا و برادر شما و دوست و خادم همه‌ی انصار الله هستم. خداوند توفیق‌تان دهد. نیامده‌ام تا خانه‌های مردم و ارتباطات اجتماعی ایشان را نابود کنم، بلکه آمدم تا انسان را بسازم و حقیقتش را به او بشناسانم، اگر خواهان شناخت رسیدن به خدا باشد، تا فرستاده‌ی خداوند و سفیر او در خلقش بشود. آنچه از شما در این برهه می‌خواهم این است که دین حق را بیاموزید و فرستادگان خداوند به سوی نزدیکان و جامعه‌هایتان باشید. امیدوارم از خانواده و فرزندان‌تان محافظت کنید و آنها را تربیتی الهی و صحیح نمایید. به آنان یاد خداوند و اطاعت از او سبحان و آراسته شدن به اخلاق الهی را بیاموزید.

بدانید که ازدواج و ایجاد خانواده و وجود ارتباط محکم بین زوجین و حاکم شدن دوستی و مودت بر آن، مواردی است که مورد نظر خداوند می‌باشد؛ چرا که به محافظت جامعه‌ی انسانی از فساد اخلاقی منجر می‌شود. اما مجرد بودن، جدایی و طلاق، از بین بردن خانواده و اینکه ارتباط بین زوجین سرد یا سخت باشد، مواردی است که خداوند نمی‌خواهد؛ چرا که باعث از هم پاشیدن اخلاقی جامعه‌ی انسانی و گسترش فساد در زمین، می‌گردد. ای مؤمنان! به نیکی و مهربانی و محبت و کلمه‌ی طیبه به همسران‌تان

بپردازید. خداوند شما را موفق بدارد.

احمدالحسن - ۱۴۳۳ هـ

**پرسش ۷۶۳:** استفاده از گردن‌بند برای مردان.

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام عليكم و رحمة الله و بركاته

آیا استفاده از گردن‌بند برای مردان جایز است؟ برخی از برادران می‌گویند: جایز نیست چون باعث شباهت آنها به زنان می‌شود... آیا این صحیح است؟ خداوند به شما پاداشی نیکو دهد.

فرستنده: اردیجان - ایالات متحده‌ی آمریکا

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، صلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

پوشیدن و (استفاده از) گردن‌بند برای مردان جایز است. اگر مردی بخواهد گردن‌بند استفاده کند، مستحب است که گردن‌بند از نقره یا سنگی باشد که نام خداوند یا آیه‌ای از قرآن روی آن نوشته شده باشد و مستحب است زن گردن‌بندی از طلا استفاده کند که ذکر خداوند یا آیه‌ای از قرآن روی آن نوشته شده باشد.

احمدالحسن - ۱۴۳۳ هـ

**پرسش ۷۶۴:** شاهد بودن در عقد ازدواج غیر مؤمن.

آیا جایز است شاهد (عقد) باشم یا اقدام به عقد ازدواج غیر انصار نمایم در حالی که بقیه‌ی شاهدان، غیر انصار می‌باشند؟ البته با رعایت احکام شرعی امام احمدالحسن علیه السلام.

فرستنده: احمد - عراق

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا  
كثيراً.  
جایز است.

احمدالحسن - ۱۴۳۳ هـ

### پرسش ۷۶۵: چه کند اگر شوهرش مؤمن به حق نباشد؟

بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة  
والمهديين وسلم تسليمًا.

اگر شریک زندگی‌مان امام را نپذیرد و انکار کند، چه باید کنیم؟

What should one do if his/her spouse rejects the Imam?

فرستنده: ایمان صالح - آمریکا

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا  
كثيراً.

خداوند توفیقتان دهد. صبر کنید تا خداوند حکم کند که او مهربان‌ترین مهربانان  
است. چه بسا خداوند هر چند پس از مدتی - برای برخی از مردم هدایت نوشته باشد.

احمدالحسن - ۱۴۳۳ هـ

### پرسش ۷۶۶: آیا نوه‌ها از پدر بزرگ ارث می‌برند؟

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم  
تسليمًا.

آقا و مولای من! قائم آل محمد و یمانی ایشان علیه السلام، سلام بر تو. این پرسش یکی از برادران انصار است:

آیا نوه‌های پدر بزرگ هنگام وفات او، ارث می‌برند؟ با توجه به اینکه پدر پیش از پدر بزرگ از دنیا رفته است.... همچنین همسر پسری که از دنیا رفته است و از آن پسر کودکانی ندارد، آیا در زمان وفات پدر بزرگ از او چیزی به ارث می‌برد؟

فرستنده: رائد - عراق

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

نوه‌هایی که پدرشان در زمان زندگی پدرش از دنیا رفته است اگر او پسران یا دختران زنده‌ای داشته باشد، از پدر بزرگ ارث نمی‌برند. همسر پسر نیز از پدر او ارث نمی‌برد.

احمدالحسن - ۱۴۳۳ هـ

### پرسش ۷۶۷: محرّمات ذبح شده چیست؟

خوردن چه چیزی از گاو میش، گاو و گوسفند جایز نیست؟ برخی مردم، طحال (سپرز) را به خاطر شفا یافتن می‌خورند؛ آیا جایز است؟

فرستنده: هادی (ابو حسن) - عراق

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

خوردن خون، طحال و اعضای تناسلی، مثانه، غضروف‌ها و نخاع جایز نیست. خوردن

کلیه‌ها (قلوه) مکروه است. خوردن از کتف‌ها مستحب می‌باشد.  
احمدالحسن - ۱۴۳۳ هـ

**پرسش ۷۶۸:** آیا ذبح کردن با هر چاقویی مجاز است؟

آقای من! همان‌طور که برایتان ذکر نمودم، بنده قصاب هستم و برادران انصاری‌ام قربانی، عقیده و گوسفندهایی نذر می‌کنند. ما مبالغی جمع می‌کنیم و با توجه به پولی که جمع کرده‌ایم، یکی یا چند تا قربانی می‌خریم تا به اندازه‌ای شود که برای توزیع به خانواده‌های انصار کفایت کند. مشکلی هنگام ذبح کردن وجود دارد؛ نمی‌دانم به نیت کدام امام ذبح کنم و اگر عقیده باشد، نام صاحبش را ذکر نمی‌کنم. آیا ذبح با هر نوع چاقویی، جایز است؟ آقای من! با پرسش‌هایم شما را به سختی انداختم!  
فرستنده: هادی (ابو حسن) - عراق

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً  
كثيراً.

ذبح کردن با چاقوی آهنی تیز جایز است. اشکالی ندارد اگر چاقو از آلیاژی باشد که نسبتی از آهن در آن وجود داشته باشد؛ همانند چاقوهای موجود در بازار. در مورد نذر و عقیده، واجب نیست هنگام ذبح یا قطع کردن رگ‌ها، نیت کنی که این قربانی برای نذر فلانی است یا این عقیده برای فلان شخص می‌باشد؛ بلکه نیت صاحب نذر یا عقیده در هنگام دادن پول به شما برای خریدن قربانی، کفایت می‌کند.  
احمدالحسن - ۱۴۳۳ هـ

**پرسش ۷۶۹:** آیا عبادت‌ها بر کودکان واجب است؟

آقای من! به خاطر این پرسش‌م عذرخواهم. می‌خواهم بدانم آیا بر کودکان انصار که



به سن بلوغ رسیده‌اند، غسل توبه واجب است. دختری دارم که وارد هشت سالگی شده، آیا غسل توبه بر او واجب است؟ والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.  
فرستنده: هادی (ابو حسن) - عراق

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

بر کودکی که به بلوغ نرسیده است، عبادات واجب نیست و پس از بلوغ، انجام واجبات مانند نماز، روزه و غسل‌های واجب، بر او واجب می‌شود. غسل توبه برای کسی است که حق را نمی‌دانسته و بعد آن را فهمیده است و بر کودکی که به تازگی به بلوغ رسیده است، واجب نیست.

احمدالحسن - ۱۴۳۳ هـ

### پرسش ۷۷۰: مشاهده‌ی فیلم‌های توهین‌آمیز به انبیا.

سلام علیکم ورحمة الله و برکاته. والصلاة و السلام علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین من الائمة و المهديین و سلم تسليماً.

اخيراً سخن از یک فیلم توهین‌آمیز به رسول کریم صلی الله علیه و آله بسیار شده است. حکم مشاهده‌ی اینچنین فیلم‌هایی که پیامبران و اهل بیت را به نمایش در می‌آورند چیست؟ چه اینگونه کارها به نمایش در آوردن زندگی آنها و نقش ایشان در هدایت امت‌ها باشد یا به آنها صلی الله علیه و آله توهین نموده باشد؟

فرستنده: ابو شعيب انصاری - مغرب

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمدلله رب العالمین، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

اگر در به نمایش در آوردن معصومین، توهین یا دروغی بر ایشان وارد نشده باشد، اشکالی ندارد؛ مخصوصاً اگر در فیلم، کارها و سخنان نیکویشان به نمایش درآمده و مردم به ایمان آوردن به ایشان تشویق شده باشد.

اما فیلم‌هایی که به آنها توهین می‌کنند، بهتر است مشاهده نشوند؛ مگر در هنگام ضرورت، مانند پاسخ دادن به آن یا موضع‌گیری طبق محتوای آن.

احمدالحسن - ۱۴۳۳ هـ

**پرسش ۷۷۱:** حکم خرید و فروش کالاهاى تقبلى.

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمدلله رب العالمين، اللهم على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

حکم خرید و فروش با پول‌های تقبلی با توجه با اینکه مشتری از تقبلی بودن آنها باخبر است چیست؟ مشتری، فروشنده را نمی‌شناسد و محل اقامتش را نمی‌داند (دست‌فروش است). با تشکر فراوان.

فرستنده: شیخ عدنان عاصمی - عراق - واسط

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمدلله رب العالمین، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

جایز نیست.

احمدالحسن - ۱۴۳۳ هـ

**پرسش ۷۷۲:** آیا زدن واکسن جایز است؟

بسم الله الرحمن الرحيم. لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظيم. اللهم صل علی محمد و آل محمد الاثمه و المهديين و سلم تسليماً.  
سلام عليكم و رحمه الله و بر ركاتہ.

به امام احمدالحسن علیه السلام که خداوند در زمین تمکینش دهد و فرج محمد و آل محمد علیه السلام را تعجیل فرماید.

آیا زدن واکسن جایز است؟ بسیاری از انواع واکسن‌ها محتوی ماده‌ی سمی تیمروسال و مواد سمی دیگری می‌باشند. حکم این مسئله در مورد پزشکی که واکسن را به دیگران می‌زند و همچنین کسی که واکسن را دریافت می‌کند، چیست؟ مخصوصاً کودکان، با توجه به اینکه حاوی مواد سمی و مضر می‌باشند.

فرستنده: ام ایوب - ایالات متحده

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

زدن واکسن‌ها به افراد بزرگ و کوچک برای پزشک جایز است؛ البته تا زمانی که در مورد واکسن‌ها تحقیق شده و منفعت داشتن آنها ثابت شده است و اینکه برای کاربرد انسانی مناسب باشد.

احمدالحسن - ۱۴۳۳ هـ

### پرسش ۷۷۳: نگهداری از حیوانات اهلی.

بسم الله الرحمن الرحيم. لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظيم. اللهم صل علی محمد و آل محمد الاثمه و المهديين و سلم تسليماً.  
سلام عليكم و رحمه الله و بر ركاتہ.

به امام احمدالحسن علیه السلام که خداوند در زمین تمکینش دهد و فرج محمد و آل

محمد ﷺ را تعجیل فرماید.

آیا نگهداری مار به عنوان حیوان اهلی در خانه جایز است؟ آیا حیواناتی وجود دارند که نگهداری از آن به عنوان حیوان اهلی در خانه مجاز نباشد یا به غیر از سگ، نجس باشند؟

فرستنده: ام ایوب - ایالات متحده

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم  
تسليماً كثيراً.

نگهداری حیوان اهلی در خانه جایز است. نگهداری از پرندگان، ماهیان و لاک‌پشت‌ها برای دفع آسیب برخی از جن‌های آسیب‌رساننده، مخصوصاً از کودکان، مستحب است. نگهداری از سگ برای نگهداری، چوپانی یا شکار جایز است.

احمدالحسن - ۱۴۳۳ هـ

**پرسش ۷۷۴:** حکم کارورزی‌های پزشکی برای دانشجویان رشته‌ی پزشکی.

بسم الله الرحمن الرحيم. لاحول و لا قوة الا بالله العلي العظيم. اللهم صل على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.  
سلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

به امام احمدالحسن ﷺ که خداوند در زمین تمکینش دهد و فرج محمد و آل محمد ﷺ را تعجیل فرماید.

در رشته‌ی پزشکی کارهای بسیاری از دانشجویان دانشکده‌ی پزشکی درخواست می‌شود که در طولانی مدت یا کوتاه مدت، به بیمار زیان می‌رساند و این اعمال رایج نیز می‌باشند؛ به عنوان مثال در دندان‌پزشکی دانشجو این‌گونه می‌آموزد که پر کردن عوارض جانبی ندارد حال آنکه در واقع مواد آن، حاوی جیوه می‌باشد که سمی است و

تا هنگامی که در دهان انسان باشد، بر سلامتی‌اش تأثیرگذار است. از دانشجوی دندان‌پزشکی خواسته می‌شود از این پُر کننده‌ی دندان در دانشگاه پزشکی برای بیماران استفاده کند، با اینکه راه‌حل‌های جایگزین غیرسمی نیز وجود دارد. همچنین از پزشک کودکان خواسته می‌شود که به کودکان واکسن بدهد و در واکسن نیز مواد سمی مانند تیمروسال وجود دارد.

کاری که شخص باید در این حرفه انجام دهد، چیست؟ در حالی که در حین تحصیل از او درخواست می‌شود که چنین رفتارهای زیان‌آوری را انجام دهد. آیا هدف، وسیله را توجیه می‌کند؟ اگر کسی بخواهد در چنین حرفه‌هایی که ذکر نمودم فعالیت کند باید کارهایی را انجام دهد که آسیب واقعی به مردم می‌رساند و اگر دانشجو به این رفتارها اعتراض کند، کاری از دستش برنمی‌آید و از تحصیل اخراج می‌شود.

آیا در چنین وضعیتی که ذکر نمودم، برای دانشجو ادامه‌ی تحصیل در این تخصص جایز است؟ یا آن را رها کند و در رشته‌ای دیگر تحصیل کند که چنین اشکالی در آن نمی‌باشد؟

فرستنده: ام ایوب \_ ایالات متحده

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

خداوند توفیق‌تان دهد و گام‌هایتان را استوار بدارد. مسیر کلی پزشکی جدید، برای بدن‌های مردم مفید است؛ و اگر این واکسن‌ها و درمان‌های شیمیایی که در مواردی ضررهایی را هم به همراه دارد، نبود، تعداد ساکنان زمین به هفت میلیارد نفر نمی‌رسید. وجود داشتن موادی زیان‌آور در درمانی مشخص، منفعت آن را از بین نمی‌برد و به معنای لزوم دوری از آن نمی‌باشد. بسیاری از غذاهایی که میل می‌کنیم، حاوی سموم کشنده‌ای می‌باشند؛ به همین دلیل ما به کبد، کلیه و محل خروج فضولات نیازمندیم تا از این مواد

سمی رهایی پیدا کنیم؛ ولی با این حال ما از خوردن غذا دست بر نمی‌داریم. آموختن پزشکی در دانشگاه‌های پزشکی بر اساس مقرراتی که اساتید متخصص دانشگاه پزشکی وضع کرده‌اند، جایز است و همچنین پرداختن به آن نیز جایز می‌باشد. استفاده از داروها و درمان‌ها نیز به همین صورت است حتی اگر دارای برخی ضررهای احتمالی در کنار منفعتی که در بر دارد، باشد.

اجرای آزمایشات پزشکی بر انسان در هنگام ضرورت جایز است؛ حتی اگر در آزمایش احتمال یا موجبی برای مرگ وجود داشته باشد؛ البته با در نظر گرفتن رضایت بیمار داوطلب برای انجام آزمایش؛ مانند آزمایشات درمان ژنتیکی برای بیماری هموفیلی یا سرطان و بیماری‌هایی شبیه به آن.

اجرای آزمایش‌ها بر روی سلول‌های بنیادی جنینی نیز جایز است، حتی اگر این موضوع منجر به مرگ جنین گردد؛ البته به شرط اینکه این جنین‌ها شامل جنین‌هایی که از داوطلبین شبیه‌سازی شده‌اند باشند، و در روزهای اولیه پیش از آنکه جنین شکل گرفته باشد، انجام گیرند. استفاده از جنین‌هایی که از لقاح منی و تخمک به وجود آمده باشند، جایز نمی‌باشد.

ساخت اجزای جسم انسان مانند کبد، قلب و چشم در آزمایشگاه از سلول‌های بنیادین جنینی که از جنین شبیه‌سازی شده از شخص و ساختن آن برای آن شخص گرفته شده باشد، جایز است.

احمدالحسن - ۱۴۳۳ هـ

**پرسش ۷۷۵:** آیا زیارتی هست که ثوابی معادل حج داشته باشد؟

بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا.

آقا و مولای من، احمدالحسن! سلام علیکم و رحمة الله و برکاته. از خداوند می‌خواهم ما را بر ولایت و یاری شما ثابت قدم بدارد و ما را با رحمت خودش جزو شهیدان پیشگاه شما قرار دهد. او ارحم الراحمین است.

حکومت سعودی رفتن به مکه برای انجام حج را برای ما که عرب نیستیم، با فراهم نبودن گذرنامه‌ی سفر، درخواست مدارک بسیار و سایر موارد دیگر سخت کرده است. علاوه بر اینکه پول بسیاری درخواست می‌کنند که در نهایت صرف تأمین مالی حکومت جنایت‌کار و نامشروعی می‌شود که بت‌های این زمان را می‌پرستند و کارهای حرام انجام می‌دهند. به همین دلیل راهی برای به انجام رسانیدن حج در این زمان به صورت صحیح و حلال برای ما وجود ندارد. حتی اگر شخص دیگری را به عنوان نایب خودمان در حج قرار دهیم، انجام آن بدون سهمیم شدن در تأمین مالی نظام فاسدی که توسط دزدان اداره می‌شود، امکان‌پذیر نیست.

پرسش بنده از امام احمدالحسن علیه السلام این است:

آیا زیارتی وجود دارد که بتوانیم آن را انجام دهیم یا مراسم حج را در زمان حج به جا آوریم که دارای ثوابی معادل ثواب حج فعلی باشد بدون اینکه به مکه برویم، در همینجا مغرب (مراکش) یا در بقیه‌ی سرزمین‌های جهان انجام گیرد؟

فرستنده: سید عبد الله - مغرب

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، صلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً  
كثيراً.

حج واجب است؛ ولی اگر به جا آوردن حج برایت امکان‌پذیر نیست و می‌خواهی عمل و طاعتی انجام دهی که در روزهای حج به پاداش و ثوابی دست پیدا کنی، بر تو باد زیارت امام حسین علیه السلام.

احمدالحسن - ۱۴۳۳ هـ

**پرسش ۷۷۶:** فر کردن مو برای زن.

آیا فر کردن مو، چه ثابت و یا غیرثابت، برای زن‌ها مجاز است؟

فرستنده: ام عبد المجید - کویت

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً  
كثيراً.  
جایز است.

احمدالحسن - ۱۴۳۳ هـ

**پرسش ۷۷۷:** حکم خوردن هشت‌پا.

سلام عليكم. والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآل بيته الطيبين الطاهرين من الأئمة  
والمهديين.

حکم خوردن ماهی‌های نرم‌تن مانند هشت‌پا، چیست؟

فرستنده: شعيب مغربي

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً  
كثيراً.  
جایز نیست.

احمدالحسن - ۱۴۳۳ هـ

**پرسش ۷۷۸:** دادن صدقه به نیازمند، حتی اگر بت‌پرست باشد.

بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة  
والمهديين وسلم تسليماً.  
سلام عليكم ورحمة الله و بركاته.

Is it permissible to give (in charity) to anyone who asks and is in need, even if he is an idolater?



آیا دادن صدقه به هر سائلی و نیازمندی حتی اگر بت پرست باشد، جایز است؟  
فرستنده: عبدالباسط - هند

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً  
كثيراً.

جایز است. مستحب است به خانواده‌ات نیکی و محبت کنی؛ حتی اگر مؤمن نباشند.  
احمدالحسن - ۱۴۳۳ هـ

### پرسش ۷۷۹: کشتن جانوران مضر.

بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة  
والمهديين وسلم تسليماً.  
سلام عليكم و رحمه الله و بركاته.

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾ (حمد و ستایش از  
آن خداوند است که ما را به این (راه) هدایت فرمود که اگر خداوند هدایت‌مان نمی‌کرد،  
هدایت نمی‌شدیم). مولای من! خادم گناهکارت چند پرسش دارد:

Is it permissible to kill the beings which harm us like mosquitoes, snakes etc. My master, what is reason of the pain and the killing that they endure?

آیا کشتن موجودات مضر مانند پشه‌ها و مارها جایز است؟ مولای من! علت درد و  
کشته شدنی که متحمل می‌شوند، چیست؟

فرستنده: عبدالباسط - هند

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الأئمة و المهديین و سلم تسليماً كثيراً.

کشتن پشه جایز است؛ البته وقتی بینی باعث منتقل شدن (بیماری) مثلاً مالاریا می‌شود. استفاده از حشره‌کش‌ها برای کشتن حشراتی که محصولات زراعی را از بین می‌برند، جایز است. کشتن جوندگان آسیب‌رسان به محصولات جایز است. اما کشتن حیوانات مضر بدون علت، مکروه است. مثلاً کشتن مار سمی اگر در خشکی یا در جنگل باشد و به کسی آسیب نرساند، جایز نیست. حتی اگر مار آسیب‌رسان در مکانی نزدیک مردم باشد، بهتر است متخصص اقدام به صید آن کند و آن را از مکان زندگی مردم دور نماید. اما اگر در تنگنا قرار گرفتی، در کشتن آن اشکالی وجود ندارد.

احمدالحسن - ۱۴۳۳ هـ

**پرسش ۷۸۰:** آیا واجب است مسلمان از دولت شناسنامه‌ی رسمی دریافت کند؟

بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين، و صلی الله علی محمد و آل محمد الأئمة و المهديین و سلم تسليماً.

سلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾ (حمد و ستایش از

آن خداوند است که ما را به این (راه) هدایت فرمود که اگر خداوند هدایت‌مان نمی‌کرد، هدایت نمی‌شدیم). مولای من! خادم گناهکارت چند پرسش دارد:

Is it necessary to have an official Muslim identity as my master? I still don't have one and I fear for my parents have threatened to end their lives if they ever find out that I've become a muslim (My parents are idolaters and from Hindu background)? My master, is the official identity required when this sinful servant is ready to die for your cause with the body and the self?

آیا ضروری است من شناسنامه‌ی رسمی مسلمان بودن داشته باشم. مولای من! من

شناسنامه با هویت مسلمان ندارم و از خانواده‌ام می‌ترسم که تهدید به خودکشی کردند اگر بفهمند که من مسلمان شده‌ام (خانواده‌ی من بت‌پرست و هندو می‌باشند). مولای

من! آیا هویت رسمی لازم است در حالی که این خادم گناهکار آمادگی این را دارد که زندگی جسمانی و روحانی اش را فدای شما کند؟

فرستنده: عبدالباسط - هند

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمدلله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

داشتن شناسنامه‌ی رسمی از حکومت که دین شما در آن نوشته شده باشد، برای شما واجب نیست؛ مخصوصاً اینکه شما مسلمان هستی و این مسئله باعث آزار شما و نزدیکانت خواهد شد. و اینکه مسلمان هستی که به حق ایمان داری و برای حقی که به آن ایمان آوردی شهادت می‌دهی کافی است.

احمدالحسن - ۱۴۳۳ هـ

**پرسش ۷۸۱:** دادن رشوه برای استخدام.

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام عليكم و رحمه الله و بركاته.

آیا دادن رشوه برای گزینش در وزارت آموزش عراق جایز است؟

فرستنده: زینب - عراق

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمدلله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

کسی که رشوه می‌گیرد، آتش را در شکمش می‌خورد؛ اما کسی که برای کار و

زندگی‌اش مجبور است رشوه دهد، اشکالی بر او نیست.  
احمدالحسن - ۱۴۳۳ هـ

### پرسش ۷۸۲: عبادت‌ها در سیاره‌ای دیگر.

بسم الله الرحمن الرحيم و صلى الله على خير خلقه محمد و آله الائمه و المهديين و سلم  
تسليماً كثيراً.

سلام بر تو ای قائم و یمانی آل محمد و از نسل عترت پاک! سلام بر تو ای اهل بیت نبوت و معدن رسالت و محل فرود آمدن وحی و تنزیل، ای حجت خدا و فرزند حجتش! ای آقای بخشنده! یکی از کسانی که به دعوت ایمان ندارد، مرا تکلیف کرده تا این پرسش را به شما برسانم و می‌خواهد که دلیل ایمانش به دعوت مبارک، دلیلی علمی از طریق پاسخ شما به پرسشش باشد. عین سخنش را بدون زیادتی نقل می‌کنم:

بسم الله الرحمن الرحيم: «در روزی که مقدارش هزار سال است از آنچه شما می‌شمارید» صدق الله العلی العظیم. علم جدید وجود سیاره‌ای را کشف کرده که روز در آن به وقت زمینی، معادل هزار سال می‌باشد.

پرسش: کسی که بر روی این سیاره که یک روز در آن، معادل هزار سال می‌باشد و مکلف است، نمازش چگونه می‌باشد. آیا نماز می‌خواند یا خیر؟ چرا که زمان اذان صبح تا ظهر، تقریباً بیش از ۴۰۰ سال و ۳۰۰ سال نیز تا مغرب است. نماز این شخص چگونه است و آیا شکسته است یا کامل و چگونه رو به قبله می‌شود و آیا روزه می‌گیرد و روزه‌اش چگونه است؟ با توجه به اینکه به وقت آگاهی نداشته باشد و فرا رسیدن ماه روزه را بداند. این پرسش من بود و پاداش و ثواب بر شما. ما را روشن کنید و مأجور باشید.

فرستنده: علا حسین - عراق

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمین، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

اگر در سیاره‌های دیگری که در هستی پهناور وجود دارند، مکلفینی باشند، خداوند سبحان که برای مردم زمین فرستادگانی فرستاده است، برای ایشان نیز فرستادگانی می‌فرستد تا تکالیف و عبادت‌هایشان را به ایشان بشناساند؛ عبادت‌هایی که چه بسا با عبادت‌های زمینی وجه اشتراکی نداشته باشند؛ جز اینکه ذکر خداوند و تلاش برای شناخت خداوند سبحان باشد.

احمدالحسن - ۱۴۳۳ هـ

**پرسش ۷۸۳:** حکم کفیر (شیره‌ی قارچ هندی).

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمین، اللهم صل الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

سلام عليكم ورحمة الله وبركاته

مولای من! آیا کفیر یا شیره‌ی قارچ هندی حلال است؟

فرستنده: زهرا - آلمان

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمین، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

حلال است و خوردنش جایز است.

احمدالحسن - ۱۴۳۳ هـ

**پرسش ۷۸۴:** پرسشی در خصوص کارمند و تاجر.

السلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

مردی به عنوان اجیر (کارمند)، برای تاجری کار می‌کند. این شخص در بخش ارتباط با مشتریان و فرستادن کالاهای تجاری به آنها کار می‌کند. اجیر و تاجر توافق کرده‌اند که حقوق کارمند به صورت هفتگی پرداخت شود و آن‌طور که مناسب می‌بینند فعالیت کنند. پس از یک سال، کارمند درخواست افزایش مزدش را نمود. تاجر سر باز زد و گفت که سود بسیار کم شده است و علت این مسئله، کم‌کاری اجیر می‌باشد. کارمند این مسئله را رد می‌کند و در نهایت به این نتیجه رسیدند که کارمند دیگری بیاید تا کار را اداره نماید و کارمند اول، شغل دیگری نزد همان تاجر داشته باشد. کارمند، کارش را به کارمند دوم تحویل داد و منتظر کار جدیدش ماند؛ ولی تاجر به وعده‌اش وفا نکرد و پس از یک ماه، کارمند اول به فکرش رسید که همان کار اول را ادامه دهد؛ ولی برای خودش، نه برای تاجر. پس از دو روز، از سوی تاجر تلفنی زده شد و گفت: «کارمند دوم، یک چهارم مبلغی که از تو تحویل گرفتم، به من تحویل داد و می‌خواهم که تو به کارت بازگردی». کارمند اول، شروطش را بیان و تاجر آنها را رد کرد و مکالمه به پایان رسید. حال این پرسش مطرح است:

- ۱- آیا کارمند حق دارد اگر در توانش باشد، همان کار تاجر را در بازار بازگشایی نماید؟
- ۲- آیا کارمند حق دارد با مشتری‌هایی که از کارش با تاجر می‌شناخته است، ارتباط برقرار کند؟
- ۳- اگر مشتری که با تاجر بوده است، خودش برای تجارت با کارمند پیش‌قدم شود، آیا کارمند می‌تواند او را به عنوان مشتری بپذیرد؟
- ۴- اگر تاجر به واسطه‌ی تجارت این کارمند زیان ببیند، آیا این تاجر می‌تواند برای زیان رسانیدن به کارمند به دور از قوانین اسلام، طرحی بریزد؟
- ۵- کارمند و تاجر دوست و عزیز یکدیگر بودند، اما اکنون وضعیت فرق کرده است. توصیه‌ی شما به ایشان چیست؟

خداوند به شما بهترین پاداش را بدهد. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

فرستنده: ابو محمد - عراق

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً  
كثيراً.

**پاسخ ۱-** جایز است.

**پاسخ ۲-** جایز است.

**پاسخ ۳-** جایز است.

**پاسخ ۴-** جایز نیست.

**پاسخ ۵-** اینکه مصالحه کنند. اگر هر کدام از آنها همان کار را انجام می‌دهد،  
می‌توانند کارشان را مرتب و به نحوی اتفاق نظر پیدا کنند تا سودش به هر دوی آنان  
باز گردد.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

احمدالحسن - جمادی الآخر ۱۴۳۲ هـ

### پرسش ۷۸۵: حکم کرم حاوی کولاژین.

سلام علیکم ورحمة الله و برکاته. پرسشم را پیش تر فرستادم و پاسخی نگرفتم.  
پرسشم را تکرار می‌کنم: حکم استفاده از کرم‌هایی که حاوی ترکیبات کولاژین می‌باشند،  
چیست؟ تزریق داروی کولاژین به بدن چطور؟ از شما بسیار متشکرم.

فرستنده: ummohammed

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمین، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

استفاده از آن، جایز است.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

احمدالحسن - جمادى الآخر ۱۴۳۲ هـ

**پرسش ۷۸۶:** پرسش‌هایی از پوشیدن مشکی، قمه‌زنی، رو بند (پوشینه) و شهادت در

اذان

اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً. السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

در تبلیغ یکی از تالارهای گفت‌وگوی خارجی... یکی از آنها در مورد منبع گرفتن احکام فقهی اگر از مراجع نباشد، سؤال کرد... به او گفتم: از یمانی (علیه السلام) اگر پرسش فقهی دارد بنویسد و ان شاء الله به آن پاسخ می‌دهیم.

این پرسش‌هایی است که به عربی ترجمه شده است. امیدواریم در سریع‌ترین زمان به آنها پاسخ دهید. خداوند به شما پاداش خیر عطا فرماید.

۱- پوشیدن لباس مشکی در طول سال مستحب است یا مکروه؟

۲- نظر سید احمدالحسن در مورد قمه‌زنی چیست؟

۳- نظر ایشان در مورد پوشینه زدن (روبند یا نقاب خانم‌ها) چیست؟

۴- در سایت می‌گشتم و در تالار دیدم کسی در مورد شهادت سوم در اذان و اقامه

پرسش کرده است: «اشهد ان علیاً ولی الله». آیا احمدالحسن می‌داند امامان (علیهم السلام) این را

در اذان و اقامه می‌گفتند، یا پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این خصوص اجازه فرموده است؟

برخی از پاسخ‌ها وجود دارد ولی منتشر نشده است و نمی‌دانم اجازه‌ی انتشار آنها را

می‌دهند یا نه! بنابراین، اینها تمام پرسش‌ها است و منتظر پاسخ هستیم. خداوند شما را

بر هر خیری موفق بدارد و کارهای شما را در یاری دادن یمانی آل محمد پر برکت



گرداند. برترین درود و سلام بر ایشان، پدرانش، اهل بیتش و فرزنداناش!

فرستنده: زینب شمیری - عراق - بغداد

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

**پاسخ ۱-** پوشیدن لباس مشکی در طول سال، نه مستحب است و نه مکروه. آنچه مستحب است این است که انسان به نظافت لباسش توجه داشته باشد.

**پاسخ ۲-** قمه زنی به خودی خود اگر جراحت ساده‌ای فقط برای بیرون آوردن خون باشد و باعث ضرر و زیان به مؤمن نباشد، جایز است. ولی اگر باعث تنفر انسان‌های عادی از اسلام یا باعث طعنه وارد شدن به اسلام شود، جایز نیست. این چیزی است که این روزها اتفاق می‌افتد. کسی که می‌خواهد قمه زنی کند، می‌تواند این کار را در خانه‌اش و دور از چشم مردم انجام دهد. این برایش بهتر است، تا کارش خالصانه برای خداوند باشد؛ البته اگر کاری را برای وجه خداوند طلب می‌کند. اما کسانی که این کار را به صورت منظم، گروهی و در حضور توده‌های مردم انجام می‌دهند مخصوصاً در حضور مخالفان و غیرمسلمانان، اینها باعث تنفر مردم از اسلام می‌شوند و به همین دلیل کارشان حرام است.

**پاسخ ۳-** پوشینه زدن جایز است و واجب نیست.

**پاسخ ۴-** شهادت در اذان‌ها به حجت‌ها، در زمان برانگیخته شدن آنها بوده است. زمان شهادت دادن به علی و فرزندانش علیهم السلام هنگامی بود که خلافت الهی پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام تسلیم شد. اما اینکه آنها از مواردی از شریعت دوری می‌کردند یا مواردی را برای تقیه جهت دفع زیان و کشتار از شیعیان‌شان تشریح می‌نمودند، در اینکه آنها مواردی شرعی می‌باشند، تغییری حاصل نمی‌کند. امامان علیهم السلام در تقیه بودند؛ تا آنجا که گاهی مجبور می‌شدند در موافقت با افسار حاکم ستمکار، در

آخرین روز ماه رمضان، افطار کنند.  
والسلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته.

احمدالحسن - جمادی الآخر ۱۴۳۲ هـ

### پرسش ۷۸۷: سؤالی از ارث.

بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم صل على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

سلام و رحمت و برکات خداوند بر باقی مانده‌ی آل محمد!

آقای من! ای فرزند رسول خدا! از فرستادن این پرسش خجالت می‌کشم؛ چرا که می‌دانم شرایط شما و آنچه در آن، قرار دارید، در نهایت سختی است. از خداوند می‌خواهم وجود شما را پایدار نماید و ما را سپری برای شما قرار دهد، ای فرزند رسول الله! به شما توسل می‌جویم تا مرا از برکت دعاهایتان فراموش نکنید؛ که شما این چنین هستید. ولی آنچه گاهی اوقات به ما می‌رسد، ما را از همراهی حرکت با شما باز می‌دارد. مولا! به حق مادر طاهره‌ات، از سر رضایت نظری بر ما بیفکن. ای فرزند پاکیزگان!

اما پرسش، امیدوارم برادران انصار پاسخ را بدهند، که ایشان خیر و برکت می‌باشند. پرسش متعلق به خانه‌ای است که از پدرم (خداوند رحمتش کند) به ارث رسیده است و من وصی پدر می‌باشم. ما پنج برادر و یک دختر هستیم و بزرگ‌ترین برادرم در زمان حیات پدرم (خداوند رحمت‌شان کند) از دنیا رفته و مادرم نیز تقریباً دو سال پس از پدرم از دنیا رفته است. توزیع ارث چگونه انجام می‌شود و آیا مادرم سهمی از ارث دارد. همچنین برادرم که در هنگام زندگانی پدر از دنیا رفته است، آیا فرزندانش از عموها ارث می‌برند؟ همچنین ثلث پدر کجا و چگونه استفاده می‌شود؟ آیا به امام یمانی بدهم و تحت تصرف ایشان است؟ با توجه به اینکه خداوند پدر و مادرم را پیش از دعوت مبارک از دنیا برده است. به درگاه خداوند دعا می‌کنم که با منت و بخشش خود به زودی شما را تمکین و ما را فدا و سپری برای شما قرار دهد. ای فرزند پاکیزگان! والسلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته.

## پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

از خداوند می‌خواهم که شما را برای هر خیری موفق و گام‌هایتان را استوار بدارد و در کارتان گشایش و محل خروجی قرار دهد. در مورد برادرت که در زندگانی پدرت از دنیا رفته است، از پدرش ارث نمی‌برد. مادرت از شوهرش (پدرت) ارث می‌برد؛ ولی از آنجا که مادر از دنیا رفته است، ارثی از او نمی‌برد و بین ورثه‌هایش تقسیم می‌شود. از ظاهر سخن شما بر می‌آید که برای مادر، پدر و مادر یا فرزندی غیر از شما (در زمان وفاتش) وجود ندارد تا با پسران و دخترانش مشارکت داشته باشد؛ به همین دلیل خانه بین چهار پسر زنده و دختر تقسیم می‌شود، البته اگر دین یا چیز دیگری نباشد که برای پدر یا مادر باید ادا شود. به طور کلی بهتر است شما به پدر و مادرتان نیکی کنید و ثلث خانه یا ثلث پولش را خارج و آن را در جایی که مناسب می‌بینید، هزینه کنید؛ مانند اطعام ایتم، بیوه‌زنان یا فقرا، یا اسکان دادن ایشان. خداوند گام‌هایتان را استوار بدارد.

اما سهم شما از خانه یا آنچه از آن، پس از خارج کردن ثلثش باقی می‌ماند:

خانه یا پولش به نه سهم تقسیم می‌شود و هر کدام از چهار پسر، دو سهم از نه سهم است و دختر یک سهم از آن را دارد.

خداوند به شما توفیق دهد و گام‌هایتان را استوار بدارد و کارهایتان در آنچه خیر آخرت و دنیای شما قرار دارد، میسر فرماید.

والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته.

احمدالحسن - صفر ۱۴۳۳ هـ

**پرسش ۷۸۸:** آیا کسی که ریشش را می‌تراشد، شهادتش صحیح است؟

بسم الله خير الاسماء. والسلام على خير الانبياء محمد و على آله والائمة و المهديين و سلم تسليماً. آقای من! پرسش‌م را تقدیم می‌کنم. اینکه آیا کسی که ریش خود را از ته

می‌تراشد، گواهی‌اش به اسلام پذیرفته نمی‌شود؟ حکم کسی که بر عقد و ازدواج حاضر می‌شود در حالی که ریش خود را تراشیده است، چیست؟ آیا ازدواج با او باطل و بی‌ارزش است؟ می‌خواهم بدانم تراشیدن ریش، حرام است یا خیر؟ اگر حرام است، تراشیدن جایز آن، چگونه است؟

بهترین تشکرات و برترین احترامات ما به شما. خداوند ما را جزو انصار مخلص شما قرار دهد.

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليمًا كثيرًا.

خداوند به شما توفیق دهد و گام‌هایتان را استوار بدارد. از ته تراشیدن ریش، جزو گناهان صغیره است و از گناهان کبیره‌ای که با آتش عقوبت شود، نمی‌باشد. آری، باعث سلب توفیق از انسان می‌گردد: ﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى﴾<sup>(۱)</sup> (کسانی که از گناهان بزرگ و زشتی‌ها اجتناب می‌کنند مگر لغزش‌هایی کوچک، بدانند که آمرزش پروردگار تو وسیع است، و او به شما آنگاه که از زمین بیافریدتان و آنگاه که در شکم مادران پنهان بودید، آگاه‌تر است. خویشتان را بی‌گناه مپندارید او است که پرهیزگاران را بهتر می‌شناسد). به طور کلی ما حکم به عدالت مؤمن می‌کنیم نه فسق و عدالت نداشتن او؛ مگر اینکه به مرتکب شدن گناه کبیره‌ای از حرام‌های خداوند توسط او یقین پیدا کنیم یا اینکه به محارم خداوند بی‌احترامی کند و آنها را سبک بشمارد؛ به عنوان مثال، اگر یقین پیدا شود که شرب خمر داشته یا مرتکب عمل زشت زنا شده است، عدالت او از بین می‌رود و اگر به توبه‌ی او از این گناه کبیره یقین پیدا شود، عدالتش باز می‌گردد. به مجرد تراشیدن ریش توسط

کسی یا گوش دادن به غنا یا گناهان صغیره‌ی شبیه آن، عدالت شخص از بین نمی‌رود؛ بلکه باید انجام دادن این حرام و بی‌احترامی و کوچک شمردن و بی‌مبالاتی او به حرام‌های خداوند تکرار شود و اینکه با این عملش از حدود خداوند تجاوز کرده باشد. والسلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته.

احمدالحسن - صفر ۱۴۳۳ هـ

**پرسش ۷۸۹:** کار برای شرکت آمریکایی.

حکم کار برای جایی که متعلق به شرکتی آمریکایی است، چیست؟

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

جایز است.

والسلام عليكم و رحمۃ الله و برکاته.

احمدالحسن - صفر ۱۴۳۳ هـ

**پرسش ۷۹۰:** کثیر الشک در نماز.

دایم در نماز شک می‌کنم. می‌گویم آیا واجبی را ترک کرده‌ام یا خیر. یا فراموش کردم آیه‌ای را بخوانم یا خیر. و می‌گویم: آیا از من بادی بیرون رفته است یا خیر. آیا این وسواس است یا چیزی دیگر؟ امیدوارم پاسخ دهید. امیدوارم.

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

اگر همان‌طور که از ظاهر پرسش بر می‌آید، (شک) بسیار باشد، وسواسی شیطانی است و به آن توجه و اعتنا نمی‌شود.  
والسلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته.  
احمدالحسن - صفر ۱۴۳۳ هـ

### پرسش ۷۹۱: حکم بازی شطرنج.

بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
آقا و مولای من! ای قائم آل محمد (علیه السلام)، سلام علیکم! از خداوند می‌خواهم که شما و خانواده‌ی پاک و طیب‌تان را حفظ کند و شما را بر دشمنانت یاری دهد.  
مایلم از مسئله‌ای بپرسم که آیا حلال است یا حرام، و مایلم علت حرمت را بدانم و آیا اینکه استفاده از آن در حال حاضر حرام می‌باشد؟ حکم شطرنج بازی کردن، اگر مرا از نماز و واجبات باز ندارد، چیست و به خاطر شرط‌بندی و مسایل دیگر، و همچنین به جهت اعتیاد به آن نباشد و گاهی فقط برای گذران وقت با دوستم و برای آرامش باشد؟  
والسلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته.

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً  
کثیراً.  
خداوند توفیقت دهد و گام‌هایت را استوار بدارد. بازی شطرنج جایز است؛ اگر حرامی مانند شرط‌بندی و قمار، همراهش نباشد. خداوند توفیقتان دهد و گام‌هایتان را استوار بدارد.  
والسلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته.  
احمدالحسن - صفر ۱۴۳۳ هـ

**پرسش ۷۹۲:** کارت‌های اعتباری برخی بانک‌ها.

آقا و مولای من، امام احمدالحسن! سلام علیکم. اللهم صل علی محمد و آل محمد الأئمة والمهدیین وسلم تسليماً كثيراً.

برخی از بانک‌های سعودی کارتی دارند که از سوی بانک در آن، موجودی نقدی می‌ریزند و به کسی که بخواهند می‌دهند و هر ماه پرداخت می‌شود و اگر پنجاه روز از استفاده از مبلغ موجود در کارت تأخیر ایجاد شود، سودی از آن دریافت می‌شود. حکم استفاده از این کارت چیست؟ از شما متشکریم.

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدیین وسلم تسليماً كثيراً.

با فرضیات گفته شده، اشکالی در آن نیست؛ یعنی اگر اصل بر نگرفتن سود باشد و سود پس از تأخیر در پرداخت از زمان مشخص شده برای پرداختن، محاسبه گردد. والسلام علیکم و رحمته الله و برکاته.

احمدالحسن - صفر ۱۴۳۳ هـ

**پرسش ۷۹۳:** حکم بازی بیلارد.

آیا بازی با بیلارد در خانه یا همراه برادران، جایز است؟

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدیین وسلم تسليماً كثيراً. جایز است.

والسلام علیکم و رحمته الله و برکاته.

احمدالحسن - صفر ۱۴۳۳ هـ

**پرسش ۷۹۴:** پرسش‌هایی از تجارت، موضع سجده، عمل زیبایی، مخدرها و سایر موارد.

چند پرسش:

**پرسش ۱:** آیا تجارت اشیاء ارزشمندی که دزدی بودن یا نبودن‌شان مشخص نیست، جایز است؟

**پاسخ:** اگر در تملک شخصی باشد، جایز است.

**پرسش ۲:** نشانه‌هایی در قرآن وجود دارد که به سجده اشاره می‌نماید. آیا هنگام قرائت‌شان سجده واجب است؟

**پاسخ:** هنگام قرائت طبق تفصیلی که در کتاب شرایع توضیح دادم، واجب است. متن به شرح زیر می‌باشد:

**دوم:** سجده‌های قرآن پانزده عدد است. چهار سجده‌ی واجب، که در سوره‌های «فصلت» و «سجده» و «تجم» و «علق» قرار دارند. یازده سجده‌ی دیگر مستحب است، بدین ترتیب: در سوره‌ی «اعراف»، «رعد»، «نحل»، «بنی اسرائیل»، «مریم»، در سوره‌ی «حج» در دو موضع، در سوره‌ی «فرقان»، «نمل»، «ص» و سوره‌ی «انشقاق». در سوره‌های چهارگانه‌ی عزایم، سجده هم بر خواننده و هم شنونده‌ای که گوش می‌کند، واجب است، و برای کسی که فقط به گوشش خورده، مستحب است، و در سایر سجده‌ها هم که در هر صورت (چه برای قاری، چه کسی که گوش کند و چه آن که به گوشش بخورد) مستحب است. در این سجده‌ها (چه واجب و چه مستحب) تکبیر و تشهد و سلام، واجب نیست و نیز طهارت و رو به قبله بودن، شرط نیست و اگر فراموش کرد، می‌تواند آن را بعداً به‌جا آورد.

**پرسش ۳:** آیا انجام عمل زیبایی چه در مردان و چه در زنان، جایز است؟ مانند



زیبایی بینی و آثاری که در چهره وجود دارد.

**پاسخ:** جایز است.

**سؤال ۴:** اگر انجام عمل زیبایی جایز باشد، آیا در اجزایی که نگاه کردن به آن

حلال است، جایز می‌باشد؟ یا به طور کلی جایز است؟

**پاسخ:** اگر در انجام عمل زیبایی اضطراب وجود نداشته باشد، باید حدود شرعی در

نگاه و لمس کردن، رعایت شود؛ اما اگر در آن اضطراب وجود داشته باشد، با وجود اضطراب

و عدم وجود جایگزینی برای نگاه و لمس کردن، جایز می‌باشد.

**پرسش ۵:** کسی که به استفاده از تریاک معتاد است و نمی‌تواند آن را به صورت

ناگهانی و حتی آن طور که خودش می‌گوید، اصلاً نمی‌تواند آن را ترک کند، وظیفه‌ی

این برادر چیست؟ چرا که بیست سال به آن معتاد بوده است. این شخص از انصار است

و به دعوت حق ایمان آورده و همان طور که برادران انصار (خداوند متعال حفظشان کند)

بیان کرده‌اند، از حرام بودن آن آگاهی دارد.

**پاسخ:** استفاده از مواد مخدر و مُسکِرَات حرام است و معتاد می‌تواند اعتیادش را

درمان کند.

**پرسش ۶:** حکم کف‌زدن در جشن‌ها و مولودی‌هایی که در ولادت‌های امامان و

غیره برگزار می‌شود، چیست؟

**پاسخ:** جایز است.

**پرسش ۷:** حکم کشمش خشکی که در خورش ریخته می‌شود و با آب می‌جوشد،

چیست؟

**پاسخ:** اشکالی در آن نیست.

**پرسش ۸:** برادری انصاری به عنوان راننده در شرکتی در کانادا کار می‌کند و در

ماشینش گوشت خوک حمل می‌کند. آیا جایز است؟

**پاسخ:** جایز است.

**پرسش ۹:** آیا زن انصاری، می‌تواند با مردی که به دعوت حق و صاحبش (ﷺ) ایمان ندارد، ازدواج کند؟

**پاسخ:** اگر مسلمان باشد و ناصبی نباشد، جایز، ولی مکروه می‌باشد.

**پرسش ۱۰:** یکی از برادران انصار با پدرش رفتار بدی دارد و علتش این است که پدرش به او دشنام می‌دهد و او را به تهمت‌های بسیاری متهم می‌نماید. او کنترل اعصابش را ندارد و با پدرش بسیار بد رفتاری می‌کند. درخواست پرشسی برای حل چنین مشکلی کرده است.

**پاسخ:** خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾<sup>(۱)</sup> (اگر آن دو به کوشش از تو بخواهند تا چیزی را که نمی‌دانی چیست با من شریک گردانی، اطاعتشان مکن. در دنیا با آنها به وجهی پسندیده زندگی کن و خود، راه کسانی را که به درگاه من باز می‌گردند در پیش گیر. بازگشت همه‌ی شما به سوی من خواهد بود و من از کارهایی که می‌کرده‌اید آگاه‌تان می‌کنم). این شخص باید با پدرش با نیکی و مهربانی رفتار کند. جایز نیست به پدرش توهین نماید؛ هر چند پدرش به او بدی کند یا او را بیازارد. باید از درگیر شدن با پدرش دوری کند و از هر چیزی که باعث برخورد بین ایشان می‌شود، اجتناب ورزد. اگر مجبور باشد، باید دیدارش با پدرش را به کمترین حد برساند تا ارتباط بین ایشان نیکو گردد. خداوند توفیق‌دهنده است.

**پرسش ۱۱:** خانمی می‌گوید طلبه‌ی حوزه است و از دلیل علمی مسئله‌ای که به آن دچار است، سؤال می‌کند؛ با توجه به اینکه او از فقهای آخرالزمان حکم فقهی این مسئله را پرسیده است. او حکم فقهی و علت علمی اتفاقی که برایش رخ می‌دهد را

می‌خواهد. ایشان می‌گویند: از بنده، بعد از وضو بادی خارج می‌شود؛ ولی از فرج و نه از مقعد. حکم شرعی آن چیست و تحلیل علمی این اتفاق چیست؟

**پاسخ:** حکم شرعی: وضو را باطل نمی‌کند.

احمدالحسن - جمادی الاول - ۱۴۳۱ هـ ق

**پرسش ۷۹۵:** ثبت نام برای حج با مبلغی که بهره به آن تعلق می‌گیرد.

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين. والصلاة والسلام على محمد وآل محمد الاثمة والمهديين وسلم تسليماً.

سلام بر قائم آل محمد، که تحیت و سلام بر همگی‌شان باد!

حج تمتع در ایران به این صورت است که ابتدا مبلغ ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال پرداخت می‌کنی و منتظر می‌مانی تا اسمت در بیاید. دو سال طول می‌کشد تا اسم شما در بیاید و اعلام کنند تا عازم حج شوی. وقتی اسم در می‌آید، به مبلغ پرداخت شده‌ی اول مبلغ ۷/۰۰۰/۰۰۰ ریال از سوی حکومت به عنوان سود آن مبلغ افزوده می‌گردد. یعنی به همان مبلغ ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال که ابتدا پرداخت نمودی. سپس بقیه‌ی مبلغ را در هنگام اعلام اسم شما برای حج، پرداخت می‌نمایی.

پرسش این است که آیا مبلغ ۷/۰۰۰/۰۰۰ ریال که به عنوان سود مبلغ ودیعه گذاشته پرداخت می‌شود، حلال است یا حرام؟

فرستنده: عبد الرضا حمیدی

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الاثمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

در این حالت گفته شده، گرفتن مبلغ جایز است. در خصوص اموالی که نزد حکومت‌هایی می‌باشد که در سرزمین‌های اسلامی حکم می‌رانند، یا ملک امام علیه السلام

می‌باشند یا ملک عموم مسلمانان.

احمدالحسن - رجب ۱۴۳۱ هـ ق

**پرسش ۷۹۶:** حکم فروختن اسلحه.

کسی از انصار دو یا سه قبضه اسلحه‌ی باجواز دارد. یکی از این اسلحه‌ها برنو است و به عنوان هدیه نگهداری می‌شود. پس از ورود ایشان به دعوت، می‌خواهد این قبضه اسلحه را بفروشد تا سلاحی بخرد که با آن آماده‌ی یاری قائم (علیه السلام) باشد. فروختن این قبضه اسلحه جایز است یا خیر؟ با توجه به اینکه برخی از آن‌ها، برای شکار ساخته شده‌اند.

فرستنده: ابو محمد میاحی

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً  
كثيراً.

اگر بخواهد آن را به بهتر از آن تبدیل نماید، فروختنش جایز است.

احمدالحسن - رجب ۱۴۳۱ هـ ق

**پرسش ۷۹۷:** تجارت با غیر مؤمنان به دعوت حق.

یکی از انصار می‌خواهد تجارت کند. آیا می‌تواند با پیروان مراجع تجارت نماید؟

فرستنده: ابو جعفر سعدی

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً  
كثيراً.

جایز است.

احمدالحسن - رجب ۱۴۳۱ هـ ق

**پرسش ۷۹۸:** چند پرسش در خصوص امور مالی و تطهیر.

بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم صل على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً.

سلام و درود بر آقا و مولایم، یمانی آل محمد که سلام و صلوات و رحمت و برکات پروردگارم بر ایشان باد.

برخی پرسش‌های شرعی از سوی بعضی از برادران انصار که امیدوارند آنها را پاسخ دهید، ذیلاً خدمت‌تان ارایه می‌گردد. خداوند شما را یاری کند و عزیز بدارد.

**پرسش ۱:** هر سال یکی از برادران انصار داوطلبانه ولیمه‌ای می‌دهد یا مبلغی را به برادران انصار در حسینیه اختصاص می‌دهد. آیا دادن مبلغ مذکور به انصار نیازمند جایز است؟

**پاسخ:** اگر صرفاً تبرّع (اهدا و بخشش) باشد، می‌تواند آن را هر گونه مناسب می‌بیند به کار بندد. اگر پیش‌تر ولیمه می‌داده است، بهتر است در یکی از روزهای ماه رمضان برادرانش را افطاری مهمان کند.

**پرسش ۲:** اگر از سوی یکی از انصار برای کس دیگری از انصار مبلغی مشخص بخشیده شده و مبلغ داده شده از مبلغ مورد نیاز بیشتر باشد، آیا:

- ۱- مبلغ را با مقدار اضافه‌اش به او بدهند.
- ۲- مبلغ اضافی را به نیازمند دیگری بدهند.
- ۳- آیا برای دادن مبلغ زیادی به کس دیگر یا هزینه کردن آن برای مصالح مربوط به انصار، کسب اجازه از او واجب است؟
- ۴- آیا برای تصرف در زیادی مبلغ، اجازه گرفتن از کسانی که بلاعوض داده‌اند، واجب می‌باشد؟
- ۵- آیا برای تصرف در آن، باید آن را به مسئول مالی تحویل داد؟

**پاسخ:** از آنجا که بخشندگان به این شخص مشخص اهدا کرده‌اند، درست این است که برای رفع نیاز مؤمن نیازمند دیگر، از او اجازه گرفته شود.

**پرسش ۳:** یکی از انصار که در مؤسسه‌ی انتظامی حکومتی کار می‌کند، می‌گوید: آیا می‌توانم ماه رمضان را به طور کامل به قصد روزه گرفتن در خانه، مرخصی بگیرم و این عمل را با استفاده از مرخصی تشویقی یا به هر ترتیب دیگری انجام دهم؟ با توجه به اینکه آن مؤسسه یا اداره مانعی برای دادن مرخصی ندارد.

**پاسخ:** جایز است.

**پرسش ۴:** اگر کف اتاق با کفپوش پلاستیکی ضخیمی پوشیده شده و کفپوش روی زمین ثابت شده یا برداشتن آن برای نظافت کردن، سخت باشد، اگر نجاستی مانند ادرار یا چیزی دیگر روی آن ریخته شود، راه پاک کردن آن از نجاست چیست؟ با توجه به اینکه شستن آن با آب، باعث گندیدن زیرش می‌شود.

**پاسخ:** از آنجا که نجاست روی زمین اتاق است و اتاق مسقف می‌باشد، راهی بهتر و آسان‌تر از آب برای تطهیر آن وجود ندارد؛ ولی می‌توان به آب قلیل کفایت کرد تا از گندیدن و بدبو شدن اجتناب گردد. بنابراین، یک مرتبه برای از بین بردن نجاست شسته می‌شود و بار دوم برای تطهیر.

ابتدا می‌توان نجاست را بدون آب پاک نمود و بار دوم کمی آب روی محل نجس شده ریخته می‌شود و آب با خشک کردن با تکه‌ای پارچه یا اسفنج، پاک شود و برای آخرین بار، محل برای تطهیر با آب شسته می‌شود؛ آب روی محل ریخته و با اسفنج یا تکه‌ای پارچه برداشته می‌شود و آب قلیل نیز کفایت می‌کند.

## محور چهارم:

### پرسش‌های متفرقه

**پرسش ۷۹۹:** دعایی برای شفا.

بسم الله الرحمن الرحيم وصلى الله على نبينا محمد و آله الائمه و المهديين و سلم  
تسليماً

وصی و آقای من! درود و سلام همیشگی خداوند بر شما. آقای من! من مادر و خواهرانی دارم که از بین ایشان فقط خواهر بزرگم ایمان آورده، ولی مادرم و بقیه خواهرانم، ایمان نیاورده‌اند و از این که ایشان وارد آتش شوند، هراسانم و پناه بر خدا از این که در مسئله‌ی شما بلغزند. ای ولیّ خدا، ای حبيب من! امیدوارم شما برای ایشان دعا کنید. من مشتاق دیدار شما و بوسیدن خاک پای شما هستم و همان طور که فرشتگان برای جانشین خدا حضرت آدم سجده کردند و همان گونه که یعقوب برای یوسف (علیه السلام) انجام داد، برای شما سجده کنم. آقای من، ای بخشنده و فرزند بخشنندگان! برادر بزرگی دارم که به یک بیماری در چشمانش مبتلا شده است، نزد پزشکان رفته و سودی عایدش نشده است و طبق سخن رسول خدا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) درمان کنید؛ چرا که خداوند دردی را قرار نداد، مگر این که درمانی برایش قرار داده است و قطعاً با اجازه‌ی خداوند، درمانش نزد شما است؛ با اجازه‌ی خداوند، ای اولیای خداوند متعال! این بیماری عبارت است از جاری شدن آب از چشم و هیچ قطره و درمانی برایش سودی نداشته است. من درب شما را می‌کوبم که درب خداوند بخشاینده است و هیچ شرطی نمی‌گذاریم؛ شاید درب هدایت

و رحمتی برای همه‌ی خانواده‌ام باشد. مولای من! فرزند شما، عبد الوهاب عثمان اگر خدا بخواهد، از ابدال لبنان است. آقای من و حجت خداوند بر ما! پدر و مادرم به فدایت، ای عترت پیامبر، ای پسر عموها! به حق جدم موسی بن جعفر علیه السلام شما اهل صله و رحم هستید؛ سلامی بر سلام.

فرستنده: عبدالوهاب عثمان - سوئد

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين و سلم تسليماً كثيراً.

خداوند بر هر خیرى موفق و گام‌هایت را استوار بدارد. از خداوند درخواست می‌کنم تا با آنچه در آخرت و دنیا دوست داری، تو را مسرور فرماید. او سرپرست من است و سرپرست شایستگان. از خداوند برای برادران و خواهران مؤمن، درخواست شفا و سلامتی می‌کنم. او مهربان‌ترین مهربانان است؛ به کسی که او را می‌شناسد و از او درخواست می‌کند، می‌بخشد و به کسی که او را نمی‌شناسد و از او درخواست نمی‌کند نیز می‌بخشد؛ از سر لطف و رحمتی از جانب خودش.

برای شفا، این دعا را همیشه و با حضور قلب بخوان: «یا من اسمہ دواء و ذکرہ شفاء یا من یجعل الشفاء فیما یشاء من الاشیاء صلّ علی محمد و آل محمد و اجعل الشفاء....» «ای کسی که نامش درمان است و یادش شفا. ای کسی که شفا را در هر چیزی بخواهد، قرار می‌دهد. بر محمد و آل محمد درود فرست، و شفا.... بیاور» و اسم شخص را می‌گویی اگر منظور خودت نیستی، و یا از «یاء متکلم» استفاده می‌کنی یعنی می‌گویی «شفائی» (شفای مرا) از این بیماری با این نامت «یا الله» (۱۰ مرتبه) «یا رب»



(۱۰ مرتبه) «یا ارحم الراحمین» (۱۰ مرتبه).

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

احمدالحسن - محرم الحرام - ۱۴۳۲ هـ

**پرسش ۸۰۰:** آیات قرآنی که برای شفای بیمار قرائت می‌شود.

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً  
كثيراً.

سلام بر مهدی، احمد، سلام بر وصی حجت خداوند. سلام بر فرستاده‌ی بقیه الله. سلام بر اولین ایمان آورنده و زینت اولین و آخرین. سلام بر صاد و نهری در بهشت. سلام بر یمانی موعود. سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما ای آقا و مولایم، احمدالحسن.

آقا و مولای من! از خداوند والای توانا می‌خواهم که در عافیت باشید. آقای من، از حال مادرم به شما شکایت می‌کنم؛ مدتی طولانی است که از بیماری درد می‌کشد و بهبود نیافته است. آقای من! تحمل درد کشیدن مادرم را ندارم. به خدا قسم، هر وقت او را می‌بینم به یاد خانم و مولایم، فاطمه‌ی زهرا علیها السلام می‌افتم که پهلویش شکست و درد بسیار بزرگی را متحمل شد؛ سلام و صلوات پروردگارم بر او! آقای من، مادرم از درد کمر رنج می‌برد. عمل جراحی انجام داده، ولی فایده‌ای نداشته است و اکنون بسیار درد می‌کشد. آقای من، از خداوند متعال و از شما درخواست شفا دارم. ای امام من، احمد! از خداوند بخواه که باعث ناراحتی شما نشوم. سلام و درود بر شما، و متشکرم.

خداوند شما را حفظ کند و از هر بدی در امان بدارد. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

فرستنده: زهرا بتول - کویت

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا كثيرًا.

خداوند توفیق‌تان دهد و گام‌هایتان را استوار بدارد و شما را از کسانی قرار دهد که دینش را به واسطه‌ی ایشان یاری می‌دهد. خداوند شما را پاداشی نیکو عطا فرماید که در زمان اندک بودن یاوران حق، حق را یاری دادید. از خداوند درخواست می‌کنم که خیر آخرت و دنیا را روزی‌تان کند و عاقبت شما را به خیر گرداند. او سرپرست من است و سرپرست شایستگان. از خداوند می‌خواهم کار مادرت را اصلاح کند و شفایش بخشد. هم‌چنین شما می‌توانی دستت را روی محل درد در پشت او قرار دهی و آیاتی از قرآن کریم را بخوانی. بهتر است آیه‌ی الکرسی و سوره‌ی یس را بخوانی و آیه‌ی ﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ﴾ (و سلامی که سخن پروردگار مهربان است) را تکرار کنی. ان شاء الله خیر است. والسلام علیکم و رحمۀ الله و برکاته.

احمدالحسن - جمادی الآخر - ۱۴۳۲ هـ

### پرسش ۸۰۱: درخواست ارسال دعا

سلام علیکم و رحمۀ الله و برکاته. مولا و آقای من! بنده (خانم) با برادران انصارم به شما ایمان آوردیم و ما خدمت‌گذار شما هستیم. امیدوارم بدانید که این روزهای محرم است و ما حسینیه‌ای داریم که روزهای سه شنبه دعای قائم خوانده می‌شود. ما دعوت را منتشر می‌کنیم و آن‌ها به هیچ وجه ما را تصدیق نمی‌کنند و می‌گویند: ما درحوزه‌ها درس خوانده‌ایم، شما اشتباه می‌کنید و خرافات می‌گویید. آقای من! از شما درخواست دارم دعاها و سخنانی را ارسال فرمایید تا ان شاء الله آن را نقل کنیم. آقای من! یاری و

توفیق برای شما است. به خدا قسم آرزو می‌کنم خادم شما باقی بمانم. آقای من! من به تازگی شیعه شده‌ام. یاریم کنید. والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته.

سعودیه

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

خداوند توفیق‌تان دهد و گام‌هایتان را استوار بدارد و رضایتش و بهشت را روزی‌تان گرداند. می‌توانید کتاب‌های موجود در سایت انصار امام مهدی را مطالعه نمایید. در این کتاب‌ها به میزان کافی دلایل برای هر خواهان حقی از هر دینی موجود می‌باشد. خداوند شما را پاداشی نیکو عطا فرماید که در زمان اندک بودن یاوران حق، آن را یاری می‌دهید. از خداوند برای شما درخواست عافیت و خیر آخرت و دنیا را دارم. والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته.

احمدالحسن - جمادی الآخر - ۱۴۳۲ هـ

### پرسش ۸۰۲: یاری دادن واجب بر مکلف

بسم الله الرحمن الرحيم و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً.

سلام و رحمت و بركات خداوند بر شما ای انصار خدا و بر آنان که دوست‌شان دارید! آیا یاری دادن امام علیه السلام به صورت انفرادی است؟ من به عنوان یک زن، به عنوان مثال با شنیدن خروج حسین علیه السلام برای جنگ، چه کار واجبی باید انجام بدهد؟

به عنوان یک زن اگر در زمان امام کاظم (علیه السلام) باشم و بفهمم امامم در زندان است، چه کاری باید آن‌جام دهم؟

وقتی باقر صدر را زندانی کردند و من در شهر دیگری بودم، انجام دادن چه کاری بر من برای یاری او واجب بود؟

وقتی خوبی را به اجبار خانه‌نشین کرده بودند، چه کاری بایستی انجام می‌دادم؟

آیا باید منتظر دستور امام (علیه السلام) باشم؟

یا مثل زمان امام کاظم (علیه السلام) منتظر دستورات مراجع باشم؟ همان کسانی که او را تنهایش گذاردند؟

یا می‌توانم به صورت انفرادی مقابله نمایم؟

آیا در حال حاضر صحیح است خانه و خانواده‌ام را برای ملحق شدن به مولایم احمد (علیه السلام) ترک گویم؟

از نظر تبلیغی، اکنون چه کاری باید انجام دهم؟ تقریباً بیشتر کسانی را که در توانم بود، تبلیغ نموده‌ام؟

می‌خواهم مولایم را یاری دهم و تنهایش نگذارم؟ اما چگونه؟

می‌خواهم گناه، ترک کردن و تنها گذاشتن امام را جبران نمایم؛ چه کاری باید انجام

دهم؟ چشم انتظار پاسخی روشن هستم؛ چرا که من پاسخ صحیح را مقابله به شکل

انفرادی می‌دانم و این که برای پیوستن به امام، بلیط عراق گرفته شود؛ بدون آگاه کردن

خانواده، شوهر یا اهل و عیال. خانواده‌ام به سید ایمان دارند.... ولی شوهرم و خانواده‌اش

ایمان ندارند.... آیا ایشان و خانواده‌ی غیرمؤمنش را ترک گویم؟.... با توجه به این نکته

که هیچ نوع آشنایی و شناختی از عراق ندارم.... با توکل به خدا آن‌جا بروم و او کارهایم

را تدبیر می‌کند.... آیا این صحیح است؟ آیا لازم است از خود سید احمد (علیه السلام) بپرسم؟

می‌ترسم به من، همان سخنی را بگوید که حسین (علیه السلام) به نافع گفت که این شب را

شتری بگیر.... یا همان طور که ایشان علیه السلام به جون فرمود....  
 مولای من، احمد، خداوند شما را رحمت کند! مسئله را برایم روشن فرما. از خداوند  
 درخواست توفیق می‌نمایم و از خداوند، برایم درخواست توفیق فرمایید.... یا اصلاً هنگام  
 این پرسش فرا نرسیده است؟ و جزو مسائلی است که اگر برای‌تان آشکار شود، شما را  
 ناراحت می‌کند؟ مولای من، ای احمد، ای فرزند سروران مطهر، چرا صدایت می‌زنم و  
 پاسخی نمی‌دهی؟ و چه چیز شما را از ما باز می‌دارد.... آیا سختی‌ها شما را از ما باز  
 می‌دارد؟ یا قله‌ها؟ چنین چیزی از شما به دور است که شما همیشه مهربان بودید. خدایا!  
 می‌خواهم ولیّ تو را یاری دهم، پس مرا در این کار، توفیق عطا فرما و به آن چه دوست  
 می‌داری و راضی هستی، موفق گردان. آیا طرز فکر بنده روشن شد؟  
 فرستنده: خادم شما، خاکزاد

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم  
 والحمد لله رب العالمين، صلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا  
 كثيراً.  
 از خداوند خواهان توفیق و تسدید برای شما می‌باشم.  
 یاری دادن واجب بر مکلف، همان یاری خداوند سبحان است که با یاری خلیفه و جانشین  
 او در زمینش در هر زمان، محقق می‌شود. یاری کسی غیر از خلیفه‌ی خداوند در زمینش  
 حتی اگر به حق دعوت کند، واجب نیست: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ  
 وَ يَثِّبَ أَقْدَامَكُمْ﴾<sup>(۱)</sup> (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری  
 خواهد کرد و گام‌هایتان را استوار خواهد نمود).

یاری دادن خلیفه و جانشین خداوند در زمین بر یک زن با کاری که گمان می‌کند باعث از بین رفتن کرامتش می‌شود یا در به انجام رسانیدن آن، مانند جهاد و برخی از موارد امر به معروف و نهی از منکر ناتوان می‌شود، واجب نیست. خداوند در هر خیری توفیق‌تان دهد. به طور کلی بهترین راهی که در حال حاضر برای یک زن برای یاری دادن حق امکان‌پذیر می‌باشد، تبلیغ از راه اینترنت یا هر ابزار دیگری که با استفاده از آن بتوان حق را برای هدایت و نجات به مردم رسانید، می‌باشد. این همان راهی است که فاطمه‌ی زهرا (علیها السلام)، زینب (علیها السلام)، خدیجه و آسیه و مریم (علیها السلام) در پیش گرفتند. برای شما در بهترین زنان جهانیان، الگویی نیکو است؛ به سیره‌ی مبارک و پاک آن‌ها اقتدا کنید، با این امید که خداوند شما را مورد مرحمت قرار و به شما برکت دهد، همان‌طور که به ایشان رحم نمود و برکت داد. سلام و درود خداوند بر ایشان.

والسلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته.

احمدالحسن - صفر - ۱۴۳۳ هـ

### پرسش ۸۰۳: بهترین ورد و ذکر

مولای من، وصی و فرستاده‌ی امام مهدی که خداوند در فرج شریفش، تعجیل فرماید. سلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته.

ما گروهی هستیم که به نور خداوند در ملکوت بینا شده‌ایم و در حال حاضر توسط یکی از برادران که خداوند دلش را به محبت اهل بیت نبوت روشن کرده، آموزش می‌بینیم. پس از مدتی نسبتاً طولانی از آموزش با اورادی خاص از ذکر آل محمد توسط او، به ذکر بر خوردیم که به دل نزدیک اما از عقل‌های ما به دور است و دوستم از من خواست این ورد را خدمت شما برسانم، تا آن را توضیح دهید و ما را با پذیرش و ماهیت آن، بهره‌مند سازد. از خداوند متعال می‌خواهیم به شما در زمینش تمکین دهد؛ چرا که

او شنوای پاسخ دهنده است.

این ورد این گونه تصاعدی است:

«الهی میکائیل، الهی المتوج، الهی اسرافیل، الهی جبرائیل، الهی الحسن، الهی الحسین. الهی علی...» با این ورد از اول طلوع خورشید تا زمان ظهر آغاز می شود... سپس ورد دومی پس از زوال خورشید آغاز می شود که به این صورت است: «الهی عزرائیل، الهی طریائیل، الهی سربائیل، الهی جبرائیل، الهی الحسن، الهی الحسین، الهی علی» و به ما به سجده کردن در جهت شمال اشاره نمود؛ یعنی شمال کره‌ی زمین. آن گونه که ورد تصاعدی است و با ذکر مولایم امیر المؤمنین علیه السلام به پایان می رسد.

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمین، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

خداوند توفیق تان دهد و گام‌هایتان را استوار بدارد. بهترین دعا و یاد، یاد خداوند و پروردگار جهانیان است که در قرآن کریم آمده و همان که در سنت پاک حضرت محمد و آل او که درود و سلام خداوند بر همه‌ی آنها باد، آمده، می باشد. اگر می خواهید به خداوند سبحان نزدیک شوید، از آنچه برای تان بیان کردم تجاوز نکنید. خداوند توفیق تان دهد و گام‌هایتان را استوار بدارد. شیطان حفره و چاهی دارد که سر راه کوچ کنندگان به سوی خداوند قرار داده است؛ از آن حذر کنید. خداوند توفیق تان دهد و گام‌هایتان را استوار بدارد. ملتزم به تقلین باشید تا شما را از عیب تهی کنند. والسلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته.

**پرسش ۸۰۴:** آیا درست است که اصل و ریشه‌ی کردها از جن است؟

بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة و المهديين وسلم تسليماً كثيراً، يا ارحم الراحمين.

به مولا و فرزند مولايم (عليه السلام) امام احمدالحسن! سلام عليكم و رحمه الله و بركاته. عده‌ای از شیعیان کُرد به همراه شافعی‌های کرد از مذهب اهل سنت، به طور کلی بر شیعه از آن‌چه در کتاب‌های‌شان با عنوان «اصل کردها از جن‌ها هستند» می‌باشد، اشکال می‌گیرند.

میزان صحّت این سخن از نظر ضعف یا صحیح بودن روایات چیست؟ برخی از آن‌ها که مراجع نامیده می‌شوند با توجه به روایت ذکر شده از امام صادق (عليه السلام) از ازدواج و تعامل با آن‌ها باز می‌دارند. در روایت گفته شده: حسن بن مثلث از محمد بن حسین از جعفر بن بشیر از برخی از ابی ربیع شامی روایت کرده است: از ابا عبدالله امام صادق (عليه السلام) پرسیدم: گروهی از کردها هستند که برای خرید و فروش نزد ما می‌آیند. آیا با آنان اختلاط و خرید و فروش کنیم؟ ایشان فرمود: «با ایشان اختلاط نکنید که کردها از جن هستند که خداوند پرده از ایشان برداشته است. با ایشان اختلاط نکنید.»

از سویی دیگر شیخ محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی متوفی سال ۳۸۱ در کتاب علل الشرایع جلد دوم صفحه‌ی ۵۲۷ در مورد همین موضوع در باب «علتی که به خاطر آن اختلاط با کردها مکروه است» می‌گوید: سعد بن عبدالله از احمد بن محمد از علی بن حکم از کسی که از ابی ربیع شامی روایت می‌کند، برای ما روایت کرده است: از ابا عبدالله (امام صادق (عليه السلام)) پرسیدم: گروهی از کردها هستند که برای خرید و فروش نزد ما می‌آیند. آیا با آنان اختلاط و خرید و فروش کنیم؟ ایشان فرمود: «با ایشان اختلاط نکنید که کردها از جن هستند که خداوند پرده از ایشان برداشته است. با ایشان اختلاط



نکنید».

ابو الحسن علی بن احمد مسعودی متوفی سال ۳۴۶ هجری در کتاب «مروج الذهب و معادن الجواهر» جلد دوم صفحه‌ی ۱۲۳ در مورد اصل کرد، سخن زیر را می‌گوید: «برخی مردمان را سلیمان بن داود علیه السلام به کنیزان ملحق نمود. وقتی فرمان‌روایش گرفته شد و شیطان شناخته شده به صورت مجسم با کنیزش آمیزش نمود. خداوند زنان مؤمن را از آمیزش با او در امان داشته و زنان منافق را با او مرتبط کرده است. وقتی خداوند فرمان‌روایی سلیمان را به او بازگردانید و آن کنیزان از شیطان باردار شدند، فرمود: «اگردهن الی الجبال و الادویة» (آن زنان را به سوی کوه‌ها و دره‌ها ببرید). مادران‌شان آن‌ها را تربیت کردند و نسل‌شان بسیار شد و این آغاز نسب کردها بود.

فرستنده: ابوفاطمه - یکی از کرد‌های مستبصرین به آل محمد علیهم السلام و یکی از انصار یمانی علیهم السلام

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمین، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين وسلم تسليماً كثيراً.

این سخن که کردهای امروزی از جن هستند یا اصل آنان از جن می‌باشد یا افراد ناشایستی می‌باشند، به طور کل باطل و اشتباه است. کردها فرزندان آدم و با ایشان مساوی هستند و بین آنان و سایرین فرقی وجود ندارد مگر به واسطه‌ی تقوا. کرد با تقوا بهتر از عرب علوی فاطمی است که حق را انکار می‌کند. هر روایت یا فهم روایتی که با قرآن در تعارض باشد، به دروغ به اهل بیت علیهم السلام نسبت داده شده است و ارزشی ندارد؛ چرا که امامان فرمودند سخنی بر خلاف قرآن بیان نمی‌کنند. خداوند توفیق‌تان دهد. آیا قرآن فرقی بین کرد و عرب و سایر فرزندان آدم قائل می‌شود؟! ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا

خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿۱﴾ (ای مردم، شما را از یک نر و ماده (مرد و زن) بیافریدیم و شما را جماعت‌ها و قبیله‌ها کردیم تا یک‌دیگر را بشناسید. هر آینه گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شما است. خدا دانای کاردان است). همه به سفره‌ی آسمانی دعوت شده‌اند. هر کسی که در آن حاضر شود، از فرزندان و دوستان خداوند می‌باشد؛ چه کرد باشد، چه هند، چه آفریقایی، عرب، چینی یا بقیه‌ی فرزندان آدم، و هر کس طعام آسمانی را نپذیرد، از فرزندان ابلیس است و هیزم آتش، چه عرب باشد، چه کرد، هندی، چینی یا کسان دیگر باشند.

والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته.

احمدالحسن - صفر - ۱۴۳۳ هـ

**پرسش ۸۰۵:** زندگی، علی است، وگرنه آتش

از برخی برادران انصار شنیدم که می‌گویند: «در آخرالزمان زندگی علی است وگرنه آتش» آیا این سخن، حدیث صحیح است و معنایش چیست؟  
والحمدلله وحده وحده وحده.

فرستنده: علی انصاری

**پاسخ:**

بله. چنین مضمونی از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است؛ یعنی اگر تمکین و حکومت برای قائم به وجود آید، به روش علی (علیه السلام) رفتار می‌کند.  
حماد بن عیسی بن عثمان می‌گوید: خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدم و مردی به ایشان

عرض کرد: اصلحک الله (برای بیان ارادت به شخص). شما فرمودید که علی بن ابی طالب علیه السلام لباس خشن می پوشید، لباس چهار درهمی می پوشید و سایر موارد شبیه به آن؛ ولی ما لباس نو بر تن شما می بینیم. ایشان به او فرمود: «علی بن ابی طالب علیه السلام این لباس را در زمانی می پوشید که پوشیدنش را بر او بد نمی دانستند و اگر مانند امروز می پوشید، به آن شهره می شد. بهترین لباس در هر زمان، لباس مردمان آن زمان است؛ مگر هنگامی که قائم ما اهل بیت علیهم السلام قیام کند که لباس علی علیه السلام را به تن و به شیوهی علی علیه السلام رفتار می کند».

معلی بن خنیس می گوید: روزی به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدای تان شوم؛ و آل فلان و نعمتی را که در آن بودند ذکر نمودم و عرض کردم: اگر اینها برای شما بود، با شما در آن زندگی می کردیم. ایشان علیه السلام فرمود: «هیئات ای معلی! اگر چنین می بود (و ما حاکم بودیم) برای ما جز تدبیر شبانه، تلاش روزانه، پوشاک زبر و درشت و خوراک سخت و بی خورش، چیزی نبود. پس اینها از ما گرفته خواهد شد. آیا نعمتی جز این دیده‌ای که خداوند متعال آن را این‌گونه دگرگون سازد؟».

عبدالله بن جماد از مفضل نقل می کند که گفت: در طواف نزد امام صادق علیه السلام بودم. ایشان به من نگاه کرد و فرمود: «ای مفضل! چه شده تو را غمگین و دگرگون می بینم؟» راوی می گوید: به ایشان عرض کردم: فدای تان شوم. به بنی عباس و فرمانروایی و سلطنت و بزرگی که دارند، می نگرم. اگر اینها برای شما بود، در آن با شما همراه می بودیم. ایشان علیه السلام فرمود: «ای مفضل! اگر چنین می بود برای ما جز تدبیر شبانه، تلاش روزانه، خوراک سخت و بی خورش و پوشاک زبر و درشت همانند امیر المؤمنین علیه السلام چیز دیگری نبود؛ وگرنه آتش خواهد بود. پس اینها از ما گرفته خواهد شد و خوردن و نوشیدن ما دگرگون خواهد شد. آیا نعمتی جز این دیده‌ای که خداوند

متعال آن را این‌گونه دگرگون سازد؟».

احمدالحسن

**پرسش ۸۰۶:** سؤالاتی در خصوص آیات اسلام، ارث، شهادت و حقوق مدنی زنان سلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

روزنامه‌نگاری به نام سلمان حسنی می‌گوید در حال نوشتن کتابی در مورد دعوت یمانی می‌باشد. بین او و من از مدتی پیش که کوتاه هم نیست، نامه‌نگاری‌هایی انجام شده است. اخیراً پرسش‌هایی برایم فرستاده که دو پرسش زیر، جزو آن‌ها می‌باشد. امیدوارم لطف کنید و پاسخ دهید:

۱- در یکی از پرسش‌ها می‌گوید دلایلی در مورد شأن متون قرآنی که به کشتار، تبعید و از میدان به در کردن تشویق می‌کند، ارایه دهید (سوره‌ی آل عمران: ۱۹، ۸۳ و ۸۵، سوره‌ی توبه: ۲۹ و سوره‌ی محمد: ۴). جنبش یمانی با این متون قرآنی و احکامش چگونه تعامل می‌کند؟

۲- این جنبش آیات مربوط به ارث و شهادت و آیاتی که حقوق شهروندی زن‌ها و سایر حقوق‌شان را ضایع می‌کند، چگونه تفسیر می‌نماید؟

فرستنده: ابو محمد

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا  
كثيراً.

**اول:** آل عمران: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ

ما جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغِيًّا بَيْنَهُمْ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿١﴾ (هر آینه دین در نزد خدا دین اسلام است و اهل کتاب راه خلاف نرفتند مگر از آن پس که به حقانیت آن دین آگاه شدند، و نیز از روی حسد. آنان که به آیات خدا کافر شوند بدانند که او به زودی به حسابها خواهد رسید)، ﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾ ﴿٢﴾ (آیا دینی جز دین خدا می‌جویند؟! حال آن‌که آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است خواه و ناخواه تسلیم فرمان او هستند و به نزد او بازشان می‌گردانند)، ﴿وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ ﴿٣﴾ (و هر کس دینی جز اسلام اختیار کند از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیان‌دیدگان خواهد بود).

معنی: آل عمران: ﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ \* قُلْ أَمَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَنْبِيَاءِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ \* وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ ﴿٤﴾ (آیا دینی جز دین خدا می‌جویند؟! حال آن‌که آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است خواه و ناخواه تسلیم فرمان او هستند و به نزد او بازشان می‌گردانند \* بگو: به خدا و آن‌چه بر ما و بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان او، و نیز آن‌چه بر موسی و عیسی و پیامبران دیگر از جانب پروردگارش نازل شده است، ایمان آوردیم، میان هیچ یک از ایشان فرقی نمی‌نهیم و همه تسلیم اراده‌ی او هستیم \* و هر

۱- آل عمران: ۱۹.

۲- آل عمران: ۸۳.

۳- آل عمران: ۸۵.

۴- آل عمران: ۸۳ تا ۸۵.

کس دینی جز اسلام اختیار کند از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زبان دیدگان خواهد بود).

آیه‌ی ۸۴ از سوره‌ی آل عمران به روشنی، معنای اسلام را در آیات بیان می‌کند؛ این که اسلام همان تسلیم در برابر خداوند و خلیفه‌ی خداوند در زمین در هر زمان که بر اساس قانون خلافت خداوند در زمینش منصوب شده، می‌باشد؛ قانونی که از نخستین روز برای نخستین انسان در این زمین وجود داشته است؛ او همان پیامبر خدا حضرت آدم (علیه السلام) می‌باشد که خداوند او را به عنوان خلیفه و جانشینش در زمینش گماشت.

این آیات برای از میدان به در ساختن یا حکم کردن بر کسی نیست؛ بلکه فقط برای بیان قانون ایمان قابل قبول از نظر خداوند می‌باشد؛ یعنی همان تسلیم شدن در برابر خداوند و خلیفه‌ی خداوند در زمینش.

اما این که شما وضع قانونی برای ایمان را از میدان به در کردن دیگرانی بدانید که آن را نپذیرفته‌اند، به این معنی خواهد بود که هر صاحب دینی به لحاظ این که قانون ایمان را دارد غیر از خودش را منزوی و از میدان به در کرده است و حتی این موضوع بر هر گروهی که به تفکر مشخصی ایمان دارند نیز منطبق می‌گردد.

**دوم:** توبه: ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾<sup>(۱)</sup> (با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند و آنچه را که خدا و پیامبرش حرام کرده است بر خود حرام نمی‌کنند و دین حق را نمی‌پذیرند پیکار کنید، تا آن‌گاه که به دست خود در عین مذلت و خواری جزیه بدهند).

معنی: قرآن یک پارچه و کامل است و آنچه وهابی‌ها برای گسترش عقاید باطل و

فتواهایشان در مورد کشتار مردم انجام می‌دهند و آن‌چه مسیحی‌ها و دیگران در این روزها برای طعنه‌زدن به قرآن انجام می‌دهند، عبارت است از فرآیند تقطیع آیاتی از کتابی که یک پارچه و کامل است و نمی‌توان بخشی از آن را به دور از کل یا بقیه‌ی اجزاء برگرفت. خداوند در قرآن بیان کرده که قرآن، یک پارچه و کامل است و جزء جزء کردن آن صحیح نیست و کسی که آن را جزء جزء کند، مغرض است؛ یا کسی است که می‌خواهد به شکلی مغرضانه و بی‌هدف طعنه بزند، مانند کسی که به گوینده‌ی «لا اله الا الله» می‌گوید تو کافر هستی و وجود خداوند را انکار می‌کنی؛ چرا که «لا اله الا الله» گفتی! یا کسی است که برای هدف نفسانی‌اش، می‌خواهد عقیده یا فتوای فاسدی را گسترش دهد؛ همان‌طور که وهابی‌ها چنین می‌کنند. آیات قرآنی زیر از چنین رفتار منحرف و مغرضانه‌ای که برای تجزیه و بخش‌بخش کردن قرآن انجام می‌شود، باز می‌دارد:

﴿... أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾<sup>(۱)</sup> (....) آیا به بعضی از کتاب ایمان می‌آورید و بعضی دیگر را انکار می‌کنید؟! پاداش کسی که چنین کند در دنیا جز خواری نیست، و در روز قیامت به سخت‌ترین عذاب‌ها بازگردانیده می‌شود و خدا از آن‌چه می‌کنید غافل نیست).

حجر: ﴿الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ \* فَوَرَبِّكَ لَنَسْتَلِنَّهٗمُ أَجْمَعِينَ \* عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾<sup>(۲)</sup> (آنان که قرآن را به بخش‌بخش کردند \* به پروردگارت سوگند که همه را بازخواست کنیم \* به خاطر کارهایی که می‌کرده‌اند).

اکنون آیه‌ی مورد نظر را می‌آوریم؛ یعنی توبه آیه ۲۹ ولی آن را با آیات بعدی ذکر

۱- بقره: ۸۵

۲- حجر: ۹۱ تا ۹۳.

می‌کنیم تا ببینیم چرا خداوند، در این جا مؤمنان را به کشتار تشویق می‌کند.

توبه: ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ \* وَقَالَتِ الْيَهُودُ عِزِيُّ بْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتِلْهُمْ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ \* اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ \* يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ \* هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾<sup>(۱)</sup> (با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند و آن چه را که خدا و پیامبرش حرام کرده است بر خود حرام نمی‌کنند و دین حق را نمی‌پذیرند پیکار کنید، تا آن گاه که به دست خود در عین مذلت و خواری جزیه بدهند \* یهود گفتند: عزیر پسر خدا است، و نصاری گفتند: عیسی پسر خدا است. این سخنی است که بر زبان می‌رانند همانند گفتار کسانی که پیش از این کافر بودند. خدا بکشدشان، چگونه بازگردانیده می‌شوند؟ \* آن‌ها احبار و راهبان خویش و مسیح پسر مریم را به جای الله به خدایی گرفتند و حال آن که مأمور بودند که تنها یک خدا را بپرستند، که هیچ خدایی جز او نیست، منزّه است از آن چه شریکش می‌دارند \* می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، در حالی که خدا جز به کمال رساندن نور خود، نمی‌خواهد، هر چند کافران را خوش نیاید \* او کسی است که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا او را بر همه‌ی دین‌ها پیروز گرداند، هر چند مشرکان را خوش نیاید).

بنابراین خداوند به جنگ با ایشان تشویق می‌کند؛ چرا که آن‌ها کسانی بودند که پیکار را



آغاز نمودند: ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ (می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، در حالی که خدا جز به کمال رساندن نور خود، نمی‌خواهد، هر چند کافران را خوش نیاید) و فکر نمی‌کنم تشویق کردن به کشتن دیگران یا آمادگی برای کشتن دیگران یا آماده کردن نفرات برای کشتار دیگران، جنگ محسوب نشود و معتقدم اراده‌ی خاموش کردن نور خداوند با دهان‌هایشان، چنین مواردی و حتی بیش‌تر را در بر دارد.

هر چند آیات گفته شده احتمال دارد حکم بده و بستان را داشته باشند و این‌که جزو متشابهات هستند، ولی آیه‌ی روشن و محکمی وجود دارد که بیان می‌کند خداوند مؤمنان را به جنگ با کسانی که با آن‌ها می‌جنگند تشویق می‌کند و مؤمنان را از تجاوز به دیگران باز می‌دارد؛ و متشابه به محکم بازگردانیده می‌شود.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾<sup>(۱)</sup> (با کسانی که با شما جنگ می‌کنند، در راه خدا بجنگید و تعدی نکنید؛ زیرا خدا تجاوزکاران را دوست ندارد).

به علاوه، عمل کرد رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم واضح و روشن است. یهود که اهل کتاب هستند، با ایشان در مدینه در امنیت زندگی می‌کردند و به آن‌ها بدی نمی‌رسید تا این‌که آن‌ها بودند که جنگ با ایشان و کمک به کسانی که با ایشان صلی الله علیه و آله و سلم جنگیده بودند را آغاز نمودند.

هم‌چنین باید به این نکته توجه داشت که اسلام و دین الهی، دین را از سیاست جدا نمی‌داند؛ بلکه حکومت و سیاست بخشی از دین می‌باشد و در نتیجه بسیاری از آیات در قرآن عبارت‌اند از قوانین نظامی که حقوق سرباز را در نبرد و کاری را که مجاز است در

برابر کسی که با او می‌جنگد انجام دهد، مشخص می‌کنند. مؤمن تا زمانی که با او جنگی نشود، نمی‌جنگد و تنها با دستور خداوند پیکار می‌کند تا اجر و پاداش بگیرد؛ به همین جهت خداوند برای مؤمنان در میدان نبرد، جنگ با کسانی که با او می‌جنگند را در آیات قرآنی تشریح فرموده است؛ همان‌طور که هم‌اکنون و پیش از این، حکومت‌ها برای لشکریان‌شان قوانینی را وضع می‌کنند و در آن حقوق سربازان‌شان را در میدان نبرد بیان می‌کنند و آن‌چه جایز است و آن‌چه جایز نیست و .... را تشریح می‌کنند.

**سوم:** ﴿سَجِدُونَ آخِرِينَ يَرِيدُونَ أَنْ يُأْمِنُوكُمْ وَيَأْمِنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّمَا رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلْمَ وَيَكْفُوا أَيَدِيَهُمْ فَخَذَوْهُمْ وَأَقْتَلُوهُمْ حَيْثُ تَقَفْتُمُوهُمْ وَ أَوْلَائِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا﴾<sup>(۱)</sup> (گروه دیگری را خواهید یافت که می‌خواهند از شما و قوم خود در امان باشند، اینان هرگاه به کفر دعوت شوند به آن بازگردند، پس اگر خود را به کناری نکشند و صلح نکنند و از اعمال خویش باز نایستند آنان را هر جا که یافتید، بگیرید و بکشید که خدا شما را بر آنان تسلطی آشکار داده است).

اشکال این آیه در کجا است؟

آیه به جنگ با کافر محاربی که دست از آزار مؤمنین باز نمی‌دارد، تشویق می‌کند. به علاوه این‌که در آیه‌ی پیش از آن، بیانی است برای جایز بودن صلح با کسی که درخواست صلح می‌کند و با مؤمنان نمی‌جنگند و نمی‌خواهد آن‌ها را آزار دهد.

﴿إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاؤُكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ

يُقَاتِلُوَكُمْ وَ أَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا ﴿١﴾ (مگر کسانی که به قومی که میان شما و ایشان پیمانی است، می‌پیوندند، یا خود نزد شما می‌آیند در حالی که از جنگیدن با شما یا جنگیدن با قوم خود، ملول شده باشند، و اگر خدا می‌خواست بر شما پیروزشان می‌ساخت و با شما به جنگ برمی‌خاستند. پس هرگاه کناره گرفتند و با شما نجنگیدند و به شما پیشنهاد صلح کردند، خدا هیچ راهی برای شما بر ضد آنان نگشوده است).

**چهارم:** ﴿فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثَخْتُمْهُمُ فَشَدُّوا الوَثَاقَ فَمَا مَنَّا بَعْدَ وَ إِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَٰلِكَ وَ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَآتَتْصَرَ مِنْهُمُ وَ لَكِن لِّيَلْوَأَ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿٢﴾ (چون با کافران روبه‌رو شدید، گردن‌شان را بزنید تا چون آن‌ها را سخت فروگرفتید، اسیرشان کنید و سخت بیندید. آن‌گاه یا به منت آزاد کنید یا به فدیة، تا آن‌گاه که جنگ به پایان آید. این است حکم خدا و اگر خدا می‌خواست از آنان انتقام می‌گرفت، ولی خواست تا شما را با یک‌دیگر بیازماید و آنان که در راه خدا کشته شده‌اند اعمال‌شان را باطل نمی‌کند).

معنی: این آیه برخی از حقوق سربازان مؤمن را در میدان نبرد در جنگ بیان می‌کند. از حقوق آنان است که با کافری که با آن‌ها می‌جنگد، بجنگند و بیان می‌کند که حق آن‌ها، گرفتن اسیران نیز هست و می‌توانند در برخورد با اسیران، به آن‌ها آزادی دهند؛ یا بدون عوضی ایشان را آزاد کنند یا آنان را مبادله کنند یا برای‌شان فدیة‌ای بگیرند و ... اشکال این آیه در کجا است؟ گفتیم که قرآن عبارت است از قانونی الهی که فقط مربوط به عبادت نمی‌باشد؛ بلکه سیاست، حکومت الهی، حقوق مؤمنان و آنچه بر ایشان واجب

۱- نساء: ۹۰.

۲- محمد: ۴.

است و .... را بیان می‌کند.

**پنجم:** کسی که می‌گوید به زن در تشریحی خاص مانند ارث یا شهادت، ستم شده است، باید برای ما ملاک و میزان قانونی‌اش را که براساس آن، عدل و ستم مشخص می‌شود، بیان کند؛ و در نتیجه بیان کند و یقین نماید که باید زن با مرد در همه چیز مساوی باشد؛ با این که همه‌ی ما می‌بینیم که زن با مرد در هر چیزی مساوی نیست. هم‌چنین کسی که می‌خواهد در یک نظام قانونی و تشریحی، تشریح مشخصی را نقد کند، باید این تشریح را مانند بخشی از این نظام در نظر بگیرد و این بخش را جدا نکند و با آن به صورت جدای از نظام به عنوان یک کُل، برخورد نکند. حداقل به حقوق زن و واجباتش در قانون الهی توجه کند؛ نه این که فقط به حقوق توجه کند و بگوید در قانون الهی به زن، حقوقی کم‌تر از مرد داده شده است. چرا به واجبات توجه نمی‌کند و نمی‌گوید در قانون الهی مرد واجبات بیشتری نسبت به زن دارد؟

به عنوان مثال دو شخص را در نظر بگیرید که یکی از آن‌ها به ساختن بنایی به بلندی پنج طبقه و دیگری به بلندی ده طبقه تکلیف شده است. آیا عادلانه است که مقدار مواد ساختمانی یکسان و مبلغ یکسان به هر دو داده شود؟! اگر به صاحب ده طبقه، دو برابر صاحب پنج طبقه داده شود، آیا صحیح است کسی بیاید و بگوید: شما ستم‌کار هستید؛ چرا که بین دو این دو نفر مساوات را رعایت نکرده‌ای در حالی که هر دو برای شما کار می‌کنند؟!

به نظر من کسی که بگوید به زن به واسطه‌ی این تشریح ستم شده است، گفتار و نظرش خام و به دور از بحث دقیق علمی می‌باشد.

**پرسش ۸۰۷:** سؤالی از سند روایت وصیت مقدس

برادر جعفر شیبیب از معنای سخن امام علیه السلام درباره‌ی این که روایت وصیت با سند صحیح رسیده است، می‌پرسد.

فرستنده: ابو زینب

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة و المهديين وسلم تسليماً  
كثيراً.

پیش از پاسخ دادن، باید متذکر شوم که حجت الهی برای اثبات حق، به روش‌های وضعی و منحرف از حق نیاز ندارد ولی از روی شفقت بر مردم، بر بعضی از منحرفین به شیوه و اسلوب خودشان احتجاج می‌نماید و آن را مورد مناقشه قرار می‌دهد تا بی‌پایگی و سستی آن را روشن سازد و قول صحیح از سقیم را تبیین نماید و آن‌ها را با حجت و دلیل ملزم سازد؛ باشد که به سوی حق بازگردند.

از نظر آن‌ها، اگر راویان روایت، شیعه‌ی عادل یا راست‌گو باشند، آن روایت را صحیح‌السند به شمار می‌آورند.

بنابراین برای صحت سند کافی است ثابت کنیم که:

۱- راویان آن شیعه‌اند.

۲- آن‌ها راست‌گویند.

برای اثبات این که راویان وصیت، شیعه‌اند، همین بس که شیخ طوسی وصیت را ضمن روایات خاصه روایت کرده یعنی شیخ طوسی راویان آن را از خاصه (شیعه) به شمار آورده است. طوسی در کتاب غیبت گفته است: «و اما آنچه از ناحیه‌ی خاصه روایت شده بیش

از آن است که به شمار آید، ولی ما بخشی از آن را ذکر می‌کنیم...»<sup>(۱)</sup> سپس بعد از برشمردن روایات خاصه و از جمله وصیت، بر آن چنین تعلیق زده است: «اما آنچه بر صحت این اخبار دلالت می‌کند این است که شیعه‌ی امامیه این موضوع و روایات آن را نسل به نسل به صورت تواتر نقل و روایت کرده‌اند و طریق صحیح بودن این دسته از اخبار در کتب امامیه و متون و تصریحات بر ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) موجود می‌باشد و طریقه این روایات هم یکی است»<sup>(۲)</sup>.

هم‌چنین می‌توانید به کتاب «انتصاراً للوصیة» نوشته‌ی شیخ ناظم العقیلی (خداوند حفظش کند) که در آن به تفصیل ثابت کرده راویان وصیت، شیعه‌اند، مراجعه نمایید. در خصوص حکم به صدق تک تک راویان حدیث - که صدق ما را کفایت می‌کند - باید بگوییم ما به این موضوع نیازی نداریم، زیرا با استناد به دلیل شرعی ثابت نشده که کسی از آن‌ها مقدوح<sup>(۳)</sup> باشد. مؤمن، در آنچه می‌گوید صادق به حساب می‌آید مگر این که خلاف آن با دلیل شرعی محرز شود.

ولی آن‌ها می‌گویند مؤمن دروغ‌گو است مگر این که راستی و درستی‌اش ثابت گردد. کسی که به چنین عقیده‌ای معتقد است، در واقع پیروان خود را به فسق متهم کرده و آن‌ها را دروغ‌گو به شمار آورده، مگر این که صدق تک تک آن‌ها اثبات شود! برخی از آن‌ها می‌گویند: مؤمن در ظاهر مجهول الحال است تا آن‌گاه که صدق و راستی‌اش ثابت شود. می‌خواهند بگویند وضعیت ظاهری مؤمن و این که صادق است یا کاذب، صرفاً به وسیله‌ی حجت و دلیل شرعی شناخته می‌شود.

این سخن آن‌ها در تعارض با قرآن و شیوه‌ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و قبول کردن حرف مؤمن و

۱- غیبت طوسی: ص ۱۳۷.

۲- غیبت طوسی: ص ۱۵۶.

۳- مقدوح: غیر قابل اعتماد - ناموافق با شرع (مترجم).

تصدیق مؤمن توسط ایشان بدون تحقیق بیشتر در مورد ایمان آن‌ها می‌باشد. آیه‌ی قرآن به وضوح سیره‌ی پیامبر در این خصوص را به تصویر می‌کشد. خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أَدْنُ قُلُوبِ الْأُنْزُورِ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾<sup>(۱)</sup> (بعضی از ایشان پیامبر را می‌آزارند و می‌گویند که او به سخن هر کس گوش می‌دهد (ساده‌لوح است). بگو: شنونده‌ی سخنی (ساده‌لوحی) که به خدا ایمان دارد و مؤمنان را باور دارد، برای شما بهتر است و رحمتی است برای آن‌هایی که ایمان آورده‌اند و آنان که رسول خدا را بی‌آزارند به عذابی دردآور گرفتار خواهند شد)؛ یعنی کسانی که به عملکرد حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم اعتراض می‌کنند، گفتارشان شبیه گفتار این‌ها است که می‌گویند وضعیت مؤمن مجهول است و بر سخن او اعتمادی نیست تا آن‌گاه که راستی‌اش با دلیل محرز شود. لذا آن‌ها از شنونده بودن پیامبر و این که حضرت، کلام هر انسان مؤمنی را تصدیق می‌کند، خرده می‌گیرند و به آن انتقاد دارند: ﴿وَيَقُولُونَ هُوَ أَدْنُ قُلُوبِ الْأُنْزُورِ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (و می‌گویند که او به سخن هر کس گوش می‌دهد (ساده‌لوح است). بگو: شنونده‌ی سخنی (ساده‌لوحی) که به خدا ایمان دارد و مؤمنان را باور دارد، برای شما بهتر است)؛ یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به سخن هر مؤمنی گوش فرا می‌دهد و آن را تأیید و تصدیق می‌کند و نمی‌گوید که «این مؤمن، مجهول الحال یا دروغ‌گو است مگر آن‌گاه که راست‌گویی‌اش ثابت گردد». بلکه برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همان طور که در آیه آمده است، مؤمن، راست‌گو است مگر این که کذبش اثبات شود: ﴿قُلْ أَدْنُ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (بگو: شنونده‌ی سخنی (ساده‌لوحی) که به خدا ایمان دارد و مؤمنان را باور دارد، برای شما بهتر است) و ﴿وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ یعنی

(مؤمنین را باور دارد و تصدیق می‌کند).

این حکم قرآنی که می‌گوید مؤمن در ظاهر صادق است و مجهول الحال نمی‌باشد (برخلاف آنچه که این‌ها ادعا می‌کنند) برای ما کافی است. حال از آن‌جا که روایان وصیت، شیعیان مؤمن‌اند و مؤمن در ظاهر (و بدون نیاز به تفحص) راست‌گو است، لذا روایان وصیت، در ظاهر شیعیان صادق‌اند، و این موضوع صحت سند را برای افرادی که برای موضوع سند روایت و تصحیح آن اهمیت قائل‌اند و بر این موضوع اعتماد و تکیه دارند، اثبات می‌نماید.

مسئله‌ی باطن مؤمن و این‌که آیا او واقعاً راست‌گو یا دروغ‌گو است، موضوعی است که خدا مردم را به شناخت آن مکلف ننموده و کسی از آن خبر ندارد، به جز ربّ الارباب عالم که به باطن‌ها، عالم است، و نیز هر کس که او بخواهد بدانند.

به گمانم آنچه ارائه شد کفایت می‌کند ولی برای بهره‌مندی بیشتر، این مطلب را نیز اضافه می‌کنم که سخن آن‌ها مبنی بر این‌که مؤمن در ظاهر دروغ‌گو یا مجهول الحال است تا صدقش محرز شود، با آسان‌گیری شریعت اسلام در تعارض است و بر اساس چنین عقیده‌ای، باید بسیاری از دادگاه‌های شرعی، قضاوت‌ها، قراردادهای و پیمان‌ها تعطیل شود؛ زیرا در ازدواج، طلاق، دادخواهی و مشاجرات نمی‌توان شاهدهی پیدا کرد، مگر با مشقت جان‌کاه. تازه این در صورتی است که در شرط ثبوت عدالت و راست‌گویی برای آن‌ها تسامح و ورزیم و گرنه عدالت هیچ کس ثابت نمی‌شود مگر برای کسی که خودش تفتیش‌کننده و دقت‌کننده در موضوع باشد (طبق گفته‌ی آن‌ها که عدالت و راست‌گویی فقط با کندوکاو و باریک‌بینی ثابت می‌گردد). وانگهی خود مفتش و تحقیق‌کننده هم به کسی نیاز دارد که بر عدالت و صدقش شهادت دهد تا بتوان گواهی او در حق دیگران را پذیرفت و این موضوع هم‌چنان ادامه دارد و در نهایت به باطل می‌رسد. لذا با استفاده از این شیوه، عدالت هیچ کس ثابت نمی‌شود مگر کسی که حجتی



از حجج الهی درباره‌ی او گواهی دهد که حجیت او با دلیل ثابت شده یا حجیتش فقط بر خود تفحص کننده اثبات گشته باشد. واضح است که قاضی شرعی نمی‌تواند درباره‌ی عدالت همه‌ی مردم، خودش دست به کاوش و کنجکاو‌ی بزند که در این صورت گواهی دادن برای قضات در اسلام به تعطیلی کشیده می‌شود.

بنابراین سخن آن‌ها مبنی بر مجهول بودن وضعیت مؤمن، باعث دشواری تحصیل شهادت و دیگر موارد مشابه از قضایای عقود و پیمانها، در دادگاه‌ها می‌شود. لذا این سخن آن‌ها باطل و با سیره‌ی پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام، سیره‌ی اسلام و آسان‌گیری آن و نیز سیره‌ی قرآن و اجرای احکام آن در تعارض است.

این مطلب را هم اضافه می‌کنم که سخن آن‌ها مبنی بر مجهول بودن وضعیت مؤمن، مستلزم بی‌اعتمادی به بازار مؤمنین می‌شود، چه برسد به بازار مسلمین؛ و حال آن‌که در روایات، اعتماد بر بازار مسلمانان جایز شمرده شده است و فقهای آن‌ها به این امر فتوا می‌دهند.

یعنی روایات وارد شده از ائمه علیهم السلام مسلمان را در گفتارش مبنی بر تذکیر (صید صحیح) ماهی و ذبح و مانند آن صادق به شمار می‌رود، چه برسد به مؤمن! بنابراین درست آن است که به صدق مؤمن حکم کنیم، مگر آن‌گاه که دلیلی قطعی بر کذبش به دست آید.

کسانی که پس از این شرح و بیان، باز هم اصرار دارند که مؤمن مجهول الحال یا فاسق است مگر این که عدالت یا راست‌گویی‌اش ثابت شود، به خودشان مربوط است و نمی‌توان این را چیزی جز ستیزه‌جویی و فریب‌کاری بدون دلیل نام نهاد. بلکه دلایل کافی مؤید این مطلب است که مؤمن صادق می‌باشد و در گفتارش، راستی و درستی پیشه می‌کند. پیروان آن‌ها سخنان‌شان را بشنوند و بدانند که آن‌ها از دید فقهای گمراهی، فاسق،

ناشناس، مجهول الحال و غیرصادق می‌باشند، حتی اگر محرز شود که آن‌ها مؤمن‌اند؛ چرا که فقهای گمراه آن‌ها را ملزم می‌کنند که هر فرد عدالتش را به اثبات برساند و این چیزی است که با روش آن‌ها نمی‌توان آن را با دلیل منطقی صحیح ثابت کرد؛ زیرا بر این عقیده‌اند که عدالت فرد با گواهی دو یا چند عادل ثابت می‌گردد و این عادلان نیز خود به گواهی دیگران محتاج‌اند و این موضوع همین طور پشت سر هم ادامه دارد تا به بطلان و تباهی می‌رسد.

بالتر از همه‌ی این موارد پیش گفته شده، این عده که به علم رجال مفتخر و خرسندند، اصولاً هیچ ماده‌ی رجالی از جرح و تعدیل که بتواند تعداد قابل توجهی از اصحاب محمد ﷺ و آل محمد ﷺ را پوشش دهد در دست ندارند؛ از همین رو آن‌ها حق ندارند در این باب سخن بگویند. آن‌ها اصولاً از مایه‌ی جرح و تعدیل شایسته و قابل قبول بی‌بهره‌اند، زیرا صدها هزار نفر از اصحاب پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ وجود دارند که جز تعداد بسیار اندکی، از مابقی‌شان خبر و نشانی در کتاب‌های رجال پیشینیان نیست. حال اگر قضیه بر این منوال باشد، پس آن‌ها می‌توانند هر روایتی که نمی‌پسندند و یا هر حدیثی که با خواسته‌های‌شان هم‌سو نیست را به آسانی و با این بهانه که این راوی مجهول الحال است یا در کتب رجال پیشینیان نامی از او نیامده، رد کنند؛ و حال آن‌که از اکثریت، نامی به میان نیامده است. وانگهی حقیقتی که عامه‌ی مردم از آن بی‌خبرند این است که: این افراد اصولاً از هر نوع مبنای منطقی قابل قبول و محکمه پسندی برای توثیق (تعیین وثاقت راویان احادیث) بی‌بهره‌اند. کسی که به دنبال مطالب بیشتر است، می‌تواند به آن‌چه شیخ ناظم (که خداوند حفظش کند) در این خصوص تشریح کرده است، مراجعه نماید.

والحمد لله رب العالمین.

**پرسش ۸۰۸:** آیا آیهی وصیت با آیات ارث بری منسوخ شده است؛ و سؤالات دیگر. سلام بر باقی مانده‌ی آل محمد، امام احمدالحسن، وصی و فرستاده‌ی امام مهدی که خداوند در زمین تمکینش دهد! آقا و مولای من، سلام علیکم و رحمه الله و برکاته. امیدوارم با پاسخ گویی، بر من ببخشایید؛ هر چند شایستگی اش را ندارم؛ ولی شما بخشنده و از فرزندان بخشنندگان و اهل بخشش و نیکوکاری هستید.

پرسش اول: از ابن مسکان از ابوبصیر از امام باقر علیه السلام یا صادق علیه السلام در مورد سخن خداوند متعال: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ (اگر خیر و خوبی به جای گذاشتید، بر شما هنگام وفات تان وصیت نیکو به والدین و نزدیکان واجب است، این حقی است بر پرهیزکاران است) فرمودند: «این آیه نسخ شده است. آیهی فرایض، که در مورد ارث است، آن را نسخ کرده است: ﴿فَمَنْ بَدَلَهُ بَعْدَمَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ﴾ (هر کسی آن را تغییر دهد، گناهش فقط بر گردن کسی است که آن را تغییر می‌دهد) یعنی بر آن وصی».

**پرسش ۱:** آیا این آیه نسخ شده است؟ وصیتی که بر مکلف واجب است، چیست؟

**پرسش ۲:** تفسیر این روایت چیست: به ابو عبدالله امام صادق علیه السلام عرض کردم: چرا قائم به این نام نامیده شده است؟ ایشان فرمود: «به این دلیل که پس از مردنش، قیام می‌کند. او به امر بزرگی برمی‌خیزد؛ به دستور خداوند سبحان برمی‌خیزد»

**پرسش ۳:** معنی این روایت چیست: «أمت تو، قبرهایشان را به عنوان مسجد برمی‌گیرند».

**پرسش ۴:** تفسیر آیهی کریم چیست: ﴿وَمَا تَنْزَلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَ

ما خَلَفْنَا وَ مَا بَيْنَ ذَلِكَ وَ مَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا ﴿١﴾ (و ما جز به فرمان پروردگار تو فرود نمی‌آییم. آنچه پیش روی ما و پشت سر ما و میان این دو قرار دارد از آن او است و پروردگار تو فراموش‌کار نیست)

امیدارم آقا و مولای من، برای من طلب آموزش کند؛ چرا که گناهانم رویم را سیاه کرده..... مولای من، امام احمد! بر شما و اهل بیت پاک و طاهرتان، درود و رحمت و برکات خداوند باد!

## پاسخ:

### پاسخ پرسش ۱:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليمًا كثيرًا.

خداوند توفیق‌تان دهد و گام‌هایتان را استوار بدارد. ﴿خیر﴾ (خوبی) در این آیه، فقط به اموال و دارایی‌ها اطلاق نمی‌شود،<sup>(۲)</sup> اگر آیه نسخ شده باشد، حکم نسخ آن نباید شامل اموال و املاکی که مورد تقسیم بین ورثه است، شود؛ یعنی بعد از نازل شدن آیه‌های مربوط به ارث، وصیت بر اموال و دارایی‌های مادی که بین ورثه تقسیم می‌شود، واجب

۱- مریم: ۶۴

۲- این مطلب روشنی است. خدای سبحان، حکمت را به «خیر کثیر» (خوبی زیاد) توصیف کرده است، درحالی که حکمت، نه مال است و نه دارایی. خدای متعال می‌فرماید: ﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (به هر که بخواهد حکمت می‌دهد، و به هر که حکمت داده شده است، خیر زیادی به او داده شد، و جز صاحبان خرد متذکر نمی‌شوند) (بقره: ۲۶۹).

نیست، یعنی وصیت بر  $\frac{2}{3}$  اموال واجب نیست؛<sup>(۱)</sup> اما حکم آیه برای غیر از این مقدار، ساری و جاری است و امکان این ادعا وجود ندارد که (بگوئیم) آیه‌های ارث، آن را نسخ کرده است.

محمد بن مسلم می‌گوید: در مورد وصیت برای وارث از ابو جعفر امام محمد باقر علیه السلام سؤال کردم. ایشان فرمود: «جایز است»، سپس این آیه را خواندند: ﴿إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ (اگر خیری بر جای گذاشتند، وصیت نمودن برای والدین و نزدیکان واجب است).<sup>(۲)</sup>

هم‌چنین آیه به روشنی، برای مؤمن، وضعیت یک سومی که می‌تواند به آن وصیت کند را بیان می‌کند. همان‌طور که از اهل بیت آمده واجب است به آن یا به قسمتی از آن، برای خلیفه‌ی خدا در زمانش وصیت کند، بله، خلیفه‌ی خدا، اجازه دارد این واجب را ساقط کند، همان‌گونه که حق دارد خمس را ساقط کند چون اموالی است که به او اختصاص دارد و هر وقت بخواهد آن را ساقط می‌کند؛ این اموالی است که با آن از امت و فقرا سرپرستی می‌کند و با آن حکم خلیفه‌ی خدا در زمینش، اجرا می‌شود.<sup>(۳)</sup>

۱- به این معنا که اموال میت به سه قسمت تقسیم می‌شود: دو سوم آن برای ورثه است که پس از وفات او، بین آن‌ها تقسیم می‌شود، و یک سوم آن برای اجرای وصیت‌های میت می‌باشد. پیش از نزول آیه‌ی ارث، بر میت واجب بود که به حکم آیه، برای تمام اموالش وصیت کند: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ﴾ (هنگام مرگ‌تان واجب است...); ولی پس از فرستادن آیه‌ی ارث، وجوب وصیت از دو سوم برداشته شد، یعنی مالی که بین ورثه تقسیم می‌شود، اما وصیت به یک سوم باقی مانده است و وصیت به تقوای الهی و یاری خلیفه‌ی خدا، بر حکم خود باقی می‌ماند و با آیه‌ی ارث، نسخ نمی‌شود.

۲- الکافی: ج ۷ ص ۱۰.

۳- کلینی روایت نموده است: ۲۵-.... محمد بن زید طبری می‌گوید: مردی از تاجرهای فارس که یکی از دوست‌داران امام رضا علیه السلام بود، به ایشان نامه‌ای نوشت و (در نامه) از ایشان اجازه در خمس را

سماعه بن مهران از امام صادق (علیه السلام) در مورد سخن خداوند عزوجل: ﴿الْوَصِيَّةُ لِلْوَٰلِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ (وصیت کردن نیکو به والدین و نزدیکان، حقی است بر پرهیزکاران) می‌فرماید: «این چیزی است که خداوند برای صاحب‌الأمر قرار داده است»، عرض کردم: آیا این مقداری دارد؟ فرمود: «بله»، عرض کردم: چه قدر است؟ فرمود: «کم‌ترین مقدار آن یک سوم از یک سوم»<sup>(۱)</sup>.

عمار بن مروان می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) در مورد سخن خداوند پرسیدم: ﴿إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ﴾ (اگر خیری بر جای گذاشت، وصیت کند). فرمود: «حقی است که خدا در اموال مردم برای صاحب‌الأمر قرار داده است»، (راوی) می‌گوید: عرض کردم: چه مقدار؟ فرمود: «کم‌ترین مقدار آن یک ششم و بیشترین مقدار آن یک سوم است»<sup>(۲)</sup>.

احمد بن محمد سیاری در کتاب تنزیل و تحریف در مورد سخن خداوند متعال «اگر خیری بر جای گذاشت، وصیت کند» می‌گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: «این حقی است که خدای عزوجل، برای صاحب‌الأمر از یک سوم واجب کرده است». به ایشان عرض شد: چه مقدار؟ فرمود: «کم‌ترین مقدار آن، یک سوم مال، و بقیه‌ی مال در آن چه میت دوست دارد (وصیت کند)»<sup>(۳)</sup>.

همچنین وصیت به تقوای الهی و تشویق مردم به یاری خلیفه‌ی خدا در زمینش،

خواستار شد، ایشان (در پاسخ نامه) نوشتند: «بسم الله الرحمن الرحيم. خداوند وسعت دهنده و کریم است، او ضمانت کرده است که در برابر عمل(ها) ثواب بدهد، و بر فقر، اندوه، مالی حلال نیست مگر از جایی که خدا آن را حلال کرده است، و خمس کمکی است برای ما و دین ما و خانواده‌های ما و دوست‌داران ما...» (کافی: ج ۱ ص ۵۴۷).

۱- من لا يحضره الفقيه: ج ۴ ص ۲۳۵

۲- مستدرک الوسائل: ج ۱۴ ص ۱۴۳

۳- مستدرک الوسائل: ج ۱۴ ص ۱۴۳

مخصوصاً برای کسی که فکر می‌کند سخن یا وصیت او برای بعضی از افرادی که آن را بعد از مرگش می‌خوانند، در شناخت حق و یاری خلیفه‌ی خدا، تأثیری دارد، واجب است. امیرالمؤمنین علیه السلام به کسی که اموالی نداشت دستور ترک کردن وصیت را نداد، بلکه به او دستور داد تا آن را ترک نکند و به تقوای الهی وصیت کند.

امام صادق علیه السلام از پدرش از پدران‌شان از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند: «مرد فقیری نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد. عرض کرد: ای امیرالمؤمنین علیه السلام، آیا وصیت کنم؟ فرمود: «به تقوای الهی وصیت کن، اما مال را برای ورثه‌ات بگذار، زیرا اندک و از بین رفتنی است، خدای عزوجل می‌فرماید: (اگر خیری بر جای گذاشت) و تو خیری به جای نگذاشتی که به آن وصیت کنی.»<sup>(۱)</sup>

اما در مورد خلیفه‌ی خدا در زمین یا رسول الله صلی الله علیه و آله به خصوص، روشن است که او خیر زیادی بر جای گذاشته است که همان جایگاه خلافت خدا در زمینش می‌باشد،<sup>(۲)</sup> پس از این که به ملاً اعلی رفت. خلیفه‌ی الهی، کسی است که راه رسیدن تکلیف به مردم است،

۱- مستدرک الوسائل: ج ۱۴ ص ۱۴۱

۲- امامت و هدایت مردم، خیر بسیار و فضیلت الهی بزرگی است که خداوند آن را مخصوص آقایان و خلفایش در زمینش قرار داده است، به همین دلیل ائمه علیهم السلام مورد حسادت مردم واقع شدند. کلینی روایت می‌کند:..... بُرید عَجَلی می‌گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد سخن خداوند عزوجل پرسیدم: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ﴾ (و از خداوند و پیامبر و صاحبان امر اطاعت کنید). پاسخ ایشان این بود:..... ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ (آیا آن‌ها به مردم نسبت به فضیلتی که خداوند به آن‌ها داده است، حسادت می‌کنند). ما گروهی هستیم که به دلیل امامتی که به ما داده شده است و نه به هیچ کدام از سایر مردم، مورد حسادت واقع شدیم، ﴿فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾ (به خاندان ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم و فرمان‌روایی بزرگ به آنان دادیم). فرمود: «از میان آن‌ها پیامبران و رسولان و امامان را قرار داده است، چگونه به این موضوع در خاندان ابراهیم علیه السلام اقرار می‌کنند، ولی در مورد آل محمد صلی الله علیه و آله آن را انکار می‌کنند.....».

حال چگونه نسبت به کسی که جانشین او است، وصیت نمی‌کند؟! علاوه بر این، در این آیه دو لفظ صریح وجود دارد که وصیت هنگام مرگ را واجب می‌کند: ﴿كُتِبَ عَلَيَّ حَقًّا عَلَيَّ﴾ «واجب شد، حقی است بر»، پس صحیح نیست که صاحب شریعت از آن روی برگرداند، چون روی برگرداندن از آن، عملی قبیح و ناپسند می‌باشد؛<sup>(۱)</sup> چگونه حضرت محمد ﷺ از وصیت کردن هنگام وفات، روی برمی‌گرداند، با این که وقت کافی برای نوشتن آن داشت، حتی پس از این که او را از نوشتن آن جلوی مردم و شهود در روز پنج شنبه بازداشتند<sup>(۲)</sup> آیا با وجود علی (علیه السلام) سلمان، ابوذر، مقداد، عمار و غیر از آن‌ها، کسانی که نوشتن وصیت را تأیید کردند، رسول الله ﷺ دو شاهد عادل از یاران خود نداشت؟!<sup>(۳)</sup> آیا وقت نداشتند؟! درحالی که نزدیک سه شبانه روز وقت داشتند! فکر نمی‌کنم، کسی که به رسول الله ﷺ احترام می‌گذارد، بگوید: ایشان نوشتن

- ۱- چون این کار مخالفت صریح با کتاب ناطق خدا است، مخالفت با این که هنگام وفات، وصیت کردن واجب است. به علاوه این که پیامبر ﷺ وصیت را به نوشتار بازدارنده از گمراهی تا روز قیامت توصیف کرده است، ترک نمودن بیان این نوشتار، قطعاً عملی قبیح می‌باشد.
- ۲- بعضی از روایات رزیه الخمیس (مصیبت پنج شنبه)، از کتاب‌های صحیح بخاری و مسلم و هم‌چنین از کتاب‌های شیعه، بیان شد؛ به آن قسمت‌ها مراجعه نمایید.
- ۳- بله به خدا قسم رسول الله ﷺ وصیت کردند و چند فرد شایسته را به عنوان شاهد گرفتند. سلیم بن قیس هلالی می‌گوید: امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «ای طلحه، آیا شاهد نبودی زمانی که رسول الله ﷺ کتف خواست تا در آن چیزی بنویسد که امت گمراه نشوند و با هم اختلاف نداشته باشند، دوست تو آن مطلب را گفت: «پیامبر خدا هذیان می‌گوید» رسول الله ﷺ خشمگین شدند و آن کار را انجام ندادند؟» (طلحه) گفت: بله، شاهد این جریان بودم. علی (علیه السلام) فرمود: «وقتی شما بیرون رفتید، رسول الله ﷺ مرا از آن چه می‌خواست بنویسد و مردم را بر آن شاهد بگیرد، آگاه نمود. جبرئیل به او خبر داد: خدای عزوجل، اختلاف و جدایی امت (تو) را دانست، سپس صحیفه‌ای خواست و بر من، آن چه می‌خواست در کتف بنویسد را املا (دیکته) نمود و بر آن سه نفر را به عنوان شاهد گرفت: سلمان، ابوذر و مقداد، و نام امامان هدایت، کسانی که به اطاعت از آن‌ها امر شدیم را تا روز قیامت بیان نمود...» (کتاب سلیم بن قیس: ج ۳ ص ۷۲۲).



«وصیت» را ترک کردند؛ نوشتاری که تا روز قیامت به بازدارنده بودن اُمّت از گمراهی توصیف شده است.

سخن بعضی از شیعیان که ادعای علم می‌کنند، صحیح نیست: «قطعاً، ترک کردن نوشتن وصیت بهتر است، چون افرادی که نسبت به نوشتن آن در پنج شبه اعتراض کردند و گفتند: او هذیان می‌گوید، یا درد بر او غلبه نموده است (یعنی عمر و جماعت او) پس از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله (نیز) از طعنه‌زدن به سلامت قوای عقلانی پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام نوشتن وصیت، دست برنمی‌داشتند، همان‌طور که در «رزیة الخمیس» (مصیبت پنج شبه) این کار را انجام دادند»<sup>(۱)</sup>

سخن آن‌ها صحیح نیست، چون این مطلب زمانی امکان داشت حاصل شود که وصیت برای این مُعترضین، نوشته و آشکار شود، ولی اگر برای علی علیه السلام و یارانی که آن را قبول می‌کنند، نوشته شود، بدون این که برای این معترضین آشکار گردد، طعنه‌ای به رسول الله صلی الله علیه و آله وارد نیست و در عین حال، هدف از نوشتن وصیت محقق می‌شود؛ این که این وصیت به افراد نسل‌های آینده این اُمّت برسد و تا روز قیامت، گمراهی را از این اُمّت نفی کند.

بله، برای این کسانی که ادعای «فقه» می‌کنند، جایز است این سخن را بگویند، به جهت دلیل آوردن برای این که رسول الله صلی الله علیه و آله بر نوشتن وصیت در همان موقع اصرار نورزید، یعنی در حادثه‌ی پنج شبه اما نه به طور مطلق و همیشگی!

این مطلبی بدیهی و روشن است! آیا کسی که نمی‌تواند یک روز از ماه رمضان را روزه بگیرد، مطلقاً از روزه گرفتن این روز دوری می‌کند، یا در روز دیگری که امکان روزه گرفتن در آن برایش وجود دارد، روزه می‌گیرد؟ آیا کسی که در مکانی، به دلیل وجود

۱- مراجعات سید شرف‌الدین: ص ۳۵۷؛ مکاتیب الرسول میانجی: ج ۳ ص ۲۲۲.

نجاست، نمی‌تواند نماز بخواند، دیگر نماز نمی‌خواند یا در مکان دیگری نماز می‌خواند؟ نوشتار رسول الله ﷺ هنگام وفات (وصیت)، مسئله‌ای بسیار بزرگ‌تر از روزه و نماز است، و خداوند متعال با این سخن خود، آن را بر پیامبر واجب کرده است: ﴿كُتِبَ وَحَقًّا عَلٰی﴾ (واجب است، حقی بر) و رسول الله ﷺ این وصیت را این‌گونه توصیف کرده است که امت را تا روز قیامت از گمراهی باز می‌دارد؛ حال چگونه امکان دارد رسول الله ﷺ به محض این که گروهی به نوشتن آن در پنج شبه اعتراض کردند، آن را به طور مطلق ترک نماید؟!

در حقیقت این مسئله‌ی بزرگ و خطرناکی است که رسول الله ﷺ را به نوشتن وصیت هنگام مرگ، متهم می‌کنند؛ زیرا این اتهام بر رسول الله ﷺ وارد می‌شود که، آن چه خدا به او دستور داده را رها کرده است با این که امکان انجام و برپا داشتن آن برای ایشان مهیا بوده است در حالی که خداوند نوشتن وصیت را به سرور و امام پرهیزکاران در یک آیه، دو بار واجب کرده است، با این سخن: ﴿كُتِبَ وَحَقًّا عَلٰی﴾ (واجب است، حقی است). ﴿كُتِبَ عَلَیْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلٰی الْمُتَّقِينَ﴾<sup>(۱)</sup> (اگر خیر و خوبی بر جای گذاشتید، بر شما هنگام وفات‌تان وصیت نیکو به والدین و نزدیکان واجب است، (این) حقی بر پرهیزکاران است). امروز فلانی یا فلانی می‌آید و می‌گوید: محمد، وصیتی که ثقلین را مشخص می‌کند، نوشته است!!

چنین شخصی به راحتی رسول الله ﷺ را متهم می‌کند که از خداوند سرپیچی می‌کند؛ چون تنها حدیث وصیت که روایت شده است، با هوای نفس او موافق نیست زیرا در آن، مهدبین و نام اولین آن‌ها آمده است. این‌گونه رفتار می‌کنند چون به مذاق آن‌ها خوش

نمی‌آید می‌گویند: رسول الله صلی الله علیه و آله وصیت نکرده است. آیا دنباله‌روی از هوای نفس، آشکارتر از این می‌تواند باشد؟!!

مصیبت این است که بعضی‌ها ادعا می‌کنند از مطالبی که در وصیت رسول الله صلی الله علیه و آله که به حَسب گمان‌شان ننوشته است خبر دارند، مبنی بر این که وصیت، فقط تأکیدی برای بیعت غدیر و حدیث مختصر ثقلین بود؛<sup>(۱)</sup> به همین دلیل پس از حادثه‌ی مصیبت (پنج شنبه)، ایشان صلی الله علیه و آله اهمیّتی به آن نداشت و آن را به حَسب گمان‌شان ننوشتند؛ حتی برای افراد مسکینی که آن را قبول می‌کنند، مثل عمار، ابوذر و مقداد، و حتی آن را برای علی نوشت تا آن را به کسانی که آن را می‌پذیرند، برساند و همه‌ی آنان که در پشت‌های مردان هستند، ضایع و گمراه نشوند و امتّ از گمراهی در امان بماند!<sup>(۲)</sup>

نمی‌دانم از کجا یقین دارند که وصیت فقط تکرار یا تأکید بر واقعه‌ی غدیر یا بقیه‌ی حوادث و سخنان پیشین رسول الله صلی الله علیه و آله، مثل حدیث مختصر ثقلین است، با این که ایشان صلی الله علیه و آله پیامبر و رسولی از جانب خداوند است و وحی برای او استمرار دارد، و رسالت ایشان برای هدایت مردم، حتی در آخرین لحظات زندگی مستمر است. آیا خدا آن‌ها را با خبر نموده است که مثلاً یک روز یا یک ماه یا دو ماه پیش از زمان وفات‌شان، چیز جدید و تفصیلی جدیدی به محمد وحی نمی‌کند، که در مورد یکی از ثقلین؛ که همان اوصیای پس از خودش با ذکر نام‌ها و ویژگی‌های بعضی از آن‌ها باشد، مواردی که باعث

۱- پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث ثقلین، به چنگ زدن به کتاب خدا و عترت تشویق کرده است، ولی نام‌های اوصیای عترتش را بیان نفرموده است؛ به همین دلیل، حدیث از این جهت، «مختصر» می‌باشد.

۲- در احتجاج امام باقر علیه السلام آمده است: «... قطعاً خلیفه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله تأیید شده است، فقط کسی جانشین رسول الله صلی الله علیه و آله می‌شود که به حکم او حکم کند، و او کسی است که مانند او است به جز در پیامبری، و اگر رسول الله صلی الله علیه و آله در علم خود کسی را تعیین نمی‌کرد، افرادی که پس از او و از پشت مردان بودند را ضایع می‌کرد» (کافی: ج ۱ ص ۲۴۵)

عدم گمراهی مردم تا روز قیامت می‌شود، با این که این مطلب، موافق حکمت می‌باشد؟! وقتی خدا به این مدعی‌ها چیزی وحی نکرده، چگونه یقین دارند که وصیت فقط تکرار گذشته است و به همین دلیل، بر حسب گمانشان بهتر می‌بود که بعد از «رزیه الخمیس» (مصیبت پنج شنبه) وصیت نوشته نشود؟!

آیا این به آن معنا است که عمر برای رسول الله ﷺ بیان می‌کند که نوشتن وصیت در روز پنج شنبه بهتر است، همان‌گونه که کسانی به حسب گمان‌شان بیان می‌کنند که اعتراض عمر به نوشتن نوشتار وصیت، از روی توفیق و تأیید بوده است!<sup>(۱)</sup> و شما برای رسول الله ﷺ بیان می‌کنید که بهتر این است که وصیت بعد از روز پنج شنبه نیز نوشته نشود و از شعله‌ور نمودن آتش عذاب‌تان، پروا ندارید؟! به پروردگارتان قسم می‌دهم، چه کسی پیامبر است؟! محمد بن عبدالله ﷺ یا عمر و جماعت او، و یا شما که خودتان را شیعه نامیده‌اید؟!

من کسانی که این سخن را بر زبان می‌رانند، به توبه و استغفار دعوت می‌کنم؛ اگر از خداوند می‌ترسند!

علت وصیت خلیفه‌ی خدا به هنگام مرگ و حکمت آن، این است که وحی و تبلیغ برای خلیفه‌ی خدا در زمین، حتی تا آخرین لحظات زندگی‌اش ادامه دارد؛ بنابراین وصیت او

۱- نووی می‌گوید: اما سخن عمر؛ علمای متکلم در شرح حدیث اتفاق نظر دارند که این سخن از دلایل فهم عمر و فضایل و دقت نظر او است، چون او می‌ترسید رسول الله صلی الله علیه و سلم مسائلی بنویسد که از انجام آن ناتوان باشند و مستحق عقوبت گردند، چون (در این صورت این مطالب) نص می‌باشد و جایی برای اجتهاد باقی نمی‌ماند. عمر گفت: کتاب خدا برای ما کافی است، به خاطر سخن خدای متعال: (در کتاب از هیچ چیزی فرو گذار نکردیم) و سخن او (امروز دین شما را کامل نمودم)، عمر فهمید که خدا دینش را کامل نموده است و مردم دیگر گمراه نمی‌شوند، و می‌خواست رسول الله صلی الله علیه و سلم راحت باشد. پس عمر از ابن عباس و هم‌نظران او فقیه‌تر (فهم‌تر) است. (شرح صحیح مسلم: ج ۱۱ ص ۹۰)

آخرین چیزی است که به او وحی می‌شود و در مورد موضوع خلیفه یا خلفای خداوند بعد از او، یا اوصیای او است. به همین دلیل خدای حکیم مطلق سبحان می‌فرماید: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ﴾ (بر شما واجب شده است که در هنگام وفات، اگر خیری بر جای گذاشتید، وصیت کنید....) و خدا نفرموده است که وصیت کنید و تمام. به همین دلیل محمد رسول الله صلی الله علیه و آله در «رزیه الخمیس» (مصیبت پنجشنبه) فرمود که وصیتِ زمان وفاتش بازدارنده از گمراهی است و نه چیز دیگر! چون این وصیت برای شناسایی ثقلین (به جای گذاشته شده‌ی بازدارنده از گمراهی) با نام و صفتی است که به واسطه‌ی آن، گمراهی تا روز قیامت، برای کسی که به آن ملتزم باشد، حاصل نمی‌شود.

دوباره تأکید می‌کنم و می‌گویم: سخن رسول الله صلی الله علیه و آله در روز رزیه (مصیبت) همان طور که ابن عباس این روز را به این نام، نامیده است: «کتابی بیاورید تا برای تان نوشته‌ای بنویسم که بعد از آن هرگز گمراه نشوید»، به این معنی است که: آن چه از رسالتی که رسول الله صلی الله علیه و آله که شامل مطالب قرآن و آن چه در مورد علی علیه السلام بارها، وصیت نموده است، حتی آن چه در مورد حسن علیه السلام و حسین علیه السلام است که با حدیث کسا و غیر آن شخصیت‌شان را مشخص نموده است،<sup>(۱)</sup> تا روز قیامت امت را از گمراهی باز نمی‌دارد،

۱- حاکم بیان کرده است: .... از اسماعیل بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب از پدرش: رسول الله صلی الله علیه و سلم وقتی با مهربانی و رحمت نگاه کرد، فرمود: «بگویند بیابند بگویند بیابند»، صغیه عرض کرد: رسول الله صلی الله علیه و سلم (منظورتان) چه کسانی هستند؟ فرمود: «اهل بیت من علی و فاطمه و حسن و حسین هستند»، آن‌ها را آوردند و پیامبر صلی الله علیه و سلم عبايش (کسا) را روی آن‌ها انداخت و دستش را بالا برد (و فرمود): «خدایا این‌ها خاندان من هستند، پس بر محمد و آل محمد درود بفرست»، و خدای عزوجل این (آیه) را فرستاد: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (خداوند می‌خواهد از شما اهل بیت، پلیدی را دور کند و شما را پاک کند) (مستدرک: ج ۳ ص ۱۴۷).

بلکه شناسایی دقیق ثقلین مردم را از گمراهی باز می‌دارد، که به رسول الله ﷺ وحی شده است و خدا دستور داد آن را در وصیت مبارک، هنگام مرگ و پایان زندگی و رسالت مبارکش، به مردم برساند.

## در پایان:

آیه‌ای وجود دارد که نوشتن وصیت را هنگام مرگ با دو کلمه‌ای که بر واجب بودن آن دلالت دارد، واجب می‌کند: ﴿كُتِبَ عَلَيَّ﴾ (واجب است، حقی است بر...)، خدای متعال می‌فرماید: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾<sup>(۱)</sup> (اگر خیری بر جای گذاشتید، بر شما هنگام وفات‌تان وصیت نیکو نمودن به والدین و نزدیکان واجب است، این حقی است بر پرهیزکاران). هر کسی که نوشتن وصیت را انکار کند، رسول الله ﷺ را به معصیت متهم کرده است.

روایاتی است که دلالت بر نوشتن وصیت یا تأکید بر نوشتن وصیت توسط رسول الله ﷺ هنگام وفات می‌نماید؛ مثل روایت «رزیه الخمیس» (مصیبت پنج شنبه) که در بخاری روایت شده است و آن‌چه سلیم بن قیس در کتابش روایت می‌کند.<sup>(۲)</sup>

روایاتی است که با مضمون وصیت، موافقت دارد که روایات مهدیین دوازده‌گانه می‌باشند و در کتاب‌های انصار موجود است و می‌توان به منابع آن در شیعه و اهل سنت مراجعه نمود<sup>(۳)</sup> هم‌چنین آن‌چه طوسی از آن‌ها روایت کرده است که اسم مهدی «احمد و

۱- بقره: ۱۸۰

۲- رجوع شود به پیوست ۱. این پیوست، در کتاب وصیت مقدس، نوشتار بازدارنده از گمراهی موجود است. (مترجم)

۳- رجوع شود به پیوست ۲. این پیوست، در کتاب وصیت مقدس، نوشتار بازدارنده از گمراهی موجود

عبدالله و مهدی» است<sup>(۱)</sup> و آن چه اهل سنت روایت کرده‌اند که اسم مهدی موافق اسم رسول الله است<sup>(۲)</sup> یعنی احمد، همان طور که در وصیت آمده است. وصیت نوشته شده‌ی هنگام وفات موجود و در کتاب غیبت طوسی روایت شده است<sup>(۳)</sup> و (روایت) مخالفی با متن وصیت، وجود ندارد، و تمام اشکال‌هایی که برای ردّ وصیت آوردند، بیان و علت بطلان آن‌ها نیز پاسخ داده شده است. پس از همه‌ی این‌ها، چگونه عاقل می‌تواند وصیت را ردّ کند؟! چگونه کسی که از آخرت می‌ترسد، می‌تواند وصیت را ردّ کند؟! و چگونه کسی که از خدا می‌ترسد می‌تواند وصیت را ردّ کند?!!

**پاسخ سؤال ۲:** به ابو عبدالله امام صادق علیه السلام عرض کردم: چرا قائم به این نام نامیده شده است؟ ایشان فرمود: «به این دلیل که پس از مردنش، قیام می‌کند. او به امر بزرگی برمی‌خیزد؛ به دستور خداوند سبحان برمی‌خیزد»<sup>(۴)</sup> شیخ طوسی در کتاب غیبت می‌گوید:

«و اما از آنچه از اخبار روایت شده، چنین بر می‌آید که صاحب‌الزمان می‌میرد،

است. (مترجم)

۱- طوسی روایت می‌کند: ۴۶۳- .... حذیفه می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم، هنگامی که ذکر مهدی شد فرمود: «بین رکن و مقام با او بیعت می‌شود، نام او احمد و عبدالله و مهدی است، این سه نام اوست» (غیبت طوسی: ص ۴۵۴) و رجوع شود به پیوست ۳. این پیوست، در کتاب وصیت مقدس، نوشتار بازدارنده از گمراهی موجود است. (مترجم)

۲- احمد روایت می‌کند: ... از زر بن حبیش از عبد الله: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «روزگاران نمی‌گذرد و زمان نمی‌رود تا این که برعرب، مردی از اهل بیت من فرمان‌روایی کند، نامش شبیه نام من است» (مسند احمد: ج ۱ ص ۳۷۷).

۳- غیبت طوسی: ص ۱۵۰ ح ۱۱۱.

۴- غیبت طوسی: ص ۴۲۲.

سپس زندگی می‌کند، یا کشته می‌شود، سپس زندگی می‌کند، مانند این روایت: فضل بن شاذان از موسی بن سعدان از عبد الله بن قاسم حضرمی از ابو سعید خراسانی روایت می‌کند: به ابو عبد الله امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: به چه دلیلی قائم به این نام نامیده شده است؟ ایشان فرمود: «به این دلیل که پس از مردنش، قیام می‌کند. او به امر بزرگی بر می‌خیزد؛ به دستور خداوند سبحان برمی‌خیزد». محمد بن عبد الله حمیری از پدرش از یعقوب بن زید از علی بن حکم از حماد بن عثمان از ابو بصیر نقل می‌کند: از ابو جعفر امام باقر (علیه السلام) شنیدم که می‌فرماید: «مَثَل امر ما در کتاب خداوند، مَثَل صاحب الاغ است که خداوند او را یکصد سال میرانده، سپس او را برانگیخته است».

و از او از پدرش از جعفر بن محمد کوفی از اسحاق بن محمد از قاسم بن ربیع از علی بن خطاب از مؤذن مسجد احمر روایت می‌کند: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: آیا در کتاب خداوند، مثالی برای قائم (علیه السلام) وجود دارد؟ ایشان فرمود: «بله. آیهی صاحب الاغ که او را صد سال میراند و سپس او را برانگیخت».

فضل بن شاذان از ابن ابی نجران از محمد بن فضیل از حماد بن عبدالکریم روایت کرد: امام صادق (علیه السلام) فرمود: «وقتی قائم (علیه السلام) قیام کند، مردم می‌گویند: چگونه چنین می‌شود؟ در حالی که روزگاران طولانی است که استخوان‌هایش پوسیده است».

سپس شیخ طوسی که خداوند رحمتش کند، تعلیقی می‌زند و می‌گوید:

«توجیه این اخبار و مشابه‌های آن، این است که بگوییم: یاد او به مرگ می‌شود، و بیشتر مردم معتقد می‌شوند که استخوان‌هایش پوسیده شده است. سپس خداوند همان‌طور که صاحب الاغ را پس از مرگ حقیقی‌اش آشکار نمود، او را آشکار می‌کند؛ این توجیهی نزدیک در تأویل این اخبار می‌باشد. البته به اخبار آحاد (منفرد) که باعث علمی به آنچه عقل به آن گرایش پیدا کرده و اعتبار صحیح به آن سمت کشیده شده، نمی‌شود، مراجعه نمی‌گردد و اخبار متواتر که پیش‌تر بیان کردیم، این را تأیید می‌کند. بلکه واجب، توقف در این خصوص و



تمسک جستن به آنچه مشخص است، می‌باشد و ما این را فقط پس از پذیرفتن صحیح بودنشان، تأویل نمودیم؛ همان کاری که در مورد نظایر آن انجام می‌دهیم و این اخبار با مخالف‌هایش در تعارض می‌باشد»<sup>(۱)</sup>.

شیخ طوسی از ظاهر این احادیث و نظایرشان که در زمان خودش روایت می‌شدند، چنین می‌فهمد که شخصی به دنیا وارد و سپس کشته شده، از آن خارج می‌گردد، سپس به آن باز می‌گردد به طوری که خداوند بار دیگر او را در این دنیا زنده می‌کند و او قائم آل محمد خواهد بود (مهدی، نجات‌دهنده، رهایی‌بخش).

شیخ طوسی که خداوند رحمتش کند، در مقدمه‌ی روایات می‌گوید: «و اما آنچه از اخباری که بیان می‌کنند صاحب الزمان می‌میرد سپس زندگی می‌کند، یا کشته می‌شود سپس زندگی می‌کند» و از آنجا که شیخ طوسی، قائم منظور در این اخبار را امام مهدی، محمد بن الحسن علیه السلام فهمیده و از آنجا که ایشان بین ظاهر روایات و بقیه‌ی احادیث فهم سازگاری نداشته است، یک بار به تأویل پناه برده و بار دیگر به اینکه این اخبار، آحاد است و از آنها یقین حاصل نمی‌شود، و در نهایت به توقف در معنای آن!

خداوند به ایشان در همه‌ی حالت‌ها خیر دهد؛ ولی تأویل او صحیح نیست و به هیچ وجه متون پیشین، امکان پذیرش آن را فراهم نمی‌کند. چگونه قیام قائم از مرگ، صرفاً به معنای آشکار شدنش پس از مردن یادش می‌باشد؟ در حالی که مثالی که خداوند در قرآن برای او زده، صاحب الاغی است که خداوند مردنش را ذکر نموده و پس از مرگش، آشکارا زنده می‌شود.

﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْبَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ انظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَ لَنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ انظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

شَيْءٍ قَدِيرٍ ﴿۱﴾ (یا مانند آن کس که به دهی رسید؛ دهی که سقف‌های بناهایش فرو ریخته بود. گفت: چگونه خداوند این مردگان را زنده می‌کند؟ خداوند او را به مدت صد سال میراند، آنگاه زنده‌اش کرد و گفت: چه مدت در اینجا بوده‌ای؟ گفت: یک روز یا قسمتی از یک روز. گفت: نه، صد سال است که در اینجا بوده‌ای. به طعام و آب بنگر که تغییر نکرده است، و به خرت بنگر. می‌خواهیم تو را برای مردمان عبرتی گردانیم. بنگر که استخوان‌ها را چگونه به هم می‌پیوندیم و گوشت بر آن می‌پوشانیم. چون (قدرت خدا) بر او آشکار شد، گفت: (حال) می‌دانم که خدا بر هر کاری توانا است).

حال، کسانی که معتقدند امام مهدی، محمد بن الحسن، در زمان ظهور مُرده است همان‌طور که شیخ طوسی تصریح کرده (و بیش‌تر مردم معتقدند که استخوان‌هایش پوسیده است)۔ چه کسانی هستند؟! شیعه اعتقاد به زنده بودن ایشان دارند و اهل سنت اصلاً اعتقاد به وجود ایشان ندارند، پس چگونه به مردن ایشان اعتقاد داشته باشند؟!

فهم صحیح احادیث پیش‌گفته به گونه‌ای که با روایات ایشان علیهم‌السلام در تعارض نباشد، چنین است که مهدی قائمی که ظهور می‌کند، به مردم می‌گوید: او خودش همان شخص شبیهی است که به صلیب کشیده شده است؛ و برخی از مردم، چنین چیزی را عاقلانه نمی‌دانند. در نتیجه می‌گویند شبیه، به صلیب کشیده شده و روی صلیب مرده و روزگاران طولانی‌پیشین، کارش به پایان رسیده است. «وقتی قائم علیه‌السلام قیام کند، مردم می‌گویند: چگونه می‌شود؟ در حالی که روزگاران طولانی است که استخوان‌هایش پوسیده است». به وقت سخن ایشان دقت کن «وقتی قیام کند» و پیش از این هنگام نمی‌باشد؛ یعنی: وقتی قیام کند، به آنها چیزی می‌گوید که در پاسخ به او می‌گویند: «چگونه می‌شود؟ در حالی که روزگاران طولانی است که استخوان‌هایش پوسیده است».

حال ما می‌گوییم تا هنگامی که امکان جمع ظاهر احادیث با روایات ایشان علیهم‌السلام امکان‌پذیر است، چرا به سمت تأویل یا ردّ احادیث حرکت می‌شود؟! مخصوصاً اگر روایات و متون دیگری بیابیم که بر این فهم ظاهر تصریح می‌کنند؛ این روایات به زودی آورده

خواهند شد.

در حقیقت هیچ انگیزه و دلیل برتری وجود ندارد که این احادیث را از ظاهرشان و معنای اشاره شده، بازگرداند؛ اینکه قائم، ویژگی خاصی دارد؛ به این دنیا فرود می‌آید و پیش از متولد شدن کشته می‌شود و دوباره وارد آن می‌گردد و او همان قائم (مهدی، منجی یا رهایی‌بخش) می‌باشد.

این مسئله و بیان آن، مشابه رمز سَرّی یا کلمه‌ی عبور می‌باشد. این دلیل قائم بر دعوت به خودش می‌باشد. متون موجود، مانند وجود داشتن اعداد و حروف می‌باشند که در دسترس همگان هستند؛ ولی برای چه کسی جز صاحبش این امکان وجود دارد که کلمه‌ی عبور صحیح را از آن، استخراج نماید؟! هیچ کسی جز او به رمز نمی‌رسد؛ چرا که سخنان آنان از احتمالات و تخمین‌هایی آکنده از تناقضات فراتر نمی‌رود؛ نه بیشتر و نه کمتر.

اما قائم علیه السلام این رمز یا کلمه‌ی عبور را می‌آورد و با آن، راز را می‌گشاید، تا کسی که خواهان شناخت است به سادگی و روشنی و وضوح او را بشناسد. مسئله‌ی صلیب و شبیه (عیسی) را در متشابهات جلد چهارم<sup>(۱)</sup> بیان کردم؛ ولی اشکالی ندارد که آن را در اینجا به شکل دیگری بیان نمایم.

### اول: در قرآن:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا﴾<sup>(۲)</sup> (و نیز به آن سبب که گفتند: ما مسیح پسر مریم پیامبر خدا را کشتیم؛ و حال آنکه آنان مسیح را نکشتند و بر دار نکردند بلکه امر بر

۱- کتاب متشابهات سید احمد الحسن علیه السلام در چهار جلد، که ایشان علیه السلام در آن، مسائل متشابه عقیدتی را روشن فرموده و در جلد چهارم به مسئله‌ی شبیه که به صلیب کشیده شد پرداخته است. به پیوست شماره پنج مراجعه کنید. این پیوست، در کتاب سیزدهمین حواری موجود است. (مترجم)

ایشان مشتبه شد. هر آینه آنان که درباره‌ی او اختلاف می‌کردند، خود در تردید بودند و به آن یقین نداشتند جز آنکه تنها پیرو گمان خود بودند و عیسی را به یقین نکشته بودند).

بنابراین براساس قرآن، عیسی علیه السلام کشته و به صلیب کشیده نشده است؛ بلکه شخصی وجود دارد که شبیه او بوده و به صلیب کشیده شده است. به علاوه آیه‌ی فوق‌الذکر به پرسش مهمی پاسخ می‌دهد که عبارت است از: آیا کسی وجود دارد که از راز داستان به صلیب کشیدن و اتفاقاتی که بر آن رفته است، آگاهی داشته باشد؟ پاسخ به این پرسش، ظنیات مردم را مخصوصاً کسانی که ادعای اسلام دارند بی‌ارزش می‌سازد. پاسخ از قرآن این است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ﴾<sup>(۱)</sup> (آنان که درباره‌ی او اختلاف می‌کردند، خود در تردید بودند و به آن یقین نداشتند جز آنکه تنها پیرو گمان خود بودند).

بنابراین، این ماجرا، داستانی است که آگاه بودن از آن منحصر به خداوند سبحان و کسانی که متصل به خداوند هستند، می‌باشد؛ یعنی حجت‌های او بر خلقش؛ به این دلیل که او سبحان و متعال هرگاه بخواهد، آنان را آگاه می‌کند و حقایق مخفی و غیب را به آنان می‌شناساند. همان‌طور که خداوند متعال در قرآن بیان فرموده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا \* إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا \* لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَ أَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَ أَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا﴾<sup>(۲)</sup> (او دانای غیب است و غیب خود را بر هیچ کس آشکار نمی‌سازد \* مگر بر آن فرستاده‌ای که از او خوشنود باشد که برای نگرهبانی از او پیش روی و از پشت سرش نگرهبانی می‌گمارد \* تا بداند که آنها پیام‌های پروردگارش را رسانیده‌اند و خدا به آنچه نزد آنها است احاطه دارد و همه چیز را به عدد، شماره کرده است).

۱- نساء: ۱۵۷.

۲- جن: ۲۶ تا ۲۸.

آیه روشن است؛ اینکه غیبی را که خداوند می‌داند، پاره‌ای از آن را برای فرستادگانش آشکار می‌کند و همه‌ی خلفای خداوند در زمینش، فرستادگان خداوند سبحان به سوی خلقتش می‌باشند؛ چه پیامبران و فرستادگان پیش از محمد صلی الله علیه و آله باشند یا محمد صلی الله علیه و آله و یا امامان پس از او علیهم السلام. بنابراین همگی آنها شامل اینکه خداوند آنان را از غیبی که بخواهد، آگاه می‌کند، می‌گردند.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ﴾<sup>(۱)</sup> (آنچه را که پیش رو و آنچه را که پشت سرشان است می‌داند و به علم او جز آنچه خود خواهد احاطه نتواند یافت)؛ آنچه پیش روی آنان است، چیزی نیست که با دست‌هایشان به آن دسترسی پیدا کنند و آنچه پشت سرشان است، چیزی نیست که پشت سرشان اتفاق افتاده باشد، وگرنه خداوند سبحان به این دانش، متمایز نمی‌شد؛ بلکه منظور از آنچه پیش روی آنان است، آینده و آنچه پشت سرشان است، اتفاقات گذشته می‌باشد. پس منظور از این سخن خداوند متعال: ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ﴾ (آنچه را که پیش رو و آنچه را که پشت سرشان است می‌داند) این است که او علم غیبی می‌داند که مردم از اتفاقات آینده و گذشته نمی‌دانند. با کامل شدن آیه، منظور بیشتر مشخص می‌شود؛ با این سخن: ﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ﴾ (و به علم او احاطه نتواند یافت)؛ یعنی از علم غیبی که در پیش روی آنان و آنچه در پشت سرشان قرار دارد. سپس خداوند متعال بیان کرده است که برخی از غیب را به کسانی از خلقتش که بخواهد و آنچه را خداوند بخواهد، آگاه می‌نماید. ﴿إِلَّا بِمَا شَاءَ﴾ (جز به آنچه بخواهد).

نتیجه از آنچه ارایه شد:

قرآن بیان می‌کند کسی که کشته و به صلیب کشیده شده، عیسی علیه السلام نمی‌باشد: ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ

لَهُمْ ﴿گفتند: ما مسیح پسر مریم پیامبر خدا را کشتیم؛ و حال آنکه آنان مسیح را نکشتند و بر دار نکردند بلکه امر بر ایشان مشتبه شد).

مشخص کردن شخص به صلیب کشیده شده و آنچه به شبیه شدن او به عیسی مربوط می‌باشد و اینکه آن حادثه چگونه اتفاق افتاده است را مردم (یهود، نصارا، مسلمانان و سایرین) نمی‌دانستند و کسانی که در آن وارد شدند، به جهل و نادانی گرفتار شدند؛ نه بیشتر و نه کمتر: ﴿وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا﴾ (هر آینه آنان که درباره‌ی او اختلاف می‌کردند، خود در تردید بودند و به آن یقین نداشتند جز آنکه تنها پیرو گمان خود بودند و عیسی را به یقین نکشته بودند).

خداوند، غیب و اتفاقات آینده و گذشته را می‌داند و خلفای خودش در زمینش را به برخی از آن، آگاه می‌نماید.

بنابراین حادثه‌ی به صلیب کشیدن و مسایل مربوط به آن، راز می‌باشد نه فقط برای مسلمانان، بلکه حتی برای مسیحیان که سخن در این مورد خواهد آمد. و رسیدن به حقیقت آن جز برای کسی که خداوند او را آگاه نماید، آسان نیست و این چیزی است که مختص حجت‌های خداوند می‌باشد. در نتیجه دستیابی آسان و راحت به این راز، دلالت بر حجیت کسی دارد که آن را بیان کرده؛ چرا که او، کلمه‌ی رمز یا کلمه‌ی عبوری را آورده است که کسی نیاورده مگر آن کس که به خداوند سبحان متصل باشد.

### دوم: در انجیل:

- ۱- عیسی درخواست می‌کند که به صلیب کشیده نشود و شخص مصلوب نباشد.
- «... ۳۹ سپس قدری پیش رفته، به روی زمین در افتاده، دعا می‌کرد، در حالی که می‌گفت: ای پدر، اگر ممکن باشد این پیاله را از من بگذران...»<sup>(۱)</sup>
- «... ۳۵ و قدری پیش‌تر رفته، به روی زمین افتاد و دعا کرد تا اگر ممکن باشد آن

ساعت از او بگذرد ۳۶ پس گفت: ای پدرِ پدران، هر چیزی برای تو امکان پذیر است. این پیاله را از من بگذران...»<sup>(۱)</sup>

«... ۴۱ و از ایشان به مسافت پرتاب سنگی دور شده، به زانو درآمد و دعا کرده ۴۲ گفت: ای پدر، اگر تو بخواهی این پیاله را از من بگردان...»<sup>(۲)</sup>

و چگونه خداوند درخواست و دعا و توسل عیسی را برای صلیب کشیده نشدن و بازداشته شدن صلیب از او، رد می‌کند؟! آیا عیسی این شایستگی را ندارد که دعایش اجابت شود یا خداوند، جایگزینی به جای عیسی علیه السلام ندارد که به عنوان مثال به صلیب کشیده شود؟!

به علاوه، اینکه مسیحیان اعتقاد دارند که عیسی علیه السلام خود، لاهوت مطلق است؛ و در نتیجه آنها باید برای درخواست پیشین عیسی علیه السلام دلیلی بیآورند؛ دلیلی که آنها را وارد تناقضی نکند که لاهوت مطلق بودن او را نفی کند - آن طور که در مورد ایشان، به این مسئله اعتقاد دارند - و این خواسته‌ای دست نیافتنی است! اگر بگویند: او به این جهت درخواست بازداشته شدن از به صلیب کشیدن را از خود نموده که به حتمی بودن اتفاق آگاهی کامل ندارد، در این صورت لاهوت مطلق بودن ایشان علیه السلام را از بین برده‌اند؛ چرا که آنها، ایشان را به جهل و نادانی توصیف کرده‌اند و نادانی، ظلمت و تاریکی می‌باشد؛ در نتیجه روشن می‌شود که او نور همراه با ظلمت است و نوری که در آن هیچ ظلمتی نیست، نمی‌باشد. بنابراین لاهوت مطلق بودن ایشان علیه السلام را از بین برده‌اند. اگر بگویند: او علیه السلام با آگاهی نسبت به حتمی بودن اتفاق، درخواست بازداشته شدن از مصلوب شدن خودش را نموده است، ایشان را به بی‌خردی متهم می‌نمایند؛ چرا که معنای این درخواست او علیه السلام با علم به حتمی بودن اتفاق، چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟! این سخن‌شان نیز لاهوت مطلق بودن ایشان علیه السلام را نفی می‌کند و حتی پایین‌تر از آن را نیز نفی می‌کند؛ یعنی همان حکمت پیامبران علیهم السلام را.

۱- مرقس: ۱۴.

۲- لوقا: ۲۲.

۲- مصلوب نمی‌پذیرد بگوید که او پادشاه بنی‌اسرائیل است. حال اگر او عیسی (علیه السلام) است که برای تبلیغ مردم به اینکه او پادشاه بنی‌اسرائیل است، آمده باشد، چرا چنین چیزی را نمی‌پذیرد؟! آیا این موضوع به روشنی دلالت ندارد بر اینکه کسی که دستگیر و به صلیب کشیده شد، شخص دیگری غیر از عیسی (علیه السلام) پادشاه بنی‌اسرائیل می‌باشد؟ و به همین دلیل او نپذیرفت بگوید که پادشاه بنی‌اسرائیل است.

« ۱۱ عیسی در حضور والی ایستاده بود. پس والی از او پرسیده، گفت: آیا تو پادشاه یهود هستی؟ عیسی به او گفت: تو می‌گویی!...!»،<sup>(۱)</sup> «... ۲ پیلاتس از او پرسید: تو پادشاه یهود هستی؟ او پاسخ داد و به او گفت: تو می‌گویی...»،<sup>(۲)</sup> «... ۳۳ پس پیلاتس دوباره داخل دیوان خانه شد و عیسی را طلبیده، به او گفت: آیا تو پادشاه یهود هستی؟ ۳۴ عیسی به او جواب داد: آیا تو این را از خود می‌گویی یا دیگران درباره‌ی من به تو گفتند؟ ۳۵ پیلاتس جواب داد: مگر من یهودی هستم؟ امت تو و رؤسای کهنه تو را به من تسلیم کردند. چه کرده‌ای؟ ۳۶ پاسخ داد پادشاهی من متعلق به این دنیا نیست. اگر پادشاهی من از این جهان می‌بود، خادمان من می‌جنگیدند تا به یهود تسلیم نشوم. ولی اکنون پادشاهی من از این جهان نیست. ۳۷ پیلاتس به او گفت: مگر تو پادشاه هستی؟ عیسی جواب داد: تو می‌گویی که پادشاه هستم. برای این من متولد شدم و به این جهت به این جهان آمدم تا به راستی شهادت دهم...»،<sup>(۳)</sup>

۳- چگونگی مخاطب قرار گرفتن مریم مادر عیسی (علیه السلام) توسط مصلوب دلالت می‌کند بر اینکه ایشان، فرزند او نمی‌باشد در غیر این صورت، آیا شایسته است فرزندی مادرش را «ای زن» خطاب کند؟ آری، اگر این به صلیب کشیده شده، عیسی (علیه السلام) نباشد، خطاب قرار دادن او با این عبارت توسط او صحیح خواهد بود. خطاب قرار دادن او با این عبارت، روشن می‌کند که مریم، مادرش نیست و او نیز عیسی (علیه السلام) نمی‌باشد: «و پای

۱- انجیل متی: ۲۷.

۲- انجیل مرقس: ۱۵.

۳- انجیل یوحنا: ۱۸.



صلیب عیسی، مادر او و خواهر مادرش، مریم همسر گُلوپا و مریم مجدلیه ایستاده بودند ۲۶ چون عیسی مادر خود را با آن شاگردی که دوست می‌داشت ایستاده دید، به مادر خود گفت: ای زن، اینک این پسر تو است. ۲۷ و به آن شاگرد گفت: اینک این مادر تو است». (۱)

۴- پطرس خودش را به عنوان کسی که به جای عیسی به صلیب کشیده می‌شود، عرضه می‌دارد؛ ولی عیسی ناتوانی او را از این مهم، بیان می‌کند: «پس پروردگار به شمعون گفت: ای شمعون، اینک شیطان خواست شما را چون گندم غربال کند ۳۲ لیکن من برای تو دعا کردم تا ایمانت تلف نشود و هنگامی که تو بازگشت کنی برادران خود را استوار نما. ۳۳ به وی گفت: ای پروردگار، حاضرم با تو بروم حتی به زندان و به سوی مرگ. ۳۳ گفت: تو را می‌گویم ای پطرس، امروز خروس بانگ نرزه باشد که سه مرتبه انکار خواهی کرد که مرا نمی‌شناسی». (۲)

«شمعون پطرس به وی گفت: ای آقا، کجا می‌روی؟ عیسی پاسخ داد: جایی که می‌روم، اکنون نمی‌توانی از پی من بیایی؛ ولی در آخر از پی من خواهی آمد. ۳۳ پطرس به او گفت: ای آقا، برای چه اکنون نتوانم از پی تو بیایم؟ جان خود را در راه تو خواهم نهاد. ۳۸ عیسی به او جواب داد: آیا جان خود را در راه من می‌نهی؟ به یقین به تو می‌گویم تا سه مرتبه مرا انکار نکرده باشی، خروس بانگ نخواهد زد». (۳)

در دو متن پیشین انجیل، چنین متوجه می‌شویم که به صورتی یا به شکل دیگری به حواریون عرض می‌کند که به جای او فدا شوند یا حداقل در متون می‌بینیم که عیسی علیه السلام به پطرس - که او برترین حواری است - بیان می‌دارد که او توانایی فدا شدن به جای عیسی علیه السلام را ندارد:

«پطرس به او گفت: ای آقا، برای چه اکنون نتوانم از پی تو بیایم؟ جان خود را در

۱- انجیل یوحنا: ۱۹.

۲- انجیل لوقا: ۲۲.

۳- انجیل یوحنا: ۱۳.

راه تو خواهم نهاد. ۳۸ عیسی به او جواب داد: آیا جان خود را در راه من می‌نهی؟ به یقین به تو می‌گویم تا سه مرتبه مرا انکار نکرده باشی، خروس بانگ نخواهد زد». بنابراین این متن از انجیل یوحنا به روشنی بیان می‌کند که عیسی (علیه السلام) از پطرس درخواست می‌کند که به جای او فدا شود یا به پطرس چنین پاسخ می‌گوید «آیا جان خود را در راه من می‌نهی؟» و می‌بینیم که عیسی این پرسش را اینگونه پاسخ می‌دهد که پطرس توانایی چنین چیزی را ندارد: «به یقین به تو می‌گویم تا سه مرتبه مرا انکار نکرده باشی، خروس بانگ نخواهد زد». این گفت‌وگو بی‌هیچ مقدمه‌ای نیامده است؛ اگر عیسی (علیه السلام) چنین موضوع مهمی را برای ایشان مطرح نمی‌کرد، چه چیزی باعث شد تا پطرس چنین درخواستی را بیان کند؟!

همچنین این سخن پطرس «جان خود را در راه تو خواهم نهاد» را به چه صورتی غیر از مسئله‌ای شبیه شدن می‌توان درک کرد؛ در غیر این صورت چگونه پطرس خودش را به جای عیسی (علیه السلام) برای به صلیب کشیده شدن قرار می‌دهد، اگر پیش از آن به او شبیه نشده باشد؛ تا یهود او را بگیرند و به عنوان اینکه او عیسی (علیه السلام) است، به صلیب کشیده شود. اینها دنبال عیسی (علیه السلام) بودند، نه پطرس و تا زمانی که پطرس شبیه او نشده باشد، او را نمی‌گیرند. همچنین پاسخ عیسی (علیه السلام) اینگونه نبود که ای پطرس، صحیح نیست تو به جای من فدا شوی، یا ناگزیر من باید به صلیب کشیده شوم، یا هر پاسخ دیگر؛ جز اینکه تو توانایی این مهم را نداری. این مسئله ما را به این پرسش می‌کشاند که اگر پطرس و حواریون این توانایی را ندارند تا جان خود را به خاطر عیسی (علیه السلام) بدهند و به صلیب کشیده شدن را تحمل کنند، آیا خداوند هیچ کس دیگری ندارد که این وظیفه‌ی مهم را انجام دهد آن هم پس از اینکه همان‌طور که گفته شد، عیسی (علیه السلام) به روشنی درخواست می‌کند که به صلیب کشیدن از او برداشته شود؟!

۵- «۱۱ عیسی به پطرس گفت: شمشیرت را غلاف کن. آیا جامی را که پدر به من

داده است، ننوشم؟!». (۱)

این سخن از مصلوب در هنگام دستگیر شدنش بیان شده و سخن کسی است که به صلیب کشیده شدن را پذیرفته است و با آن مشکلی ندارد. حتی تردید در نوشیدن جام صلیب را در مورد خودش غیرقابل قبول، بیان و مطرح شدن می‌داند و اینکه امکان ندارد حتی در آن تأملی کند. «آیا جامی را که پدر به من داده است، ننوشم؟!»، جمله فقط پرسشی نیست، بلکه با تعجب می‌پرسد: «ننوشم؟!». چطور می‌توان تصور کرد که این سخن همان کسی باشد که پیش از دستگیر شدن برای به صلیب کشیده شدن، می‌گوید: «ای پدر پدران، هر چیزی برای تو امکان‌پذیر است. این پیاله را از من بگذران».<sup>(۱)</sup>

بنابراین، این دو به طور کامل از یکدیگر متمایزند؛ آن کس که دستگیر و به صلیب کشیده شد، شخص دیگری غیر از عیسی علیه السلام است که درخواست به صلیب کشیده شدن می‌نماید.

۶- آنچه در انجیل یهودا وجود دارد؛ انجیلی که تاریخی است و کشف شده و تاریخش به پیش از اسلام باز می‌گردد، و امکان چنین طعنه زدن به آن وجود ندارد که از سوی مسلمانان جعل شده باشد، و در نتیجه انجیلی مسیحی است و بین مسیحیان از ابتدا رایج بوده است و نسخه‌برداری و دست به دست شدن انجیل یهودا بین مسیحیان اولیه، دلیلی بر اختلاف ایشان در شخصیت مصلوب در آن زمان می‌باشد. این متنی از انجیل یهودا است که بیان می‌کند شخص به صلیب کشیده شده، عیسی علیه السلام نیست و حتی نام مصلوب، ویژگی‌ها و ویژگی فرزندان را نیز مشخص می‌کند.

در انجیل یهودا، مشهد سوم آمده است: «و یهودا گفت: ای آقا، آیا ممکن است نسل من تحت سلطه‌ی حکام قرار گیرد؟ عیسی علیه السلام پاسخ داد و به او گفت: بیا این من هستم... دو خط مفقود شده است... لیکن تو هنگامی که ملکوت و نسلش را ببینی، بسیار غم‌انگیز خواهی شد».

«و هنگامی که آن را شنید یهودا به او گفت: من چه خیری را حاصل کردم؟ چرا که تو کسی هستی که مرا از آن نسل دور ساختی.»

عیسی پاسخ داد و گفت: تو سیزدهمین خواهی بود و در آینده از سوی نسل‌های دیگر مورد لعنت واقع خواهی شد - لیکن تو برای پادشاهی بر آنان باز خواهی گشت و در روزهای پایانی، صعود تو را لعنت خواهند کرد ۴۷ تا نسل مقدّس».

«But you will exceed all of them. For you will sacrifice the man that clothes me»

«اما تو برتر از همه‌ی آنها خواهی بود؛ زیرا تو آن انسانی را که مرا پوشیده است، قربانی خواهی کرد،

و حال و وضعیتِ قرن تو بلند،  
و مجازات الهی تو شعله‌ور،  
و ستاره‌ات درخشان و ظاهر خواهد شد  
و قلب تو.... ۵۷».

به علاوه این متن به روشنی بیان می‌کند که به صلیب کشیده شده، عیسی نیست: «اما تو برتر از همه‌ی آنها خواهی بود؛ زیرا تو آن انسانی را که مرا پوشیده است، قربانی خواهی کرد». پس نام به صلیب کشیده شده را یهودا معرفی می‌کند و اکیداً یهودا در این متن، همان یهودای اسخریوطی خائنی نیست که به سوی علمای یهود رفت و مأموران دینی را برای دستگیری به صلیب کشیده شده آورد. بنابراین همان‌طور که در متن انجیل یهودا موجود است، یهودایی که به جای عیسی به صلیب کشیده می‌شود، انسانی شایسته است که خودش را به خاطر عیسی قربانی می‌کند؛ حتی عیسی او را در انجیل یهودا با صفتی توصیف می‌نماید که امکان ندارد یهودای اسخریوطی به چنین صفتی آراسته بوده باشد؛ اینکه او سیزدهمین است. آن طور که همگی اتفاق نظر دارند، حواریون فقط دوازده نفر هستند و پس از خیانت یهودای اسخریوطی کسانی به جای او آمدند تا عدد دوازده نفر کامل شود و به هیچ وجه سیزده نفر نبودند. همین مورد، به طور قطع در اینجا یهودای مخاطب را غیر از یهودای اسخریوطی قرار می‌دهد. این علاوه بر عبارت‌هایی است که در انجیل یهودا آمده که عبارت‌اند از: «لیکن تو برای پادشاهی بر آنان باز خواهی گشت». این عبارت، موضوع را به منجی که در آخر الزمان می‌آید، منحصر

می‌کند؛ همان منجی که می‌آید تا زمین را پر از عدل و داد کند. اما یهودای اسخریوطی در آخرالزمان نمی‌آید؛ چرا که به طور خلاصه، شخصیتی نابکار است که در آن زمان به دنیا آمده و از دنیا نیز رفته است.

«و یهودا گفت: ای آقا، آیا ممکن است نسل من تحت سلطه‌ی حکام قرار گیرد؟ عیسی علیه السلام پاسخ داد و به او گفت: بیا این من هستم .... دو خط مفقود شده است.... لیکن تو هنگامی که ملکوت و نسلش را ببینی، بسیار غم‌انگیز خواهی شد» «و هنگامی که آن را شنید یهودا به او گفت: من چه خیری را حاصل کردم؟ چرا که تو کسی هستی که مرا از آن نسل دور ساختی».

«آیا ممکن است نسل من تحت سلطه‌ی حکام قرار گیرد؟»: حکام به همه حکمرانی می‌کنند؛ آیا معنا و حکمتی دارد اینکه کسی از نسل خودش بپرسد، آیا آنها تحت سلطه‌ی حکام می‌باشند؟!

این سخنی بی‌معنا خواهد بود مگر در یک صورت؛ اینکه این نسلی که در مورد ایشان می‌پرسد، همان خلفا و جانشینان خداوند در زمین باشند و در نتیجه در مورد ایشان می‌پرسد که آیا تحت سیطره و سلطه‌ی حکام طاغوت خواهند بود یا مردم حکومت را برای آنها ممکن خواهند ساخت؟ بنابراین چنین توقعی نمی‌رود که فقط یهودا پادشاهی کند، بلکه نسل او نیز خلفا و جانشینان خداوند در زمینش می‌باشند. او در مورد خلفای خداوند در زمینش که از نسل خودش می‌باشند، می‌پرسد که آیا ممکن است بر خلاف منصوب شدن الهی ایشان، تحت سلطه و سیطره‌ی حکام طاغوت قرار گیرند؟ همان‌طور که وضعیت بسیاری از خلفای الهی که پیش از ایشان بودند، چنین بود؛ مانند ابراهیم علیه السلام، موسی و خود عیسی؛ یا مردم در راستای اجرای حاکمیت خداوند بر زمین، به ایشان تمکین خواهند داد. در این پرسش و پاسخ عیسی به آن، مواردی وجود دارد که بیان می‌کند به طور حتم یهودا در اینجا همان یهودای اسخریوطی نیست. یهودای اسخریوطی به هیچ وجه از خلفا و جانشینان خداوند در زمینش نیست، پس این پرسش که آیا این شخص، یهودای اسخریوطی است، معنایی ندارد. یهودای اسخریوطی نسلی نداشت؛ بلکه پس از حادثه‌ی به صلیب کشیدن از دنیا رفت؛ بنابراین اگر او همان شخص باشد،

این پاسخ برای پرسش، معنایی نخواهد داشت: «لیکن تو هنگامی که ملکوت و نسلش را بینی، بسیار غم‌انگیز خواهی شد». چگونه یهودای اسخریوطی بدکاره می‌تواند ملکوت را ببیند؟! آری، می‌تواند ملکوت را ببیند اگر یهودا در اینجا شخصی الهی باشد که از ملکوت آمده باشد و پس از انجام وظیفه‌ی خود مبنی بر به صلیب کشیدن به جای عیسی (علیه السلام)، به ملکوت بازگردد؛ بنابراین، این شخص، یهودای اسخریوطی نیست.

«و هنگامی که آن را شنید یهودا به او گفت: من چه خیری را حاصل کردم؟ چرا که تو کسی هستی که مرا از آن نسل دور ساختی»: یعنی همان نسلی که یهودا اسخریوطی از آن دور شده بود؟! واقعیت آن است که این سخن فقط در یک صورت سخنی درست خواهد بود؛ اینکه

این یهودا، همان یهودای اسخریوطی نباشد، بلکه شخصیتی الهی باشد که در زمان و نسل عیسی آمده یعنی زمانی که زمان و نسل او نمی‌باشد؛ حتی برای انجام وظیفه‌ای آمده و به همان جایی که آمده، بازگردد. همچنین به دنبال دعای عیسی (علیه السلام) که به صلیب کشیده شدن از او دور شود، آمده است. به این ترتیب این سخن او که به عیسی (علیه السلام) می‌گوید: «چرا که تو کسی هستی که مرا از آن نسل دور ساختی» درست و صحیح می‌باشد.

بنابراین یهودای گفته شده در برخی متون انجیل یهودا مانند متنی که پیش‌تر ارائه شد، همان یهودای اسخریوطی که به عیسی (علیه السلام) خیانت کرد و همان‌طور که در پایان انجیل یهودا آمده، او را به علمای یهود تسلیم نمود، نمی‌باشد: «به یهودا نزدیک شدند و به او گفتند: اینجا چه می‌کنی؟ تو شاگرد یسوع هستی. پس یهودا همان‌طور که از او خواستند، پاسخشان را داد و اموالی (مبلغی) دریافت کرد و او را تسلیم‌شان نمود».<sup>(۱)</sup>

بلکه این یهودا همان‌طور که انجیل یهودا توصیفش می‌کند، انسانی صالح و حتی از جانشینان خداوند در زمینش است و برخی از فرزندان او نیز جانشینان خداوند در زمینش هستند. همچنین او از نسل عیسی و از زمان عیسی، نیست؛ به این معنی که او در زمان

عیسی از ملکوت فرود آمده است. علاوه بر همه‌ی اینها، متن بیان می‌کند این یهودا، همان کسی است که زمین را از عدل و داد پر خواهد ساخت و در آخرالزمان سروری خواهد کرد.

اکنون تمام این ویژگی‌هایی که برای یهودایی که به جای عیسی به صلیب کشیده شد، آمده است، بر نجات‌دهنده‌ای که در آخرالزمان می‌آید، منطبق می‌باشد. پس اگر در نهایت ما از معنی کلمه‌ی یهودا سؤال کنیم، این شخصیت را چه کسی خواهیم دید؟ خواهیم دید که کلمه‌ی یهودا در زبان عربی به معنی «ستایش» یا «ستایش کرد» (الحمد، أحمد) می‌باشد و بر این معنی در تورات تأکید شده، آنجا که در تورات سفر پیدایش اصحاب بیست و نهم آمده است: «۳۵ و بار دیگر حامله شده، پسری زایید و گفت: این مرتبه پروردگار را حمد می‌گویم. پس او را یهودا نام نهاد. سپس از زاییدن باز ایستاد».

بنابراین یهودا یعنی «ستایش گفت» (أحمد)؛ و این، اسم مهدی، رهایی‌بخش یا تسلی‌دهنده‌ای است که در آخر الزمان وعده‌اش داده شده و در تورات، انجیل، قرآن و وصیت رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله ذکر شده است.

همچنین در تورات و انجیل کسی که به صلیب کشیده شده است موافق با چنین چیزی توصیف شده و پس از دستگیر شدنش سخنی از او روایت می‌شود که نشان می‌دهد او شخصی حکیم است و با تمام وجود به آنچه بر او رفته، راضی می‌باشد و اینکه او غیر از یهودا اسخریوطی است. یهودا اسخریوطی شخصیتی است که شیطان بر او سیطره یافته است؛ از چنین شخصیتی حکمتی بیرون نمی‌تراود و امکان ندارد در آرامش و به دور از ترس و اندوه باشد در حالی که به جای عیسی صلی الله علیه و آله که نسبت به او کفر ورزیده، به صلیب کشیده می‌شود!

در تورات سفر اشعیا و در اعمال رسولان اصحاب هشتم چنین متنی دیده می‌شود: «... همانند بره‌ای به سوی قربان‌گاه و همانند گوسفندی ساکت و آرام در حضور کسی که ذبحش می‌کند، اینگونه دهانش را نمی‌گشاید...».

به علاوه این متن همان‌طور که در واقعیت نیز اتفاق افتاده بیان می‌کند که او در

کمال آرامش و اطمینان خاطر به سوی عذاب و به صلیب کشیده شدن می‌رود. بنابراین در اینجا مورد دیگری که این متن به آن هدایت می‌کند وجود دارد: اینکه او هیچ صحبت و دادخواهی نمی‌کند و حقش و اینکه او فرستاده است را ابراز نمی‌کند در حالی که عیسی (علیه السلام) برای علما و مردم دلیل می‌آورد و حقش را بیان می‌نمود؛ بنابراین اینکه او در سکوت به سوی ذبح شدن پیش رود، بر عیسی صدق نمی‌کند.

در انجیل شخص به صلیب کشیده شده، به یکی از کسانی که با او به صلیب کشیده می‌شود بشارت می‌دهد که او به بهشت خواهد رفت چرا که از او دفاع کرده است. حال، آیا ممکن است با چنین حکمت و چنین بشارت دادنی از سوی به صلیب کشیده شده، این شخص همان یهودا اسخریوطی باشد؟! یهودا اسخریوطی به چه بشارت می‌دهد، اگر خداوند شکل او را تغییر داده و به جای عیسیایی که کافرش شده، به سوی صلیب کشیده بشود؟! اگر وضعیت او اینگونه است، آیا او خود نمی‌داند که به یقین ستم‌کار است و عقوبت خواهد شد؛ پس او کسی که از او دفاع کرده است را به کدامین فردوس بشارت می‌دهد؟! «و یکی از آن دو خطاکار مصلوب بر وی کفر گفت که اگر تو مسیح هستی خود و ما را برهان! ۴۰ پس دیگری پاسخش داده، او را نهیب زد و گفت: مگر تو از خدا نمی‌ترسی؟ چون تو نیز زیر همین حکم هستی. ۴۱ اما ما به انصاف، چرا که جزای اعمال خود را یافته‌ایم، لیکن این شخص هیچ کار بی‌جا نکرده است! ۴۲ پس به عیسی گفت: ای پروردگار، مرا به یاد آور هنگامی که به ملکوت خود درآیی. ۴۳ عیسی به وی گفت: هر آینه به تو می‌گویم امروز تو با من در فردوس خواهی بود».<sup>(۱)</sup>

و همچنین در انجیل لوقا: «۳۳ و چون به موضعی که آن را کاسه‌ی سر می‌گویند رسیدند، او را در آنجا با آن دو خطاکار، یکی بر طرف راست و دیگری بر چپش مصلوب کردند. ۳۴ عیسی گفت: ای پدر، اینها را ببامرز، زیرا نمی‌دانند چه می‌کنند».<sup>(۲)</sup> آنچه تقدیم شد و آنچه روایت شد غیرممکن است از سر حکمت و خردمندی

۱- انجیل لوقا: ۲۳.

۲- انجیل لوقا: ۲۳.



نامتناقض از سوی شخص مصلوب باشد در حالی که او در پست‌ترین ظرفیت‌های سفاقت و کم‌خردی قرار داشته یا پناه بر خدا شیطانی کافر همچون یهودا اسخریوطی بوده باشد؛ آن گونه که بعضی از آنها مشکل را اینگونه گره‌گشایی کرده‌اند که او، یهودای اسخریوطی است؛ همین‌طوری بی هیچ دلیلی، فقط برای اینکه او را شبیه عیسی که به جایش به صلیب کشیده شد، قرار دهند!

علاوه بر آنچه تقدیم شد، باید توجه داشت که یهودای اسخریوطی می‌آید و پلیس‌های دینی را به سوی شخص مصلوب هدایت می‌کند و باعث دستگیر شدن شبیه به صلیب کشیده شده می‌شود؛ حال چگونه ممکن است یهودا اسخریوطی به همراه پلیس‌ها بیاید و آنها را به سوی شبیه عیسی هدایت کند در حالی که خودش همان شخص شبیه باشد؟! آیا مثلاً یهودا اسخریوطی دو شخصیت دارد؟!

طرح‌های ارایه شده باید از عقلانیت بیش‌تری برخوردار باشند و در چنین سطحی از سادگی و تناقض‌گویی قرار نگیرد. چگونه به نظر کسی که با چنین دیدگاهی در مورد یهودا اسخریوطی موافق است یعنی او همراه پلیس‌ها می‌باشد و آنها را به سوی شخص شبیه راهنمایی می‌کند و در عین حال خودش همان شخص شبیه می‌باشد، این دیدگاه عقلانی به نظر می‌رسد که او در یک مکان با دو شخصیت، دو صورت و دو حالت به طور کامل متناقض وجود داشته باشد؟! این چه طرح و ایده‌ای است؟! و تعجب می‌کنم که چطور برخی از ایشان چنین دیدگاهی که در چنین سطحی از تناقضات قرار دارد را می‌پذیرند!

علاوه بر آنچه ارایه شد، آنچه برخی از مسلمانان می‌گویند، اینکه (بدون هیچ دلیلی) مصلوب همان یهودا اسخریوطی است را رد می‌کند؛ روایاتی وجود دارد که بیان می‌کند شبیه به صلیب کشیده شده، جوانی صالح و نیکوکار به صورت عیسی بوده است و حتی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که او به طور خاص از فرزندان امام علی علیه السلام می‌باشد.

**نتیجه‌ی آنچه ارایه شد:**

در تورات و انجیلی که مورد قبول مسیحیان است متونی وجود دارد که بیان می‌کنند

عیسی به صلیب کشیده نشد و اگر هر یک از این متون به تنهایی کفایت نکند، مجموعه‌ی آنها به مثابه دلیلی می‌باشد که شخص به صلیب کشیده شده، عیسی (علیه السلام) نمی‌باشد؛ اینکه عیسی از خداوند می‌خواهد که به صلیب کشیده نشود. به صلیب کشیده شده نمی‌پذیرد با زبانش اقرار کند که او پادشاه بنی اسرائیل است با اینکه عیسی پادشاه بنی اسرائیل بود.

مصلوب، مریم -مادر عیسی (علیه السلام) - را با عبارت «ای زن» خطاب قرار می‌دهد. پطرس خودش را به عنوان جایگزین عیسی داوطلب می‌کند؛ یعنی اینکه او همان شخص شبیه باشد «پطرس به او گفت: ای آقای من، اکنون چرا من نمی‌توانم از پی تو بیایم؟» و عیسی نمی‌پذیرد چرا که او می‌داند پطرس توانایی چنین وظیفه‌ای را ندارد و به ناتوانی‌اش چنین اشاره می‌نماید: که او سه مرتبه از به صلیب کشیده شده، برائت خواهد جست، و این اکیداً برائت از عیسی (علیه السلام) می‌باشد.

با مقایسه‌ی سخن عیسی (علیه السلام) پیش آمدن سربازان و دستگیر کردن به صلیب کشیده شده با سخن مصلوب هنگام دستگیر شدنش، متوجه می‌شویم که آنها دو شخصیت کاملاً متفاوت می‌باشند و آنها در برابر پذیرفتن به صلیب کشیده شدن، دو برخورد مختلف را اتخاذ می‌کنند. آن که می‌گوید «آیا جامی که پروردگار به من می‌دهد را ننوشم؟!...» نمی‌تواند همان کسی باشد که ساعاتی پیش گفته بود: «ای پدر پدران، هر چیزی برای تو امکان‌پذیر است. این پیاله را از من بگذران».

### و از انجیل یهودا:

مصلوب خود عیسی نیست بلکه شبیه مشتبه شده به عیسی (علیه السلام) است. مصلوب اینگونه توصیف می‌شود که او سیزدهمین است. مصلوب اینگونه توصیف می‌شود که در آخرالزمان خواهد آمد تا سروری کند. اسم مصلوب یهودا (همان‌طور که گفته شد به معنی احمد) می‌باشد و یهودا اسخریوطی نیست.

مصلوب از ملکوت فرود آمده است و از قوم عیسی (علیه السلام) نمی‌باشد.

مصلوب فرزندانانی دارد که خلفا و جانشینان خدا در زمینش می‌باشند. همچنین در تورات، انجیل و انجیل یهودا متون واضحی وجود دارد که بیان می‌دارند که به صلیب کشیده شده نمی‌تواند یهودا اسخریوطی باشد و در آنها پاسخی برای کسی که می‌گوید مصلوب همان یهودا اسخریوطی است، وجود دارد.

سوم: در روایات:

در کتاب‌های شیعه:

در تفسیر علی بن ابراهیم از ابو جعفر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «عیسی علیه السلام در شبی که خداوند او را به سوی خودش بالا برد، شب هنگام یارانش را وعده گذاشت؛ در حالی که آنها دوازده مرد بودند. آنها را به خانه‌ای داخل کرد. سپس از چشمه‌ای که در کنج خانه بود، به سوی آنان آمد در حالی که بر سرش آب می‌ریخت و فرمود: خداوند در این ساعت مرا به سوی خودش بالا می‌برد و از یهود پاکم می‌گرداند. کدامین شما شبخ من بر وی خواهد افتاد، کشته و به صلیب کشیده می‌شود و با من هم‌درجه می‌گردد؟ جوانی از بینشان گفت: من، ای روح خدا. فرمود: تو همانی.... سپس امام علیه السلام فرمود: یهود در همان شب در طلب عیسی علیه السلام آمدند.... و آن جوان که شبخ عیسی علیه السلام بر وی افتاده بود را گرفتند، کشتند و به صلیب کشیدند».<sup>(۱)</sup>

این روایت بیان می‌کند که آنجا شخص دیگری غیر از یهودا اسخریوطی بود که شبیه و به صلیب کشیده شد و هم‌درجه‌ی عیسی بود. عیسی خلیفه‌ای از خلفای خداوند در زمینش، پیامبر، امام و از فرستادگان اولوالعزم می‌باشد، بنابراین، این شبیه به صلیب کشیده شده حداقل خلیفه و جانشینی از خلفای خداوند در زمینش می‌باشد «کدامین شما شبخ من بر وی خواهد افتاد، کشته و به صلیب کشیده می‌شود و با من هم‌درجه می‌گردد؟». به علاوه در آنجا دوازده تن به همراه عیسی در همان هنگامی که یهودا نزد

علمای یهود بود تا عیسی را تسلیم‌شان کند، حاضر بودند؛ حال، نفر دوازدهم چه کسی غیر از مصلوبی که داخل و خارج می‌شود بدون اینکه حضورش احساس شود یا حتی کسی در ابتدا غیر از عیسی (علیه السلام) او را ببیند، می‌تواند باشد؟ «همانند بره‌ای به سوی قربان‌گاه و همانند گوسفندی ساکت و آرام در حضور کسی که ذبحش می‌کند، اینگونه دهانش را نمی‌گشاید».

این موضوع وجود دارد و اگر با این وضوح در انجیل‌های موجود دیده نمی‌شود، اکنون آنچه ارایه شد، بیان می‌کند که:

«پس پروردگار به شمعون گفت: ای شمعون، اینک شیطان خواست شما را چون گندم غربال کند ۳۲ لیکن من برای تو دعا کردم تا ایمانت تلف نشود و هنگامی که تو بازگشت کنی برادران خود را استوار بنما. ۳۳ به وی گفت: ای پروردگار، حاضرم با تو بروم حتی به زندان و به سوی مرگ. ۳۴ گفت: تو را می‌گویم ای پطرس، امروز خروس بانگ زده باشد که سه مرتبه انکار خواهی کرد که مرا نمی‌شناسی.»<sup>(۱)</sup>

«شمعون پطرس به وی گفت: ای آقا، کجا می‌روی؟ عیسی پاسخ داد: جایی که می‌روم، اکنون نمی‌توانی از پی من بیایی؛ ولی در آخر از پی من خواهی آمد. ۳۷ پطرس به او گفت: ای آقا، برای چه اکنون نتوانم از پی تو بیایم؟ جان خود را در راه تو خواهم نهاد. ۳۸ عیسی به او جواب داد: آیا جان خود را در راه من می‌نهی؟ به یقین به تو می‌گویم تا سه مرتبه مرا انکار نکرده باشی، خروس بانگ نخواهد زد.»<sup>(۲)</sup>

و آنچه روایت شد بیان می‌کند که شخص شبیه، خلیفه‌ای از خلفای خداوند و از کسانی که کفار او را نمی‌پذیرند و می‌کشند و از کسانی که هنگام بازگشتش او را پذیرا می‌شوند و برگزیدگان مؤمنان از او دفاع می‌نمایند، می‌باشد.

از ابو جارود از ابو جعفر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «این آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنَجِّيْكُمْ مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آیا

۱- انجیل لوقا: ۲۲.

۲- انجیل یوحنا: ۱۳.

شما را به تجارتی که از عذاب دردآور رهایی تان دهد راه بنمایم؟) پاسخ گفتند: اگر بدانیم آن چیست، مال و جان و فرزندانمان را در آن می نهیم. خداوند فرمود: ﴿تَوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ - أَلِي قَوْلِهِ تَعَالَى - ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ، وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرَ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ﴾ (به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید و در راه خدا با مال و جان خویش جهاد کنید - تا این سخن خداوند متعال - این است پیروزی بزرگ، و نعمتی دیگر که دوستش داری: نصرتی است از جانب خداوند و فتحی نزدیک)؛ یعنی در دنیا با فتح قائم، و همچنین می فرماید فتح مکه با این سخن ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ - أَلِي قَوْلِهِ - فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرْتَ طَائِفَةٌ﴾ (ای کسانی که ایمان آورده اید، یاران خدا باشید - تا این سخنش - پس گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند). فرمود: گروهی که کافر شدند، کسانی هستند که شبیه عیسی علیه السلام را به قتل رسانیدند و به صلیب کشیدند و آنان که ایمان آوردند، کسانی هستند که شبیه عیسی را پذیرفتند تا کشته نشود؛ پس گروهی که او را کشتند و به صلیب کشیدند را می کشند و این همان سخن خداوند متعال است که می فرماید: ﴿فَأَيُّدِنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَاصْبَحُوا ظَاهِرِينَ﴾ (پس ما کسانی را که ایمان آورده بودند بر ضد دشمنانشان مدد کردیم تا پیروز شدند)». (۱)

کسانی که ایمان به خودشان و نه ایمان به خلیفه‌ای از خلفای خداوند در زمینش را واجب می کنند، چه کسانی هستند؟! «و آنان که ایمان آوردند، کسانی هستند که شبیه عیسی را آزاد می کنند تا کشته نشود».

بنابراین، روایت به وضوح بیان می کند که مصلوب، خلیفه‌ای از خلفای خداوند در زمینش است و بر مردم واجب است که هنگام آمدنش به این عالم، به او ایمان بیاورند و یاری اش کنند.

این نکته در انجیل وجود دارد و شبیه به صلیب کشیده شده به وضوح بیان می کند: «عیسی پاسخ داد پادشاهی من متعلق به این دنیا نیست. اگر پادشاهی من از این جهان

می‌بود، خادمان من می‌جنگیدند تا به یهود تسلیم نشوم. ولی اکنون پادشاهی من از این جهان نیست».<sup>(۱)</sup>

یعنی او بیان می‌کند که هنگام بازگشتش به این عالم جسمانی در قوم و زمان خودش، کسانی خواهند بود که از او دفاع می‌کنند تا تسلیم یهودیان زمانش و به صلیب کشیده نشود: «خادمان من می‌جنگیدند تا به یهود تسلیم نشوم. ولی اکنون پادشاهی من از این جهان نیست»، «و آنان که ایمان آوردند، کسانی هستند که شبیه عیسی را آزاد می‌کنند تا کشته نشود».

روایت شده است که شبیه به صلیب کشیده شده، از نسل رسول خدا ﷺ می‌باشد. رسول خدا حضرت محمد ﷺ در حالی که برای علی بن ابی طالب (علیه السلام) دعا می‌کند، می‌فرماید: «اللهم أعطه جلادة موسى، واجعل في نسله شبیه عیسی (علیه السلام) اللهم إنك خلیفتی علیه وعلى عترته و ذریته الطیبة المطهرة التي أذهب عنها الرجس والنجس»<sup>(۲)</sup> (خداوندا، شکیبایی و مقاومت موسی را به او عطا فرما، و در نسلش شبیه عیسی (علیه السلام) را قرار بده. خداوندا، تو هستی جانشین من بر او و بر عترتش و بر ذریه‌ی پاک و مطهرش که پلیدی و آلودگی را از آنان دور کردی).

در کتاب‌های اهل سنت:

اهل سنت در تفسیرهایشان روایت می‌کنند کسی که به صلیب کشیده شد یهودا اسخریوطی نبود بلکه جوانی بود همراه با حواریون:  
سعید بن جبیر از ابن عباس روایت می‌کند: «عیسی به همراه اصحابش هنگامی که خداوند اراده فرمود بالایش ببرد خارج شد. فرمود: «کدام یک از شما شبیه من بر او افتد، به جای من کشته شود و با من هم‌درجه باشد؟» جوانی برخاست و گفت: من. فرمود: «بنشین». سپس سخنش را تکرار کرد. آن جوان برخاست و عیسی گفت: «بنشین».

۱- انجیل یوحنا: اصحاح ۱۸.

۲- غیبت نعمانی: ص ۱۴۴.

سپس تکرار کرد و آن جوان برخاست و گفت: من. فرمود: «**آری، تو همانی**». او شبیه عیسی شد و عیسی رفع گردید. یهود آمدند، آن مرد را گرفتند، به قتل رسانیدندش و سپس بر دارش کردند. و وهب بن منبه و قتاده و سدی نیز همین سخن را گفته‌اند»<sup>(۱)</sup>.  
 بشر بن معاذ برای ما روایت کرد و گفت: از یزید از سعید از قتاده درباره‌ی این سخن خداوند متعال ﴿**إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ**﴾... تا این سخن ﴿**كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا**﴾ (ما مسیح عیسی بن مریم فرستاده‌ی خداوند را کشتیم در حالی که او را نکشتند... **خداوند پیروزمند حکیم است**) گفت: آن یهودیان دشمنان خدا به قتل عیسی بن مریم فرستاده‌ی خداوند شهره شدند و چنین پنداشتند که او را به قتل رسانیدند و به صلیب کشیدند. به ما گفته شده پیامبر خدا عیسی بن مریم به یارانش فرمود: **کدام یک از شما شبیه من بر وی افتد تا کشته شود؟** مردی از بین یارانش گفت: **من ای پیامبر خدا**. آن مرد به قتل رسید و خداوند پیامبرش را بازداشت و به سوی خودش بالا برد.

حسن بن یحیی برای ما روایت کرد و گفت: عبد الرزاق به ما خبر داد و گفت: معمر از قتاده به ما خبر داد و درباره‌ی این سخن خداوند متعال ﴿**وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ**﴾ (و حال آنکه آنان مسیح را نکشتند و بر دار نکردند بلکه امر بر ایشان مشتبه شد) گفت: شبیه‌ای بر مردی از حواریون واقع شد و کشته شد. عیسی بن مریم این را بر آنان عرضه داشت و فرمود: **کدامین از شما شبیه من بر وی واقع شود و بهشت برایش باشد؟** مردی گفت: بر من.

مثنی برای ما روایت کرد و گفت: از ابو حنیفه از شبل از ابن ابی نجیح از قاسم بن ابی بزه روایت کرد و گفت: عیسی بن مریم فرمود: **کدام یک از شما شبیه من بر وی افتد و به جای من به قتل رسد؟** مردی از یارانش گفت: من ای رسول خدا. شبیهش بر وی افتاد و او را کشتند. این مصداق خداوند متعال است: ﴿**وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ**﴾ (و حال آنکه آنان مسیح را نکشتند و بر دار نکردند بلکه امر بر ایشان مشتبه

شد).

قاسم برای ما روایت کرد و گفت: از حسین از حجاج از ابن جریح روایت کرد و گفت: به ما چنین رسید که عیسی بن مریم به یارانش فرمود: **کدام یک از شما داوطلب می‌شود و شبیه من بر وی می‌افتد و کشته می‌شود؟** مردی از یارانش گفت: من ای پیامبر خدا. شبیه بر وی افتاد و به قتل رسید و خداوند پیامبرش را به سوی خودش بالا برد.

محمد بن عمرو برای ما روایت کرد و گفت: از ابو عاصم از عیسی از ابن ابی نجیح از مجاهد درباره‌ی این سخن ﴿شِبْهَ لَهْمٍ﴾ (امر بر ایشان مشتبه شد) گفت: مردی غیر از عیسی را که فکر می‌کردند همو است، به صلیب کشیدند.

قاسم برای ما روایت کرد و گفت: از حسین از حجاج از ابن جریح از مجاهد روایت کرد و گفت: مردی را که با عیسی اشتباه گرفتند و تصور نمودند او است، به صلیب کشیدند و خداوند عیسی را به سوی خودش سلامت و زنده بالا برد.<sup>(۱)</sup>

«سپس خداوند سبحان خبر می‌دهد که بنی اسرائیل عیسی را به قتل نرسانیدند و به صلیبش نکشیدند بلکه امر بر ایشان مشتبه شد. راویان در این ماجرا اختلاف کردند اما در این تردید ندارند که عیسی علیه السلام بر روی زمین حرکت و به خداوند دعوت می‌کرد. بنی اسرائیل به دنبال او بودند و حکومت آنها در آن زمان به دست خراج‌گزاران و باج‌گیران بود. حواریونی که همراه او بودند هر کجا عیسی می‌رفت به او می‌پیوستند. گاهی اوقات فرمان عیسی را دریافت نمی‌کردند. روایت شده است که مالیاتی بر مردی از یهود واقع شد و پیوسته از آن در تنگنا بود. تا در نهایت به مکان او رسید. عیسی و یارانش متوجه نشدند که جست‌وجوگران‌شان به آنها رسیدند. مردانی از بنی اسرائیل را داخل خانه کردند و روایت شده که آنها دشمن آن سیزده نفر بودند و روایت شده: دوازده نفر. آنها شبانه محاصره شدند. روایت شده که عیسی آن شب حواریون را از خود جدا کرد و آنها را به دور دست‌ها متوجه نمود و خودش با مردی همراهش باقی ماند. عیسی

۱- جامع البیان در تفسیر قرآن: ابن جریر طبری: ج ۶ ص ۲۱.



رفع شد و شبیه بر مرد افتاد و آن مرد به صلیب کشیده شد»<sup>(۱)</sup>.

«یهود بر قتل او اجتماع کردند. خداوند خبر می‌دهد که او را به آسمان بالا برد و از همراهی با یهود پاکش نمود. به یارانش فرمود: کدام یک از شما راضی می‌شود که شبیه من بر وی افتد، کشته شود، به صلیب کشیده شود و به بهشت وارد شود؟ مردی از بینشان گفت: من؛ و شبیه بر وی افتاد، کشته و به صلیب کشیده شد»<sup>(۲)</sup>.

«... فرماندار بیت‌المقدس با آن موافقت کرد و او و گروهی از یهود به خانه‌ای که عیسی به همراه گروهی از یارانش که دوازده یا سیزده نفر بودند، رفتند. گفت هفده نفر بودند و آن روز جمعه بعد از عصر شب شنبه بود. آنجا را محاصره کردند. هنگامی که متوجه آنها شد و اینکه آنها نمی‌توانند بر او داخل شوند یا او به سویشان خارج شود به یارانش فرمود: کدام یک از شما شبیه من بر وی افتد در حالی که او دوست و همراه من در بهشت باشد؟ آن جوان از میانشان داوطلب شد. گویی از این مأموریت کوچکش شمرد. برای دومین و سومین بار نیز تکرار کرد و هر دفعه کسی جز آن جوان داوطلب نمی‌شد. پس فرمود: تو همانی. خداوند شبیه عیسی را بر او انداخت تا اینکه گویی خود او شد. روزنه‌ای در سقف خانه ایجاد شد و عیسی علیه السلام را چرتی فراگرفت و به آسمان بالا رفت، همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ خُذْ هَذَا الصَّلَافَ الَّذِي تَتَّبِعُونَ﴾ (آنگاه که خداوند به عیسی فرمود که من تو را می‌میرانم و به سوی خودم بالا می‌برم). هنگامی که او رفع شد، آن عده خارج شدند. هنگامی که آن گروه آن جوان را دیدند پنداشتند عیسی است. او را همان شب گرفتند، به صلیب کشیدند و خار بر سرش نهادند... ﴿وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ﴾ (و حال آنکه آنان مسیح را نکشتند و بر دار نکردند بلکه امر بر ایشان مشتبه شد)؛ یعنی شبیهش را دیدند و پنداشتند که او است»<sup>(۳)</sup>.

۱- جواهر الحسان در تفسیر قرآن - ثعالبی: ج ۲ ص ۳۲۶.

۲- تفسیر مدارک التنزیل و حقایق التأویل - نسفی.

۳- تفسیر ابن کثیر: ج ۱ ص ۵۸۷.

بنابراین نتیجه‌ای که از تورات، انجیل، قرآن، عقل و روایات به دست می‌آید این است که شخص به صلیب کشیده شده، عیسی و همچنین یهودای اسخریوطی نیست و می‌بینیم که روایات بیان می‌کنند که او از نسل رسول خدا ﷺ و علی ﷺ و اشاره می‌کنند که او خلیفه‌ای از خلفای خداوند می‌باشد. پس در آنچه ما باید انجام دهیم آیا جایی برایمان باقی می‌ماند که جدال کنیم و این روایات را رد نماییم و اوهام و خیالات خودمان را که مبنایی جز هوا و هوس و نه چیزی دیگر، ندارند، و چیزهایی که با آنچه در تورات، انجیل و روایات نقل شده است و با عقل نیز در تعارض می‌باشند، مرور کنیم؟! و بگوییم شخص به صلیب کشیده شده، یهودای اسخریوطی است؟! هر قدر هم که این نظریات فاسد و شتاب‌زده باشد؟! یا آنچه را بگوییم که کتاب‌های آسمانی تورات، انجیل، قرآن و متن رسیده از رسول خدا و اهل بیت او ﷺ بر آن اتفاق دارند؛ اینکه شخص مصلوب عیسی ﷺ نیست، انسانی صالح است و خلیفه‌ای از خلفای خداوند در زمینش می‌باشد. به صلیب کشیده شده از آل محمد ﷺ و از فرزندان علی ﷺ است و تمام این حقایق از متون تورات، انجیل، قرآن و سخنان محمد و آل محمد ﷺ گرفته شده است و هیچ معارض قابل اعتنایی برای آنها وجود ندارد!

اکنون پس از اینکه ثابت کردیم که عیسی به صلیب کشیده و کشته نشد و شخص مشابهی به صلیب کشیده شد و این شخص را با توجه به تورات، انجیل، قرآن و سخنان محمد و آل محمد ﷺ مشخص نمودیم، به آنچه طوسی روایت کرده، باز می‌گردیم؛ اینکه مردم از آنجا که در مسئله‌ی تشبیه و صلیب تعقل نمی‌کنند و یا کسی که با آنها مواجه می‌شود و او خودش می‌باشد را پذیرا نمی‌شوند، همان‌طور که طوسی رحمته الله عمل نموده، شروع به اشکال‌تراشی می‌کنند: از ابا عبدالله رحمته الله روایت شده است: «**هنگامی که قائم رحمته الله قیام کند، مردم می‌گویند: چطور می‌تواند چنین باشد در حالی که روزگاران طولانی پیش از این، استخوان‌هایش پوسیده است؟!»**».

یا اشکال آنها را طور دیگری بازنویسی می‌کنیم: چطور ممکن است پس از اینکه شخص به صلیب کشیده شده که به صورت معجزه‌آسایی به زمین فرود آمد و به قتل رسید، به صورت نوزادی متولد و بزرگ شود تا او همان قائم یا مهدی گردد؟!!

حقیقت این است که کسانی که چنین اعتراضی را طرح می‌نمایند در نتیجه‌ی عدم شناخت‌شان یا توجه‌شان به این نکته است که ارواح پیش از این عالم جسمانی خلق شدند و این موضوع از نظر عقلی و نقلی به اثبات رسیده است.

عقل نمی‌پذیرد که روحی با مقام و رتبه‌ی پایین‌تر پیش از روح با مقام بالاتر خلق شده باشد چرا که او به وجود بالاتر پابرجا و قوام یافته است و اینجا مجال بحث و مناقشه و بیان چگونگی صادر شدن خلق از حقیقت مطلق، نمی‌باشد؛ ولی اشکالی ندارد اگر به طور گذرا اشاره‌ای به آن داشته باشیم: صادر شده از حقیقت مطلق یا همان نزدیک‌ترین مخلوق به حقیقت مطلق نمی‌تواند تکرار شود چرا که در غیر این صورت، همان اولی خواهد بود و نه دیگری. از همین رو مخلوقی که پس از او است باید نسبت به اولی از حقیقت مطلق دورتر و یا از نظر مقام و مرتبه پایین‌تر باشد. در نتیجه، مخلوق اول حد واسط در خلقت مخلوق دوم می‌باشد، یا همان طور که حق تعالی فرموده است «با دو دستم»: ﴿قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبِرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ﴾<sup>(۱)</sup> (گفت: ای ابلیس، چه چیز تو را از سجده کردن در برابر آنچه من با دو دست خود آفریدم منع کرد؟ آیا بزرگی فروختی یا از عالی‌مقامان بودی؟) و به این ترتیب مخلوق اول در مقایسه با دوم، دست خداوند تلقی می‌شود و همچنین مخلوق دوم در مقایسه با سومین، دست خدا می‌گردد؛ به عبارت دیگر، یک یا دو دست وجود ندارد بلکه دست‌ها همان‌طور که حق تعالی می‌فرماید، بسیارند: ﴿وَالسَّمَاءَ بَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾<sup>(۲)</sup> (و آسمان را با دستان برافراشتیم و حقا که ما گسترنده‌ایم). عقل می‌گوید که روح حضرت محمد صلی الله علیه و آله که مقام بالاتری دارد پیش از روح آدم علیه السلام که مقام پایین‌تری دارد، خلق شده است و هیچ دلیل عقلی برای رد کردن این حقیقت وجود ندارد. اما خلقت آدم پیش از حضرت محمد در این عالم جسمانی به معنی پیش‌تر بودن روح آدم علیه السلام نمی‌باشد چرا که هیچ ملازمتی بین خلقت جسد و خلقت روح وجود ندارد و آنها در

۱- ص: ۷۵.

۲- ذاریات: ۴۷.

عالم‌های مختلفی می‌باشند.

قرآن این دلیل را موافق حکمت و عقل می‌داند، آنجا که حق تعالی می‌فرماید: ﴿قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ﴾<sup>(۱)</sup> (گفت: ای ابلیس، چه چیز تو را از سجده کردن در برابر آنچه من با دو دست خود آفریدم منع کرد؟ آیا بزرگی فروختی یا از عالی‌مقامان بودی؟)؛ خداوند برتر از آن است که دستی داشته باشد و اینکه «با دست‌ان خلق کردم» فقط به معنی این است که با دست مخلوقی که تمثیلی از نیرو، اراده و قدرت او بر خلق در این مقام می‌باشد، و این دست یا روح خلق شده، آدم را خلق نمود یا واسطه‌ای در خلقت آدم (علیه السلام) گردید.

بنابراین، این روح پیش از آدم (علیه السلام) بوده است و این دست یا روح خلق شده، همان محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و هر کس که خداوند بخواهد که دستی برای او سبحان و متعال برای جاری ساختن آنچه از خلقت و در مخلوقات اراده می‌فرماید، می‌باشد: ﴿وَالسَّمَاءَ بَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾<sup>(۲)</sup> (و آسمان را با دستان برافراشتیم و حقا که ما گسترده‌ایم). اینان، همان دست‌های خدا هستند که با آنها خلق می‌کند و آنها، همان اولین خلایق نزدیک و مقرب می‌باشند: ﴿هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النَّذْرِ الْأُولَى﴾<sup>(۳)</sup> (این بیم‌دهنده‌ای است از بیم‌دهندگان پیشین) و آنها، همان دارندگان مقام‌های عالی هستند که مکلف به سجده بر آدم (علیه السلام) نیستند؛ چرا که از نظر مقام از او بالاترند: ﴿قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ﴾<sup>(۴)</sup> (گفت: ای ابلیس، چه چیز تو را از سجده کردن در برابر آنچه من با دو دست خود آفریدم منع کرد؟ آیا بزرگی فروختی یا از عالی‌مقامان بودی؟). ﴿الْعَالِينَ﴾ (عالی‌مقامان) یعنی ارواحی که آدم را خلق نمودند و به همین دلیل مکلف به سجده بر آدم نبودند؛ چرا که آنها برتر از او و از نظر مقامی، بالاتر از او بودند.

۱- ص: ۷۵.

۲- ذاریات: ۴۷.

۳- نجم: ۵۶.

۴- ص: ۷۵.

اما از نظر نقلی: بیان روشنی وجود دارد که روح محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام پیش از خلقت آدم و تمام خلائق، خلق شدند؛ بسیار پیش تر از این عالم جسمها یا این عالم جسمانی:

از قرآن:

حق تعالی می فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ﴾<sup>(۱)</sup> (بگو: اگر خدای رحمان را فرزندی می بود، من از نخستین پرستندگان می بودم).

این آیه در مقام پاسخ گویی به کسانی است که می گویند عیسی علیه السلام فرزند خدا است و خلاصه ی این پاسخ به این صورت است که آیه این مبالغه در فرزند بودن را نفی می کند به جهت آنکه حضرت محمد صلی الله علیه و آله مخلوق اول و از نظر وجودی پیش از عیسی می باشد و این پیش تر بودن را به طور لفظی به این سمت سوق می دهد که منظور، پیش تر بودن در عبادت می باشد: ﴿فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ﴾ (من از نخستین پرستندگان می بودم). در نتیجه آیه در اثبات اینکه روح محمد صلی الله علیه و آله پیش از روح عیسی علیه السلام و آدم علیه السلام خلق شده، واضح می باشد، و حتی پیش از ارواح تمامی مخلوقات چرا که در غیر این صورت توصیف شدن به «اولین عبادت کنندگان» در جایگاه سبقت زمانی یا حادثی (از نظر اتفاق افتادن) صحیح نمی باشد.

و از روایت از طریق سنی و شیعه:

از مفضل روایت شده است: ابو عبد الله امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند تبارک و تعالی ارواح را دو هزار سال پیش از اجساد بیافرید و شریف ترین و والاترین آنها را ارواح محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین و ائمه ی پس از ایشان که سلام و صلوات خداوند بر ایشان باد، قرار داد. آنها را بر آسمان ها، زمین و کوهها عرضه نمود؛ پس نور ایشان، آنها را پوشانید...»<sup>(۲)</sup>.

۱- زخرف: ۸۱

۲- مجمع النورین - مردنی: ص ۲۷۲.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خداوند دو هزار سال پیش از آنکه بدن‌ها را خلق کند، ارواح را در (عالم) سایه، برادر گردانید. هنگامی که قائم ما اهل بیت قیام کند برادر از برادری که بین‌شان در (عالم) سایه پیوند برادری برقرار بوده است، ارث می‌برد و از برادر ولادتی خودش ارث نمی‌برد»<sup>(۱)</sup>.

احمد بن محمد بن عبدالرحمن بن عبد الله بن حسین بن ابراهیم بن یحیی بن علاج مروزی مقرئ برای ما روایت کرد که ابوبکر محمد بن ابراهیم جرجانی برای ما روایت کرد که ابو بکر عبد الصمد بن یحیی واسطی برای ما روایت کرد که حسن بن علی مدنی از عبدالله بن مبارک از سفیان ثوری از جعفر بن محمد صادق از پدرش از جدش از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرد که فرمود: «خداوند تبارک و تعالی نور محمد صلی الله علیه و آله را پیش از خلقت آسمان‌ها، زمین، عرش، کرسی، لوح، قلم، بهشت و دوزخ و پیش از خلقت آدم، نوح، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، موسی، عیسی، داوود، سلیمان و تمام کسانی که خداوند عزوجل در سخنش می‌فرماید ﴿وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أَلِی قَوْلِهِ - وَ هَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (و به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم - تا این سخنش - و همگی را به راه مستقیم هدایت نمودیم) و چهار صد و بیست و چهار هزار سال پیش از خلقت تمام انبیا، خلق فرمود و خداوند عزوجل به همراه او دوازده حجاب خلق نمود...»<sup>(۲)</sup>.

از ابو سعید خدری روایت شده است که گفت: همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که ناگاه مردی به سویش آمد و گفت: ای رسول خدا، از این سخن خداوند عزوجل به ابلیس مرا خبر ده: ﴿أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ﴾ (آیا بزرگی فروختی یا از عالی‌مقامان بودی؟). این کسانی که برتر از ملائکه هستند، چه کسانی هستند، ای رسول خدا؟ رسول خدا فرمود: «من، علی، فاطمه، حسن و حسین، جملگی در سرادق عرش، خداوند را تسبیح می‌گفتیم و ملائکه با تسبیح ما تسبیح می‌گفتند، دو هزار سال پیش از اینکه

۱- بحار الانوار: ج ۶ ص ۲۴۹.

۲- خصال - صدوق: ص ۴۸۲.

خداوند عزوجل آدم را بیافریند. پس هنگامی که خداوند عزوجل آدم را بیافرید، ملائکه را امر فرمود که به او سجده کنند و ما را به سجده فرمان نداد. تمامی ملائکه سجده کردند به جز ابلیس که از سجده کردن سرپیچی نمود. خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿أَسْكَرَبَتْ أُمَّ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ﴾ (آیا بزرگی فروختی یا از عالی مقامان بودی؟)؛ یعنی از این پنج تن که اسمشان در سرادق عرش نوشته شده است؟! پس ما همان دروازه‌ای هستیم که از طریق آن بخشیده می‌شود. با ما هدایت‌یافتگان، هدایت می‌شوند. پس کسی که ما را دوست بدارد، خداوند دوستش می‌دارد و او را در بهشت جای می‌دهد و کسی که ما را دشمن بدارد، خداوند دشمنش می‌دارد و در آتش سکنایش می‌دهد؛ و ما را دوست نمی‌دارد مگر کسی که ولادتش پاکیزه باشد»<sup>(۱)</sup>.

صدوق رحمته الله در کتاب معارج از طریق روایانش تا ابن عباس روایت می‌کند: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که علی علیه السلام را مخاطب قرار می‌داد، می‌فرمود: «ای علی، خداوند تبارک و تعالی بود و هیچ چیز همراه او نبود. من و تو را به صورت دو روح از نور باعظمتش خلق فرمود. ما در برابر عرش پروردگار جهانیان خداوند را تسبیح می‌گفتیم و تقدیسش می‌کردیم و ستایش و تسبیح و تهلیلش می‌گفتیم، و این پیش از خلقت آسمان‌ها و زمین بود. هنگامی که اراده فرمود تا آدم را بیافریند من و تو را از گلی یکسان از گلِ علیین بیافرید و ما را با آن نور بیامیخت و ما را در تمامی نورها و نهرهای بهشت غوطه‌ور ساخت. سپس آدم را بیافرید و آن گل و نور را در صلبش به ودیعه نهاد. هنگامی که خلقتش نمود، ذریه‌اش را از پشتش خارج نمود، آنها را گویا ساخت و بر ربوبیت از آنها اقرار گرفت. اولین خلقی که به ربوبیت اقرار نمود من، تو و پیامبران به اندازه‌ی شأن و مقام‌شان و نزدیکی‌شان به خداوند عزوجل بود. پس خداوند تبارک و تعالی فرمود: ای محمد و ای علی، تصدیق کردید و اقرار کردید و بر عبادتم از خلقم پیشی جستید و در علم پیشین من نیز همین‌طور بوده است؛ پس شما برگزیدگان از خلق من و امامان از

فرزندان شما و شیعیان شما هستند و اینگونه شما را خلق نمودم...»<sup>(۱)</sup>

حسین بن عبید الله به ما خبر داد و گفت: ابو محمد به ما خبر داد و گفت: محمد بن همام برای ما روایت کرد: علی بن حسین همدانی به ما گفت: محمد بن خالد برقی به من گفت: محمد بن سنان از مفضل بن عمر از ابو عبدالله (علیه السلام) از پدرانش (علیهم السلام) از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت کرد: روزی در جایی وسیع نشسته بودیم و مردم گردش جمع شده بودند. مردی به سویی برخواست و عرض کرد: ای امیر مؤمنان، تو در مکانی هستی که خداوند به آن فرودت آورده در حالی که پدرت با آتش عذاب می‌شود! به او فرمود: «ساکت شو، خداوند دهانت را ببندد. سوگند به آن کس که به حق، محمد را به پیامبری مبعوث فرمود، اگر پدرم تمام گناهکاران زمین را شفاعت کند خداوند متعال شفاعتش را می‌پذیرد. پدرم در آتش باشد و پسرش قسمت‌کننده‌ی آتش؟!» سپس فرمود: «سوگند به آن کس که به حق، محمد را به پیامبری مبعوث فرمود، نور ابوطالب در روز قیامت نورهای خلائق را خاموش می‌کند مگر پنج نور: نور محمد (صلی الله علیه و آله)، نور من، نور فاطمه، نور حسن و حسین و ائمه از فرزندان حسین؛ چرا که نور او از نور ما است که خداوند عزوجل دو هزار سال پیش از خلقت آدم، خلق فرمود»<sup>(۲)</sup>

از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «خداوند بود و هیچ چیز با او نبود. اولین چیزی که خلق نمود، نور حبیبش محمد (صلی الله علیه و آله) چهار صد و بیست و چهار هزار سال پیش از خلقت آب، عرش، کرسی، آسمان‌ها، زمین، لوح و قلم، بهشت و آتش، ملائکه، آدم و حوا بود. هنگامی که خداوند متعال نور پیامبر ما حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را خلق نمود هزار سال در پیشگاه خداوند عزوجل باقی ماند در حالی که تسبیح و ستایشش می‌گفت. و حق تبارک و تعالی به او می‌نگریست... هنگامی که انوار، کامل گشت نور محمد زیر عرش هفتاد و سه هزار سال ساکن شد. سپس نورش به بهشت

۱- بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۳.

۲- امالی طوسی: ص ۳۰۵؛ یک‌صد منقبت - ابن شاذان قمی: ص ۱۷۴؛ کنز الفوائد - کراچی: ص



منتقل شد و هفتاد هزار سال باقی ماند. سپس به سدره المنتهی منتقل شد و هفتاد هزار سال باقی ماند. سپس نورش به آسمان هفتم منتقل شد، سپس به آسمان ششم، سپس به آسمان پنجم، آسمان چهارم، آسمان سوم، آسمان دوم و سپس به آسمان دنیا منتقل شد و نور او در آسمان دنیا باقی ماند تا اینکه خداوند متعال اراده فرمود آدم علیه السلام را خلق فرماید...»<sup>(۱)</sup>

آنچه جابر بن عبدالله روایت می‌کند: به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: اولین چیزی که خداوند متعال خلق فرمود، چه بود؟ فرمود: «نور پیامبر تو ای جابر، خداوند خلقش فرمود؛ سپس از آن هر چیزی را خلق نمود. سپس آن نور را در مقام قرب در مقابل خویش قرار داد تا هر زمانی که اراده فرماید، سپس آن نور را اقسامی قرار داد. عرش را از قسمتی، کرسی را از قسمتی، و حاملان عرش و خزانه‌داران کرسی را از قسمتی خلق نمود و قسمت چهارم را در مقام حب و دوستی تا آنجا که خداوند اراده فرماید، قرار داد؛ سپس آن را بر قسمت‌هایی قرار داد؛ پس قلم را از قسمتی، لوح را از قسمتی، و بهشت را از قسمتی خلق فرمود و قسمت چهارم را در مقام خوف و ترس تا آنجا که خداوند اراده فرماید، قرار داد. سپس آن را اجزایی قرار داد؛ ملائکه را از یک جزء، خورشید را از یک جزء، ماه و ستارگان را از یک جزء بیافرید و قسمت چهارم را در مقام رجا و امیدواری تا آنجا که خداوند اراده فرماید، قرار داد. سپس آن را اجزایی قرار داد؛ عقل را از جزئی، علم و حکمت را از جزئی و عصمت و توفیق را از جزئی بیافرید و جزء چهارم را در مقام حیا تا آنجا که خداوند اراده فرماید، قرار داد. سپس با چشم عطای الهی به آن نگریست؛ نور از آن تراوش کرد و یک‌صد و بیست و چهار هزار قطره از آن برون تراوید و خداوند از هر قطره روح یک نبی و فرستاده را بیافرید. سپس ارواح انبیا نفس کشیدند و خداوند از نفس‌های آنها ارواح اولیا، شهدا و صالحان را خلق فرمود»<sup>(۲)</sup>.

از محمد بن سنان از ابن عباس روایت شده است که گفت: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم.

۱- بحار الانوار: ج ۱۵ ص ۲۷.

۲- بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۲۲.

علی بن ابی طالب (علیه السلام) پیش آمد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: «مرحبا به کسی که چهل هزار سال پیش از پدرش آفریده شد». عرض کردیم: ای رسول خدا، آیا پسر پیش از پدر بوده؟ فرمود: «آری، خداوند همین مدت پیش از خلقت آدم، نور من و علی را خلق فرمود و سپس آن را دو قسمت نمود. سپس چیزها را از نور من و نور علی (علیه السلام) خلق نمود. سپس ما را در راست عرش قرار داد. ما تسبیح گفتیم، پس ملائکه تسبیح گفتند؛ ما تهلیل گفتیم، پس ملائکه تهلیل گفتند؛ ما تکبیر گفتیم، پس ملائکه تکبیر گفتند؛ بنابراین هر چه خداوند را تسبیح می‌کند و او را بزرگ می‌دارد از تعلیم دادن علی (علیه السلام) است».<sup>(۱)</sup>

عبدالله بن مبارک از جعفر بن محمد از پدرش از جدش امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت کرد که فرمود: «خداوند نور محمد (صلی الله علیه و آله) را چهل هزار سال پیش از مخلوقات خلق نمود و همراه او دوازده حجاب خلق فرمود و منظور از حجاب‌ها، ائمه (علیهم السلام) می‌باشند».<sup>(۲)</sup>

ابوالحسن علی بن محمد معروف به ابن مغزالی واسطی شافعی در کتابش «المناقب» با سندش از سلمان فارسی روایت می‌کند: شنیدم محبوبم محمد (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «من و علی نوری در دستان خداوند عزوجل بودیم. آن نور چهل هزار سال پیش از خلقت آدم او را تسبیح می‌گفت و تقدیسش می‌نمود. هنگامی که آدم را خلق فرمود آن نور را در پشتش به ودیعه نهاد. بنابراین پیوسته من و علی چیزی یکسان بودیم تا اینکه پشت عبدالمطلب جدا شد؛ پس در من نبوت و در علی، امامت می‌باشد».<sup>(۳)</sup>

حدیث روایت شده از سلمان را می‌توانید در تاریخ شهر دمشق: ج ۴۲ ص ۶۷ مناقب ابن مغزالی: ص ۸۷، فضایل صحابه - ابن حنبل: ج ۲ ص ۶۶۲ و مناقب خوارزمی: ص ۱۴۵ نیز ببینید.

همچنین ابن مغزالی از سالم بن ابی جعد از اباذر روایت می‌کند که گفت: شنیدم

۱- بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۲۴.

۲- بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۲۱.

۳- ینابیع المودة: ج ۱ ص ۴۷.

رسول خدا صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: «من و علی نوری از سمت راست عرش در دستان خداوند عزوجل بودیم. آن نور چهل هزار سال پیش از خلقت آدم او را تسبیح می‌گفت و تقدیسش می‌نمود. من و علی پیوسته چیزی یکسان بودیم تا اینکه پشت عبدالمطلب جدا شد؛ بخشی من و بخشی علی گردید.»<sup>(۱)</sup>

از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: «من و علی چهل هزار سال پیش از خلقت آدم نوری در دستان خداوند عزوجل بودیم. آن نور در پشت او راه پیمود و پیوسته خداوند آن را از پشتی به پشت دیگر منتقل می‌نمود تا اینکه در پشت عبدالمطلب قرارش داد. سپس از پشت عبدالمطلب خارجش ساخت و به دو قسمت تقسیم نمود؛ قسمتی در پشت عبدالله و قسمتی در پشت ابوطالب. پس علی از من است و من از او؛ گوشت او گوشت من، خون او خون من است؛ پس هر کس او را دوست داشته باشد، به حق که مرا دوست داشته است و هر کس او را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است و من نیز دشمنش می‌دارم.»<sup>(۲)</sup>

عبد الوهاب بن عطا از سعید بن ابو عروه از قتاده و عمر بن عاصم کلابی از ابو هلال از قتاده به ما خبر دادند: رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «من اولین مردم در خلقت و آخرینشان در بعثت بودم.»<sup>(۳)</sup>

ابو همام ولید بن شجاع بن ولید بغدادی برای ما روایت کرد که ولید بن مسلم از اوزاعی از یحیی بن ابی کثیر از ابو سلمه از ابو هریره به ما خبر داد و گفت: عرض کردند: ای رسول خدا صلی الله علیه و سلم، چه وقت نبوت بر شما واجب گردید؟ فرمود: «وقتی آدم بین روح و جسد بود.»<sup>(۴)</sup>

ابو نصر فقیه و احمد بن محمد بن سلمه‌ی عنزی برای ما روایت کردند که عثمان

۱- ینابع الموده؛ ج ۱ ص ۴۷.

۲- نظم در السمطین - زرنندی حنفی: ص ۷۹؛ و در کتابش «معراج الوصول الی معرفه آل رسول الله»: ص ۳۳ نیز آن را آورده است.

۳- طبقات کبری: ج ۱ ص ۱۴۹.

۴- سنن ترمذی: ج ۵ ص ۲۴۵.

بن سعید دارمی و محمد بن سنان عوفی از ابراهیم بن طهمان از بدیل بن مسیره از عبد الله بن شفیق از میسره‌ی فخر به ما خبر دادند که گفت: به رسول خدا عرض کردم: از چه وقت شما پیامبر بودید؟ فرمود: «وقتی آدم بین روح و جسد بود».<sup>(۱)</sup>

اکنون از قرآن و روایات مشخص شد که ارواح محمد و آل محمد (علیهم‌السلام) در هنگام بعثت عیسی موجود بوده‌اند و حتی پیش از آنکه عیسی متولد شود. حال آیا مانعی وجود دارد که برای روح یکی از آنها بدنی جسمانی خلق شود و یا در واقع او در این عالم جسمانی با صورتی شبیه به عیسی (علیه‌السلام) ظاهر شود؟ و این امر با اراده‌ی خداوند و با حول و قوه‌ی او صورت پذیرد؛ حداقل همان‌طور که روایت می‌شود همانند ظهور جبرئیل - که روح است - برای حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به صورت دحیه‌ی کلبی در این عالم جسمانی!

می‌گویم، آیا اکنون پس از اینکه عقل و نقل بر چنین چیزی دلالت می‌کنند، آیا مانعی عقلی وجود دارد؟ پس کسی که نمی‌پذیرد و می‌گوید این عقلانی نیست آیا خودش جایگزینی دارد که متون، عقل و حکمت آن را تأیید کند؟ آنگونه که پیش‌تر ارایه شد! یا صرفاً عناد و جدل و پیروی از هوا و هوس برای نپذیرفتن حقیقت می‌باشد و نه چیز دیگر!

اگر حقیقت را آن‌گونه که هست بپذیرید مقداری سختی در آن خواهد بود خصوصاً با وجود جهل، شیطان و لشکریانش که با شدت تلاش می‌کنند تا مردم را از سکوت در برابر حق و شنیدن کلام خدا و خضوع برای دلیل و برهان و شناخت حقیقت، باز دارند؛ اما هنگامی که دلیل و برهان برای ظاهر ساختن حقیقت اقامه گردد، بر عاقلان مردم است که بگویند آری این حقیقتی است که ما به وضوح و روشنی می‌بینیم؛ در غیر این صورت نه انسان‌اند و نه عاقل!

### پاسخ سؤال ۴:

﴿وَمَا تَنْزَلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ

نَسِيًّا ﴿١﴾ (و ما جز به فرمان پروردگار تو فرود نمی آئیم. آنچه پیش روی ما و پشت سر ما و میان این دو قرار دارد از آنِ او است و پروردگار تو فراموشکار نیست).

آیه در بیان فرود آمدن ملائکه علیهم السلام می باشد و اینکه آنها غیب نمی دانند و دانای غیبی که هیچ چیزی از غیب از او فوت نمی شود،<sup>(۲)</sup> خداوند سبحان و متعال می باشد: ﴿لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ﴾ (آنچه پیش روی ما و پشت سر ما و میان این دو قرار دارد از آنِ او است): ﴿مَا بَيْنَ أَيْدِينَا﴾ یعنی آینده، ﴿مَا خَلْفَنَا﴾ یعنی گذشته و ﴿مَا بَيْنَ ذَلِكَ﴾ یعنی حال.

﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾ (و پروردگار تو فراموشکار نیست): یعنی فراموش نمی کند و از او سبحان و متعال چیزی از غیب پنهان نمی شود. بنابراین «نسیان و فراموشی» در اینجا به معنی «از او فوت نمی شود یا از او پنهان نمی شود» می باشد.

احمدالحسن - صفر ۱۴۳۳ هـ

### پرسش ۸۰۹: قسم براءت.

بسم الله الرحمن الرحيم و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

سلام عليكم و رحمت الله و بركاته

برادر گرامی ام!... یکی از برادران انصار درباره ی قسم براءت سؤالات زیر را مطرح نموده:

روشن است که یکی از ادله ی موضوع دعوت یمانی قسم براءت می باشد. سؤال:

۱- شرایط آن چیست؟

۲- آیا به اجازه ی سید علیه السلام نیاز دارد یا خیر؟

۱- مریم: ۶۴

۲- فراموش نمی کند و از دستش نمی رود و از او پنهان نمی باشد (مترجم).

- ۳- اگر دشمن خواست قسم بخورد، با آن موافقت کنیم؟
- ۴- آیا وی در همان لحظه هلاک می‌شود یا ممکن است این واقعه بعداً رخ دهد؟
- ۵- آیا امکان دارد پس از قسم خوردنش، چیزی برای طرف مقابل پیش نیاید؟
- سپس می‌گوید: من به این جهت این سؤال را مطرح کردم که دیدم برخی برادران انصار هنگام سخن گفتن در مجلسی، از پاسخ‌گویی باز می‌ایستند، در حالی که دشمن بر قسم خوردن اصرار دارد و سکوت ما را دلیل بر درستی کلامش در رویگردانی از حق قلمداد می‌کند.
- و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمه و المهمدین و سلم تسلیماً.

ابو حسن - ۱۶ ماه مبارک رمضان ۱۴۲۹

### پاسخ:

قسم برائت که به آنها عرضه کرده‌ام به این صورت است که اگر بزرگان‌شان (مراجع‌شان) از من قسم بخواهند، من برای آنها قسم می‌خورم، به شرط تصدیق دعوت. اگر آنها به قسم برائت و نزول عذاب بر فرد دروغ‌گو ایمان داشته باشند، این واقعه به طور قطع و یقین محقق می‌گردد، به ویژه اگر موضوع درباره‌ی ادعای امامت باشد؛ زیرا در حدیث وارد شده کسی که به دروغ مدعی امامت شود، نصیبش هلاکت است ولو پس از گذشت چندی، حتی بدون اینکه طرف قسم یاد کرده باشد؛ چرا که در مهلت دادن به او، فریب و فتنه‌ی مردمان وجود خواهد داشت به ویژه اگر وی دلایل و برهان‌هایی هم ایراد کند. از این رو حق تعالی در تأکید بر این مطلب فرموده است: ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ \* لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ \* ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾<sup>(۱)</sup> (اگر پاره‌ای سخنان را به افترا بر ما ببندد \* با قدرت او را فرو می‌گیریم \* سپس شاه‌رگ قلبش را پاره می‌کنیم).

حال اگر کسی که به دروغ مدعی تنصیب الهی باشد خداوند او را هلاک می‌کند، پس چطور با قسم خوردن او (طرف مقابل) قسم برائت موضوعیت می‌یابد؟! این همان مطلبی است که ما به عنوان دلیلی بر حق و صاحب حق می‌کوشیم به آنها بفهمانیم. با وجود درخواست فراوان آنها و فراوانی تعداد کسانی که کمک کار اینهایند \_ و روشن است که حتی آمریکا هم با اینها است، خداوند خوار و رسوایشان سازد\_ خداوند به فضل خودش ما را از گروه ستمکاران نجات داد. والله من به عزت و جلال پروردگارم سوگند می‌خورم که محبوب‌ترین چیزها در قلبم، لقای پروردگارم است و مرگ از نظر من مانند نوشیدن آب سرد در شدت گرما و تشنگی است.

آنچه گفتم منظور من از قسم یا قسم برائت بود به خصوص قَسَمی که برای آنها یاد نمودم.

قسم معمولاً از سوی کسی مطرح می‌شود که مدعی امری است که مردم او را دروغ می‌شمارند. وی سوگند یاد می‌کند که راست گو است؛ از همین رو است که خداوند سبحان برای مردم بر صدق رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله قسم یاد کرده است. حق تعالی می‌فرماید: ﴿فَوَرَبُّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مَثَلٍ مَا أَنْكُمْ تَنْطِقُونَ﴾<sup>(۱)</sup> (پس سوگند به پروردگار آسمان‌ها و زمین که این سخن، حق و حتمی است، آنچنان که سخن می‌گویید).

این عین سفاقت و بی‌خردی است که اگر کسی می‌خواهد دعوت را انکار و تکذیب کند، بیاید و قسم را دلیلی بر بطلان دعوت عنوان کند؛ چرا که درست آن است که وی در دلایل دعوت، کُندوکاو کند و بنگرد آیا این ادله، تام و برهان رسا است یا خیر. اگر در صدد انکار آن برآید، بر او است که دلیل قاطعی بر انکار و تکذیب خود عرضه نماید زیرا او به نقض دلیل نیازمند است، وگرنه از نظر مردم عاقل و خدای سبحان، حجت بر وی تمام گشته زیرا با وجود اینکه حجت بر وی تمام گشته است، او چیزی را تکذیب می‌کند که علمی به آن ندارد و چه بسا برخی از ایشان حتی بدون اینکه حجت را به

طور کامل بشنوند، آن را تکذیب می‌نماید.

خدای تعالی می‌فرماید: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ﴾<sup>(۱)</sup> (چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نیافته و هنوز از تأویل آن بی‌خبر بودند. کسانی که پیش از آنان بودند نیز (پیامبران را) چنین به دروغ نسبت دادند پس بنگر عاقبت کار ستمکاران چگونه بوده است).

ما با آنچه در کتاب‌های ایشان - علمای شیعه‌ی بی‌عمل - درج شده است به سراغشان آمدیم ولی آنها به وصیت پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ و به روایات ائمه (علیهم‌السلام) کفر ورزیدند و از همین رو این گفتار خداوند متعال بر آنها مصداق یافت که: ﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾<sup>(۲)</sup> (و آن هنگام که فرستاده‌ای از جانب خداوند بر آنها مبعوث شد که آنچه نزدشان بود تصدیقش می‌کرد، گروهی از اهل کتاب، کتاب خداوند را آنچنان پشت سر خویش افکندند که گویی از آن اطلاعی ندارند). و من خطاب به آنها می‌گویم: اگر مؤمن به این دعوت جز به واسطه‌ی وصیت رسول خدا ﷺ علم نیابد، این خود حجتی رسا و بالغ برای وی در پیشگاه خدای سبحان و متعال است و کافی است که آن را بر کفن خویش بنویسد تا حجتی در برابر خداوند باشد. آیا حجت کسی که با وصیت حضرت محمد ﷺ احتجاج می‌کند را انکار می‌کنید؟ شما را چه می‌شود، حال آنکه دلایل این دعوت از روایات پیامبر ﷺ و ائمه (علیهم‌السلام) از کتب تمام فرقه‌های مسلمین به حدی زیاد است که حتی شیعه و سنی، وهابی، اسماعیلی، علوی و دیگران به آن ایمان آورده‌اند. بر تکذیب‌کنندگان - اگر بنا به ادعای خودشان عقیده‌ای مورد رضای حق دارند - شایسته است ادله‌ای که دعوت حق آورده را رد کنند و صحت اعتقادشان را که این دعوت ریشه‌کنش نموده و با روشنی هر چه تمام‌تر بیان نمودم که آنها در گمراهی

۱- یونس: ۳۹.

۲- بقره: ۱۰۱.



آشکار هستند - که حتی برای چهارپایان نیز آشکار است - ثابت نمایند؛ ولی ما با کسانی که خدای متعال آنها را چنین توصیف کرده است چه می‌توانیم بکنیم: ﴿أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾<sup>(۱)</sup> (یا گمان کرده‌ای که بیشترشان می‌شنوند یا می‌فهمند؟ اینان چون چهارپایانی بیش نیستند، بلکه از چهارپایان هم گمراه‌ترند).

به هر حال، اگر به عذاب و به هلاکت کسی که قسم بخورد یا مباحله کند ایمان دارند، به هلاکت حیدر مشتت ایمان بیاورند، ولی آنها کجا از این مطلب پند می‌گیرند، حال آنکه آنها شیاطینی هستند که شیاطین، آنها را از جای برانگیخته و تحریک نموده‌اند و هرگاه این دعوت به گوش‌شان بخورد، همچون میمون حمله می‌آورند تا به این ترتیب خداوند مسخ شدن آنها به صورت میمون را بر هر فرد عاقلی که آیات الهی را به گوش جان می‌شنود آشکار سازد: ﴿فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ﴾<sup>(۲)</sup> (و چون از ترک کردن چیزی که از آن منع‌شان کرده بودند سرپیچی کردند، گفتیم: بوزینگانی مطرود شوید).

احمدالحسن

**پرسش ۸۱۰:** آیا آمدن آیهی ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ...﴾ در استخاره خوب است؟

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾<sup>(۳)</sup> (ای مردم بترسید از پروردگارتان، آن که شما را از یک نفس بیافرید و از آن یک نفس، همسرش را و از آن دو، مردان و زنان بسیار پدید آورد و بترسید از آن خدایی

۱- فرقان: ۴۴.

۲- اعراف: ۱۶۶.

۳- نساء: ۱.

که با سوگند به نام او از یکدیگر چیزی می‌خواهید و زنه‌ار از خویشاوندان مَبْرُید؛ هر آینه خدا مراقب شما است).

بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

به پدر، آقا و مولایمان، احمدالحسن، وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (علیه السلام) مولای من! درود و رحمت و برکات خداوند بر شما و پدران پاک و پاکیزه‌ی شما باد!

مولای من! آیه‌ی شریف بالا، آیه‌ای است که وقتی دخترم از سوی پسر دایی‌اش خواستگاری کرد آمد. برای شما نگاهشتم تا نظر شما در مورد این ازدواج را بدانم؛ چرا که شما ولیّ امر ما، بزرگ ما و تاج سر ما هستید.

والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته.

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً كثيراً.

این آیه به عنوان استخاره، خوب است. خداوند شما را توفیق دهد و گام‌هایتان را استوار بدارد و خیر آخرت و دنیا را نصیبتان کند. او سرپرست من است و سرپرست شایستگان.

والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته.

احمدالحسن - محرم الحرام ۱۴۳۲هـ

### پرسش ۸۱۱: درمان حسد.

آقای من، امام احمدالحسن! سلام عليكم و رحمة الله و بركاته.... آقای من که جانم فدایتان، امیدوارم پاسخ از سوی شما باشد.... بسیاری در مورد من می‌گویند که حسد می‌ورزم. چگونه از این مسئله می‌توانم رهایی پیدا کنم. من خود را این‌گونه نمی‌بینم؛ ولی با مردم چه کنم؟.... التماس دعا. سلامی از من به شما. آقای من! خداوند در خروج‌تان تعجیل فرماید.

فرستنده: عبدالرحمان - استرالیا

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً كثيراً.

حسد یعنی از بین رفتن چیزی یا نعمتی را از انسان دیگری آرزو کنی؛ به این جهت که تو یا به خاطر هر دلیل دنیوی دیگر خواستار آن هستی. رهایی از حسد به این صورت است که از بین رفتن نعمت یا چیزی از انسانی که تو را به شگفت درمی آورد را آرزو نکنی؛ بلکه هنگامی که نعمتی از نعمت‌های خداوند را نزد بنده‌ای دیدی، از خداوند برای او درخواست کن تا از فضلش به او فزونی دهد و اینکه عافیت و خشنودی خودش سبحان و متعال را روزی تو نماید.

نکته‌ی دیگری نیز هست؛ اینکه نفس انسان از چیزی که نگاه انسان به آن می افتد و از آن به شگفت درمی آید یا با آن شگفت زده می شود، تأثیر می پذیرد؛ حتی اگر گاهی اوقات، از بین رفتن آن را درخواست نکند. به همین خاطر وقتی چیزی را می بینی که تو را به تعجب وامی دارد یا خواستار آن می شوی، خداوند را یاد کن و بر خاتم پیامبران و خاندانش صلوات بفرست.

خداوند توفیقت دهد و گام‌هایت را استوار بدارد و تو را جزو سربازان و اولیا و حزبش قرار دهد.

والسلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته.

احمدالحسن - جمادی الآخر ۱۴۳۲ هـ

**پرسش ۸۱۲:** خالد، اسم یکی از انبیا است.

بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين، وصلى الله و سلم على سيدنا محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً كثيراً.

ای نور خداوند! سلام بر شما... ای پناه‌گاه استوار خداوند! سلام بر شما... ای صراط مستقیم خداوند! سلام بر شما... آقا و مولای من! سلام بر شما... سلام و رحمت و برکات خداوند متعال بر پدر بخشنده‌ی دوست‌دار فرزندان.

پدر عزیزم! از شما بسیار معذرت می‌خواهم و التماس دعا دارم. مولا و آقای من! ای قائم آل محمد! ای صراط مستقیم خداوند!... یکی از انصار که نامش خالد است و همراه با خانواده‌اش همسرش، دخترش (منال) و پسرانش (حمید الله، سلیم الله و حسین) - در فرانسه زندگی می‌کند از من درخواست نموده که این نامه را برای شما بفرستم؛ پس از اینکه فهمید من شما را در رؤیا دیدم و شما مرا به عنوان دخترتان پذیرفتید. ایشان می‌گوید:

بسم الله الرحمن الرحيم

اسم من خالد است و من از اسمم بدم می‌آید، زیرا اسم خالد بن ولید است. من از اهل بیت جز علی و حسن و حسین (علیهم‌السلام) کس دیگری را نمی‌شناختم. از وقتی که خداوند ائمه‌ی دوازده‌گانه از اهل بیت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را به من شناساند، من از تمام صحابه متنفر شدم و از همه‌ی آنها بیزار می‌شدم مگر کسانی که علی (علیه‌السلام) را یاری دادند.

در روز ۲۴ از ماه دسامبر ۲۰۰۹ با امام احمدالحسن آشنا شدم و این ماجرا در روز پنج‌شنبه اتفاق افتاد، و الحمد لله.

روز جمعه بعد از نماز مغرب با تمام قلبم رو به خدا کردم و با امام احمد (علیه‌السلام) بیعت نمودم. او همچنین می‌گوید: شما را بیشتر از هر چیزی دوست دارد، بسیار به شما سلام می‌رساند و از شما می‌خواهد که برای خود و خانواده‌اش دعا کنید، زیرا آنها با مشکلاتی دست به گریبان‌اند، و الحمد لله رب العالمین.

خداوند شما را حفظ و پشتیبانی فرماید و توفیق دهد و پیروز گرداند، ای پدر عزیزم! از خداوند مسئلت دارم که ملاقات با سرورم را بر من منت گذارد.

درد و سلام بر سرورم و بر پدران طاهرین و اهل بیت شما باد!

فرستنده: جاری سعادیه - مغرب

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم...

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً.

خداوند شما را بر هر خیری موفق بگرداند! و از هر شرّی دور بدارد و عاقبتان را ختم به خیر کند! خداوند از سوی محمد و آل محمد جزای خیر به شما بدهد که در زمانی که یاری گر اندک است حق را یاری کردید، و از خداوند مسئلت دارم که مرا در خدمت کردن به شما موفق گرداند. و اما اسم خالد، نام یکی از پیامبران علیهم السلام گذشته است. خداوند شما را بر هر خیری موفق بدارد! و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

احمدالحسن



## محور پنجم:

### تعبیر رؤیا

**پرسش ۸۱۳:** رؤیای حمل شیر و فروختن آن.

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

خدا را شکر که برادران ما، این درب نزدیک به قائم آل محمد عليه السلام را برای ما گشودند و خداوند به آنها بهترین پاداش نیکوکاران را دهد.

من در رؤیا دیدم - و پناه بر خدا از منیت- که برای عده‌ای شیر می‌برم و به یاد ندارم آن‌ها از انصار بودند یا خیر. شیر را به یکی از آنها دادم تا در ظرفش خالی کند و ظرف یک بطری بود. آن شخص آن را گرفت تا در ظرفش خالی کند و گویی آن را روی زمین می‌ریخت. من اصرار کردم خودم آن را بریزم. شیر را برایش خالی کردم. او باید هزینه‌اش را که معادل ۲۵ درهم بود به من پرداخت می‌کرد. آنها سهل‌انگاری می‌کردند و مرا به سخنان حاشیه‌ای می‌بردند و هدف او این بود تا من موضوع هزینه را فراموش کنم و بروم. ولی اصرار کردم و پول را از ایشان گرفتم و رفتم. دستم را باز کردم و فقط ۵ درهم دیدم. دنبال بقیه‌اش گشتم. اسکناس ۲۰ درهمی را روی زمین پیدا کردم؛ آن را برداشتم و رفتم. بار دیگر اسکناس ۲۰ درهمی از دستم افتاد و روی دیوار نسبتاً بلندی رفت. خواستم از دیوار بالا بروم. در آن هنگام باران می‌بارید. گویی دیوار در حال فرو ریختن بود. دستم را از گوشه‌ای گرفتم تا بالا روم و دست دیگرم را هم نهادم تا اینکه اسکناس را برداشتم. وقتی از دیوار پایین آمدم، دیدم در لباس‌های من رنگ زردی وجود دارد. رؤیا تمام شد. الحمد لله.

فرستنده: خادم شما، شفیق - مغرب

**پاسخ:**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً  
كثيراً.

شیر، علم است و مبلغ آن، نیکی‌هایی است که مؤمنین از کسانی که به دنبال حق هستند، دریافت می‌کنند؛ چرا که شما با منتقل کردن این علم به آنها سود رساندی یا انتقال و دست یافتن به آن را برایشان آسان کردی. اما اینکه پول را به سختی به دست آوردی به این معنا است که چه بسا به کار نیکوی شما، مقداری منت و آزار افزوده شده باشد. این کوتاهی از شما، باعث کمبود پاداش و نیکی‌های شما خواهد شد. ولی خداوند به شما مهربانی نمود و از پاداشت چیزی کم نکرد. اما اینکه بخشی از پول از دست شما افتاد یا بالا رفت، تعبیرش همان مورد اول است؛ یعنی رفتن بخش بزرگی از نیکی‌هایت و به دست آوردن آن با سختی. یعنی بازگشت آن برای شما به دلیلی بوده است؛ مانند اینکه با خودت بجنگی و مسئله‌ای که نفست ناپسند می‌داند را به او تحمیل کنی؛ مثل پذیرش نظری مخالف نظر خودت یا معذرت‌خواهی از خطا و اشتباه.

اما رنگ در لباس، نتیجه‌ی حتمی خطا و عذرخواهی از آن می‌باشد. بهتر این است که از اشتباه کردن در حق دیگران هر قدر هم که کوچک باشد، اجتناب کنی؛ حتی اگر آنان در حق شما اشتباه کرده باشند، شما در حق ایشان خطا و اشتباه نکنی؛ تا پوزش نخواهی و لباس را کثیف نکنی. به کسی که به شما بدی کرده است، نیکی کن و با مدارا و نیکی با مردم تعامل داشته باش تا خداوند به تو رحم آورد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى﴾ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌های خود را با منت و آزار، باطل مکنید).

احمدالحسن - ربیع الثانی ۱۴۳۳ هـ

**پرسش ۸۱۴:** رؤیای بردن نان مرغوب.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم  
تسليماً.



خدا را شکر که برادران ما، این درب نزدیک به قائم آل محمد علیهم السلام را برای ما گشودند و خداوند به ایشان بهترین پاداش نیکوکاران را دهد.

در رؤیا دیدم گویی نانی با کیفیت حمل می‌کنم و در خانه پخته می‌شود و در مغرب به آن (بطبوط) می‌گوییم. آن را به سوی جماعتی می‌بردم که در یک لحظه آن جماعت شروع به پرتاب سنگ به سوی من کردند. از آنان گریختم و وارد خانه‌ی ساده‌ای شدم. در آنجا شخص سبزه و بلند قامتی را دیدم و در ذهنم اینطور خطور کرد که او دایی من و نامش محمد می‌باشد. دیدم این شخص روی زمین نشسته و جلویش، سفره‌ی کوچک و ساده‌ای پهن است و گویی برای غذا خوردن آماده می‌شود. نان را برای او روی سفره قرار دادم و او به من لبخند زد. ستایش فقط مخصوص خداوند یکتا است.

اگر در منتقل کردن، چیزی را فراموش یا اشتباهی کردم، از خداوند درخواست آمرزش می‌کنم.

فرستنده: خادم شما، شفیق - مغرب

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً  
كثيراً.

نان، شهادت و گواهی در راه خداوند است. شما این گواهی را به سوی مردم بردی و از آنها درخواست نمودی تا به حق گواهی دهند؛ تا در نتیجه نزد پروردگارشان زنده باشند، روزی بخورند و در سِجَلِ زندگی ابدی نوشته شوند. در ظاهر شما این گواهی را برای کسانی بردی که اهلیت و شایستگی آن را نداشتند؛ بلکه چه بسا آنان در آخرت، جزو مردگانی باشند که نام‌هایشان در سِجَلِ زندگی نوشته نشده است و این شایستگی را ندارند که برای حق و دین خدا و خلیفه‌ی خداوند گواهی دهند. اما کسی که نان برایش بردی و روی سفره‌اش نهادی و آن را پذیرفت، او نیز کسی است که گواهی حق را برایش می‌بری و ان شاء الله آن را می‌پذیرد و خداوند او را در سِجَلِ زندگی می‌نویسد و

جزو شهیدان زنده‌ای می‌شود که نزد پروردگارشان روزی می‌خورند.

احمدالحسن - ربیع الثانی ۱۴۳۳ هـ

**پرسش ۸۱۵:** رؤیای حشرات عجیب سیاه.

سلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

اللهم صل علی محمد و آل محمد الاثمه و المهديين جميعاً و سلم تسليمًا كثيرًا. آقا و مولای من، امام احمد بن الحسن! تقریباً ۳ ماه پیش برای شما در مورد رؤیایی که در خواب دیدم، نگاشتم؛ ولی متأسفانه تاکنون هیچ پاسخی نیامده است. من درخواست تفسیر این رؤیا را دارم؛ چرا که در مورد این رؤیا متحیر و سرگردان می‌باشم. رؤیا را دوباره می‌گویم و امیدوارم به آن پاسخ گوید.

من تقریباً از ۳ ماه پیش جزو پذیرندگان ولایت شما می‌باشم؛ یعنی از همان روزی که این رؤیا را دیدم. اتفاقی وارد روم شما در پالتاک شدم و این دعوت را شنیدم و پس از مدتی آن را تصدیق نمودم. ولی در همان روز، رؤیایی از حشراتی عجیب و غریب سیاهی دیدم که جمع شدند و مانند زنبور دور گوشم می‌چرخیدند، آن را نیش زدند و سوراخ کردند. وقتی دقت کردم، دیدم که به خاطر سوراخ کردن گوشم توسط حشرات، از گوش تا گردنم آتش گرفته است؛ گویی تفسیرش این است که از اسلام مرتد شده‌ام. این برای نخستین مرتبه بود.

پس از تقریباً یک ماه، برای بار دوم وارد پالتاک شدم. شبیه همان رؤیا را برای مرتبه‌ی دوم دیدم. تصویر مردی که از نظر سنی بزرگ بود و به طرف سرم هدف‌گیری کرد و تمام سرم زخمی شد؛ انگار تفسیرش مانند رؤیای اول بود. مولای من! امیدوارم دو رؤیا را برای من تفسیر کنید؛ چون به خدا حیران و سرگردان هستم.

فرستنده: عبدالعزيز - کویت

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا كثيرًا.

معنای آنچه نگاشتی این است که به دعوت حقی که انصار امام مهدی شما را به آن دعوت می‌کنند، ایمان نداری؛ دعوتی که همان اسلام می‌باشد. هر کسی که به آن ایمان نداشته باشد، وضعیتش همان‌طور است که در نوشتارت خودت را توصیف نمودی. از خداوند درخواست می‌کنم که حال شما را اصلاح، و دروغ و دروغ‌گویان را از شما دور، و شما را به سوی راه مستقیمش هدایت، و شما را از گمراهان منحرف دور کند؛ اگر خواهان هدایت و حق می‌باشی که او مهربان‌ترین مهربانان است.

احمدالحسن - ربیع الثانی ۱۴۳۳ هـ

**پرسش ۸۱۶:** معنی (مهدی در همه جا وجود دارد) در رؤیا.

آقا و مولای من! سلام علیکم. دو سال پیش رؤیایی دیدم که گویی من در ساختمان آموزشی دانشگاه مهندسی هستم. ناگهان استاد به من نزدیک شد و آرام در گوشم گفت: سلامی مخصوص از سوی امام مهدی به شما. من گفتم: چرا من؟ استاد گفت: مسئله‌ای به تو می‌گویم اما برای کسی افشایش نکن. مهدی علیه السلام در تو وجود دارد. گفتم: آیا من امام هستم؟ مرد گفت: این عجیب نیست؛ مهدی در هر جایی وجود دارد. تفسیر این رؤیای عجیب چیست؟

فرستنده: علی - عراق - بغداد

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

از خداوند برای شما عافیت می‌خواهم و اینکه با رحمتش به شما رحم آورد. معنای اینکه (مهدی در تو وجود دارد) این است که با پیروی از او و دنباله‌روی و یاری رسانیدن او و پیاده‌سازی سخنانش، هدایت می‌شوی. معنای اینکه (مهدی در هر جایی وجود دارد) این است که شناخت حق و هدایت، در انسان کاشته شده است و در فطرتش می‌باشد:

﴿فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾<sup>(۱)</sup> (سپس بدی‌ها و پرهیزگاری‌هایش را به او الهام کرده است).

احمدالحسن - ربیع الثانی ۱۴۳۳ هـ

**پرسش ۸۱۷:** رؤیای خارج شدن از دعوت حق.

آقا و مولای من! سلام علیکم. آیا روزی به دیدار شما شرفیاب خواهم شد؟ چرا که یکی از انصار در مورد من رؤیا دیده است که گویی از دعوت خارج شدم؛ با اینکه من به آن تمسک می‌جویم و به خاطر آن، همه چیزی را قربانی کردم!

فرستنده: علی - عراق - بغداد

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا كثيرًا.

در مورد درخواست شما برای دیدار احمدالحسن، از خداوند درخواست می‌کنم که برای ما از فضل خویش، مکانی امن و تعدادی از مؤمنین به حق را فراهم کند تا به واسطه‌ی آنها، ممانعت از دشمنان خدا و بازداشتن ابلیس و سربازانش که بر زمین مسلط هستند حاصل شود؛ تا بتوانیم با مردان و زنان مؤمن نماز را اقامه و با آنها دیدار و حق را برای مردم بیان کنیم و عقاید علمای گمراهی باطل منحرف از دین خداوند را در حضور همگان مفتضح نماییم؛ همان‌طور که خداوند، یثرب و انصار را برای حضرت محمد رسول خدا ﷺ فراهم فرمود. محمد ﷺ پیش از هجرتش به یثرب (مدینه‌ی منوره) سالیانی بدون امنیت سپری کرد و مجبور شد تا از کفار قریش، در دره و غار پنهان شود و به طائف هجرت نماید؛ ولی مردم آنجا نیز خواستند ایشان را بکشند. ایشان از آنان فرار کرد و مسلمانان به حبشه هجرت کردند؛ جایی که نجاشی با فضل خداوند بر او،

امنیت را به آنان بخشید. این گونه بود تا هنگامی که خداوند اراده فرمود برای فرستاده‌اش و اسلام، تمکین و یاری حاصل نماید؛ آن هنگام که اوس و خزرج رسول خدا صلی الله علیه و آله را یاری دادند و شهرشان را برای ایشان گشودند و ایشان را در امنیت و اطمینان پناه دادند تا مردم را به دین حق دعوت کنند، دلیل او برای همگان آشکار، حق روشن، و باطل مفتضح شد. این سنت خداوند است و دنیا سرای بلا و امتحان، و به اندازه‌ی سختی، پاداش می‌باشد. سزاواترین کسان برای سختی و مشقت و پاداشی که بر آن مترتب می‌شود، خلیفه‌ی خداوند در زمینش می‌باشد: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمُ الْأَسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَ زَلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصَرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾<sup>(۱)</sup> (می‌پندارید به بهشت داخل خواهید شد؟ در حالی که هنوز سرگذشت کسانی را که پیش از شما بوده‌اند نشنیده‌اید؟ به ایشان سختی و رنج رسید و به لرزه درآمدند، تا آنجا که پیامبر و مؤمنانی که با او بودند، گفتند: پس یاری خدا کی خواهد رسید؟ بدان که یاری خداوند نزدیک است). دقت کن؛ تا زمانی که فرستاده بگویند یاری خداوند چه زمانی است؛ یعنی تا زمانی که مسئله‌ی یاری به لبه‌ی ناامیدی برسد، و تا زمانی که صبر خود فرستاده تقریباً به سر آید و درخواست یاری کند؛ چرا که امکان باقی ماندن بر صبر برایش وجود ندارد و در وضعیت آوارگی و جنگ به سر می‌برد: ﴿حَتَّى إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنَجَّى مَنْ نَشَاءُ وَ لَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ﴾<sup>(۲)</sup> (چون فرستادگان نومید شدند و به یقین دانستند که تکذیب می‌شوند، یاری ما برایشان آمد و هر که را خواستیم نجات دادیم، و عذاب ما از مردم گنهکار بازگردانیده نشود).

به طور کلی رسالت‌ها با دعوت آغاز می‌شود. هنگامی که فرستاده دعوتش را آشکار می‌کند، برای مدتی این امکان را پیدا می‌کند تا در حضور مردم آشکار شود و خودش آنان را به حق دعوت کند. وقتی دعوتش گسترش پیدا کند و انصارش بسیار گردند،

۱ - بقره: ۲۱۴.

۲ - یوسف: ۱۱۰.

مردان دینی بر جایگاه‌های باطلشان هراسان می‌شوند؛ بنابراین مکر و حيله می‌کنند و برای کسانی که آنها را به جای خداوند می‌پرستند، فتوای کشتن فرستاده را صادر می‌کنند و پیروان گمراه، فکر نمی‌کنند که دلیل این فتواها، ضعف مراجع گمراهی و عدم توانایی باطل آنها در مقابل حق می‌باشد؛ در نتیجه فرستادگان پنهان می‌شوند تا خداوند آنها را تمکین دهد. بنابراین سیره چنین است که با فرستادگان پیکار شود و مدت زمانی پنهان می‌شوند تا اینکه خداوند برای آنها گشایشی حاصل کند؛ آن هنگام که عده و عده‌ی کافی جهت ممانعت و دفع شرّ سربازان ابلیس که همان مردان دین ابلیسی و بندگان زبونی می‌باشند که آنها را به جای خداوند می‌پرستند، فراهم شود. اما اینکه بیان کردی یکی از ایشان رؤیایی دیده است که شما از دعوت حق خارج شدی؛ صادقانه است. ان شاءالله خداوند آن را از تو بردارد و تو را بر راه مستقیم ثابت بدارد.

احمدالحسن - ربیع الثانی ۱۴۳۳ هـ

### پرسش ۸۱۸: رؤیای هدایت مردم و رسانیدن حق به آنها.

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل علی محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً. السلام عليكم يا آل بيت النبوة و رحممة الله و برکاته.

چند ماه پیش، رؤیایی دیدم؛ با یمانی آل محمد، سید احمدالحسن که سلام و صلوات پروردگارم بر او و آنان باد، در خانه‌ای که در آن زندگی می‌کنم، ایستاده‌ام. ما در حیاط خانه ایستاده بودیم و جلوی ما، مزرعه‌ای بود که در آن درختان نخل بود. به ایشان عرض کردم: بفرمایید، روی تخت بنشینید. تخت در همان مکان بود و ایشان عليه السلام روی تخت نشستند. به ایشان عرض کردم: زیر شما روتختی نو بگذارم. ایشان فرمود: اشکالی ندارد. آن را قرار دادم و بر روی آن نشست و در این هنگام، یکی از انصار به سوی من آمد (روز گذشته با او در مورد موضوعی در مورد دعوت بحث کردم و در بحث، کمی اختلاف ایجاد شده بود). به سید عليه السلام عرض کردم: این سخن را به دوستم گفتم و با من موافقت نکرد. ایشان عليه السلام فرمود: این کلام از سوی خداوند است؛ چرا به آن راضی

نیستید؟ در آن هنگام بود که راضی نبودن به آنچه سید علیه السلام فرمود، روی چهره‌ی دوستم آشکار شد. در همین حین دیدم شیخ ناظم عقلی میان من و سید علیه السلام نشستند. او به شیخ اشاره کرد و چیزی به این مضمون گفت: چرا این برادر در حضور سید این چنین سخن می‌گوید؟ و سخنش را قطع کرد. سپس صورت شیخ و دوستم پنهان شد و من به تنهایی با سید علیه السلام ماندم. به من فرمود: بیا. من با ایشان به سوی نخلستان که در ضمن خانه بود، رفتم. در آن، ژنراتور تولید انرژی برق بود؛ برق فشار قوی؛ بسیار بسیار بزرگ. این ژنراتور برای همه‌ی کره زمین، انرژی تولید می‌کرد و از کار افتاده بود. سید علیه السلام به من فرمود: کنار کلید اصلی ژنراتور بایست و وقتی به تو گفتم، فشار بده تا این ژنراتور شروع به کار کند. ایشان علیه السلام عصایی در دست راستشان داشت و فرمود: من از اینجا (مرکز ژنراتور) تعمیرش می‌کنم. به سید علیه السلام عرض کردم: آیا تجهیزات برایتان بیاورم. ایشان فرمود: اشکالی ندارد. من برای آوردن تجهیزات رفتم. به جای تجهیزات نگاه کردم؛ روی دیوار آویزان بود. تعداد اندکی از آنها را یافتم. برخی از آنها، مناسب کار نبودند. با خودم گفتم: فلان چیز کجاست؟ فلان چیز کجاست؟.... تجهیزات موجود را برداشتم، پشت خودم پنهان کردم و به سوی سید و نزدیک ژنراتور بازگشتم در حالی که به خاطر تجهیزات از ایشان خجالت می‌کشیدم. ایشان علیه السلام به من فرمود: اشکالی بر تو نیست. به زودی من و تو، ژنراتور را راه می‌اندازیم. سید علیه السلام عصایش را در یکی از اجزای مرکزی ژنراتور قرار داد و آن را سه مرتبه حرکت داد. سپس به من فرمود: کلید راه‌انداز را بزن. با انگشتم آن را زدم. دستگاه به بهترین شکل شروع به کار کرد و همه‌ی کره‌ی زمین را نورانی نمود. سپس راه رفتیم و سربازانی نزدیک ما بودند و امر به قائم علیه السلام داده شده بود. یکی از سربازان نزد ما آمد و عرض کرد: آنجا تعدادی هواپیما هستند که به سوی ما می‌آیند. سید علیه السلام به من فرمود: آنان را رها کن؛ از این به بعد دیگر نمی‌توانند کاری انجام دهند.

والحمد لله رب العالمین.

خدایا! توبه‌ی ما را بپذیر و گناهان ما را ببامرز و به ما رحم فرما. خدایا! ما را با تواضعی از سوی خودت، بالا ببرد و برای پناه‌بردن به پناهگاهت ما را حفظ کن و ما را در قبال

زیان نفس‌هایمان در راهت یار کن و علمی به ما بیاموز که به واسطه‌ی آن، خشنودی تو را به دست آوریم و ما را از انصار محمد و آل محمد که صلوات پروردگارم بر ایشان باد، و سنگی در دستان قائم آل محمد (علیه السلام) قرار ده؛ و سلام بر شما، هنگامی که نورهای بودید، هنگامی که متولد شدید، هنگامی که می‌میرید، و هنگامی که برانگیخته می‌شوید.

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

از خداوند درخواست دارم که شما را موفق و گام‌هایت را استوار بدارد. چه بسا رؤیایت برای شما روشن است؛ اینکه در هدایت مخلوقات و رسانیدن نور و حق به ایشان می‌باشی. از خداوند درخواست می‌نمایم که آن را حقی قرار دهد و مخلوقاتش را به سوی راه مستقیمش هدایت کند. او سرپرست من است و سرپرست شایستگان.

احمدالحسن - ربيع الثاني ۱۴۳۳ هـ

### پرسش ۸۱۹: رؤیای اینکه گویی در سپاه امام علی (علیه السلام) هستم.

بسم الله الرحمن الرحيم. سلام عليكم و رحمه الله و بركاته. اللهم صل على محمد و آل محمد.

سید بزرگوار، احمدالحسن. اما بعد: در ماه رمضان گذشته و در شب قدر به یکی از مساجد می‌رفتم و نماز معروف را که صد رکعت می‌باشد، خواندم. پس از بازگشتم به خانه و رفتن به بستر، این رؤیا را در خوابم دیدم: دیدم با گروهی از جوانان نشستیم و رسول الله برای ما سخنرانی می‌کند؛ ولی من صورت کریم ایشان را نمی‌بینم و فقط صدای مبارکشان را می‌شنوم. از ایشان شنیدم که به ما فرمود: تقوای الهی پیشه کنید و هوشیار باشید. فقط این سخنان را از حضرت محمد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم. در همان رؤیا دیدم گویا در سپاه امام علی (علیه السلام) هستم؛ ولی ایشان را نمی‌دیدم و صدای شریفش را هم



نمی شنیدم، فقط می دانستم که در سپاه امام هشتم و شمشیر به دوش داشتم. همچنین در دستانم تصویر امام علی علیه السلام بود. یکی از دشمنان در حالی که شمشیر به دست داشت به من نزدیک شد و می خواست با زور و کینه، تصویر را بگیرد. با شمشیر او را زد و دستش را قطع کردم. ای آقای بخشنده! این رؤیایی بود که دیدم. از شما می خواهم این رؤیا را تفسیر فرمایید. امیدوارم خداوند عنایت فرماید و رؤیای مرا خودتان بخوانید. والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته.

فرستنده: علی عراقی - عراق

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

شما می توانی خطبه‌ی محرم الحرام را که برایتان ایراد کردم، گوش دهی. در این خطبه دعوتی برای شما است تا تقوای الهی پیشه کنید، مطالعه کنید، تحقیق کنید و دقت کنید، تا حقیقت را خودتان تشخیص دهید و خودتان درک کنید و نپذیرید که برخی از تاجران دین شما را اغفال کنند؛ کسانی که مردم، آنان را مردان دینی می نامند. از خداوند می خواهم به شما توفیق دهد. ان شاء الله شما سربازی در دعوت حق مبارک مهدوی هستی و جزو افرادی باشی که حق را یاری می دهی و همان طور که در رؤیایت بود، یاریگرش می باشی؛ این همان سپاه علی علیه السلام است که به آن وعده داده شدی. در آن راست و استوار باش و پروردگارت را یاری کن. وبه این بخش از رؤیایت است توفیقش نصیب شد، پس، از آن، عبور نکن. خداوند توفیق دهد و گام‌هایت را استوار بدارد. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبِتْ أقدامكم﴾<sup>(۱)</sup> (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر خدا را یاری کنید یاریت‌ان می کند و گام‌هایتان را استوار می دارد).

احمدالحسن - ربيع الثاني ۱۴۳۳ هـ

**پرسش ۸۲۰:** رؤیای نور متراکم و بودن نوزاد در دست راست.

بسم الله الرحمن الرحيم. و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم. اللهم صل على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليمًا.  
سلام عليكم و رحمة الله و بركاته.

امروز پنج شنبه ۱۳۰۱/۶/۱۷ (۱) و ساعت تقریباً هفت و نیم صبح است. در خواب دیدم به اهل بیت (علیهم السلام) فکر می‌کنم و اینکه چگونه بر ما احاطه دارند، هرچند ما ایشان را نمی‌بینم. ناگهان نور متراکمی دیدم، تا جایی که کودکی کوچک و سفید شد و روی دستانم افتاد و با دست راستم او را گرفتم. از دیدن او، بسیار خوشحال بودم. به اتاق پدرم رفتم و در آنجا، خواهر و مادرم روی زمین نشسته بودند و به آنان گفتم: این کودک مبارک را ببینید که معجزه‌وار روی دستان من است. انگار او امام است یا از سوی ایشان فرستاده شده. آنها به من گفتند: او را اینجا، روی زمین بگذار و آنها چادر شبی پهن کرده بودند. کودک نمی‌پذیرفت و از دستانم آویزان بود. از اتاق بیرون رفتم و به سمت چپ نگاه کردم. بعد بازگشتم تا کودک را ببینم. ولی او را نیافتم.

فرستنده: زینب \_ عراق

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليمًا  
كثيرًا.

کودک در دست راست تمثیل بخشش و خیری است که به شما به خاطر یاد خداوند و اولیایش، رسیده است. اینکه او هنگام توجه به چپ پنهان شد، به این معنا است که این بخشش و امداد الهی وقتی غافل می‌شوی و به دنیا و و تاریکی که جهت چپ در رؤیا به آن اشاره می‌کند، توجه می‌کنی، از شما دور می‌شود. این رؤیا شما را تشویق می‌کند که در تمام اوقات، به یاد خداوند و اولیایش باشی. می‌توانی در این دنیا زندگی کنی و

در هر چیزی که برایت اتفاق می‌افتد، بر یاد خداوند مداومت داشته باشی؛ از بسم الله گفتن هنگام شروع غذا خوردن تا خداوند را بر هر نعمتی ستایش و شکر کنی تا آنجا که خداوند، اولیایش و فرشتگانش را در هر چیزی ببینی.  
احمدالحسن - ۱۴۳۳ هـ

### پرسش ۸۲۱: رؤیاهایی در خصوص شهادتین، مهدی علیه السلام ماه‌ها و غیره.

بسم الله الرحمن الرحيم و صلی الله علی نبینا محمد و آله الائمه و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

ای فرزند فاطمه‌ی بتول، ای سرّ به ودیعه نهاده شده در او، سلام و درود به تو. سپاس خدایی که ما را بر شناخت حق شما، هدایت فرمود. آقای من! سپاس خدای را که من به گام‌های شما آگاه شدم؛ ولی نه توسط یک انسان، بلکه با وحیی از جانب خداوند متعال و دو سال پیش از شنیدن دعوت شما در این عالم جسمانی. رؤیاهایی که ما بلم بفضل فرموده، تأویل‌شان کنید، به شرح زیر است:

سرورم، پیش از اینکه دعوت شما را بشنوم، این رؤیایها را برایتان فرستادم تا آنها را برایم تفسیر کنید؛ ولی پاسخی به من داده نشد. شاید به خاطر تغییر دادن آدرس پست الکترونیکی‌ام پس از فراموش کردن عنوانش باشد. ای راستگو، ای یوسف آل محمد علیهم السلام! امیدوارم این رؤیایها را برایم تفسیر کنید.

پیش از شنیدن دعوت مبارک شما، در عالم ملکوت رؤیایی دیدم و رؤیا واقعاً روشن بود. من شبی با دقت به آسمان نگاه می‌کردم. دیدم که آسمان با حرف‌هایی از نور نوشته شده است: لا اله الا الله، محمد رسول الله. این رؤیا در روزهای بعدی نیز تکرار شد. همچنین اینگونه تکرار شد که این کلمات -یعنی شهادتین- با ستاره‌ها نگاشته شدند. و پس از آن دیدم که ایمان آوردم که مهدی علیه السلام ظهور کرده است و رفتم تا مردم را به ایمان آوردن به ایشان دعوت کنم. می‌رفتم و می‌گفتم: آگاه باشید که برای هر مأمومی، امامی است که از نور علمش، نور می‌گیرد؛ امام شما، امام مهدی علیه السلام ظهور کرد؛ پس به ایشان ایمان بیاوید. وقتی از رؤیا بیدار شدم، بعید شمردم و گفتم: آیا امام علیه السلام ظهور

کرده است؟ ولی این را در عالم شهادت (دنیا) نشنیدم و این رؤیا را فراموش کردم. هنگامی که در این عالم، دعوت مبارک شما را شنیدم، در حالی که به برادران انصار می‌گفتم پروردگار، شما را برکت داد، شما رؤیا دیدید و من نمی‌بینم. پس از یادآوری شما و ایمان آوردنم در این عالم به دعوت مبارک شما، با ماشین خودم در حال رفتن بودم و برای اولین بار و بین خودم و خدایم، سلام خود را به شما فرستادم و می‌گفتم: ای امام من، ای احمد! سلام علیک. ای ولیّ خدا. ای حجت خدا. فوراً رؤیایی را که دیده بودم و در آن برای امام (علیه السلام) دعوت می‌کنم، به یاد آوردم. بسیار گریه کردم و این رؤیا در این دنیا تأویل شد.... میزان نادانی‌ام در آن را دانستم و فهمیدم که خداوند متعال مرا خطاب قرار داده و به من فرموده است: کسی که در رؤیا دیدم و به سوی او دعوت می‌کردم، مهدی اول (علیه السلام) بود.

اما رؤیای دیگری که دیدم به این صورت بود که من داخل کعبه بودم و دو سیاهپوست قد کوتاه را دیدم که سیگار می‌کشند. من آنها را راندم و دور کردم و در داخل کعبه‌ی شریف نماز خواندم.

و رؤیای دیگر: در شب قدر پس از اینکه شب ۲۳ ماه رمضان را احیا گرفتم و خوابیدم، دیدم فرشتگانی از نور بر زمین فرود می‌آیند. پس از تصدیق شما در عالم دنیا، در ماه رمضان خوابیدم و احساس کردم در جهانی دیگر بسیار خوشبخت می‌باشم. به دنبال آن در همین ماه رمضان دیدم آسمان باز شد و روحم به آسمان بالا رفت در حالی که در دنیا به جسد من آویزان است و قلبم می‌زند. ولی یقین داشتم که آسمان برای من باز شده است و بالا رفتم. ستارگان را می‌دیدم و آقای من، در زندگی‌ام چنین چیزی را هرگز ندیده بودم. آیا این شب قدر است، آقای من، و آیا این مشابه سخن خداوند متعال است: ﴿لَوْ نَشَاءُ لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابَ مِنَ السَّمَاءِ﴾ (اگر می‌خواستیم، برای ایشان دربی از آسمان باز می‌کردیم) تا آخر آیه‌ی کریم. چهار ماه را دیدم و با خودم گفتم: باید طبق معمول یک ماه ببینم؛ پس باید اتفاقی در دنیا افتاده باشد. این چهار ماه، کامل بودند. پس از مدتی دیدم که یکی از ماه‌ها، به زمین نزدیک می‌شود و صد برابر ماه عادی بزرگ می‌شود، به من نگاه می‌کند و به سوی قبله می‌چرخد و نورش زمین را نورانی می‌کند.

اینجا بود که خدا را شکر کردم و به سوی قبله از خداوند تشکر کردم. ولی یکی با من بود که آن را نمی‌شناسم و از خواب بیدار شدم و احساس کردم که من در عالم ملکوت هستم؛ احساسی از عالمی دیگر. پس از آن دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله کفن شده است؛ بعد از آنکه وصیت را فرمود و پس از اینکه حضرت علیه السلام را دفن کردند، قائم اول احمد علیه السلام همراه با یارانش ظاهر شد. ما را بهره‌مند سازید، خداوند شما را بهره‌مند سازد و با شما و با ما، ما را یاری دهد، آقایان من. والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته، حجت من، احمدالحسن علیه السلام.

فرستنده: فرزند شما، عبدالوهاب عثمان - سوئد - مالمو

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

خداوند بر هر خیری توفیقت دهد. همه‌ی رؤیاهای شما خیر و فضلی از سوی خداوند بر شما می‌باشد. خداوند با غیب به شما وحی نمود، همان‌طور که به پیامبران علیهم السلام وحی نمود. به پاس فضل خداوند با این تفضل بزرگ به تو، خدا را ستایش کن. ان شاء الله شما از توفیق‌یافتگان می‌باشی. از خداوند برای شما، ثابت بودن و یاری دادن آن را خواستارم. ان شاء الله تأویل برخی از رؤیاهایت این است که خداوند با یاری دادن مهدیین بر شما تفضل می‌فرماید و خداوند توفیق‌رسان است. از خداوند خواستارم که بر حق باقی بمانی و تا زمانی که زنده‌ای، خداوند تو را بر آن ثابت بدارد. او سرپرست من است و سرپرست شایستگان. از اینکه دوباره رؤیایت را به تفصیل بیان کردی، از شما عذر می‌خواهم. اگر آن را در گذشته از دست رفته است، خواست خداوند چنین بوده است و باید تسلیم اراده‌ی خداوند سبحان باشیم. والحمد لله رب العالمين.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

احمدالحسن - محرم الحرام ۱۴۳۲ هـ

**پرسش ۸۲۲:** رؤیای زفاف و پوشیدن لباس عروسی.

بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم صل على محمد و آل محمد الاطهار.  
سلام عليكم.

در رؤیا دیدم که فردا روز زفاف من است و امروز در حال آماده شدن هستم. لباس عروسی پوشیده‌ام که شِنل بلند سفیدی داشت و آرایش کرده، نشسته بودم و خودم را در آینه تماشا می‌کردم؛ یعنی خودم را برای فردا آماده می‌کردم. بعد به من گفتند تمام شد، تعطیل می‌کنیم (من در سالن آرایشگاه بودم). باید همه چیز را برای عروسی فسخ نمایی تا ما تعطیل کنیم. از همان ابتدا تقریباً سه انگشتر به دست کردم و برای فردا پنهان نمودم. سپس میزی دیدم که رویش غذا بود و خانواده‌ام دور آن غذا می‌خوردند. شخص دیگری نیز دور میز نشسته بود و غذا می‌خورد. من به او نگاه می‌کردم و پیش خود می‌گفتم آرزو دارم او همسرم باشد یا با من ازدواج کند؛ با توجه به اینکه من این شخص را نمی‌شناسم و اسمش را هم نمی‌دانم. از طولانی شدن مطلب عذر می‌خواهم. امیدوارم امام احمدالحسن این رؤیا را تفسیر فرمایند. خداوند به شما پاداش نیکو عطا فرماید.

فرستنده: موالیه - کویت

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا  
كثيرًا.

ان شاء الله رؤیای شما، خیر است. از خداوند می‌خواهم عمر مبارکی در خیر و عافیت و هدایت و پیروی از حق روزی‌ات گرداند. اگر برایت امکان‌پذیر است، بهتر است که با ذبح گوسفندی به خداوند نزدیکی جویی. خداوند توفیق‌دهنده است.  
والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته.

احمدالحسن - محرم الحرام ۱۴۳۲ هـ

**پرسش ۸۲۳:** رؤیای شکافته شدن مهر نماز و شکسته شدنش.

بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم صل على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم

تسلیماً.

سلام علیک یا بن رسول الله. سلام علیک یا بن امیرالمؤمنین. سلام علیک یا سیدی و مولای، احمدالحسن و رحمه الله و برکاته.

می‌خواهم از تفسیر رؤیایی که دیدم بپرسم. اینگونه آغاز شد که من روی زمین نشسته بودم و دیدم مَهْری که معمولاً روی آن نماز می‌خوانم، شکافته، شکسته و خاک شد. سعی کردم آن را جمع‌آوری کنم و این کار کمی سخت بود؛ چون هر وقت خواستم آن را جمع کنم، کمی از خاک روی زمین باقی می‌ماند و من اندوهناک و ترسان بودم و پیش از آنکه بتوان جمعش کنم، بیدار شدم.

امام من! از شما، التماس دعا برای خودم دارم. من در کارم سرگردان هستم. هر روز از خداوند آرامش می‌خواهم. خداوند به آنچه در آن هستم، آگاه‌تر است.

اللهم صل علی محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً. اللهم عجل لوليک الفرج.

فرستنده: سرمد انصاری - استرالیا

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الائمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

انشاءالله رؤیای شما خیر است و تأویل آن، دور و جدا شدن برخی از افراد نزدیک و متصل به شما می‌باشد. از خداوند خواستارم که شما را موفق بدارد، تسدید نماید و شما را بر حق ثابت‌قدم فرماید. اوست سرپرست من و سرپرست شایستگان.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

احمدالحسن - محرم الحرام ۱۴۳۲ هـ

**پرسش ۸۲۴:** رؤیای گرفتن قرآن و قرار دادن دست بر روی آن.

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين. اللهم صل عل محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

سلام و رحمت و برکات خداوند بر حجت خداوند و پدر مستضعفان. سلام بر برادران انصار و کارکنان سایت. رؤیا را به طور کامل به یاد ندارم.... ولی گویا کسانی مرا دعوت می‌کردند تا اهل آتش شوم و من نپذیرفتم و ترسیدم. به من گفتند که با من دست بدهند (مصافحه کنند) و چیز ترسناک و ناپسندی بود. بسیار ترسیدم و دست‌دادن را رد کردم. پس از آن گویا خودم را دیدم، در حالی که در مکانی نشستم و برادر فأس احمد هم نشسته بود و گفت: چرا نپذیرفتی از اهل آتش شوی؟؟ آیا نمی‌دانی ﴿بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ﴾ (آن که در آتش است برکت داده شده است)؟ به او گفتم: چنین قصدی نداشتم. به من گفت: پس قرآن را بگیر و دستت را روی آن بگذار و بگو: خداوند! مرا در آتش قرار بده.... بسیار ترسیدم و در درونم از این کلمات آشوبی به وجود آمد؛ زیرا کلماتی بود که گفتنش سخت بود و به قرآن قسم که کار سختی بود.... ولی دست راستم را روی قرآن گذاشتم و قسم خوردم و چیزی نمی‌شنیدم. فریاد می‌کشیدم و به او می‌گفتم: بیا، کجا می‌روی؟.... بیا، می‌شنوم، قسم می‌خورم و قسم می‌خورم.... تا اینکه مانند موجی شد و مکان تغییر کرد و خودم را با برادر مخیم حسین دیدم. من دور میدان دایره‌وار می‌چرخیدم و می‌چرخیدم در حالی که سوره‌ی توحید را می‌خواندم، تا جایی که یادم نیست چند مرتبه شد، ولی خیلی زیاد بود. تا اینکه.... مخیم حسین شروع به فریاد زدن نمود و چند مرتبه چرخید و می‌گفت.... نوری بالای سرش آشکار شد.... نوری بالای سرش آشکار شد.... پس از آن متوقف شدم و پس از آن آماده شدم تا با آتش از بین بروم و با آن شخص، دست بدهم.... گویا آیات و سوره‌ی توحید را به خاطر آمرزش خودم خواندم؛ چون در ابتدا مُردَد بودم و دلیل را نمی‌دانستم.... پس از آن، احساس کردم روحم از من بیرون می‌رود.... و شهادت‌های چهارگانه را گفتم.... والحمدلله. ان شاء الله رؤیای خوبی باشد. وعلیکم السلام و رحمت الله و برکاته.

فرستنده: تمارا مراد - FINLAN

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمدلله رب العالمين، و صلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا



کثیراً.

رؤیای شما، برایت خیر و خوبی و بشارتی است. خداوند توفیقت دهد و گام‌هایت را در رضایت و خشنودی خداوند سبحان و متعال استوار بدارد. از خداوند خواستارم که از شما و همه‌ی برادران و خواهران مؤمن، هر آفت و بیماری بدنی یا روحی را دفع کند. او سرپرست من است و سرپرست شایستگان.

این دعا را همیشه و با حضور قلب بخوان: (یا من اسمہ دواء و ذکرہ شفاء یا من یجعل الشفاء فیما یشاء من الاشیاء صلّ علی محمد و آل محمد و اجعل الشفاء ....) (ای کسی که نامش درمان است و یادش شفا. ای کسی که شفا را در هر چیزی بخواند، قرار می‌دهد. بر محمد و آل محمد درود فرست، و شفا .... بیاور) و اسم شخص را می‌گویی اگر منظور خودت نیستی، و یا از (یاء متکلم) استفاده می‌کنی یعنی می‌گویی (شفائی) (شفای مرا) از این بیماری با این نامت (یا الله) (۱۰ مرتبه) (یا رب) (۱۰ مرتبه) (یا ارحم الراحمین) (۱۰ مرتبه).

والسلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته.

احمدالحسن - محرم الحرام - ۱۴۳۲ هـ

**پرشش ۸۲۵:** رؤیای از بین بردن مانع سنگی از سر راه مردم.

بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد لله رب العالمین. اللهم صل عل محمد و آل محمد الاثمه و المهديين و سلم تسليماً کثیراً.

سلام و رحمت و برکات خداوند بر احمد قائم. درود و رحمت و برکات خداوند بر برادران انصار الله که همیشه دوستشان دارم. انصار الله.

چهار سال پیش یا بیش‌تر از ایمان آوردنم به دعوت حق - دعوت آل محمد علیهم السلام - در غفلت و ظلمتی که بودم، این رؤیا را دیدم. در عالم رؤیا گویی در حسینییه‌ی انصار در شهر ناصریه نشسته بودم. نشسته بودم و وقتی برای بیرون رفتن از حسینییه برخواستم، استاد فاضل ضیا زیدی - خداوند در کارش گشایش حاصل کند - دستم را گرفت و به من گفت: کجا می‌روی؟ سید احمد به زودی می‌آید. نشستیم و منتظرش ماندم. وقتی سید احمد علیه السلام آمد، یکی یکی به انصار سلام کرد و نشستیم. من نیز نزدیک سید و سمت

راستش نشستم و به او عرض کردم: (مولای من! شیخ سلام) (شیخ سلام از اهالی ناصریه می‌باشد). مهم این است که به او عرض کردم: (شیخ سلام می‌گوید: احمدالحسن حتی نماز صبح نمی‌خواند، چگونه وصی و فرستاده‌ی امام مهدی علیه السلام می‌باشد). سید احمدالحسن به من گفت: آیا عاقلانه است شیخ سلام چنین سخنی بگوید. شیخ سلام دوست من است. سپس سید بلند شد و رو به قبله کرد و زمانی که سید احمد سجده می‌کرد، علیه شیخ سلام و برای هلاکتش دعا می‌کرد. وقتی سید نماز را ادامه داد، شروع به ناپدید شدن و پناه شدن نمود تا اینکه دیگر من نمی‌دیدمش و فقط صدایش را می‌شنیدم. رؤیا به پایان رسید.

در عالم دنیا و تقریباً سه ماه پس از دیدن این رؤیا، شیخ سلام در شرایط بسیار مبهمی کشته شد و از دنیا رفت. مهم این است که آیا سید احمد علیه السلام کسانی که علیه دعوت می‌ایستند را مثلاً هلاک می‌کند، یا چیز دیگری؟ از برادران انصار خواستارم که پاسخ از سوی احمد قائم علیه السلام یا از یکی از انصاری که توانایی تأویل دارد، باشد.

رؤیای دوم:

در ماه رجب سال ۲۰۱۰ وارد دعوت شدم و آن را تصدیق کردم و به آن ایمان آوردم. پس از ایمان آوردنم، رؤیایی دیدم. گویا به دنبال شغلی بودم. به من گفتند: این اداره فقط مدیر دارد و به چند کارمند نیازمند است. این اداره، زیر نظر شهرداری است. مهم این است که وارد اداره شدم و مدیری آنجا نیافتم. در یکی از اتاق‌ها را باز کردم و شخص هفده ساله‌ای را در آن دیدم که خوابیده بود. اتاق دوم را باز کردم و همان شخص را خوابیده دیدم و در درونم یقین کردم که او جن است و انسان نمی‌باشد. وقتی خواستم بازگردم، جلوی درب به من رسید و به من گفت: این جن مدت کمی است که منتظر می‌باشد. نگاه کن: من دختر هستم و پسر نیستم. یقین کردم که او دختر است. به من گفت: این دختر از جنیان است. من او را دوست دارم. به او گفتم: من تو را دوست ندارم. شکل او به صورت واقعاً ناپسندی تغییر کرد. از او ترسیدم و به او گفتم: نه نه نه. من تو را دوست دارم. پس از آن به منطقه‌ای در ناصریه و پشت بیمارستانی خارجی رفت. آن جن مرا دنبال کرد. همراه او دو نفر دیگر هم بودند که مجموع جن‌ها، دو زن و یک مرد

می‌شد. مهم این است که وقتی پشت بیمارستان رفتم و نبردی بین پلیس‌ها و انصار مقتدی صدر در جریان بود، چسب کوچکی دیدم که بر پای جن مرد بود. آن را باز کردم و تصور کردم از دستش خلاص شدم. پس از آن به خانه‌ای رفتم که آن را نمی‌شناختم و در آن دو اتاق بود. اتاق دومی، انگار اتاقی در پالتاک بود؛ ولی گویا اتاقی سنگی و آجری بود. خواستم واردش شوم. انصار در آنجا بودند. ولی جن‌ها مرا بازداشتند. من به آنان گفتم: بروید و گرنه شما را هم مانند دوستان از بین می‌برم. آنها لبخند زدند و جن سومی که دوستشان بود، وارد شد و نا امید شدم که آنها نمی‌میرند. تلاش می‌کردم به انصار در اتاق مجاور ملحق شوم. ولی چگونه؟ لباسم را در آوردم و آنان را با لباس زدم و صدا زدم: یا احمدالحسن. صورت‌هایشان زشت و ترسناک شد. مجدداً فریاد زدم و دو گام به عقب بازگشتند. اینجا بود که به سوی ایشان حرکت کردم یا آنان را با لباس زدم و دو بار فریاد زدم: ای یمانی آل محمد! صورت‌هایشان بیشتر زشت و ترسناک شد. از آنان رهایی یافتم و به اتاق انصار رفتم و فقط سه مرد یافتم که آنها هم مهمان بودند و انصار نبودند. به آنها گفتم: انصار کجا هستند؟ گفتند: پیش از اینکه سخنی گفته شود، رفتند.

رؤیا تمام شد. آیا امکان تأویل وجود دارد؟ والسلام علیکم.

فرستنده: حسین تمیمی - عراق

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

خداوند بر هر خیری توفیق دهد. اینگونه که فهمیدی، نیست. این فقط اراده‌ی خداوند است که هر کسی را که بخواهد و سنگی برای لغزش راه مردم باشد، از بین می‌برد تا سببی برای گمراه شدن مردم نشود؛ مخصوصاً کسانی که برای گمراه کردن مردم از دروغ استفاده می‌کنند. ان شالله رؤیای دوم شما، بشارتی برای شما می‌باشد. شیاطین قصد بازداشتن راه حق را از شما دارند، ولی به فضل خداوند، خداوند سبحان شما را از

مکر و فریب ایشان رهایی می‌بخشد. الحمد لله. او سرپرست من است و سرپرست شایستگان. والسلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته.

احمدالحسن - محرم الحرام ۱۴۳۲ هـ

**پرسش ۸۲۶:** رؤیای پدرم و بحث درباره‌ی دعوت یمانی.

بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم صل على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

گویی در خانه‌ی یکی از نزدیکان بودم. پدرم بر ما وارد شد. وقتی به تلویزیون یا صفحه شیشه‌ای بزرگی نگاه می‌کردیم، برنامه‌ی پخش زنده بود و خیابانی می‌دیدیم که در آن دو نفر هستند. یکی از آن‌ها لباس پلیس‌ها و دیگری لباس تکاوران را پوشیده بود. دو نفر از انصار آمدند ولی متعرض آنها نشدند و گفتند: می‌دانیم شما بر حق هستید. وقتی وارد خیابان شدند، صدای انفجارها و تبادل آتش شنیده می‌شد و انصار از آن سالم بیرون می‌آمدند. من با پدرم در مورد سید بحث می‌کردم؛ ولی عقیده‌ام را برایش آشکار نکردم با اینکه من در دعوت می‌باشم. من در خواب بودم و گفت‌وگویی در مورد دعوت یمانی شکل گرفت و او در شک بود تا اینکه رؤیا به پایان رسید. تأویل این رؤیا چیست؟

از امام احمدالحسن (عليه السلام) درخواست می‌کنم پدر، خواهر و مادرم را هدایت کند و از جناب‌تان برای مادرم، درخواست دعای شفا دارم؛ بیماری ایشان دایمی است. مولای من! امیدوارم با چشم رحمت و مهربانی به من نگاه کنی، و توفیق برای شوهرم، موفقیت در درس‌هایم، و برکت در دختر یک ساله‌ام، و اینکه او را جزو انصار مؤمن قرار دهی.

فرستنده: بنت یمانی - عراق - ناصریه

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

از خداوند خواستارم شما را توفیق دهد و بندگان را هدایت کند. او سرپرست من است و سرپرست شایستگان. برای شفا، این دعا را همیشه و با حضور قلب بخوان: (یا من

اسمه دواء و ذكره شفاء يا من يجعل الشفاء فيما يشاء من الاشياء صلّ على محمد و آل محمد و اجعل الشفاء ... (ای کسی که نامش درمان است و یادش شفا، ای کسی که شفا را در هر چیزی بخواهد، قرار می‌دهد. بر محمد و آل محمد درود فرست، و شفا ... **بیاور**) و اسم شخص را می‌گویی اگر منظور خودت نیستی، و یا از (یاء متکلم) استفاده می‌کنی یعنی می‌گویی (شفائی) (**شفای مرا**) از این بیماری با این نامت (یا الله) (۱۰ مرتبه) (یا رب) (۱۰ مرتبه) (یا ارحم الراحمین) (۱۰ مرتبه).  
والسلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته.

احمدالحسن - محرم الحرام - ۱۴۳۲ هـ

### **پرشش ۸۲۷:** رؤیای یمانی و نزدیک بودن فرج.

سلام علیکم و رحمت الله و برکاته. من مدت کوتاهی است که جزو مؤمنان به دعوت هستم و چند رؤیا دیدم که همگی آنها تأکید می‌کنند که سید احمدالحسن، یمانی و دعوت شما، دعوت حق است. همچنین رؤیاهایی که دیده‌ام تأکید می‌کنند که فرج و گشایش بسیار بسیار نزدیک است. این موضوع باعث شد تا همه‌ی کارها و امورم را متوقف کنم. حتی باعث شد تا از شروع پروژه‌ی جدید به همراه یکی از دوستانم در اینجا آلمان با سرمایه‌ی او و تلاش خودم، اجتناب کنم و به همراه او وارد این کار نشوم، تا مجبور نباشم همراه او باشم، و او را رها کنم و به عراق بازگردم. بنابراین کارها را رها کردم و به جایی رسیدم که هیچ کار جدیدی را آغاز نمی‌کنم و همواره منتظرم تا چیزی اتفاق بیفتد.

آقای من! از شما می‌خواهم در آنچه انجام می‌دهم، نصیحتم فرمایید. آیا منتظر باشم یا کارم را اینجا به پایان برسانم و وارد این پروژه شوم؟

می‌خواهم آخرین رؤیایی را که دیدم، برایتان تعریف کنم. در خواب دیدم در یک شهر اروپایی با زن جوانی راه می‌روم و با او سخن می‌گویم. ناگهان این شهر آزاد می‌شود و در پایان آن، انگار بازار مردمی در عراق است و این بازار در بی‌نظمی و هرج و مرج می‌باشد. من به آنها گفتم: بالای این نردبان بروید. آن نردبان در بازار وجود داشت. این نردبان در زمین رفته بود و به اندازه‌ی تپه یا شهر یا ساختمانی بلندی داشت. یکی از

نزدیکان من که از دنیا رفته بود، آنجا بود. نامش حسین بود و مردم را به بالا رفتن تشویق می‌نمود. در میانه‌ی راه، نبردی رخ می‌دهد و بیشتر مردم، بازمی‌گردند و بالا نمی‌روند. ولی من به بالا رفتن ادامه می‌دهم. وقتی رسیدم، ساختمانی بود و در آن نیز هرج و مرج و بی‌نظمی بود. در آن کشتار و همچنین روزنامه‌نگاران و تبادل آتش بود. این ساختمان کنار رودی بود. ولی سمتی از این رود که من در آن بودم، خشک بود؛ آنجا فقط گل بود. اما سمت دیگرش، شهر اروپایی بود که پرچم‌های اروپایی در آن بلند شده و جشن گرفته و مردم در کنارش در حال شنا کردن بودند. از جمله‌ی آنها دوستم بود که با ایشان بود؛ نامش احسان بود و رود در سمت ایشان، آب بود و گل نبود. فاصله‌ای در رود بود که بین آنها فاصله انداخته بود. از آنها پرسیدم: آیا نمی‌بینید در شهری که در کنار شما است، برخی‌شان کشته شده‌اند. یکی از آنها به من پاسخ داد: ما به آنها ارتباطی نداریم. این وضعیت آنها، دست خودشان است. پس از آن، سیلی از بستان‌های درخت خرما‌ی ایستاده دیدم که در رود در حال جریان بود و هر چیزی در مسیرش از اروپا در حال روان شدن بود. دوستم احسان را صدا کردم که بیرون بیا. سیل شما را می‌برد. با توجه به اینکه دوستم به دعوت ایمان ندارد. ولی سیل آنها را در بر گرفت و در سختی افتادند. سیل به سمتی از شهر که رودش گلین بود ادامه پیدا کرد. برادرم در گل بود؛ با توجه به اینکه برادرم در حوزه‌ی نجف است. او را صدا زدم، ولی بیرون نیامد. در وسط این سیل، کشتی‌های بزرگ سیاه رنگی آمدند و برعکس سیل حرکت می‌کردند و صدایی درمی‌آوردند. هر قدر سیل بالا می‌آمد، آنها نیز بالا می‌آمدند. پس از آن، به آنها گفتم: این همان پیش‌گویی است که عیسی (علیه السلام) به ما خبر داده است. یکی از آنها که مسیحی بود از من پرسید که عیسی و پیامبری‌اش را چگونه شناختی؟ به او عرض کردم: اهل بیت (علیهم السلام) به ما خبر داده‌اند. کناره‌ی رود، شروع به فرو ریختن کرد و زن پیری از کناره، آویزان بود و من می‌خواستم به او کمک کنم، ولی نتوانستم. او به من گفت: مرا رها کن و برو؛ که من به پایان رسیده‌ام. صدایی شنیدیم که می‌گفت: به سوی بوستان بروید. بوستان در ارتفاع بلندی بود. دیواری ضخیم وجود داشت. من و مسیحی به سختی از آن، بالا می‌رفتیم. نور بزرگی از این بوستان خارج می‌شد و

صدایی از درون این بوستان صدا می‌زد که در امن و امان است. ما با ترس وارد شدیم. مسیحی پنهان شد و من تنها ماندم. شیری دیدم که با سرعتی بسیار به سوی سیل می‌رود. من در جای خود ایستادم. از کنارم رد شد و به سوی سیل رفت. آقای من! مرا نصیحت فرما. از شما امید پاسخ دارم، آقای من، احمدالحسن. چه کار کنم؟ نصیحتی می‌خواهم؛ چرا که همه‌ی کارهایم متوقف شده است و احساس بی‌ثباتی می‌کنم.

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً  
كثيراً.

خداوند شما را بر هر خیری توفیق دهد. به طور طبیعی به کارت ادامه بده. نگذار ایمانت تأثیر سلبی بر زندگی و کارت داشته باشد؛ بلکه آن را وسیله‌ای برای زیاد شدن اطمینان و یقین و پایدار شدن قرار بده. هنگامی که خداوند بر مؤمن تفضل می‌فرماید و آنچه را که اتفاق خواهد افتاد را به او می‌شناساند، اطمینان و یقینش افزوده می‌شود و به هیچ چیزی از این دنیا اهتمام نمی‌ورزد و از بین رفتن یا به دست آوردنش برایش مهم نخواهد بود. از خداوند می‌خواهم شما را در هر خیری موفق بدارد. او سرپرست من است و سرپرست شایستگان.

والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته.

احمدالحسن - محرم الحرام ۱۴۳۲ هـ

### پرسش ۸۲۸: رؤیای فرار کردن و نجات.

بسم الله و بالله و الصلاة و السلام على خير خلق الله و آله الطاهرين الطيبين.  
آقای عزیزم، احمدالحسن! قدر و الطاف خداوندی، مرا اینگونه قرار داد که با دعوت شریف شما، آشنا شوم و مدت کوتاهی است که به طور مرتب در مورد آن تحقیق کنم؛ در آغاز از تلاش‌های برادران انصار در پالتاک. انکار نمی‌کنم که از زمانی که دعوت را

شنیدم، قلبم می‌تپد. هر وقت آن را می‌شنوم، راحت می‌شوم. هر وقت وارد غرفه می‌شوم، احساس می‌کنم بین دوستان خدایی‌ام قرار دارم. در روزهای اخیر، رؤیاهای من بسیار شده است. همه‌ی آنها، جست و گریخت است و از آنها، مسرور و خوشحال شدم. ولی می‌ترسم خواب‌های پریشان یا چیز پنهانی باشد که من نمی‌دانم. در مورد رؤیای من، نظر بدهید، خداوند شما را حفظ کند. اگر من شایسته و لایق دعوت شما هستم، به من بشارت دهید. اگر هم خدای ناکرده، از این بخشش محروم هستم، مرا در سرگردانی‌ام راهنمایی کنید. خداوند ماورای این منظورها است. خداوند به شما بهترین پاداش را بدهد و مرا از برکت شما، بهره‌مند سازد.

همسرم رؤیا دیده است که ما دو نفری فرار می‌کنیم. هر کدام از دشمنان فرار می‌کنیم، ولی بدون اینکه صورت آنان را بشناسیم. به دره‌ای می‌رسیم. ناتوان و سرگردان شدیم که راه‌هایی کجا است. ناگهان من به آسانی، که انتظارش را نداشتیم، دره را طی می‌کنم. همسرم شوکه شد و او نیز چنین قصد کرد و کار بر او آسان شد. دره را طی کردیم و همسرم در خواب به من گفت: این، همان دره است. سبحان الله. آن را به آسانی طی کردیم و با این سخن بیدار شدم. رؤیا به پایان رسید. تأویلش چیست. گرم‌ترین و بزرگ‌ترین و گران‌مایه‌ترین سلام مرا بپذیرید و امیدوارم برای من و خانواده‌ام دعا کنید. والسلام علیکم ورحمت الله و برکاته.

فرستنده: مهدی مغربی - مغرب

## پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً  
كثيراً.

از خداوند می‌خواهم که شما را بر خیر آخرت و دنیا، توفیق دهد. او سرپرست من است و سرپرست شایستگان. ان شاء الله در این رؤیا، بشارت خوبی برای شما می‌باشد؛ اینکه خداوند شما را از شیاطین انس و جن که دشمن شما هستند، نجات می‌دهد؛ کسانی که هدفشان هلاکت شما در جهنم است. خداوند شما را از آن در امان بدارد. ان شاء الله



عاقبت شما با تفضّل و بخشش خداوند بر شما، همان طور که در رؤیا بود، رهایی و رسیدن به حق باشد.

والسلام علیکم و رحمۀ الله و برکاته.

احمدالحسن - جمادی الآخر ۱۴۳۲ هـ

**پرسش ۸۲۹:** رؤیای سیاره و ستاره.

بسم الله الرحمن الرحيم و افضل الصلاة و السلام على اشرف الخلق محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين الائمة و المهديين و سلم تسليمًا كثيرًا.  
سلام علیکم و رحمت الله و برکاته. آقا و مولایم، قائم آل محمد! خداوند پادشاهای شما را به جهت مصیبت وارد شده بر پدر آزادگان، امام حسین علیه السلام بزرگ بدارد. آقای من! از خداوند می‌خواهم که شما را حفظ و تسدید فرماید. اما بعد... مولای من! من - و پناه می‌برم به خدا از منیت - دو بار عمل لقاح مصنوعی با لوله‌ی آزمایشگاهی را انجام دادم؛ ولی موفق نشد. بار دوم، هیچ یک از خانواده یا نزدیکانم را از اینکه می‌خواهم عمل کنم، مطلع نکردم. ولی یک هفته پس از انجام عمل، همسر پسر عمویم در عالم رؤیا دید. او حتی نام مرا در رؤیا به یاد آورد.

او در رؤیا امام احمدالحسن علیه السلام را دید که به او فرمود: به محمد و همسرش بگو که اگر خداوند هم‌اکنون فرزندی روزی‌شان نکرده است، برای داشتن فرزند، تلاش نکنند. باید برای این دعوت مبارک اقدام کنند؛ این برایشان خوب است و آنها را به بالاترین مراتب می‌رساند. امام علیه السلام با دست مبارکش به آسمان اشاره کرد و به او فرمود: آیا آن سیاره و ستاره را می‌بینی که در کنارش است؟ نظیر آن ستاره‌ای که کنار سیاره است، منزلت آنها می‌باشد. آقای من، ای قائم آل محمد! من پس از دو هفته عمل لقاح مصنوعی را انجام دادم؛ ولی عمل، موفقیت‌آمیز نبود. ولی خدا را به خاطر این نعمت ستایش و شکر می‌کنم؛ چرا که با این رؤیا از سوی یکی از خواهران انصاری به من بشارت یا روزی داده شده است. شاید تفسیری جز آنچه داشته باشد که فهمیده‌ام؟! هر وقت این رؤیا را به یاد می‌آورم، خدا را شکر و ستایش می‌کنم. مولای من، شما مرا با زبان پاکتان یاد نمودید. از خداوند درخواست دارم که به حق زهرای بتول به دیدار شما

مشرّف شوم. من -الحمد لله- بسیار خدا را شکر می‌کنم که فرزندی روزی‌ام نشده و اطاعت از حجتی از حجت‌های خداوند روزی‌ام شده است؛ پیروی از حسین زمان. اکنون درک می‌کنم کسانی که با حسین (علیه السلام) جهاد نمودند چقدر سعادت‌مند بودند؛ عابس و حر که خداوند از آنها خشنود باشد. آقای من، ای قائم آل محمد! دعا می‌کنم از شهیدان در پیشگاهتان باشیم. من - و پناه بر خدا از منیت- عذر می‌خواهم اگر در نوشتن این نامه اطالهی کلام نمودم؛ ولی خداوند متعال می‌داند که من با این رؤیای مبارک چقدر خوشحال شدم. همچنین از برادران هیئت علمی، به خاطر فرستادن نامه‌های بسیاری، عذرخواهی می‌کنم. خداوند به شما پاداش نیکو دهد و شما را موفق گرداند و برای عمل با قائم آل محمد ثابت قدم‌تان بدارد. ما را در دعا فراموش نکنید. خداوند بهترین پاداش‌ها را نصیبتان کند. امیدارم پاسخ نامه‌هایم را بدهید؛ من نامه‌های بسیاری فرستادم و پاسخی دریافت نکردم. آقای من، قائم آل محمد! در پناه خدا. اگر بی‌ادبی کردم یا با کلمه‌ای خطا نمودم، از خداوند و شما عذرخواهی می‌کنم. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

فرستنده: نوره سویفی - کانادا

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً  
كثيراً.

خداوند به شما بر هر خیری توفیق دهد. از خداوند خواستارم که در دنیا و آخرت به شما لباس عافیت بپوشاند و فرزندان پاک و مبارک روزی‌تان گرداند. او سرپرست من است و سرپرست شایستگان.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

احمدالحسن - جمادی الآخر ۱۴۳۲ هـ

**پرسش ۸۳۰:** رؤیای امیر المؤمنین (علیه السلام).

بسم رب المستضعفين. الحمد لله رب العالمين. اللهم صل على محمد و آل محمد الأئمة  
والمهديين و سلم تسليماً.

تقریباً دو ماه پیش گویا در عالم رؤیا دیدم با امیرالمؤمنین علی علیه السلام ایستاده‌ام که به شکل یک مرد با هیبت و با لباس عربی سفید و خوشحال و بشاش بود. چند قدم و بدون سخنی با ایشان راه رفتم. امام روی فرشی نزدیک مردی وهابی رو در رو نشست.... به وهابی گفتم:.... آیا این مرد را می‌شناسی؟ این علی بن ابی طالب است. روبه‌روی امام نشسته بودم.... وهابی ترسید، لرزید و زبانش بند آمد؛ پس از آنکه بد زبانی کرده بود.... والحمدلله رب العالمین و السلام علی سیدی قائم آل محمد احمدالحسن الیمانی و رحمت الله و برکاته. امیدوارم تأویل رؤیایم را بیان کنید.

فرستنده: ابو جعفر - عراق

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمدلله رب العالمین، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدیین وسلم تسليماً كثيراً.

خداوند شما را به هر خیری توفیق دهد. رؤیای شما به این معنا است که دعوت حق را به شخصی رساندی که این شخص، دشمن و ناصبی است. ولی او شوکه می‌شود و پس از اینکه دلیل دعوت حق در این زمان برایش اقامه شود، امکان هیچ پاسخی ندارد. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

احمدالحسن - جمادی الآخر ۱۴۳۲ هـ

### پرسش ۸۳۱: رؤیای گم کردن کفش و رفتن پا برهنه.

همسرم (زنم) مرتب در خواب می‌بیند کفشش را گم کرده است و بدون آن، راه می‌رود. آیا کسی می‌تواند این خواب را تفسیر کند. از شما متشکرم.

فرستنده: Samir - لبنان

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً  
كثيراً.

کشف در رؤیا به معنای مکان استقرار یا وضعیت دنیوی است که او در آن می‌باشد  
یا مکانی است که به آن، منتقل می‌شود. خداوند شما را بر هر خیری توفیق دهد.  
والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته.

احمدالحسن - جمادی الآخر ۱۴۳۲ هـ

**پرسش ۸۳۲:** رؤیای زیارت امام حسین (علیه السلام) و رسیدن به کشتی نجات.

۷ سال پیش و در شب ۳، ۱۱ یا ۱۳ رمضان یا ۳ رمضان از همان سال و پس از  
اینکه درس خسته‌ام کرده بود، دیر وقت دراز کشیدم و خودم را در کربلا دیدم که با  
کسی که نمی‌توانم او را بینم حرکت می‌کنم. هر دو بر امام حسین (علیه السلام) و از درب پشتی  
و مقابل باب القبله وارد شدیم. برخی به من اشاره می‌کردند و صحن امام بسیار شلوغ  
بود. در آنجا بسیاری از سیاسیون حضور داشتند و پوستره‌های انتخاباتی بلند کرده بودند  
و آن‌طور که یادم می‌آید در میان‌شان باججی، چلبی و سایرین بودند. صدام را هم درون  
پوستر مشاهده کردم؛ او بسیار می‌خندید و در بین الحرمین راه می‌رفت. پس از آن، مرا  
راهنمایی کرد تا از باب القبله خارج شویم و به «سفینه النجاه» (کشتی نجات) رسیدیم  
که در حال حاضر نزدیک باب القبله وجود دارد. بعد امام به من اشاره کرد. به طور طبیعی  
در خواب احساس کردم که ایشان امام مهدی (علیه السلام) است؛ ولی کسی را ندیدم. به طور  
قطع به من اشاره کرد که با ایشان در کربلا به شهادت خواهیم رسید و به من فرمود که  
با فلانی ازدواج می‌کنی و دو کودک از او روزی‌ات می‌شود و با من به شهادت می‌رسی.  
من به او عرض کردم: اجازه دهید تا فرزندانم را به مادرم سفارش کنم. به من فرمود:  
خیر. وقت بسیار داری. رؤیا به پایان رسید. امیدوار به تعبیر رؤیا و به آن نیازمندم. خداوند  
به شما توفیق دهد و گام‌هایتان را استوار بدارد.

## پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً كثيراً.

خداوند توفیقت دهد و گام‌هایت را استوار بدارد. در رؤیا موارد روشنی وجود دارد که نیازمند تأویل نمی‌باشد. فقط صدام حسین که در رؤیا دیدی، به معنی شخصی است که جانشین او در حکومت عراق شده و کارهایی همانند کارهای او انجام می‌دهد؛ از جمله کشتار، تبعید و زندانی کردن مؤمنان. اما رسیدن شما به کشتی که در رؤیا بود، بشارتی برای شما در آن هنگام است که به حق می‌رسی و ان شاء الله، حق را یاری می‌دهی. خداوند به شما برای یاری دعوت مهدی این امت، توفیق دهد و خداوند شما را جزو افرادی قرار دهد که حق را با آنها یاری می‌دهد. والسلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته.

احمدالحسن - جمادی الآخر ۱۴۳۲ هـ

**پرسش ۸۳۳:** رؤیای سوار شدن ماشین و بالا رفتن از ساختمانی که پله دارد.

آقا و مولای من، احمدالحسن علیه السلام، سلام علیکم و رحمت الله و برکاته.... آقای من، از طریق رؤیا به شما ایمان آوردیم؛ با توجه به اینکه احتمالاً از شما نخواهم شنید. من در لبنان زندگی می‌کردم و دوستی لبنانی داشتم که شیعه و نامش محمد بود و برادری داشت که نامش علی بود و از من بدش می‌آمد. رؤیا: در راهی ایستاده بودم که درختی نداشت و کیسه‌ای بر دوشم داشتم که تقریباً خالی بود مگر مقداری دستمال کاغذی. از خودم پرسیدم که چرا این کیسه‌ی خالی را بر دوش دارم؟ با خودم گفتم: دستمال کاغذی کوچک، شاید به آن نیازمند شوم. ناگهان ماشینی آمد و جلوی من ایستاد و در آن همان شخص لبنانی -محمد- و برادرش علی بود. محمد به من نگاه کرد و مرا صدا زد که سوار ماشین آنها شوم تا مرا با خودشان برسانند. ولی گویا برادرش علی مخالفت کرد که

من همراهشان سوار شوم. محمد به او نگاه کرد؛ گویا به برادرش می‌گفت ابو یاسر و ساره سوار می‌شوند. ماشین ایستاد و ما مقابل ساختمانی پیاده شدیم. چند پله بالا رفتیم. دری باز شد. داخل شدم و بازارهای بسیار تمیزی دیدم؛ ولی در بازارها اتاق‌هایی قفل شده بود. به سمت راستم نگاه کردم. مرد سفید با قامتی متوسط دیدم. در سمت راست گونه‌اش خطی بود. به من نگاه کرد؛ گویا به من می‌گوید: من منتظرت بودم، به سوی من بیا. به من گفت: آیا می‌خواهی راهنمایی کنم؟ به او گفتم: بله. او راه افتاد و من در کنارش. چند پله بالا رفتیم و با دستش به در بازی اشاره کرد؛ گویا به من می‌گفت: این در. جلوی در ایستادم. دیدم دنیا بسیار نورانی است... سرورم، رؤیا به پایان رسید....

رؤیای دوم: صدایی آمد که چون خیمه‌ای بالای سرم خیمه زده بود و به من می‌گفت: آیا می‌دانی چرا امام ناراحت و رنجیده است؟... آقا و مولای من، من می‌دانم شما چرا ناراحت و رنجوری؛ اما مایلیم خودتان تأکید فرمایید و من خسته و درمانده‌ام. التماس دعا از جنابتان دارم و اینکه بر سرم دستی بکشی، بر این فرزندی که در حرکت به سوی شما - پدران ما - و فاطمه‌ی زهرا علیها السلام دچار لغزش و خطا شده، ای آقای من! سرورم، ایمان آوردیم و به خدا سوگند، خسته‌ایم، خسته، خسته. آقای من، دعا کنید از انصاری که امرتان را اطاعت می‌کنند، باشم. به جدت محمد صلی الله علیه و آله از شما تقاضا می‌کنم. والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته.

فرستنده: عبدالرحمان هندی - استرالیا

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً كثيراً.

خداوند توفیقت دهد و گام‌هایت را استوار بدارد. از خداوند خواستارم که خیر آخرت و دنیا را روزی‌ات گرداند. او سرپرست من است و سرپرست شایستگان. خداوند به شما پاداشی نیکو دهد؛ که حق را در زمانی یاری دادید که در آن، یاور اندک است. رؤیایت

بشارتی برای شما است و خداوند به زودی محقق شدن رؤیایی که دیدی را به شما نشان خواهد داد و به زودی خداوند برایت در کارت، گشایشی حاصل می‌کند. ان شاء الله. او مهربان‌ترین مهربانان است. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

احمدالحسن - جمادی الآخر ۱۴۳۲ هـ

**پرسش ۸۳۴:** رؤیای رسول خدا صلی الله علیه و آله و شبیه شدن به او.

در رؤیا دیدم که با رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله در میان گروهی از مردم حرکت می‌کنم و ایشان صلی الله علیه و آله ناراحت و اندوهناک بودند و من نیز اینچنین بودم. با ایشان حرکت می‌کردم و مردم پشت ما بودند تا اینکه جلوی درب منزل رسیدیم. آن را کوبیدم و برای ما باز شد. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل شد و پس از ایشان، من نیز داخل شدم و پس از من، مردم به اتاقی که بزرگ نبود وارد شدند و رسول خدا صلی الله علیه و آله در سمت چپ اتاق در بالایش نشست و من نیز می‌رفتم تا کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله بنشینم. ولی قطعه نانی دیدم که روی زمین افتاده است. بسیار ناراحت شدم و نان را برداشتم، بوسیدم و نان را در کناری نهادم. همه‌ی مردم نشسته بودند و جای من سمت راست رسول خدا صلی الله علیه و آله خالی بود. سپس نماز خواندم. دو رکعت کامل خواندم. سپس سلام دادم و هنگام پایان نماز، ران رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم، قسمتی از آن که بالای زانوی ایشان صلی الله علیه و آله است. بعد نگاهم را از آن برداشتم. ایشان را در حال لبخند زدن دیدم. دندان‌های ایشان مانند دانه‌های مروارید بود. ناراحتی و خشم از ایشان رفع شده بود. اینگونه یافتم که تقریباً ۷۵ درصد به رسول خدا صلی الله علیه و آله شباهت دارم؛ ولی ایشان سرخی بیشتری نسبت به من داشت و پس از آن بیدار شدم.... آیا این رؤیا، تفسیر مشخصی دارد. من رؤیای خودم را نزد کسی تفسیر نکردم. والسلام علیکم.

فرستنده: Mahmood - جزيرة العرب - جنوب

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الأئمة و المهديین و سلم تسليماً  
کثیراً.

خداوند توفیقت دهد و گام‌هایت را استوار بدارد. از خداوند برای شما، خیر آخرت و دنیا را خواستارم. ان شاء الله معنای رؤیا این است که در این زمان به حق می‌رسی و آن را می‌شنوی. منظور از اتاق، به معنای متعارف آن نیست؛ بلکه جایی در اینترنت است که از طریق آن، حق را می‌شناسید که از سوی کسی که تمثیل رسول خدا در این زمان که همان مهدی است، می‌باشد. اما اینکه شما به مقدار زیادی مشابه ایشان بودید، ان شاء الله؛ از خداوند خواستاریم که اینچنین باشید. این به آن معنا است که اگر خداوند با فضل و منتش برای شما بخواهد، شما در درجه‌ای از هدایت و شناخت حق می‌باشید. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

احمدالحسن - جمادی الآخر ۱۴۳۲ هـ



## بخش دوم:

### پاسخ‌های هیأت علمی انصار امام مهدی علیه السلام

**پرسش ۸۳۵:** حکم گریپ واتر برای کودکان.

سلام علیکم و رحمت الله و برکاته

آیا گریپ واتر برای کودکان حلال است یا حرام؟ چرا که برخی می‌گویند: حاوی مقداری الکل می‌باشد. خداوند به شما پاداش نیکو دهد.

ابو زین العابدین

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

الكل اگر برای مصارف حلال ساخته شده باشد مانند داروها و عطرها، نجس شمرده نمی‌شود.

هیئت علمی

شیخ ناظم عقیلی

ذی‌القعدة ۱۴۳۵هـ

**پرسش ۸۳۶:** سؤالی از خمس.

برادران انصاری من! سلام علیکم و رحمت الله و برکاته

**سؤال:** اگر خمس مبلغی که مثلاً پنج هزار دلار است را داده باشم، سپس پولی که

خمش داده شده است را در بانک بگذارم و در این حالت، اسکناس نقدی تغییر کرده باشد. وقتی مبلغی که خمش داده شده است را می‌گیرم، همان اسکناسی نخواهد بود که خمش داده شده است؛ چرا که تغییر کرده است. مقدار مبلغی که خمش داده شده است، باقی است؛ ولی اسکناس خودش نیست و پول جدیدی نیامده است. آیا در این حالت، دادن خمس مبلغی که خمش داده شده است، برای بار دوم واجب است. امیدوارم این مسئله را به صورت تفصیلی توضیح دهید. بسیار متشکرم.

انصاری

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا كثيرًا.

با توجه به فرضیات پرسش، خمس واجب نیست.

هیئت علمی

شیخ ناظم عقلی

ذی القعدة ۱۴۳۵هـ

### پرسش ۸۳۷: ازدواج پیامبر ﷺ با بیش از یک زن.

سلام علیکم و رحمت الله و برکاته. از طرف یک دختر جوان مسیحی پرسیده شده چرا رسول خدا ﷺ با بیش از یک زن ازدواج کرد و حکمتش چیست؟ و چرا خداوند عزوجل ازدواج با چهار زن را حلال کرده است؟ آیا هیچ زنی وجود دارد که راضی باشد شوهرش بار دیگر ازدواج کند؟

دلایل عصمت رسول خدا چیست؟ و چرا پیامبر ﷺ برتر از عیسی پیامبر ﷺ می‌باشد؟ امیدوارم با دلایلی از قرآن، حدیث یا انجیل پاسخ دهید. آن امور روحانی که انسان هنگام ایمان آوردنش به دعوت مبارک از آن بهره‌مند می‌شود، چیست؟ همچنین

می‌گویند اسلام دین اجبار است، چه پاسخی بدهیم؟ چرا در قرآن کلمه‌ی نکاح به جای ازدواج به کار برده شده است؟

عبد فقیر - سوریه - حمص

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

و عليكم السلام و رحمة الله و بركاته... درود خداوند بر شما.

**پاسخ سؤال ۱:** موضوع تعدد همسران در ادیان پیشین نیز وجود داشته است و به شریعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله اختصاص ندارد. پیامبر خدا ابراهیم علیه السلام (ابرام) علاوه بر همسرش ساره (سارای) ازدواج کرده است. در سفر پیدایش اصحاب ۱۶ آیه‌ی ۱ تا ۳ آمده است: «او سارای، همسر ابرام، برای وی فرزندی نیاورد و او (سارای) را کنیزی مصری، هاجر نام بود. ۲ پس سارای به ابرام گفت: اینک خداوند مرا از زاییدن بازداشت. پس به کنیز من درآی، شاید پروردگار از او فرزندی روزی ام کند؛ و ابرام سخن سارای را پذیرفت. ۳.... سارای همسر ابرام، کنیز خود هاجر مصری برداشته، او را به شوهر خود، ابرام، به زنی داد».

همچنین پیامبر خدا یعقوب علیه السلام با چهار زن ازدواج کرد: راحیل، لیثه دختران لابان، بلهه کنیز راحیل و زلفه کنیز لیثه. به عهد قدیم سفر پیدایش اصحاب ۲۹ و ۳۰ مراجعه کنید.

**پاسخ سؤال ۲:** همه‌ی پیامبران و فرستادگان معصوم هستند؛ چرا که خداوند ایشان را برانگیخت تا دست مردم را بگیرند و به سوی خیر و صلاح ببرند. اگر گمراهی برای آنها جایز باشد، مردم را نیز گمراه می‌کنند و وظیفه‌ی آنها از هدایت کردن مردم، به گمراه کردنشان تبدیل می‌شود؛ پناه بر خدا! خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا

مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ... ﴿١﴾ (هیچ فرستاده‌ای را نفرستادیم جز آنکه دیگران به امر خدا باید مطیع فرمان او شوند...).

عصمت رسول خدا ﷺ با قرآن و سنت متواتر ثابت شده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ ﴿٢﴾ (و سخن از روی هوی و هوس نمی‌گوید \* نیست این سخن جز آنچه وحی می‌شود).

این آیات شریف تصریح می‌کنند که حضرت محمد رسول خدا ﷺ از سر هوا و هوس یا میل خودش سخن نمی‌گوید؛ بلکه هر چه به آن دستور می‌دهد و به سوی آن راهنمایی می‌کند، وحی الهی است.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿... وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ ﴿٣﴾ (هر چه پیامبر به شما داد بستانید، و از هر چه شما را منع کرد اجتناب کنید و از خدا بترسید که خدا سخت‌عقوبت است).

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا﴾ ﴿٤﴾ (هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و پیامبرش در کاری حکمی کردند آنها را در آن کارشان اختیاری باشد. هر که از خدا و پیامبرش نافرمانی کند سخت در گمراهی افتاده است).

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ ﴿٥﴾ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولو الامر تان فرمان برید و چون در امری اختلاف کردید، اگر به خدا و روز

۱ - نساء: ۶۴.

۲ - نجم: ۳ و ۴.

۳ - حشر: ۷.

۴ - احزاب: ۳۶.

۵ - نساء: ۵۹.

قیامت ایمان دارید، به خدا و پیامبر رجوع کنید که در این، خیر شما است و سرانجامی بهتر دارد).

و سایر آیات قرآن که در دستورهایی که به اطاعت از رسول خدا فرمان می‌دهد، به صورت مطلق فرمان داده است و این، دلالت می‌کند بر اینکه هرچه به آن امر می‌کند، حق و هدایت می‌باشد. اگر جایز باشد او به باطل دستور دهد، خداوند به اطاعت از ایشان فرمان نمی‌داد؛ چرا که در این صورت به امری باطل دستور داده و او از آن به دور است. اما دلایل از سنت، به حدی زیاد است که امکان آوردن آنها در اینجا وجود ندارد. به ذکر یک حدیث بسنده می‌کنم:

وسایل الشیعه آل البیت ج ۲۷ ص ۱۲۹ و ۱۳۰ حدیث ۳۳۳۹۸:

سلیم بن قیس هلالی می‌گوید: شنیدم امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمودند: «... اطاعتی در سرپیچی از او نیست و اطاعتی برای کسی که از خداوند سرپیچی کرده، نیست. اطاعت فقط مختص خداوند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و والیان امر می‌باشد. خداوند فقط به اطاعت از رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمان داده؛ چرا که ایشان معصوم و پاک هستند و به گناه و معصیت دستور نمی‌دهند. فقط به این جهت به اطاعت از اولوا الامر فرمان داده، چون ایشان معصوم و پاک هستند و به گناه و معصیت دستور نمی‌دهند».

اما مسئله‌ی برتر بودن پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به عیسی علیه السلام فضل خداوند است که به هر که بخواهد عطا می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا﴾ (۱) (و پروردگار تو به آنچه در آسمان‌ها و زمین است، آگاه‌تر است. برخی از پیامبران را بر بعضی برخی دیگر برتری بخشیدیم و به داوود زبور را دادیم).

پیامبر خدا حضرت عیسی علیه السلام برترین و کامل‌ترین آفریده‌های خداوند نیست؛ بلکه ایشان به شاگردانش می‌فرماید: «و من به شما راست می‌گویم که رفتن من برای شما

بهتر است؛ زیرا اگر نروم، تسلّی دهنده نزد شما نمی‌آید»<sup>(۱)</sup> و بر این دلالت دارد که تسلّی دهنده از عیسی علیه السلام برتر می‌باشد.

**پاسخ سؤال ۳:** خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حُلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ﴾<sup>(۲)</sup> (از آسمان آب فرو فرستاد و هر رودخانه به اندازه‌ی خویش جاری شد، و آب روان کفی بلند بر سر آورد و از آنچه بر آتش می‌گدازند تا زیور و متاعی سازند نیز کفی همانند آن بر سر آید. خدا برای حق و باطل چنین مثل زند. اما کف به کناری افتد و نابود شود و آنچه برای مردم سودمند است، در زمین پایدار بماند. خدا اینچنین مثل می‌زند).

بخشش خداوند همیشه فرو فرستاده می‌شود؛ ولی هر انسانی به اندازه‌ی ایمان و اخلاصش برمی‌گیرد.

**پاسخ سؤال ۴:** اسلام دین اجبار نیست؛ بلکه به دشمنانی دچار شده است که جز با اجبار استوار نمی‌شوند و جز با نیرو به پایان نمی‌رسانند. دردها و آزارهایی که حضرت محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دشمنانش از همان ابتدای دعوت دید، پوشیده نیست؛ جنگ، سختی‌ها، کشتار، زندان و تبعید پیروانش و حتی با تمام توان حرص می‌ورزیدند که او و پیروانش را از صفحه‌ی وجود، پاک کنند. آیا حکمت است که ایشان، بدون هیچ حرکتی تسلیم شود تا او را به قتل برسانند؟!

جنگی که حضرت محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آن اقدام نمود، عین رحمت و مهربانی است؛ چرا که کافران، مشرکان و طاغوت‌ها در آن زمان، سرطان جامعه بودند. آیا از بین بردن این غده‌های سرطانی با کاردی تیز، ستم محسوب می‌شود؟! یا مهربانی؟! جنگ کردن به خودی خود بد نیست؛ بلکه تابع هدف و غایتش می‌باشد. اگر هدف

۱ - یوحنا: ۱۶: ۷.

۲ - رعد: ۱۷.

از جنگ صرف تجاوز و ستم و آزار باشد، ناپسند است، ولی اگر هدف پیکار، طاغوت و مفسدینی باشد که سنگی در برابر خوبی و عدل و برابری می‌باشند، چنین جنگی عین خوبی و حتی تمام خیر و خوبی است.

فقط دین اسلام نیست که برای دفاع از آموزه‌های خود و راندن بدی و پیروانش، جنگیده است؛ بلکه برخی از پیامبران و پادشاهان جنگیدند و از حق خود و دین خداوند متعال دفاع کردند.

این طالوت (شاوول) پادشاه است که با بنی عمّون جنگید و آنها را از بین برد و بنی اسرائیل را از شرشان رهایی بخشید. همچنین جنگی نیز علیه فلسطینی‌ها داشته است. به سفر ساموئیل اول اصحاح ۱۱ تا ۱۵ مراجعه کنید.

همچنین پیامبر خدا، داوود علیه السلام با جالوت جنگید و او را از بین برد. به منبع پیشین اصحاح ۱۶ و ۱۷ مراجعه نمایید.

در انجیل متی اصحاح ۱۰: ۳۴ و ۳۵ عیسی علیه السلام می‌فرماید: «۳۴ گمان مبرید آمده‌ام تا سلامتی بر زمین بگذارم. نیامده‌ام تا سلامتی بگذارم؛ بلکه شمشیر را. ۳۵ زیرا آمده‌ام تا مرد را از پدر خود و دختر را از مادر خویش و عروس را از مادر شوهرش جدا سازم».

و در انجیل لوقا اصحاح ۲۲: ۳۶ تا ۳۸ می‌فرماید: «۳۶ پس به ایشان گفت: لیکن اکنون هر که کیسه دارد، آن را بردارد و همچنین توشه‌دان را و کسی که شمشیر ندارد جامه‌ی خود را فروخته، آن را بخرد. ۳۷ زیرا به شما می‌گویم که این نوشته در من می‌باید به انجام رسد، یعنی اینکه با گناهکاران محسوب شوم؛ زیرا هر چه در خصوص من است، صورت می‌پذیرد. ۳۸ گفتند: ای پروردگار، اینک دو شمشیر. به ایشان گفت: کافی است».

**پاسخ سؤال ۵:** هر دو اصطلاح (نکاح و ازدواج) در قرآن استفاده شده است و فقط نکاح وجود ندارد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تَخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ

حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا ﴿١﴾ (و هنگامی که تو به آن مرد که خدا بر او نعمت ارزانی داشته بود و تو نیز نعمتش داده بودی، گفتی: همسرت را برای خود نگه دار و از خدای بترس، در حالی که در دل خود آنچه را که خدای آشکار ساخت مخفی داشته بودی و از مردم می‌ترسیدی، حال آنکه خدا سزاوارتر بود که از او بترسی، پس چون زید از آن زن حاجت خویش بگذارد، به همسری تو آش درآوردیم تا مؤمنان را در زناشویی با زنان فرزند خواندگان خود، اگر حاجت خویش از او بگذارده باشند، منعی نباشد و حکم خداوند شدنی است).

﴿أَوْ يَزُوجَهُمْ ذُكْرَانًا وَ إِنَاثًا وَ يَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ﴾ ﴿٢﴾ (و یا آنها را پسران و دخترانی توأم می‌گرداند و هر کس را بخواهد عقیم می‌گرداند، زیرا او دانای توانا است).

﴿كَذَلِكَ وَ زَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ﴾ ﴿٣﴾ (اینچنین‌اند و حورالعین را به همسریشان درآوریم).

﴿مُتَكِنِينَ عَلَى سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَ زَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ﴾ ﴿٤﴾ (بر آن تخت‌های کنار هم چیده، تکیه می‌زنند و حوریان را همسرشان می‌گردانیم).

ازدواج از زوج شدن و همراهی گرفته شده است و نکاح گاهی بر عقد ازدواج اطلاق می‌شود و گاهی فقط بر آمیزش. قرآن بر عرب فرستاده شده و آنها را با الفاظی که برایشان مرسوم بوده، مورد خطاب قرار داده است.  
والحمد لله رب العالمین.

هیئت علمی انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)

شیخ ناظم عقیلی

جمادی الآخر ۱۴۳۲هـ

۱- احزاب: ۳۷.

۲- شوری: ۵۰.

۳- دخان: ۵۴.

۴- طور: ۲۰.



**پرسش ۸۳۸:** می‌خواهم پروردگار اعلی را عبادت کنم.

I do not know who you are. But I have been a seeker for over \$0 Years and I have faith in no Religion or path. If you be the savior please grant me the gift of Knowing wich I am to follow to worship the Lord ALMIGHTY.

May you be Blessed,Karl

By the way,i am 70 years of age and I have had several hear tattacks

**ترجمه‌ی پرسش:**

منی‌دانم شما چه کسی هستید؛ ولی بیش از ۴۰ سال است که در حال تحقیق هستم و به هیچ دین یا آیینی ایمان نیاورده‌ام. اگر شما منجی هستید، امیدوارم به من بفهمانی از چه کسی پیروی کنم تا پروردگار اعلی را بپرستم. بارک الله بر شما. من ۷۰ سال دارم و چندین حمله‌ی قلبی داشته‌ام.

Karl Kratz

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمدلله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

ظاهراً شما به وجود پروردگار اعلی که آفریننده‌ی این کیهان و هر آنچه در آن هست، اعتراف دارید و این، لازم می‌کند که این پروردگار اعلی، حکیم دانا باشد، و غیر ممکن است که حکیم دانا مخلوقات را خلق نماید و آنها را بدون هیچ راهبر و مرشدی که اراده‌ی پروردگار عظیم برتر را پیاده کند، رها نماید؛ به عبارت دیگر باید دعوت‌کننده‌ای از سوی پروردگار اعلی و در هر زمان موجود باشد، چه مردم او را بشناسند و پیروی‌اش کنند یا نه.

و این کسی که دعوت‌کننده از سوی پروردگار اعلی است، باید داناترین و با حکمت‌ترین مردم باشد و باید از سوی پروردگار اعلی به او تصریح شده باشد و چنین

کسی فقط باید به اطاعت از پروردگار اعلیٰ دعوت کند، نه به سایر آفریده‌هایش. این قانون، همان‌طور که سید احمد الحسن (علیه السلام) آن را نام‌گذاری کرده است، قانون شناخت حجت می‌باشد. اگر طبق این قانون حرکت کنی، به راستی و درستی پیامبران و فرستادگان (علیهم السلام) در هر زمانی می‌رسی؛ تا به حضرت محمد فرستاده‌ی خدا (صلی الله علیه و آله) سپس امامان پس از او، و سپس به حقانیت احمد الحسن (علیه السلام) و راستی دعوتش خواهی رسید. خداوند برای هر خیر و صلاحی توفیقت دهد.

هیئت علمی انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)

شیخ ناظم عقلی

دوم رمضان ۱۴۳۲هـ

**پرسش ۸۳۹:** فرق ازدواج متعه (موقت) با زنا.

اللهم صل علی محمد و آله الاطهار

سوالاتی به ذهنم خطور می‌کنند و می‌خواهم پاسخ برخی از شبهاتی را که علیه‌مان مطرح می‌شود را پاسخ بدهم. پرسش: تفاوت بین ازدواج متعه (موقت) و زنا چیست؟ امیدوارم در سریع‌ترین زمان پاسخ دهید. متشکرم.

احمد علی سعد - سعودی شرقی

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا كثيرًا.

تفاوت بین ازدواج متعه و زنا مانند تفاوت بین ازدواج دائم و زنا است؛ یعنی ازدواج متعه را خداوند متعال تشریح در حالی که زنا را حرام کرده است.

سید احمد الحسن (علیه السلام) شرط‌های ازدواج متعه را که تغییر کرده بدون اینکه این تشریح منجر به فساد گردد، بیان فرموده است. از جمله، اینکه کم‌ترین مدت زمان برای

ازدواج متعه ۶ ماه است، و اینکه با شرط مشهور کردن یا شاهد گرفتن باشد و باقی شرط‌هایی که در کتاب شرایع الاسلام ج ۳ سید احمد الحسن علیه السلام می‌یابید.

هیئت علمی انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)

شیخ ناظم عقلی

محرم الحرام ۱۴۳۲هـ

**پرسش ۸۴۰:** امام کجا است؟ یادش در قرآن کجا است؟ پرسش‌هایی از صاحب دعوت حق.

سلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

من از اهل سنت و جماعت هستم و دوستی دارم که با من درس می‌خواند و به من در مورد امام مهدی (که به او ایمان ندارم) به صراحت خبر داده است. دوست من در مورد ایشان بسیار سخن گفته و اینکه ویژگی‌های او مشابه ویژگی‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله است. من به صراحت می‌گویم که می‌خواهم از حق پیروی کنم.... پرسش من این است: امام کجا است و کجای قرآن ذکر شده و آیا او همان رسول الله است؟ با توجه به اینکه حضرت محمد صلی الله علیه و آله آخرین پیامبر و فرستاده می‌باشد.... متشکرم.

Fasale - آمریکا

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

و علیکم السلام و رحمت الله و برکاته.... عقیده با دلیلی از قرآن و با دلیلی از سنت پاک ثابت می‌شود. در حدیث شریف صحیح، رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «نزد این گنج شما سه تن کشته می‌شوند که همگی، فرزند خلیفه هستند و به هیچ یک از آنها نمی‌رسد. سپس پرچم‌های سیاه از سوی مشرق می‌آیند و با شما جنگی می‌کنند که هیچ گروهی

(به آن صورت) نجنگیده‌اند - سپس چیزی ذکر فرمود - وقتی او را دیدید، با او بیعت کنید، حتی اگر سینه‌خیز بر روی برف‌ها باشد؛ زیرا او خلیفه‌ی خداوند، مهدی است.»

بنابراین رسول الله ﷺ مهدی را خلیفه‌ی خداوند نامید. این به آن معنا است که هر آنچه بر خلفای خداوند سبحان منطبق می‌باشد، بر ایشان نیز منطبق می‌گردد؛ همان کسانی که خداوند جل و علا ایشان را منصوب فرموده است؛ از آدم (عَلَيْهِ السَّلَام) تا آن هنگام که خداوند زمین و هر آنچه در آن است را به ارث برد. در داستان آدم که در سوره‌ی بقره ذکر شده، خداوند سبحان قانون شناخت خلیفه‌ی خداوند را بیان می‌کند. این قانون از سه بخش تشکیل شده است:

**اول:** نص (وصیت).

**دوم:** علم الهی.

**سوم:** دعوت به سوی بیعت برای خداوند و بالا بردن پرچم حاکمیت خداوند. قرآن، پایه و اساسی که با آن هر خلیفه‌ی خداوند شناخته می‌شود را بیان می‌کند. مهدی (عَلَيْهِ السَّلَام) در حدیث صحیحی که در بالا ذکر شد، خلیفه‌ی خداوند است؛ پس بر ایشان هر آنچه بر خلفای پیشین در خصوص اثبات مسئله‌ی حقانیت‌شان بین امت‌هایشان منطبق بوده، قابل انطباق می‌باشد.

اما سخن خداوند متعال: ﴿فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ﴾<sup>(۱)</sup>

(پس سوگند به پروردگار آسمان‌ها و زمین که این سخن حق و حتمی است، آنچنان که سخن می‌گویید). این همان گواهی و شهادت به خلیفه‌ی خداوند در هر زمان است و همان‌طور که در مورد رسول الله ﷺ و حتی در فرستادگان پیشین در جریان بوده، در افراد بعدی نیز در جریان می‌باشد و با کمال تأسف همان‌طور که در آن زمان امت در اینکه فرستاده حق است، پراکنده شدند، در این زمان نیز چنین می‌کنند. برادر من! در اینجا نکته‌ای وجود دارد که باید به آن، دقت کنی؛ اینکه باید هدف و نهایت تحقیق تو، حق باشد. بر تو لازم است که حق را براساس ملاک طایفه‌گری جاهلان‌هی بغض‌آلود اقامه نکنی؛ بلکه دلیل حق را از طریق آنچه رسول خدا ﷺ به آن سفارش فرموده تا امت به آن تمسک جویند، بشناسی که با تمسک به آن، گمراه‌نشدن را تضمین کرده است. این دو، کتاب خداوند و عترت پیامبر ﷺ می‌باشند و به غیر از این دو، باطل است.

هر که به آن دو تمسک جوید، به راه حق هدایت و هر که آن را ترک کند، گمراه می‌شود.

اما آیه‌ی دوم بیان می‌کند که صاحب اذان و ندا، خلیفه‌ی خداوند است؛ یعنی او کسی است که مردم را به سوی حق دعوت می‌کند. حج، همان قصد کردن است؛ یعنی ایشان را به حق دعوت کن تا ای خلیفه‌ی من، به سوی تو بیایند و عهد و میثاق با تو را تجدید کنند که تجدید عهد با تو، همان تجدید عهد با من است. به همین جهت آیه می‌گوید ﴿يَا تَوَكَّلْ﴾ (به سوی تو بیایند)؛ به سوی تو، ای خلیفه‌ی اذان‌گوی من. به همین دلیل، وقتی امروز مردم به حج می‌آیند، از این غافل هستند که فقط برای تجدید بیعت با خلیفه‌ی خداوند می‌آیند و امروز خلیفه‌ای که مردم به بیعت با او دستور داده شده‌اند، چه کسی است؟؟

امروز خلیفه‌ی خدا همان مهدی است که شما را به سوی او دعوت می‌کنیم. اگر پیش‌تر خواستی، می‌توانی از سایت انصار امام مهدی علیه السلام به آدرس <http://vb.al.mehdyoon.org> دیدار کنید.

اما اینکه حضرت محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خاتم پیامبران است، بله؛ ولی ایشان آخرین فرستاده نیست. آری، هیچ پیامبری پس از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیست، ولی این به آن معنا نیست که هیچ فرستاده‌ای پس از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نباشد. به این روایت که در منابع شما و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است، دقت کن. ایشان می‌فرماید: «**خداوند عزوجل برای این امت رأس هر صد سال، کسی را مبعوث می‌کند که دینش را تجدید نماید**». آیا این شخص مبعوث شده، جز اینکه فرستاده‌ای باشد می‌تواند چیز دیگری است؟ ولی آنچه تفاوت دارد این است که فرستاده شدن به طور مستقیم از سوی خداوند سبحان، با حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به پایان رسیده و با حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در فرستاده شدن باز شده است؛ یعنی فرستادن به دستور خداوند و از سوی محمد صلی الله علیه و آله و سلم. اوصیای محمد صلی الله علیه و آله و سلم همان کسانی که آنها را در وصیتش که ابن عباس در حدیث رزیه الخمیس به آن اشاره کرده، ذکر فرموده است. فرستادگان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تا روز قیامت می‌باشند.

والحمدلله وحده وحده وحده.

هیئت علمی انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)

استاد زکی انصاری

رجب المرجب ۱۴۳۲ هـ ق

**پرسش ۸۴۱:** پرسش‌های در خصوص صاحب دعوت حق.

سلام بر امام، فرزند حسن و رحمت خداوند و برکاتش. در نتیجه‌ی روشن بودن برهان و دلیلی که مطرح کردید، به شما ایمان آوردم؛ دلایلی که روشن می‌کند شما اهل حق و راه استوار هستید. پس از اینکه قانع شدیم، خواستیم حقیقت و حق را به مردم بشناسانیم و آنها را به تمسک جستن به بیعت با شما راهنمایی کنیم. برخی از پرسش‌ها را برای ما مطرح کردند و آنها را برایتان فرستادیم تا پاسخ را بدانیم و به شک‌کنندگان به شما پاسخ دهیم. پرسش‌ها: اگر همان‌طور که ادعا می‌کنید ایشان فرزند امام مهدی یا یمانی است، چرا در رؤیا دیده است که امام از او درخواست رفتن به نجف را کرده است؟ چرا به طور مستقیم از او درخواست دیدار نکرده است؟ از آنجا که ایشان فرزند امام است، امام به او آموزش می‌دهد؛ پس چرا در مدارس مردم عادی یا آکادمیک آموزش دیده است؟ دلیلی که ایشان به عنوان فرزند مهدی بودن آورده است، چیست؟ اگر همان‌طور که ادعا می‌کنید پدرش او را فرستاده است، آیا لازم نیست چیزی به همراهش ارسال کند تا دلیل فرستاده بودنش از سوی ایشان باشد؟ هر چیزی، مثلاً معجزه‌ای؟ در حالی که ما می‌دانیم سفرای چهارگانه، آخرین کسانی بودند که با امام دیدار کردند؛ این مورد چگونه قابل پذیرش می‌باشد؟

علی حسین - لبنان

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمدلله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا

کثیراً.

و علیکم السلام و رحمت الله و برکاته... برادرم، خداوند شما و ما را بر حق، ثابت قدم بدارد، و شما و ما را در دعوت به حق و یاری آن، موفق بدارد. اما پاسخ به پرسش: چرا در رؤیا دیده که امام از او درخواست رفتن به نجف را کرده است؟ چرا به طور مستقیم از او درخواست دیدار نکرده است؟ آیا درخواست در رؤیا، درخواست مستقیم نیست؟ آیا می دانند که عالم رؤیا همان عالم ملکوت، یعنی عالم اطاعت است، و درخواست در آن عالم، خود دلیلی بر علم شخص مامور، و ایمان داشتن ایشان به عالم غیب می باشد و همین راز متفاوت بودن ایشان از باقی بندگان است. هر چند درخواست در این عالم امکان پذیر است، ولی چنین درخواستی، از عظمت مقام امام احمدالحسن علیه السلام پرده بر نمی دارد. در درخواست امام علیه السلام در این دنیا، امتحانی در وجود ندارد و در آن، بیان جایگاه کسی که به او دستور داده شده، و بزرگی ایمان او به غیب و نشانه هایش، وجود ندارد. از همین رو، درخواست از ایشان به وسیله رؤیا، دلیلی برای امام احمدالحسن علیه السلام می باشد، نه نکته ای منفی که باعث شک و تردید گردد؛ چرا که از اخلاص ایشان و توفیق خداوند سبحان به ایشان پرده برمی دارد. خداوند متعال می فرماید: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾<sup>(۱)</sup> (آنان که به غیب ایمان می آورند و نماز را به پا می دارند، و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند). خداوند سبحان مؤمنان به غیب را اینگونه نامیده است که پرهیزگار هستند و پیشوای پرهیزگاران، برترین ایشان در تصدیق به غیب می باشد، و رؤیا، سخن خداوند سبحان در غیب است. پس این، فضیلتی برای امام احمدالحسن علیه السلام می باشد. از خداوند سبحان درخواست داریم که ما را به آن، توفیق عطا کند و ما را همان طوری که امام مان هست، قرار دهد؛ از کسانی که غیب را تصدیق می کنند و به آن ایمان حقیقی دارند.

برای بیشتر پیامبران در بیشتر اوقات، وحی در رؤیا فرستاده می شده است. چرا جبرئیل علیه السلام به طور مستقیم برای ایشان نمی آمد؟

اُمّه رضی اللہ عنہا بیان فرمودند که سخن ما در خواب، همانند سخن ما در بیداری است. به این روایت مهم، دقت کنید:

قرب الاسناد - حمیری قمی ص ۳۴۸:

۱۲۵۸- معاویه بن حکیم از حسن بن علی بن بنت الیاس روایت می‌کند: امام رضا رضی اللہ عنہ بدون هیچ مقدمه‌ای به من فرمود: «پدرم دیشب نزد من بود». عرض کردم: پدرتان؟! فرمود: «پدرم». عرض کردم: پدرتان؟! فرمود: «در خواب. جعفر نزد پدرم می‌آمد و می‌فرمود: پسر من! اینگونه انجام بده. اینگونه انجام بده». راوی می‌گوید: پس از آن، بر ایشان وارد شدم و به من فرمود: «ای حسن! خواب و بیداری ما، یکسان است».

اما مسئله آموزش، بله امام مهدی رضی اللہ عنہ کسی است که به امام احمدالحسن رضی اللہ عنہما علوم دینی و الهی آموزش داده است و وجود ایشان در حوزه، با توجه به توفیقی که خداوند سبحان برای ایشان در این کار، عنایت فرمود، برای اصلاح بوده است. وجود ایشان در حوزه برای بیان حقیقت و پرده برداشتن از بسیاری از انحرافات بوده است، چه در زمینه‌ی راه و روش یا در سطح برخورد اقتصادی و اجتماعی. این موضوعی است که همه‌ی طلبه‌های حوزه که با ایشان زندگی می‌کرده‌اند، به آن گواهی می‌دهند؛ حتی کسانی که به دعوت ایشان هم ایمان نداشته و ندارند. اما اگر منظور پرسش‌کننده آموزش آکادمیک است که همان دست یافتن امام احمد رضی اللہ عنہ به لیسانس شهرسازی می‌باشد، عیبی برای ایشان محسوب نمی‌شود تا در این خصوص از او سؤال شود. ایشان رضی اللہ عنہ انسانی همانند بقیه‌ی مردمان است و در جامعه‌ای زندگی می‌کند که نظم و تربیتی دارد، و آموزش دیدن علوم دنیوی در دانشگاه توسط ایشان، در فرستاده بودن ایشان از سوی امام مهدی رضی اللہ عنہ به سوی مردم، تأثیری ندارد. بیشتر پیامبران و فرستادگان خداوند رضی اللہ عنہم از آنجا که حرفه‌ی رایج در اقوامشان، چوپانی بود، آن را از قومشان آموزش می‌دیدند و انجامش می‌دادند. عیسی رضی اللہ عنہ نجاری را از یوسف نجار آموخت و پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم تجارت را با بیرون رفتن به همراه تاجران مکه آموخت. چنین عملکردی، کمبود یا عیبی محسوب نمی‌شود، همان‌طور که در رهبری در زمین نیز سودمند می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا



ما لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَ يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْ لَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا ﴿١﴾ (گفتند: این چگونه فرستاده‌ای است؟ غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ چرا فرشته‌ای بر او فرود نمی‌آید تا همراه با او بیم‌دهنده باشد؟). برادرم! خداوند سبحان توفیقت دهد و تسدیت نماید، آنان را تذکر بده تا مانند آن کسانی نباشند که چنین سخن احمقانه‌ای را بیان کردند که باعث شد، خداوند سبحان آنان را به واسطه‌اش رسوا کند و از سفاقت عقل‌هایشان پرده بردارد، و با دلیل حق و استدلال و حجتش، دلیل‌شان را عقیم گرداند.

در مورد دیدار با امام مهدی علیه السلام نیز هیچ شیعه‌ای وجود ندارد که این سخن آنها را بر زبان براند؛ چرا که داستان‌های دیدار امام مهدی علیه السلام با مردم بسیاری، به حد تواتر رسیده است. شاید مشهورترین آنها دیدارهای سید مهدی بحرالعلوم با امام علیه السلام و همچنین داستان دیدار سید حیدر حلی با امام علیه السلام و سرودن قصیده‌ی مشهورش برای ایشان باشد. «ای احیا کننده‌ی شریعت! صبر در انتظار تو مُرد». کتاب‌هایی وجود دارد که در این زمینه تألیف شده و داستان‌های دیدار با امام مهدی علیه السلام را ذکر نموده‌اند. اما درخواست معجزه، درخواستی است که بر این دلالت دارد که کسی که آن را درخواست می‌کند یا با اینکه دلیل حق، روشن و واضح است، به آن جاهل است یا صرفاً چنین چیزی را درخواست می‌کند تا ایمان نیاوردن به دلیل و تصدیقش را توجیه کند. کسی که قرآن را می‌خواند، می‌بیند کسانی درخواست معجزه می‌کنند که به آن ایمان نمی‌آورند. قوم فرعون که درخواست معجزه کردند، ولی به آن ایمان نیاوردند و فقط کسانی به آن ایمان آوردند که آن را درخواست نکرده بودند؛ یعنی همان جادوگران. قوم صالح که درخواست معجزه می‌کنند، ولی وقتی اتفاق می‌افتد، به آن کفر می‌ورزند. همچنین قوم رسول الله صلی الله علیه و آله وقتی معجزات را دیدند، کفرشان به محمد صلی الله علیه و آله بیشتر شد و ایشان را به جادوگری متهم کردند. کسی که معجزه می‌خواهد، منتظر معجزه‌ی قائم علیه السلام که همان دود است باشد، که نشانه‌ی عذاب است؛ پناه بر خدا از آن. از خداوند می‌خواهیم

که همه‌ی انصار امام مهدی (علیه السلام) را در سرتاسر جهان، از این عذاب بزرگ الهی در امان بدارد.

همچنین آیا سفرا معجزاتی آوردند تا مردم ایشان را تصدیق نمایند که با امام مهدی (علیه السلام) دیدار می‌کنند؟؟!!  
والحمد لله وحده و وحده وحده.

هیئت علمی انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)

استاد زکی انصاری

رجب المرجب ۱۴۳۲ هـ ق

**پرسش ۸۴۲:** دلیل امامان دوازده‌گانه و مهدیین دوازده‌گانه.

دلیل امامان دوازده‌گانه و مهدیین دوازده‌گانه از قرآن چیست که با تفسیر زبان عربی و عقل و منطق و اجماع امت محمد به آنکه بهترین امت است، موافقت داشته باشد.  
ابوعمار مصری - اسکندریه

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

امت محمدی ﷺ که بر بقیه‌ی امت‌ها برتری دارد، همان امتی است که خداوند جل و علا آن را با این سخنش توصیف فرموده است: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ \* الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ \* وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾<sup>(۱)</sup> (این است همان کتابی که در آن هیچ شکی نیست، پرهیزگاران را راهنما است \* آنان که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را به پا می‌دارند، و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند \* و آنان که

به آنچه بر تو و بر پیامبران پیش از تو نازل شده است ایمان می‌آورند و به آخرت یقین دارند). اُمّت محمد صلی الله علیه و آله امتی نیست که ادعای انتساب به آن را داشته باشد بدون اینکه به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل کند. گویا شما سخن خداوند جل و علا را نخوانده‌ای: ﴿...وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا...﴾<sup>(۱)</sup> (....هر چه پیامبر به شما داد بستانید، و از هر چه شما را منع کرد اجتناب کنید....). آیا اگر دلیل دوازده امام و دوازده مهدی از سنت بیاید، آن را رد خواهی کرد؟ گویا شما سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را نشنیده‌ای که ابوهیره می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «من هیچ یک از شما را نمی‌شناسم، اگر حدیثی از من برای او بیاید در حالی که او بر تختش تکیه داده باشد و بگوید: در این مورد قرآن را برای من بخوان. هر خیری که از سوی من نزد شما آمده است، من آن را گفته‌ام و آنچه شما کوچک می‌شمارید من گفته‌ام، و اگر هر سخن شری به شما رسید، من به شرّ سخن نمی‌رانم».<sup>(۲)</sup> رسول الله صلی الله علیه و آله برای گمراه نشدن امتش، دستور به تمسک جستن به قرآن و عترت پاک صلی الله علیه و آله را داده و به آنچه شما برای تمسک جستن واجب دانسته‌ای و آنها را زبان عربی، عقل، منطق و اجماع امت محمد صلی الله علیه و آله نام نهاده‌ای، دستور نفرموده است. این اجماعی که ادعا کردی، کجا است؟ در حالی که امروز امت به گروه‌ها، مذهب‌ها و ادیان مختلفی تقسیم شده است. مشخص است که شما آگاهی نداری؛ حتی به مسایل عمومی تاریخ امت اسلامی و اینکه به مذاهب و ادیان تقسیم شده است و بین آنها اجماعی وجود ندارد؛ حتی در ساده‌ترین مسایل. این اجماعی که مورد ادعا می‌باشد، حتی بین پیروان یک مذهب هم وجود ندارد!! پس این ادعای شما از کجا است که هیچ دلیلی جز هوا و هوس و چیزی جز هوا و هوس در موردش وجود ندارد؟؟!

آنچه رسول الله صلی الله علیه و آله شما را به آن وصیت کرده را بخوان، اگر همان‌طور که مدعی هستی از امت محمد صلی الله علیه و آله می‌باشی: رسول الله صلی الله علیه و آله را در حج و روز عرفه دیدم که سوار

۱- حشر: ۷.

۲- مجمع الزوائد - هیثمی: ج ۱ ص ۱۵۴.

بر شتر گوش بریده‌اش، خطبه می‌خواند و من از ایشان شنیدم که فرمود: «ای مردم! من در میان شما چیزی را به جا گذاشتم که اگر آن را بگیری، هرگز گمراه نمی‌شوی: کتاب خداوند و عترتم، اهل بیت من».

این، عالم شما اَلْبَانِی است که به صحیح بودن حدیث «و عترتم، اهل بیت من» حکم می‌کند و اینجا اسمی از زبان عربی، منطق یا آنچه عقل یا اجماع نامیدی، وجود ندارد. آیا تو براساس نظرت و آرای خودت به خداوند جل و علا دینی اختیار کردی (همانند دین ابلیس که خداوند لعنتش کند)؟ یا دینی که حبیب خداوند، حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به خدا دارد را اختیار نمودی که امت را به تمسک جستن به قرآن و عترت دستور می‌دهد، و دستور به تمسک جستن به یکی از آنها، بدون دیگری را نداده است. وضعیت کسی که بر خلاف دستور رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عمل کند، مانند آن کسی است که خداوند سبحان در کتابش توصیف فرموده: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأُنزِلُوا إِلَيْهِمْ آيَاتُ اللَّهِ مِنْ سَمَاءٍ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ (۱) (کسانی هستند که به خدا و پیامبرانش کافر می‌شوند و می‌خواهند میان خدا و فرستادگانش جدایی افکنند و می‌گویند: به بعضی ایمان داریم و بعضی را نمی‌پذیریم، و می‌خواهند در این میانه راهی برگزینند). کسی که می‌گوید فقط به آنچه در قرآن آمده، اعتماد می‌کند، جزو کسانی است که بین سخن خداوند سبحان و سخن رسولش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جدایی می‌افکند؛ از این وضعیت و کسانی که چنین وصف شدند، به خداوند پناه می‌بریم! اما اگر شما خواهان حق هستی، شما را دعوت می‌کنم که جست‌وجو و مطالعه کنی، دقیق شوی و دین پدران را رها کنی که دینی شود که آخرت را برایت مشخص کند. شما را دعوت می‌کنم برای آگاهی از دلایل دعوت از سایت انصار امام مهدی (عَلَيْهِ السَّلَام) بازدید کنی. آدرس این سایت: <http://vb.al.mehdyoon.org>

والحمد لله وحده و وحده وحده.

هیئت علمی انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)

استاد زکی انصاری  
رجب المرجب ۱۴۳۲ هـ ق

**پرسش ۸۴۳:** چگونه امام مهدی علیه السلام جهان را تغییر می دهد؟

ای امام! پروردگار تو کیست؟ آیا شما با سلاح با باطل می جنگید؟ امام مهدی چگونه جهان را تغییر می دهد در حالی که شما در اعلان بالای سایت می گویند متولد شده است؟ این به آن معنا است که وجود نداشته است!!!

اگر هدایت کننده وجود نداشته، پس چه کسی دنیا را اداره می کرده است؟  
امیدارم با صراحت به این پرسش ها پاسخ دهید. از شما متشکر و قدرانم.

علی عبادی - اوکراین - ویتنسیا

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم  
تسليماً كثيراً.

پروردگار او: «الله الذي لا إله إلا هو الواحد الأحد الفرد الصمد الذي لم يلد و لم يولد» (الله، همان خداوندی است که خداوندگاری جز او نیست؛ یکتای یگانه‌ی تنهای بی نیازی که نه زاده شده است و نه می زاید).

آنچه امروز از دید مردم پنهان مانده، این است که اصلاح، به معنی اصلاح نفس ها است و نه جسدها. روایاتی که در مورد نبردهایی که مهدی علیه السلام اقدام به انجام شان می کند، چه بسا ناظر به کشتار عقیده‌ی فاسدی باشد که در درون مردم است و دعوت ایشان به عقیده‌ی صالح و شایسته باشد. ایشان علیه السلام با طاغوت در حوزه‌های فکری عقیدتی و مادی می جنگد، و چه بسا جنگ مادی با طاغوت، آخرین مرحله‌ای باشد که

مهدی (علیه السلام) اقدام به انجامش می‌نماید. ولی ایشان همان‌طور که امروز شاهد هستیم، با عقیده‌ی فاسد طاغوت پیکار می‌کند و این اصلاح از طریق دعوت مردم به آنچه که مردم را به صلاح می‌آورد و آن‌ها را از خشم و عذاب خداوند رهایی می‌بخشد، انجام می‌گیرد. بنابراین سلاخی که مهدی (علیه السلام) برای مبارزه با باطل به دوش می‌کشد، سلاح علم، حکمت و دعوت به نیکویی است. بنابراین مهدی (علیه السلام) برای رحمت و مهربانی بر مردم برانگیخته شده و راهی برای رهایی آن‌ها از سلطه‌ی طاغوتی است که کاشت و نسل را از بین برده، و این مبارزه از طریق دعوت مردم به حق و بیان حق با دلایل و برهان‌های روشن الهی صورت می‌پذیرد تا کسی که زنده می‌شود، با دلیل زنده شود و کسی که هلاک می‌شود، با دلیل هلاک شود.

مهدی (علیه السلام) که به ظهور او بشارت می‌دهیم، همان مهدی است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به متولد شدنش در آخرالزمان بشارت داده است. او همان یمانی موعود است که برای ظهور پدرش امام مهدی، محمد بن الحسن (علیه السلام) زمینه‌سازی می‌کند. از همین رو مهدی که امروز شما را به آن دعوت می‌کنیم، همان کلمه‌ی عدالت خداوندی جامعه است چه برای مسلمانان و چه برای همه‌ی مردم زمین تا همه را بر کلمه‌ی حق، عدل، راستی و مهربانی گرد آورد. بر شما است که بدانی زمین از حجت خداوند چه آشکار شناخته شده یا پنهان ترسان (و در اختفا)، خالی نمی‌ماند، و دلیل پنهان بودن او، روی گردانیدن مردم از او و هم‌دل شدن در خیانت به او می‌باشد؛ ولی از آن‌جا که رحمت و مهربانی خداوند سبحان به بندگان بزرگ است، زمین را از او خالی نمی‌کند تا از بین نرود، اما او را از دید مردم پنهان می‌کند و به رغم صبر و روی گردانیدن مردم از او، وی دلیلی رسا بر مردم است و هیچ دلیلی برای مردم علیه خداوند سبحان باقی نمی‌ماند.

اما چگونگی اداره‌ی جهان توسط او، وظیفه‌ی او می‌باشد و به آن آگاه‌تر است و مردم حق ندارند از چیزی بپرسند که به آن‌ها هیچ ارتباطی ندارد.

اگر بیش تر می خواهی، شما را دعوت می کنم تا برای آگاهی بیش تر از دعوت مهدوی، از سایت انصار امام مهدی علیه السلام دیدار نمایید: <http://vb.al.mehdyoon.org>

و الحمدلله وحده وحده وحده.

هیئت علمی انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)

استاد زکی انصاری

**پرسش ۸۴۴:** چگونه یقین کنم او مهدی علیه السلام است؟

سلام علیکم. چگونه می توانم یقین کنم شما مهدی هستید؟؟ اگر بخواهم شما را بینم.... کجا پیدایتان کنم تا با شما بیعت نمایم؟ آیا شما غیب می دانید؟ یا گذشته و آینده را می دانید؟

یاسر سفیانی ثقفی - جزیره العرب، طائف

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

و عليكم السلام و رحمت الله و بركاته.... حق با دلش شناخته می شود، و دلیل از کتاب و عترت گرفته می شود؛ به جهت تصدیق سخن رسول الله صلی الله علیه و آله در وصیتشان به امت خود. در این حدیث که از صحابی جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است، دقت کن: رسول الله صلی الله علیه و آله را در حج و روز عرفه دیدم که سوار بر شتر گوش بریده اش، خطبه می خواند و من از ایشان شنیدم که فرمود: «ای مردم! من در میان شما چیزی را به جا گذاشتم که اگر آن را بگیرید، هرگز گمراه نمی شوید: کتاب خداوند و عترتم، اهل بیتم».

به همین جهت شناخت شما از مهدی (علیه السلام) باید به آن چه در قرآن و عترت است، مستند باشد. همان‌طور که می‌دانی، متأسفانه بر عموم مسلمانان دعوای تعصب نسبت به دین پدران بدون تحقیق و تفکر، حکم‌فرما است. امروز کسی آمده که به همه‌ی مسلمانان تذکر می‌دهد که روش تعصبی برای تمایل به گرایشی از گرایش‌ها غیر از گرایش حق، همان تعصب جاهلانه است. حتی گرایش حق نیز با تعصب شناخته نمی‌شود، بلکه با تحقیق، دقیق شدن، آموزش و بررسی با دلیل قطعی الصدور شناخته می‌شود.

خداوند سبحان در قرآن کریم، قوانین عمومی ثابتی قرار داده است که مسیر زندگی را با تحقق بخشیدن به رسیدن به غایت در همه‌ی عوالم، قرار داده است. از جمله‌ی این قوانین مهم سازمان‌دهنده، قانون شناخت حجت خدا و خلیفه‌ی او در هر زمان می‌باشد. این قانونی است ثابت که از زمان منصوب شدن اولین خلیفه برای مخلوقات که حضرت آدم (علیه السلام) باشد و تا هنگامی که خداوند سبحان زمین و آنچه در آن است را به ارث ببرد، تغییر نمی‌کند و عوض نمی‌شود و این سنت خداوندی است که در میان پیشینیان نیز بوده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾<sup>(۱)</sup> (این سنت خداوندی است که در میان پیشینیان نیز بود و در سنت خدا تغییری نخواهی یافت). بنابراین قوانین عمومی سازمان‌دهنده در قرآن، سنت‌های الهی ثابتی هستند، ولی مردم، کسانی هستند که اجرای این قوانین عمومی سازمان‌دهنده را نپذیرفتند و فراتر از آن، همه‌ی این تخلفات و خوار شدن‌ها و سر فرود آوردن‌ها در برابر طاغوت را به انجام رسانیدند. اگر امت قانون الهی را اجرا و به آن عمل می‌کردند، وضعیت‌شان همانند آن‌چه امروز می‌بینیم، نمی‌بود.



آن چه مهم است این است که قانون شناخت خلیفه و جانشین خداوند به سه محور تقسیم می‌شود که عبارتند از:

**اول:** بر خلیفه نص و تصریح شده است؛ همان طور که خداوند سبحان به طور مستقیم در محفل ملائکه به آدم علیه السلام تصریح نمود؛ آن جا که می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾<sup>(۱)</sup> (و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم. گفتند: آیا کسی را قرار می‌دهی که در آن جا فساد کند و خون‌ها بریزد و حال آن که ما به ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم؟ گفت: آن چه من می‌دانم، شما نمی‌دانید)؛ یا به وسیله‌ی آدم علیه السلام وقتی به اسم جانشین بعدی‌اش وصیت می‌کند و این چنین سنت الهی تا پیامبر ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم جاری شد. در این جا نکته‌ای برای مردم وجود دارد: چرا عمل به سنت خداوند متوقف شد؟!؟

**دوم:** علم الهی که مصداق این سخن خداوند متعال است: ﴿وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾<sup>(۲)</sup> (و تمام نام‌ها را به آدم بیاموخت. سپس آن‌ها را به فرشتگان عرضه کرد و گفت: اگر راست می‌گویید مرا به نام‌های این‌ها خبر دهید). باید جانشین خداوند، داناترین نسبت به اهل زمان خودش به منظور و هدف خداوند سبحان و علم الهی باشد.

**سوم:** دعوت به حاکمیت خداوند و الیبه الله سبحان، که مصداقی برای این سخن

۱- بقره: ۳۰.

۲- بقره: ۳۱.

خداوند متعال می‌باشد: ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾<sup>(۱)</sup> (چون آفرینشش را به پایان بردم و از روح خود در آن دمیدم، در برابر او به سجده بیفتید).

امکان ندارد این این سه بخش در کسی جمع شود، مگر این که او حجت و خلیفه‌ی خداوند باشد. مهدی که رسول خدا ﷺ ما را به او بشارت داده، خلیفه و جانشین خداوند است. بنابراین باید هر سه بخش این قانون الهی بر ایشان تطبیق کند، بدون این که هیچ بخشی از بخش‌ها مفقود شده باشد. این قانون بر مهدی -احمدالحسن (علیه السلام)- منطبق می‌باشد. همان‌طور که رسول الله ﷺ خبر داده است که ایشان در آخرالزمان متولد می‌شود، ایشان این چنین است. رسول الله ﷺ فرمود که او از خاندان من است و امام احمد ﷺ از خاندان حضرت محمد ﷺ می‌باشد؛ فرزندی که برخی از نسل برخی دیگرند. همه بخش‌های سه‌گانه‌ی این قانون در ایشان وجود دارد. وصیت رسول الله ﷺ در مورد ایشان آمده است و ایشان به قرآن، تورات و انجیل، آگاه‌ترین می‌باشد. ایشان امروز تنها کسی است که در جهان به برپایی حاکمیت خداوند دعوت و براساس این روش عمل می‌کند و در این راه، خون‌های انصار عزیزش را داده، و حتی پیوسته بهای این عمل الهی را با قرار گرفتن در وضعیت کنونی‌اش، داده است. او رانده و طرد شده است، همان‌طور که پیامبران و فرستادگان که جانشینان خداوند (علیهم السلام) هستند، چنین بوده‌اند. ایشان مصداق سخن خداوند متعال در آیات بسیاری هستند که شما را به یکی از آن‌ها راهنمایی می‌کنم. این سخن خداوند متعال در توصیف حال اقوام با جانشینان خداوند می‌باشد: ﴿وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ اَرْضِنَا اَوْ لَتَعُوْدَنَّ فِي مِلَّتِنَا فَاَوْحٰى اِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِيْنَ﴾<sup>(۲)</sup> (کافران به پیامبران‌شان گفتند: یا شما را از

۱- حجر: ۲۹.

۲- ابراهیم: ۱۳.

سرزمین خود می‌رانیم یا به کیش ما بازگردید. پس پروردگارشان به فرستادگان وحی کرد که ستمکاران را هلاک خواهیم نمود). این وضعیت امروز مهدی علیه السلام و انصارش می‌باشد که در میان مردم ندا سر می‌دهد:

ایا ما را خوار می‌کنید و از یاری ما سرباز می‌زنید. خداوند برای ما کافی و بهترین وکیل است. آیا با تقیه برای خوار کردن و تنها گذاردن آل محمد علیهم السلام عذر می‌آورید؟ یا با ترس؟ یا با اندک بودن عده و عده نفرت و امکانات؟! آیا در بدر محمد صلی الله علیه و آله با نیروها و امکانات اندک نجنگید؟ در حالی که خداوند سبحان و متعال او را یاری داد. آیا قرآن در گوش‌هایتان فریاد نمی‌زند: ﴿كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾<sup>(۱)</sup> (به خواست خدا، چه بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار غلبه کند، که خدا با کسانی است که صبر پیشه می‌کنند).  
ای کسانی که از یاری دادن امام مهدی علیه السلام شانه خالی می‌کنید، آیا منتظر چیزی جز ایستادن در یک صف به همراه سفیانی وارث یزید بن معاویه که خداوند لعنتش کند، می‌باشید؟! پس از این که با دجال اکبر - آمریکا - در یک صف بودید؟ در این صورت، به آتشی بشارت باد که ﴿النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أَعَدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾ (مردم و سنگ هستند که برای کافران آماده شده است).

اما مشروط بودن بیعت به دیدن دعوت‌کننده، این سخنی است که هیچ عاقلی آن را نمی‌گوید؛ ولی با این حال تکرار این شرط را از زبان بسیاری در این زمان می‌شنویم و بسیار نیز پاسخ این شرط را دادیم و از روی پند و نصیحت به ایشان گفتیم که این

شرطی که قرار داده شده است، چیزی جز از ناحیه‌ی شیطان که خداوند لعنتش کند، نمی‌باشد. چگونه به شرطی گوش فرامی‌دهید که شیطان (لعنه الله) به واسطه‌ی آن، شما را وسوسه کرده است؟ بازگردید و مطالعه کنید. این نجاشی (خداوند از او خشنود باشد) است که به محمد ﷺ ایمان آورد، او را تصدیق نمود و با ایشان از طریق دقت در دلیلش بیعت نمود و در حالی از دنیا رفت که پیامبر ﷺ را ندید. وقتی خبر وفاتش رسید، پیامبر ﷺ به یارانش دستور داد که جمع شوند تا نماز غایب بر روح نجاشی که خداوند رحمتش کند، بخوانند. آیا به نظر کسانی که بیعت را مشروط به دیدن شخص دعوت‌کننده می‌دانند، بیعت نجاشی با رسول الله ﷺ بیعتی صحیح نبوده است؟! ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (بگو: اگر راست می‌گویید، برهانتان را بیاورید).

اما در مورد علم غیب، این سخن خداوند جل و علا برای پاسخ دادن به آن کفایت می‌کند: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا \* إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا \* لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا﴾<sup>(۱)</sup> (او دانای غیب است و غیب خود را بر هیچ کس آشکار نمی‌سازد \* مگر بر آن فرستاده‌ای که از او خوشنود باشد که برای نگهبانی از پیش رویش و از پشت سرش نگهبانی می‌گمارد \* تا بداند که آن‌ها پیام‌های پروردگارش را رسانیده‌اند و خدا به آن‌چه نزد آن‌ها است احاطه دارد و همه چیز را به عدد، شماره کرده است). در این آیه به خوبی تدبّر کن و پاسخ پرسشت را خواهی یافت.

اگر خواستی بیش‌تر از دعوت مهدوی (علیه السلام) آگاه شوی و دلایلش را بشناسی، تو را دعوت می‌کنم که از سایت انصار امام مهدی (علیه السلام) برای تحقیق، مطالعه و بررسی دلیل دیدار کنی: <http://vb.almehdyoon.org>

و الحمد لله وحده وحده وحده.

هیئت علمی انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)

استاد زکی انصاری

رجب المرجب ۱۴۳۲ هـ ق

**پرسش ۸۴۵:** نشانه‌های ایمانی در سیره‌ی امامان هدایت‌گر.

بسم الله الرحمن الرحيم

و الصلاه على محمد و آله الطاهرين و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

و السلام عليكم و رحمت الله و بركاته.

بر هیچ محققى پوشیده نیست که ایمانی از مسلمات شیعه‌ی آل محمد علیهم السلام است و این‌که او زمینه‌ساز قائم آل محمد علیهم السلام مهدی منتظر می‌باشد. این‌که او قطعاً و حتماً خروج می‌کند و به آن‌چه بزرگان قوم از علمای آخرالزمان فرامی‌خوانند و عمل می‌کنند، نمی‌خواند و عمل نمی‌کند: «وقتی قائم ما اهل بیت قیام کند، دین جدیدی می‌آورد». برای خروج ایشان برای افرادِ بینا، نشانه‌ها و علامت‌هایی دارد و بنده در این مورد می‌پرسم. من جزو کسانی هستم که خودم، مالم و فرزندانم را برای یاری قائم آل محمد علیهم السلام نذر کرده‌ام و به اندازه‌ی سر سوزنی شک ندارم که ایشان فرستاده‌ای دارد که به دعوتش فرامی‌خواند و گرنه مردم از کشتن او همان‌طور که با جدش، حسین علیه السلام انجام دادند، هراسی ندارند. در حالی که آنان صدای یاری او را سرمی‌دهند و برای آمدن او زمینه‌سازی می‌کنند؛ ولی آن‌چه در اتفاق افتادن و تحققش شکی نیست، این است که هر کسی که چنین ادعایی کند، شایستگی تسلیم شدن به او را ندارد. رسالت حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله دعوت حقی بود که کتاب‌های آسمانی پیشین از آن سخن می‌گفتند؛ ولی این حق و سخن از آمدن این فرستاده ﴿و مَبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي

اسْمُهُ أَحْمَدٌ ﴿و بشارت‌دهنده به فرستاده‌ای پس از خودم هستم که نامش احمد است) باعث نشد افراد باطل مدعی این جایگاه شریف شوند. جایگاه خلافتی که آن سه نفر ادعا کردند نیز به همین صورت است و به این مطلب اشاره دارد که عاقل با انصاف و مخلص در دین بیان می‌کند که این جایگاه فقط برای علی (علیه السلام) است و نه کس دیگر؛ ولی کسانی هستند که بی هیچ دلیلی، این جایگاه را برای خودشان ادعا می‌کنند. از این رو نزد شما آمدم، در حالی که دلم برای ایمان و تصدیق باز است، ولی برای حق و اهلش... از جایگاه شما در بین مردم نمی‌پرسم؛ چرا که می‌دانم خداوند از میان بندگانش، ضعیفان را برمی‌گزیند... از مال شما نمی‌پرسم؛ چرا که می‌دانم خداوند بندگان فقیرش را انتخاب می‌کند. از یارانت نیز نمی‌پرسم؛ چرا که می‌دانم برخی از آنان خیرخواه و برخی دیگر فریب‌کار هستند. اما از شما و علم‌تان و ارتباطاتان با امام استوار و قائم می‌پرسم. از نشانه‌هایی می‌پرسم که من و برادران همراهم و کسانی که منتظر این امر هستند، را در جایگاه تسلیم قرار دهد و در دعوت مدعی باطل وارد نشوند: «کسی که آگاه به زمانش باشد، شبهات برایش باعث پوشیده شدن نمی‌گردد». نشانه‌های امام یمانی، علامت‌ها و بیاناتی دارد که در سیره‌ی امامان هدایت‌گر آمده است و خداوند در موردش می‌فرماید: ﴿وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾ (و نشانه‌هایی، و آنان که با ستاره هدایت می‌شوند). ستارگان زمین، محمد و خاندان ایشان، امامان پاک و مهدی‌های هدایت‌کننده می‌باشند، و برای هدایت شدن به سوی ایشان، نشانه‌هایی است. آیا آن را از کتاب خدا، برای ما بیان نمی‌کنید؟؟؟

یکی از این نشانه‌ها این است که امام یمانی، داناترین مردم به کتاب خداوند پس از امامان دوازده‌گانه است. ایشان همان اولین امامان مه‌دیین پس از قائم آل محمد می‌باشد... کتاب خداوند درباره‌ی اتفاقات گذشته، حال و آینده و تا روز قیامت سخن

می گوید. خداوند می فرماید: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَهُم مَّا يَهْتَدُونَ﴾<sup>(۱)</sup> (خداوند گروهی را گمراه نمی کند، مگر پس از این که هدایت ایشان را برایشان بیان نماید). آن‌ها با هدایت امامان از کتاب خداوند هدایت می شوند. ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾ (و ما قرآن را که بیان کننده‌ی هر چیزی و هدایت و رحمت و بشارتی برای مسلمانان است بر تو نازل کرده‌ایم).

اگر به این پرسش از کتاب خداوند پاسخ دادید، از پرسش دوم مبنی بر ارتباط شما با قائم آل محمد علیه السلام و متصل بودن شما به ایشان بی‌نیاز می‌شویم. در این صورت از مسلمانان تسلیم‌شده‌ی در برابر شما به امر خداوند در میان بندگان و برگزیدگانش می‌شویم. درود و دوستی ما را به قائم آل محمد علیه السلام برسانید و با شما و ایشان بیعت می‌کنیم و جان و مال و فرزندان را تقدیم می‌کنیم. و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

ابوعلی - جزیره العرب، قطیف

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

و علیکم السلام و رحمت الله و برکاته... برادرم، ابوعلی! درود خداوند بر شما. چه بسا شما جزو افراد اندکی هستی که به دعوت یمانی علیه السلام ایمان ندارند، ولی به صورتی دربارهی آن صحبت می‌کنی که در آن به سخن عترت پاک علیه السلام تمسک می‌جویی...

۱- برگرفته از آیه‌ی ۱۱۵ توبه: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَهُم مَّا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾.

برادرم! اگر توجه کنی، امروز دعوت یمانی (علیه السلام) مردم را به دین جدیدی بشارت می‌دهد که پیش از ظهور این دعوت مردم از آن آگاهی نداشتند؛ موضوع اعتقاد به مهدیین دوازده‌گانه پس از امامان دوازده‌گانه (علیهم السلام)؛ به رغم این که روایات وارد شده از طاهرین در این مورد، به حدّ تواتر رسیده است. همان‌طور که احتجاج یمانی (علیه السلام) به وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و این که ایشان یکی از اوصیای محمد (صلی الله علیه و آله) می‌باشد، جزو دلایلی است که جز از روی دشمنی، انکار یا نادانی (پناه بر خدا) نمی‌توان آن‌ها را رد نمود. با توجه به سخنانی که از شما خواندم، نه جزو این‌ها هستی و نه جزو آنان؛ بنابراین ای برادرم! اگر به آل محمد (علیهم السلام) بازگردی و از آن‌ها در این مورد بپرسی که صاحب الامر چگونه شناخته می‌شود؟ آل محمد (علیهم السلام) برایت بیان می‌کنند که مدعی این امر با وصیت، علم و دعوت به حاکمیت خداوند شناخته می‌شود و این قانون خداوند است که خداوند سبحان در کتابش در ماجرای منصوب کردن آدم (علیه السلام) خلیفه‌ی خداوند سبحان بر مردم، بیان فرموده است.

بله همان‌طور که گفتی، کسانی هستند که به دروغ مدعی جایگاه الهی هستند؛ ولی رسوا کردن این افراد، آسان و راحت است. امکان ندارد متنی (نص) از سوی رسول الله (صلی الله علیه و آله) در مورد این افراد دروغ‌گو وجود داشته باشد؛ وصیتی که نام و ویژگی آن‌ها را بیان کند و به واسطه‌ی آن، بر مردم حجت و دلیل بیاورند. شما وصیت رسول الله (صلی الله علیه و آله) را قرن‌ها است که در کتاب غیبت طوسی می‌بینی و بسیاری مدعی جایگاه امام مهدی (علیه السلام) شدند؛ ولی هیچ یک از ایشان بر مردم، با وصیت رسول الله (صلی الله علیه و آله) استدلال نکرده است. این وصیت همان‌طور که سرور خلائق، توصیف می‌فرماید، نوشتارِ بازدارنده از گمراهی برای هر کسی است که به آن تمسک جوید.

یمانی (علیه السلام) از فرزندان امام مهدی (علیه السلام) است. روایاتی از امام باقر (علیه السلام) است که در



مورد پرچم یمانی علیه السلام سخن می گوید و آن را به پرچم هدایت توصیف می کند و این که برای هیچ مسلمانی جایز نیست که از او سرپیچی کند و هر کس این کار را انجام دهد، از اهل آتش است. این قید روشنی است بر این که یمانی، حجتی الهی است و هیچ حجت الهی وجود ندارد که در موردش نصی (صراحتی) موجود نباشد. به همین جهت یمانی علیه السلام باید همان مهدی اول که در وصیت جدش رسول الله صلی الله علیه و آله ذکر شده است، باشد. این مسئله در کتاب خداوند سبحان ثابت شده است: ﴿ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾<sup>(۱)</sup> (فرزندانی بودند، برخی از نسل برخی دیگر پدید آمده، و خداوند شنوا و دانا است). امام احمدالحسن علیه السلام وصی و فرستاده‌ی امام مهدی محمد بن الحسن علیه السلام و نامش: احمد بن اسماعیل بن صالح بن حسین بن سلمان بن امام محمد بن الحسن المهدی علیه السلام می باشد. این شجره‌ی نسب ایشان است.

اما علم‌شان در مورد قرآن را امروزه در دسترس طالبان حق قرار داده است. این موضوع از طرق تعدادی از انتشارات منتشر شده مانند کتاب توحید، بیان سوره‌ی توحید و بیان ایشان از توحید حقیقی و بیان انحراف کسانی که مدعی هستند که در راه توحید حقیقی، یکتاپرست هستند، می باشد. کتاب چهار جلدی وجود دارد که امام احمدالحسن علیه السلام در آن، متشابهات قرآن را محکم نموده است در حالی که دانش محکم کردن و تأویل را جز آل محمد علیهم السلام کسی نمی داند. مصداق سخن خداوند متعال که محصور می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ

إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿۱﴾ (او همان کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرد بعضی از آیه‌هایش محکمانند، این آیه‌ها ام‌الکتاب می‌باشند، و بعضی آیه‌ها، متشابهاتند. آن‌ها که در دلشان میل به باطل است، به سبب فتنه‌جویی و میل به تأویل، از متشابهات پیروی می‌کنند، در حالی که تأویل آن را جز خداوند نمی‌داند، و آنان که قدم در دانش استوار کرده‌اند می‌گویند: ما به آن ایمان آوردیم، همه از جانب پروردگار ما است، و جز خردمندان پند نمی‌گیرند). من و پناه بر خدا از منیت، شما را دعوت می‌کنم تا از سایت انصار امام مهدی (علیه السلام) برای تحقیق و آگاهی بیش‌تر از این دعوت و دلایل آن دیدار کنی. آدرس سایت: <http://vb.almehdyoon.org>

هم‌چنین اگر خواستی با انصار امام مهدی (علیه السلام) که وظیفه‌شان بیان حق برای شما است، گفت‌وگو کنی، می‌توانی به روم انصار امام مهدی (علیه السلام) در پالتاک یا در انسیبک یا بایلوکس مراجعه کنی و ان شاء الله برادرانت را می‌یابی که دل مشغولی‌شان فقط بیان حق با دلایلی از قرآن و عترت، و هدایت مردم به سوی حقی که یمانی آل محمد، امام احمدالحسن (علیه السلام) آورده است، می‌باشد.

اگر خواستی نزدیک‌ترین راه را برای شناخت حقی که یمانی آل محمد (علیه السلام) آورده است طی کنی، با نیت خالص به خداوند سبحان توجه کن و از او درخواست کن تا حقیقت این موضوع را برایت روشن کند و در این سخن خداوند سبحان تدبیر کن: ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ الْكِتَابِ﴾ (۲) (و کافران می‌گویند که تو پیامبر نیستی. بگو: خدا و هر کس که از کتاب آگاهی داشته باشد، برای شهادت میان من و شما کافی است). یمانی (علیه السلام) به مردم

۱- آل عمران: ۷.

۲- رعد: ۴۳.

می‌فرماید: «از خداوند سبحان در مورد من بپرسید که خداوند جل جلاله راهنمای سرگردانان است». این او علیه السلام است که خداوند سبحان برای کسانی که از او درخواست کنند، برایش گواهی می‌دهد و حق را بیان می‌دارد. برادرم، ابو علی! من و پناه بر خدا از منیت، از شما می‌پرسم: آیا مدعی باطلی هست که (پناه بر خدا) شهادت و گواهی خداوند را طلب کند که او حق است و راست گو می‌باشد؟!؟

از خداوند سبحان درخواست می‌کنیم که حق را آن گونه که هست به تو نشان دهد و پیروی از آن را روزی‌ات گرداند و باطل را آن گونه که هست به تو نشان دهد و دوری از آن را روزی‌ات گرداند.

و الحمدلله وحده وحده وحده.

هیئت علمی انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)

استاد زکی انصاری

رجب المرجب ۱۴۳۲ هـ ق

**پرسش ۸۴۶:** درخواست مناظره.

السلام علیکم و رحمت الله و برکاته.

به طور خلاصه، من از امام احمدالحسن به مناظره در حضور مسلمانان دعوت می‌کنم. مایلم نظرشان را پیش از دعوت رسمی از طریق هر شبکه‌ای که امام انتخاب کند، بدانم. حتی اگر در عراق باشد، من می‌توانم حضور پیدا کنم. ستایش و منت تنها از آن خداوند است. امیدوارم اگر به این مناظره رغبتی دارند، از امام درخواست شود. خداوند توفیق‌رسان است. به زودی در یکی از شبکه‌های ماهواره‌ای این دعوت را برای ایشان اعلام می‌کنم. پایدار باشید.

علی حبایی - کویت

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم  
تسليماً كثيراً.

و عليكم السلام و رحمت الله و برکاته.... ظاهراً شما از سایت دعوت انصار امام مهدی  
علیه السلام اطلاعی ندارید، تا بدانید که از سالیان پیش، دعوت برای مناظره از سوی انصار  
امام مهدی علیه السلام بیان شده است. امام احمد الحسن علیه السلام با کسانی که رؤسای قوم هستند  
مناظره می‌کند و همان‌طور که مشخص است، امام علیه السلام با بزرگان قوم که حقش را  
انکار و ادعای علم می‌نمایند، مناظره می‌کند؛ اما انصار با افراد کمتر از آن‌ها مناظره  
می‌کنند. این موضوع در بیانیه‌ی رسمی که از سوی انصار امام مهدی علیه السلام صادر شده،  
ثابت شده است؛ این بیانیه در سایت آن‌ها وجود دارد.

اگر مایل به مناظره هستید، ما از مناظره استقبال می‌کنیم و یکی از برادران انصار با  
شما مناظره خواهد کرد؛ این مناظره می‌تواند در شبکه ماهواره‌ای باشد، همان‌طور که در  
مناظره‌ی انصار امام مهدی علیه السلام با شیخ وهابی عدنان عرعور در شبکه‌ی صفا در طول  
شب‌های ماه مبارک رمضان سال گذشته (سال ۱۴۳۱ هـ. ق) اتفاق افتاد.

اگر همان‌طور که ادعا می‌کنید توانایی ترتیب دادن مناظره در شبکه‌های ماهواره‌ای  
را دارید، ما برای مناظره آماده‌ایم. اما امام احمد الحسن علیه السلام با بزرگان و علمای شما  
مناظره می‌کند. پس از این همه بیاناتی که امام علیه السلام برای حق ارایه فرمود؛ چه از  
کتاب‌های اهل سنت یا شیعه این مسئله‌ی به خصوص به ایشان بازمی‌گردد.  
و الحمد لله وحده و وحده و وحده.

هیئت علمی انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)

استاد زکی انصاری

رجب المرجب ۱۴۳۲ هـ ق

**پرسش ۸۴۷:** تحقیق و درخواست حقیقت از خداوند.

ترجمه پرسش مطرح شده به شرح زیر می‌باشد:

سلام علیکم و رحمت الله و برکاته.

طی سه سال گذشته، مدعیان باطل بسیاری آمده‌اند، طوری که پیروی از راه حق را دشوار نموده‌اند؛ اما شما حق را گفتید: «از خداوند سبحان درخواست می‌کنیم (استخاره می‌گیریم)». ان شاء الله امشب این کار را انجام می‌دهم؛ چرا که خداوند کسی است که هدایت می‌کند و باید به او اعتماد داشته باشیم. قلبم نیازمند به خدا است و روحم محتاج خداوند است و مردم منتظر مهدی علیه السلام هستند... فکر می‌کنم لازم است از خداوند بپرسیم (استخاره بگیریم)!

صحیح است که دفاع‌کنندگان از احادیث دروغین، فرقه‌هایی هستند، و خون‌ریزی متوقف نشده، با این که قرآن، خودِ صلح و دوستی است. فریب دادن و اشباع مردم (تا بی‌نهایت) با احادیث دروغین و احادیثی که به طور کامل با قرآن متعارض است، به حد اشباع رسیده است. من در جست‌وجوی حقیقت هستم و آن (تمام علم) را از خداوند علیم خواهانم و خواهم گفت: پروردگارا! مرا از کسانی قرار بده که از مهدی علیه السلام پیروی و با ایشان بیعت می‌کنند. از هم‌اکنون خودم را به خدا سپردم.

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته. از خداوند می‌خواهم ما را به هدایت‌کننده‌ی حق،

هدایت فرماید.

برادر شما جعفر - djinnsobservers team

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم

تسليماً كثيراً.

و عليكم السلام و رحمه الله و برکاته... برادر، جعفر! درود خداوند بر شما. از خداوند سبحان مسألت داریم که حق را آن گونه که هست به شما نشان دهد و پیروی از آن را روزی‌ات گرداند و باطل را آن گونه که هست به شما نشان دهد و دوری از آن را روزی‌ات گرداند.

چه راه خوبی را انتخاب کردی! راه استخاره از خداوند سبحان. برادرم! بدان که حق با دلیل شناخته می‌شود و دلیل نیز از قرآن و عترت به همراه یکدیگر گرفته می‌شود و از یکی از آن‌ها بدون دیگری گرفته نمی‌شود. با این دو، حق از باطل مشخص می‌گردد. دلایل قرآن و عترت که امام احمدالحسن (عليه السلام) آورده است، یکدیگر را تأیید می‌کنند. ایشان با وصیت رسول خدا (صلى الله عليه وآله) بر مردم احتجاج کرده که با قرآن موافقت دارد. خداوند سبحان نگاهش وصیت را بر بندگان واجب کرده و بهترین بندگان، به انجام واجب سزوارتر است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾<sup>(۱)</sup> (هرگاه یکی از شما را مرگ فرا رسد و خیری بر جای گذارد، مقرر شد که درباره‌ی پدر و مادر و خویشاوندان، از روی انصاف وصیت کند و این حقی است برای پرهیزگاران) و هیچ وصیتی جز وصیتی که امام احمدالحسن (عليه السلام) بر مردم به آن استدلال کرده است، برای رسول خدا (صلى الله عليه وآله) که در هنگام وفاتشان نگاشته شده باشد، وجود ندارد.

ایشان با منطبق شدن قانون شناخت حجت الهی بر خودش استدلال کرده است. این قانون، قانونی ضروری و تنظیم کننده است. در این قانون اصلاح وجود دارد و در غیر آن، فساد. چه هنگام بشریت این قانون الهی را که از زمان جانشین اول حضرت

آدم علیه السلام بوده است تا زمانی که خداوند، زمین و هر چه در آن است را به ارث ببرد، تغییر و تبدیلی در آن راه نداشته است و ندارد، به اجرا رسانیده است؟ این قانون از سه بخش تشکیل می‌شود: نص (وصیت)، علم الهی و پرچم البیعت لله (حاکمیت خداوند). امام احمدالحسن علیه السلام با تمام بخش‌های آن، به این قانون الهی احتجاج کرده و این قانون بر هیچ کس جز بر صاحبش که از سوی خداوند سبحان منصوب شده است، منطبق نمی‌گردد. آیا این به عنوان دلیلی برای کسی که طالب حق است، کافی نمی‌باشد؟! این، علاوه بر روایات صحیح و موافق با کتاب خداوند است که ایشان علیه السلام را ذکر کرده و وضعیت خودش و دعوت و ویژگی‌هایش را بیان کرده است.

اما زیاد بودن مدعیان باطل، وجود داشتن حق را نفی نمی‌کند؛ بلکه برعکس زیاد بودن مدعیان، دلیلی بر وجود حق می‌باشد. اگر حقی نبود، مدعیان باطل مدعی‌اش نمی‌شدند، تا اعتماد مردم را به صاحبش در زمان ظهورش از بین ببرند.

استخاره نه تنها درخواست از خداوند سبحان و خیرخواهی از او برای شناخت حق می‌باشد، بلکه راه مؤمنان به غیب است؛ چرا که زبان حال مؤمن همواره «خیر در آن چه که خداوند اختیار فرموده» می‌باشد؛ به جهت اعتماد و یقین‌شان به این که خداوند سبحان جز خیر برایشان برنمی‌گزیند و آن‌ها را جز به سوی هدایت، راهنمایی نمی‌کند. از خداوند جل و علا می‌خواهیم که ما و شما را به سوی خشنودی و رضایتش و یاری ولیّ ستمدیده‌اش که احمد رانده شده و طردش شده است، هدایت فرماید.

و الحمدلله وحده وحده وحده.

هیئت علمی انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)

استاد زکی انصاری

رجب المرجب ۱۴۳۲ هـ ق

**پرسش ۸۴۸:** اهدای ثواب نماز و خواندن قرآن به امام معصوم.

آقا و مولایم! قائم آل محمد، سید احمد الحسن (علیه السلام) سلام علیکم و رحمت الله و برکاته.

**پرسش ۱:** عادت دارم هر روز امامان معصوم (علیهم السلام) را زیارت کنم و در هر روز امام، نماز زیارت می‌خوانم و ثوابش را به امام معصوم (علیه السلام) اهدا می‌کنم. آیا می‌توانم ثواب نماز زیارت را به آقا و مولایم حجت بن الحسن (علیه السلام) در روزش که همان روز جمعه است، اهدا کنم؟ و هنگامی که ثواب نماز را اهدا می‌کنم، چه جملاتی را باید بر زبان آورم؟

**پرسش ۲:** همانند سؤال اول است، همین مسئله در مورد ختم قرآن نیز وجود دارد؛ چرا که من هنگام ختم قرآن، ثوابش را به یکی از امامان معصوم (علیهم السلام) هدیه می‌دهم. آیا می‌توانم ثوابش را به امام حجت بن الحسن (علیه السلام) هدیه کنم؟ و جملاتی که می‌توانم هنگام هدیه کردن ختم بیان نمایم، چیست؟

**پرسش ۳:** وقتی سوره‌ی توبه را می‌خوانم، قرائت را با «بسم الله الواحد القهار» آغاز می‌کنم. هنگامی که در وسط سوره توقف می‌کنم و بعد باز می‌گردم، آیا با «بسم الله الواحد القهار» آغاز کنم یا با «بسم الله الرحمن الرحیم»؟  
اللهم صل علی محمد و آل محمد الاثمه و المهديين و سلم تسليمًا.

سادن علی - کانادا

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم  
و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم  
تسليماً كثيراً.  
و عليكم السلام و رحمت الله و برکاته.



**پاسخ پرسش ۱:** بله، اهدای ثواب نماز مستحبی به امام مهدی علیه السلام جایز است و لفظ خاصی در نیت شرط نیست.

**پاسخ پرسش ۲:** هم چنین اهدای ثواب قرائت قرآن کریم به امام مهدی علیه السلام همانند نماز مستحبی جایز است.

**پاسخ پرسش ۳:** هنگام بازگشت به سوره و پس از قطع آن، تکرار بسم الله واجب نیست.

خداوند شما را بر هر خیر و صلاحی توفیق دهد.

و الحمدلله وحده وحده وحده

هیئت علمی انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)

استاد زکی انصاری

رجب المرجب ۱۴۳۲ هـ ق

**پرسش ۸۴۹:** ادعای رویت پیش از صبحه و سفیانی.

امام صاق علیه السلام می فرماید: «کسی که ادعای رویت، پیش از صبحه و سفیانی کند، او دروغ گوی افترا زنده است» در حالی که شما می گویند، حجت را در سال ۱۹۹۹ مشاهده کرده‌اید.

احمد آمریکی - بغداد

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّمُتَوَسِّمِينَ﴾<sup>(۱)</sup> (در این، عبرت‌ها است برای هوشیاران). در انتساب شما به آمریکا، نشانه‌ای برای هوشیاران وجود دارد. آمریکا همان دجال اکبر است و بعید است کسی که ادعای منتسب بودن به مذهب جعفری دارد، به دجال اکبر منسوب باشد؛ چرا که این انتساب و مذهب هر کدام مخالفت دیگری است.

به طور کلی نام صحیح امام ششم از امامان اهل بیت (علیهم‌السلام) امام صادق (علیه‌السلام) است نه الصاق و در امامان اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز کسی با این نام وجود ندارد!!

مورد دوم: مطلقاً امام صادق (علیه‌السلام) چنین سخنی ندارد و به همین جهت از شما می‌خواهیم منبعی را که از آن نقل نمودی، برای ما بیاوری و بعد آن را به امام صادق (علیه‌السلام) نسبت دهی؟؟ یا در بهترین حالت، گمانی برایت اشتباه به وجود آورده و سخنی را که امام صادق (علیه‌السلام) فرموده است، به امام صادق (علیه‌السلام) نسبت دادی، از آن رو که به روایات طاهرین (علیهم‌السلام) آشنایی نداری. در این صورت و از باب خیرخواهی برایت روشن می‌کنم مطلبی که پنداشتی اشکال به دعوت یمانی (علیه‌السلام) است، سخنی است که در توقیعی از ناحیه‌ی مقدسه به سفیر چهارم وارد شده و ایشان علی بن محمد سمری می‌باشد؛ و این آخرین توقیع سفیر چهارم پیش از منتقل شدن به سرای آخرت می‌باشد. اگر فرصتی داری که اجازه‌ی آشنای شدن به دینت را به شما بدهد، شما را به مطالعه‌ی کتاب‌های انصار امام مهدی (علیه‌السلام) در این زمینه دعوت می‌کنیم؛ پاسخی به کسی که برای تکذیب دعوت یمانی آل محمد (علیهم‌السلام) امام احمدالحسن (علیه‌السلام) با این توقیع استدلال کرده است. سخن در مورد این توقیع طولانی است؛ هم از جهت سندی که شما به آن ملتزم هستی، و از جهت متنی. متن توقیع متشابه است و سخنان زیادی از علما در این مورد

وجود دارد. کتاب تاریخ غیبت کبری، کسی که امام مهدی (علیه السلام) را پس از سفیر چهارم دیده است، و از ایشان، دعاها نقل نموده یا پاسخ‌هایی را در اتفاقاتی که با ایشان یا با شیعه‌ی امام مهدی اتفاق (علیه السلام) افتاده است تکذیب نمی‌کند. به همین دلیل تکذیبی که در توقیع آمده به طور خاص مربوط به کسی که ادعای سفارت پس از سفیر چهارم را داشته باشد، می‌باشد و هیچ ارتباطی به کسی که امام مهدی (علیه السلام) را دیده و از او نقل نموده است، ندارد.

به طور کلی اگر خواهان شناخت بیشتر از حق می‌باشی، شما را دعوت به بازدید از سایت انصار امام مهدی (علیه السلام) می‌کنم. آدرسش این است:

<http://vb.almehdyoon.org>

و الحمدلله وحده وحده وحده.

هیئت علمی انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)

استاد زکی انصاری

رجب المرجب ۱۴۳۲ هـ ق

**پرسش ۸۵۰:** سفیانی کیست؟ و مسابقه‌ی میان او و یمانی کجا است؟

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام علیکم

معروف است که اندکی پیش از ظهور، پنج نشانه‌ی حتمی وجود دارد که عبارتند از: خسف (فرو رفتن) بیداء، صیحه‌ی آسمانی، کشته شدن نفس زکیه بین رکن و مقام، خروج سفیانی و یمانی در یک روز و یک ماه و یک سال که مانند دو اسب مسابقه به سمت کوفه مسابقه می‌دهند. اگر شما یمانی هستی، پس سفیانی کیست و مسابقه‌ی بین شما کجا است و در روایات، اهل بیت به ما خبر ندادند که یمانی، فرزند مهدی است، فقط به

ما خبر داده‌اند که هدایت‌کننده‌ترین پرچم است. دلیل شما برای این که یمانی هستید، چیست؟ اگر سلاح رسول خدا که همان علم است، را دارید، نام و نسب کامل من چیست؟ تا سینه‌خیز بر روی برف‌ها نزد شما بیایم.

نهایت احترام و قدردانی مرا بپذیرید؛ چرا که من طالب حقیقت هستم و در مورد آن، جست‌وجو می‌کنم. متشکرم.

سلام عراقی - عراق

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم  
و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم  
تسليماً كثيراً.  
و عليكم السلام و رحمت الله و بركاته.

برادر گرامی! اگر توجه داشته باشی، یمانی و سفیانی مانند دو اسب مسابقه به سوی کوفه می‌تازند؛ آیا امروز از سوی یمانی، مسابقه یا حرکتی به سوی کوفه وجود دارد تا شما چنین چیزی را مطالبه کنی و بگویی سفیانی کجا است؟! آیا از آل محمد (علیهم‌السلام) آموختی یا آن‌ها به تو فرمودند که حق با باطل شناخته می‌شود؟! آیا به مردم نفرمودند که حق با دلیل شناخته می‌شود؟ برادر! آیا سفیانی دلیلی بر یمانی است تا این چنین پرسشی مطرح کنی؟!

امام احمد الحسن (علیه‌السلام) بیان کرده که فرزند امام مهدی (علیه‌السلام) است، با استنادش به وصیت جدش، رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و وصیت جدش (علیه‌السلام) فرزند داشتن امام مهدی (علیه‌السلام) را ثابت می‌کند. اما روایت یمانی ثابت می‌کند که یمانی (علیه‌السلام) حجتی از حجت‌های خداوند سبحان است و پس از حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) خداوند سبحان حجتی بر مردم ندارد مگر

این که حضرت محمد صلی الله علیه و آله آن‌ها را در وصیتش به اثبات رسانیده باشد؛ ایشان، امامان دوازده‌گانه و مهدیین دوازده‌گانه می‌باشند. امام محمد بن الحسن المهدی علیه السلام امام دوازدهم است و یمانی نیست. با جمع بین وصیت و روایت امام باقر علیه السلام که یمانی را معرفی کرده است، روشن می‌شود که یمانی که پرچمش پرچم هدایت و دعوت کننده به سوی امام مهدی علیه السلام و نشانه‌ی حقی در عصر ظهور و علاوه بر این، مهدی اول می‌باشد، اولین ایمان آورندگان است. بنابراین گریزی نیست جز این که یمانی اولین ایمان آورندگان باشد و به هیچ وجه احتمال دیگری وجود ندارد. از این جا مشخص می‌شود که یمانی علیه السلام فرزند امام حجت علیه السلام است.

اما سخن شما: «اگر سلاح رسول الله علم است، پس نام من چیست...» این مشابه سخن کسی است که هنگامی که امام علی علیه السلام به مردم فرمود: «**بپرسید پیش از آن که مرا از دست بدهید**» یکی از آنان بلند شد و به ایشان گفت: اگر مدعی علم هستی، چند تار مو در ریش من است؟!؟

و از آن جا که شما آن طور که خودت بیان نمودی، طالب و در جست‌وجوی حقیقت هستی، تو را نصیحت می‌کنم و برایت بیان می‌کنم که شناخت نام و نسب کامل شما، علم الهی نیست؛ بلکه می‌توانی نزد چهره‌شناس یا کسی که به چنین اموری اشتغال دارد، بروی تا نام و نسبت را به تو خبر دهد. این جا از تو می‌پرسم: اگر این چهره‌شناس نام و نسب تو را بیان کند، سینه‌خیز بر روی برف‌ها به سویش می‌روی؟!؟

علم الهی فقط علم به عقیده و محتوای آن است. آل محمد علیهم السلام چنین به ما فرمودند که اگر مدعی ادعای این امر را نمود، از عظام از او بپرسید که کسانی همانند او، بدان‌ها پاسخ می‌دهند. آیا امروز بزرگ‌تر از قرآن و تورات و انجیل وجود دارد تا کسی در موردش بپرسد در حالی که آن‌ها رسالت‌های خداوند حق سبحان می‌باشند؟!؟

آیا نام و نسبت شما، به اندازه‌ی بزرگی رسالت‌های پروردگار جهانیان است؟؟!!  
 اگر شما صادقانه حقیقت را جست‌وجو و در موردش تحقیق می‌کنی، آن را با دلیل درخواست کن و برای فهمیدن پیرس و نه برای به سختی انداختن! خداوند سبحان تو را به شناخت حق و حقیقت راهنمایی کند. آفرین بر تمامی پرسش‌هایت و سخن مرا از این باب این که بخواهم شأن تو را را پایین بیاورم، برداشت نکن؛ هرگز چنین نیست؛ چیزی جز خیرخواهی نیست. از خداوند سبحان مسألت دارم شما را از بهره‌مند شدگان آن‌ها قرار دهد، همان‌طور که به افراد قبلی نصیحت نمودیم و از آن بهره‌مند شدند.  
 هم‌چنین شما را دعوت به دیدار از سایت انصار امام مهدی (علیه السلام) می‌کنم تا بیشتر از دلایل دعوت مبارک یمانی و دعوت‌کننده‌اش امام احمدالحسن (علیه السلام) مطلع شوی. آدرس

سایت: <http://vb.almehdyoon.org>

و الحمدلله وحده وحده وحده.

هیئت علمی انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)

استاد زکی انصاری

رجب المرجب ۱۴۳۲ هـ ق

**پرسش ۸۵۱:** وصیت از دوازده مهدی می‌گوید و علی (علیه السلام) را به نام مهدی مخصوص می‌گرداند. آیا تناقضی نیست؟

سلام علیکم

در وصیت رسول خدا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) آمده است که نام مهدی، به ایشان اختصاص دارد و برای غیر ایشان جایز نیست و پس از آن، وصیت، دوازده مهدی را پس از امام دوازدهم ذکر می‌کند. آیا در این مسئله تناقض روشنی نیست که وجود داشتن این وصیت را نفی می‌کند؟

جبار آل محمود - قادیسیه

### پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليمًا كثيرًا.

و عليكم السلام و رحمت الله و بركاته... تناقضی وجود ندارد؛ چه برسد به این که آن را به روشن و واضح بودن توصیف کنی؛ چرا که اولاً: وصیت تصریح می کند که نام های شش گانه که مهدی از جمله ی آنها است، نام های علی علیه السلام در آسمان است و بین نام های آسمانی و نام های زمینی تفاوت وجود دارد.

ثانیاً: وصیت تصریح می کند که این نام ها برای کسی جز امام علی علیه السلام شایسته نیست: «این نام ها برای احدی جز تو شایسته نیست»؛ یعنی: این نام ها در کسی جز امیرالمؤمنین جمع نمی شود. اگر منظور ایشان این بود که هیچ یک از این نام ها به تنهایی برای کسی جز امیر المؤمنین علیه السلام شایسته نیست، به عنوان مثال می فرمود: «هیچ نامی از آنها برای غیر تو شایسته نیست». بنابراین کسانی جز امیرالمؤمنین می توانند با یکی از این نام های شش گانه نامیده شود و نه با همه ی آنها؛ مگر اسمی که متن تصریح کند که نمی تواند برای غیر او باشد؛ مثل اسم «امیر المؤمنین».

ثالثاً: چه بسا منظور رسول خدا صلی الله علیه و آله سلب شرعیت دادن از کسانی است که به نام های امیرالمؤمنین خوانده می شوند و حق را که خداوند متعال به ایشان داده است، از او غصب می کنند؛ به عبارت دیگر این سخن ناظر به اثبات حق امیر المؤمنین علیه السلام در برابر کسانی است که این حق را بدون دلیل یا برهانی غصب کرده و با لقب امیرالمؤمنین نامیده شده و خودشان را هدایت کنندگانی برای مردم قرار داده اند که حق را از باطل جدا می کنند.

به این ترتیب امامان از اهل بیت (علیهم‌السلام) در نامیده نشدن به یکی از این نام‌ها وارد نمی‌شوند، مگر آن اسمی که متن بر اختصاص داشتنش برای علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) تصریح کند. این سه وجه یا پاسخی بود که به سرعت برایت نگاشتم و حداقل چیزی که در مورد آن می‌توان گفت این است که محتمل یا راجح است. پوشیده نیست کسی که می‌خواهد متن شرعی یا دلیل را نقض کند یا بر آن اشکال بگیرد، باید اشکال یا نقض او محکم باشد؛ چرا که ثبوت اشکال یا نقض، فرع محکم بودن آن است. مادام که محکم نباشد و وجوه یا احتمالاتی علیه آن وجود داشته باشد، اشکال یا نقضی محسوب نمی‌گردد.

پس ای برادر! با چه دلیلی به وصیت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) طعنه می‌زنی، در حالی که این وصیتی است که قرآن و روایات معصومین (علیهم‌السلام) برایش گواهی می‌دهند؟!!!

اگر طالب حق هستی، شما را به خواندن دو کتاب از انصار امام مهدی (علیه‌السلام) که در سایت انصار و بخش کتاب‌خانه‌ی یمانی موجود است، راهنمایی می‌کنم. آدرس سایت:

<http://vb.almehdyoon.org>

این دو کتاب عبارتند از: «دفاعی از وصیت» و دیگری: «وصیت و وصی احمدالحسن

(علیه‌السلام)».

و الحمدلله وحده وحده وحده.

هیئت علمی انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)

استاد زکی انصاری

رجب المرجب ۱۴۳۲ هـ ق

**پرسش ۸۵۲:** معجزه‌ای می‌خواهم.

از جنابعالی معجزه‌ای می‌خواهم: این که در چند سطر از شخصیت من سخن بگویند

و اطلاعاتی از شخصیت من، از تحصیلات من، تخصص من، حرفه‌ی من و .... بیان



کنید. متشکرم.

یحیی یعقوب - سوئد

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

اگر کوتاه بیاییم و امام علیه السلام آن چه خواسته‌اید را پاسخ گوید، در حالی که امام علیه السلام برای همه‌ی بشریت فرستاده شده است، یعنی به سوی بیش از شش میلیارد انسان، این بر او لازم می‌کند آن چه را که شما ای برادر درخواست نمودی، برای شش میلیارد نفر پاسخ دهد. چقدر طول می‌کشد درخواستی را پاسخ گوید که هیچ بهره‌ای از حکمت در آن نمی‌باشد؟! آیا ایشان برای پاسخ دادن به درخواست‌های مردم فرستاده شده است یا برای هدایت مردم به سوی راه حق؟! ای مردم! شما را چه شده است؟! چه چیزی شما را فریفته است؟! آیا قبول ندارید که ما در زمان علم و تکامل هستیم. آیا علم و تکامل، شما را به این مرحله رسانیده تا از مردی که از سوی امام مهدی علیه السلام برای بیان حقیقت و عقیده‌ی صحیح و نفی انحرافی آمده که به جهت همراهی کور با فقهای آخرالزمان به آن مرتبط شده‌اید، چنین پرسش‌هایی را مطرح نمایید؟ پرسش‌های پوچی که اگر دلالت بر چیزی کند، فقط دلالت بر پوچ بودن عقل پرسش‌گرش می‌کند!!

به عقل بیا و به سوی خداوند سبحان توبه کن و از دینت بپرس. خداوند سبحان و اولیا و پیامبران و فرستادگان و اوصیا علیهم السلام که حجت‌های اویند، به تو دستور داده‌اند که از دینت بپرسی و نه از نام یا شغل! از پاکان آل محمد علیهم السلام حدیثی وارد شده است با این مضمون: «از دینت بپرس، تا آن جا که تو را دیوانه خوانند».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لَا يَتَسَاءَلُونَ﴾<sup>(۱)</sup> (چون در صور دمیده شود، هیچ خویشاوندی میانشان نماند و هیچ از حال یکدیگر نپرسند). شما با کتاب خدا با عترت رسول پاکتان چگونه رفتار می‌کنید؟ آیا برای شما علمی نگذاشته تا به واسطه‌ی آن، حق را از باطل تشخیص دهید؟! چه چیز شما را به تعجب وا می‌دارد؟ خود را منتسب به اسلام می‌دانید، در حالی که به اندازه‌ی دوری مشرق از مغرب از آن دور هستید!

و الحمدلله وحده وحده وحده.

هیئت علمی انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)

استاد زکی انصاری

رجب المرجب ۱۴۳۲ هـ ق

**پرسش ۸۵۳:** آیا در حالی که یمانی برای عموم ظاهر نیست، پیروی از او بر مردم واجب است؟

سلام علیکم. آیا همه‌ی مردم ملزم به پیروی از شما هستند؟ اگر این طور است، آیا حضور و بیعت آنان با شما واجب است؟ آیا دوری مسافت و غیاب شما از ظهور آشکار، مجوز بیعت نکردن با شما نمی‌شود؟

طالب عترت

**پاسخ:**

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليمًا  
كثيراً.

و علیکم السلام و رحمہ اللہ و برکاتہ... آری ای برادر! بیعت با یمانی براساس روایت امام باقر علیه السلام که یمانی را معرفی کرده، واجب است؛ و بیان کرده که ایشان حجتی از حجت‌های خداوند و معصومی است که به عصمتش تصریح شده. با قید «هر کس از او سرپیچی کند، اهل آتش است» بیان کرده که ایشان حجت است، و با قید «به حق و راه مستقیم هدایت می‌کند» بیان می‌کند که معصوم است. باید بر معصوم تصریح شده باشد؛ چرا که عصمت براساس سخن آل محمد علیهم السلام با ظاهر خلق شناخته نمی‌شود؛ بلکه باید برای معصوم متن صریح وجود داشته باشد. روایت امام باقر علیه السلام بیان می‌کند یمانی علیه السلام معصوم است؛ پس باید یمانی بر مردم، با متنی استدلال کند که معصومیتش را ثابت می‌کند. در عمل، یمانی بر مردم با متن جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله احتجاج کرده که نامش را در آن آورده، و حدود تکلیف او که اولین مهدیین است را آورده، و این که اولین ایمان آوردندگان است و او را با سه نام، نامیده است که همه‌ی این نام‌ها وقتی با متن بر مردم احتجاج کند، شخصیتش را به مردم می‌شناساند. اما در بیعت، چنین شرطی وجود ندارد که بیعت کننده برای بیعت کردن نزد حجت حاضر باشد. همان‌طور که در بیعت کردن، دیدن حجت، چه نبی باشد یا امام، شرط نیست. برادر! اگر مسئله آن‌طور است که شما تصور می‌کنی، بیعت نجاشی - پادشاه حبشه - با رسول الله صلی الله علیه و آله باطل است در حالی که او کسی است که به محض شنیدن دلایل دعوتش، به ایشان ایمان آورد و تا زمان مرگ، بر بیعتش باقی ماند و رسول خدا صلی الله علیه و آله را هم ندید... اما این فرض شما که بیعت باید با دیدن امام علیه السلام باشد در حالی که در بیعت مستقیم، سختی و مشقتی برای مردم وجود دارد. خداوند عظیم‌القدر نسبت به بندگانش مهربان است و آن‌چه مشقت و سختی به دنبال دارد را بر آن‌ها تکلیف نمی‌کند. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ

وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ ﴿۱﴾ (در راه خداوند چنان که باید جهاد کنید، او شما را برگزید و برایتان در دین هیچ تنگنایی پدید نیاورد. کیش پدرتان ابراهیم است. او پیش از این شما را مسلمان نامید و در این (قرآن نیز) تا این پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر دیگر مردم گواه باشید. پس نماز را به پا دارید و زکات بدهید و به خدا توسل جوئید. او است مولای شما و چه نیکو مولایی و چه نیکو یآوری).

برادر! بدان که بیعت، پیوند قلبی بین بنده و پروردگار سبحان است مبنی بر این که از شخص برانگیخته و منصوب شده از سوی او اطاعت شود. پس بیعت شما با امام (علیه السلام) بیعت با شخص او نیست، بلکه بیعت با خداوند سبحان است. امام (علیه السلام) می‌فرماید: «نیامده‌ام تا خادمانی داشته باشم یا مردم مرا ببینند. فقط آمده‌ام تا هیکل باطل را منهدم کنم و هیکل حق را بر پا کنم. خداوند رحمتتان کند، مرا بر این کار یاری دهید».

اگر نیت به بیعت با ایشان بسته شود، در همان جایی که شما قرار داری نیز بیعت محقق می‌شود؛ چرا که این بیعت، پیوندی بین بنده و پروردگار سبحانش، برای اجرای فرمان خداوند عظیم‌القدر در شنیدن و اطاعت از کسی است که از سوی او عزوجل برانگیخته شده است. اکنون از خداوند سبحان می‌خواهم که منظور از بیعت و وجوب آن برایت مشخص شده باشد. از خداوند برایت هدایت به سوی حق و یاری آن، و رها کردن باطل و روی‌گردانی از آن را درخواست می‌کنیم. و الحمدلله وحده وحده وحده.

هیئت علمی انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)

استاد زکی انصاری

رجب المرجب ۱۴۳۲ هـ ق

\*\*\*

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی سیدنا محمد و آله و سلم تسلیما

## فهرست

پیش‌گفتار ..... ۷

بخش‌اول: ..... ۱۱

پاسخ‌های سید احمد الحسن علیه السلام ..... ۱۱

پرسش ۶۴۹: آیهی ﴿وَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ...﴾ ..... ۱۱

پرسش ۶۵۰: آیا این سخن حق تعالی ﴿قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ﴾ بر وجود بیش از یک منظر دلالت می‌کند؟ ..... ۱۳

پرسش ۶۵۱: تفسیر آیهی ﴿وَ هَزَىٰ إِلَيْكَ بِيَجْدَعِ النَّخْلَةَ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا﴾ ..... ۱۴

پرسش ۶۵۲: چرا مریم در سخن حق تعالی ﴿يَا أُخْتِ هَارُونَ...﴾ خطاب شده؟ .... ۲۰

پرسش ۶۵۳: معنی نفوذ کردن در آیهی ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا... فَاَنْفُذُوا...﴾ ..... ۲۱

پرسش ۶۵۴: پدر ابراهیم کیست؟ منظور از ﴿مَوْعِدَةٍ﴾ در ﴿وَ مَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ﴾ چیست؟ ..... ۲۳

پرسش ۶۵۵: مخاطب این آیه کیست؟ ﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ...﴾ ..... ۲۴

پرسش ۶۵۶: معنی «نسیء» در ﴿إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ...﴾ ..... ۲۶

پرسش ۶۵۷: تفسیر آیهی: ﴿وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُمْ...﴾ ..... ۲۷

پرسش ۶۵۸: معنی آیهی: ﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبِيٍّ فَتَبَيَّنُوا﴾ ..... ۲۸

پرسش ۶۵۹: تفسیر آیات: ﴿قَ وَالْقُرْآنَ الْمَجِيدَ \* ... هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ﴾ ..... ۲۹

پرسش ۶۶۰: فرق بین جنتین در آیات ﴿وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ﴾ و ﴿وَ مِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ﴾ ..... ۳۵

پرسش ۶۶۱: معنی سخن حق تعالی: ﴿خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ...﴾ ..... ۳۸

پرسش ۶۶۲: تفسیر آیات: ﴿طه \* مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْفَىٰ...﴾ ..... ۳۹

پرسش ۶۶۳: معنی آیهی ﴿وَ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ﴾ ..... ۴۱

پرسش ۶۶۴: معنی احیاء، وفات، رفع و نسخ وارد شده در قرآن کریم..... ۶۹

پرسش ۶۶۵: آیا بین آیات ﴿و تَخْشَى النَّاسَ...﴾ و ﴿لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا﴾ تعارضی هست؟

..... ۷۳

پرسش ۶۶۶: قرائت سه بار سوره‌ی توحید معادل قرائت قرآن است. آیا عدد سه ارتباطی

با توحید دارد؟..... ۷۶

..... ۷۹: محور دوم:

..... ۷۹: پرسش‌های اعتقادی

پرسش ۶۶۷: اصول دین چند تا است؟..... ۷۹

پرسش ۶۶۸: آیا خدا وجود دارد؟..... ۸۱

پرسش ۶۶۹: ستاره‌ی مشرقی که مجوس را به عیسی هدایت کرد، چه بود؟..... ۸۲

پرسش ۶۷۱: آیا نظریه‌ی تکامل داروین، صحیح است؟..... ۸۷

..... ۸۷ پاسخ:

پرسش ۶۷۳: معنی (صَدْرُ الْخَلَائِقِ) در دعای ندبه (أَيْنَ صَدْرُ الْخَلَائِقِ ذُو الْبِرِّ وَالْتَّقْوَى)

چیست؟..... ۹۳

..... ۹۳ پاسخ:

پرسش ۶۷۴: گاهی حس می‌کنیم چیزی که برایمان اتفاق می‌افتد، پیش‌تر اتفاق افتاده.

..... ۹۳

..... ۹۴ پاسخ:

پرسش ۶۷۵: چگونه انسان در ماه رمضان معصیت می‌کند درحالی‌که شیاطین در بند

هستند؟..... ۹۴

..... ۹۵ پاسخ:

پرسش ۶۷۶: چگونگی توفیق بین «رضایت به قضا» و «دستور به دعا کردن»..... ۹۶

..... ۹۶ پاسخ:

پرسش ۶۷۷: تأویل قرآن و متون شرعی..... ۹۸

..... ۹۸ پاسخ:

پرسش ۶۷۸: پوشیدن و (استفاده از) صلیب..... ۱۰۰

..... ۱۰۰ پاسخ:

- ۱۰۰..... پرسش ۶۷۹: تصرف در ثلث وصیت مخصوص به نیازمندان.
- ۱۰۱..... پاسخ:
- ۱۰۱..... پرسش ۶۸۰: عده‌ی حامله شده از زنا و ازدواج با او در عده‌اش.
- ۱۰۲..... پاسخ:
- ۱۰۲..... پرسش ۶۸۱: خلوت کردن با زنان به جهت درمان.
- ۱۰۳..... پاسخ:
- ۱۰۴..... پرسش ۶۸۲: قرارداد پیش‌فروش.....
- ۱۰۴..... پرسش ۶۸۳: تجارت طلا، نفت، بورس نقد، سهام و غیره بر بستر اینترنت.
- ۱۰۵..... پرسش ۶۸۴: آموزش فنون رزمی به زنان در باشگاه ورزشی.
- ۱۰۶..... پرسش ۶۸۵: خرید کالای مسروقه.
- ۱۰۶..... پرسش ۶۸۶: حضور در مجالس مؤمنان بدون رضایت مادر.
- ۱۰۷..... پرسش ۶۸۷: حکم خون موجود در مرغ پس از تمیز کردنش.
- ۱۰۸..... پرسش ۶۸۸: اعتماد بر سخن فروشنده‌ی نامسلمان در تزکیه بودن ماهی.
- ۱۰۹..... پرسش ۶۸۹: بسنده کردن به اذان تلویزیون.....
- ۱۱۰..... پرسش ۶۹۰: استفاده کردن از اسپری تنگی نفس در حین نماز.
- ۱۱۰..... پرسش ۶۹۱: فرستادن فرزندان به مدارس مختلط.
- ۱۱۱..... پرسش ۶۹۲: حکم ازدواج با داشتن زن هاشمی.
- ۱۱۱..... پرسش ۶۹۳: حکم گیاه شاهدانه.
- ۱۱۲..... پرسش ۶۹۴: مصرف کردن مال مخصوص بیمار برای خانه و خانواده.
- ۱۱۳..... پرسش ۶۹۵: مهریه‌ی بهتر در زمان کنونی.
- ۱۱۴..... پرسش ۶۹۶: کار کردن در محل فروش پیتزای گوشت خوک.
- ۱۱۵..... پرسش ۶۹۷: عدم التزام به برخی احکام شرعی مخصوص زنان.
- ۱۱۷..... پرسش ۶۹۸: حکم وجود داشتن رنگ ناخن در داخل ناخن.
- ۱۱۷..... پرسش ۶۹۹: پاک کردن تشک کلفت از ادرار با بخار و آب.
- ۱۱۸..... پرسش ۷۰۰: درخواست مهریه‌ی همسر.
- ۱۱۹..... پرسش ۷۰۱: مشخص کردن رویت هلال برای شروع ماه.
- ۱۲۱..... پرسش ۷۰۲: حکم آواز خواندن برای نوزادان و سایرین.

- پرسش ۷۰۳: آیا کسی که به بیماری اوتیسم دچار شده، مکلف به احکام شرعی است؟  
 ۱۲۲ .....
- پرسش ۷۰۴: حضور زن در رسانه‌های اعلام جمعی.  
 ۱۲۳ .....
- پرسش ۷۰۵: نذر کردن زن بدون اجازه‌ی همسرش.  
 ۱۲۳ .....
- پرسش ۷۰۶: حکم کار کردن بنیاد وابسته به جناح‌های سیاسی.  
 ۱۲۴ .....
- پرسش ۷۰۷: مشخص کردن فجر صادق.  
 ۱۲۵ .....
- پرسش ۷۰۸: حکم جواب تفصیلی از تحقیقات درباره‌ی مرد یا زن هنگام ازدواج.  
 ۱۲۶ .....
- پرسش ۷۰۹: گرفتن غرامت بابت ضرر و زیان مالی یا جانی.  
 ۱۲۷ .....
- پرسش ۷۱۰: زدن کودکان با هدف تربیت‌شان.  
 ۱۲۸ .....
- پرسش ۷۱۱: جلوگیری از اجرای پروژه‌ها مگر در صورت دریافت عوض.  
 ۱۲۹ .....
- پرسش ۷۱۲: منع کردن صیادان از صید.  
 ۱۳۰ .....
- پرسش ۷۱۳: صید ماهی‌ها و پرندگان با استفاده از سم.  
 ۱۳۱ .....
- پرسش ۷۱۴: حکم ماهی مرده‌ی گیر کرده در تور صیادی.  
 ۱۳۲ .....
- پرسش ۷۱۵: کار کردن در بانک‌ها و جعل مدارک تحصیلی.  
 ۱۳۲ .....
- پرسش ۷۱۶: اهدای عضو پس از مرگ.  
 ۱۳۳ .....
- پرسش ۷۱۷: نماز خواندن با مخالفان.  
 ۱۳۴ .....
- پرسش ۷۱۸: زنی از شوهرش شکایت می‌کند و طلاق می‌خواهد.  
 ۱۳۵ .....
- پرسش ۷۱۹: طلاق‌نامه از محکمه‌ی شرعی.  
 ۱۳۸ .....
- پرسش ۷۲۰: حکم اموال اضافی پس از توزیع حقوق کارکنان در یک شرکت وابسته به حکومت.  
 ۱۴۰ .....
- پرسش ۷۲۱: چرا غواصی در دریا روزه را باطل می‌کند؟  
 ۱۴۱ .....
- پرسش ۷۲۲: دروغ گفتن برای اصلاح‌گری!  
 ۱۴۱ .....
- پرسش ۷۲۳: عضو هیأت منصفه بودن.  
 ۱۴۳ .....
- پرسش ۷۲۴: امرار معاش کردن از طریق ورزش.  
 ۱۴۴ .....
- پرسش ۷۲۵: دریافت دستمزد در قبال فعالیت برای کاندیدای مجلس مشاوره‌ای.  
 ۱۴۵ .....
- پرسش ۷۲۶: حکم شاه‌میگو و خرچنگ دریایی.  
 ۱۴۶ .....
- پرسش ۷۲۷: دادن خمس و زکات.  
 ۱۴۷ .....
- پرسش ۷۲۸: سوگند دروغ به قرآن برای رهایی از تهمت.  
 ۱۴۸ .....



- پرسش ۷۲۹: شوهرش به امام توهین می‌کند؛ چگونه با او رفتار نماید؟..... ۱۴۸
- پرسش ۷۳۰: گرفتن ناخن‌ها شب‌هنگام. .... ۱۴۹
- پرسش ۷۳۱: خارج شدن آب مرد از زن بعد از غسل کردن. .... ۱۴۹
- پرسش ۷۳۲: روزه در روز عاشورا. .... ۱۵۰
- پرسش ۷۳۳: لمس بدن مرده با دستکش. .... ۱۵۰
- پرسش ۷۳۴: آیا می‌توان وقف را از مسجد جامع به مدرسه تغییر داد؟..... ۱۵۱
- پرسش ۷۳۵: ارث بردن زن بدون داشتن فرزند. .... ۱۵۱
- پرسش ۷۳۶: چگونگی رفتار با فرزندی که اعمال زشت لواط انجام داده است. .... ۱۵۲
- پرسش ۷۳۷: سؤالی در مورد ارث. .... ۱۵۳
- پرسش ۷۳۸: خریدن خانه از شرکت ساختمانی با اقساط بهره‌دار. .... ۱۵۴
- پرسش ۷۳۹: اگر خانواده حقوق داشته باشد، آیا پرداختن نفقه از همسر ساقط می‌گردد؟  
..... ۱۵۴
- پرسش ۷۴۰: بازی بیلیارد و سالن پلی استیشن. .... ۱۵۵
- پرسش ۷۴۱: حکم کار در بانک. .... ۱۵۶
- پرسش ۷۴۲: کار در بانک‌های ربوی. .... ۱۵۶
- پرسش ۷۴۳: آیا پرداختن پول مختص حج عمره، واجب است؟..... ۱۵۶
- پرسش ۷۴۴: مصرف کردن خمس برای دعوت. .... ۱۵۷
- پرسش ۷۴۵: اضطراب در استفاده از مرطوب کننده‌ی دهان در حال حج عمره. .... ۱۵۷
- پرسش ۷۴۶: آیا می‌توان عقیقه را با پولی برای کمک به مؤمنان تبدیل نمود؟..... ۱۵۸
- پرسش ۷۴۷: حکم زنی که کودک عطر زده‌ای را حمل می‌کند. .... ۱۵۹
- پرسش ۷۴۸: عدالت بین همسران. .... ۱۵۹
- پرسش ۷۴۹: حکم وجود داشتن خون موجود در تخم مرغ. .... ۱۵۹
- پرسش ۷۵۰: خوراکی‌های اصلاح‌شده‌ی ژنتیکی و کنسرو شده‌ی شیمیایی. .... ۱۶۰
- پرسش ۷۵۱: کاشت دندان مصنوعی از پروتئین بدن و استخوان خوک. .... ۱۶۲
- پرسش ۷۵۲: پریشی در خصوص غرفه‌های انصار امام مهدی علیه السلام در پالتاک. .... ۱۶۳
- پرسش ۷۵۳: غیبت حرام. .... ۱۶۳
- پرسش ۷۵۴: برنامه‌های رایانه‌ای هک شده. .... ۱۶۴
- پرسش ۷۵۵: عمل به استخاره‌ی امام صادق علیه السلام. .... ۱۶۴

- پرسش ۷۵۶: به تأخیر انداختن ازدواج به خاطر درس خواندن. .... ۱۶۵
- پرسش ۷۵۷: آیا جایز است خطبه‌ی نماز جمعه در جایی باشد و نماز در جایی دیگر؟  
..... ۱۶۵
- پرسش ۷۵۸: پرسشی در خصوص فجر در غروب. .... ۱۶۶
- پرسش ۷۵۹: نماز در قطب و مناطقی که مدتی خورشید در آنها نمی‌تابد. .... ۱۶۸
- پرسش ۷۶۰: آیا سرمه اشکالی به وضو وارد می‌کند؟ ..... ۱۶۹
- پرسش ۷۶۱: آیا مصافحه (دست دادن) مؤمنان بعد از نماز، سنت است؟ ..... ۱۷۰
- پرسش ۷۶۲: واجبات شوهر در قبال همسر و فرزندانش. .... ۱۷۱
- پرسش ۷۶۳: استفاده از گردن‌بند برای مردان. .... ۱۷۳
- پرسش ۷۶۴: شاهد بودن در عقد ازدواج غیر مؤمن. .... ۱۷۳
- پرسش ۷۶۵: چه کند اگر شوهرش مؤمن به حق نباشد؟ ..... ۱۷۴
- پرسش ۷۶۶: آیا نوه‌ها از پدر بزرگ ارث می‌برند؟ ..... ۱۷۴
- پرسش ۷۶۷: محرمات ذبح‌شده چیست؟ ..... ۱۷۵
- پرسش ۷۶۸: آیا ذبح کردن با هر چاقویی مجاز است؟ ..... ۱۷۶
- پرسش ۷۶۹: آیا عبادت‌ها بر کودکان واجب است؟ ..... ۱۷۶
- پرسش ۷۷۰: مشاهده‌ی فیلم‌های توهین‌آمیز به انبیا. .... ۱۷۷
- پرسش ۷۷۱: حکم خرید و فروش کالاهاى تقلبى. .... ۱۷۸
- پرسش ۷۷۲: آیا زدن واکسن جایز است؟ ..... ۱۷۸
- پرسش ۷۷۳: نگهداری از حیوانات اهلی. .... ۱۷۹
- پرسش ۷۷۴: حکم کارورزی‌های پزشکی برای دانشجویان رشته‌ی پزشکی. .... ۱۸۰
- پرسش ۷۷۵: آیا زیارتی هست که ثوابی معادل حج داشته باشد؟ ..... ۱۸۲
- پرسش ۷۷۶: فر کردن مو برای زن. .... ۱۸۳
- پرسش ۷۷۷: حکم خوردن هشت‌پا. .... ۱۸۴
- پرسش ۷۷۸: دادن صدقه به نیازمند، حتی اگر بت‌پرست باشد. .... ۱۸۴
- پرسش ۷۷۹: کشتن جانوران مضر. .... ۱۸۵
- پرسش ۷۸۰: آیا واجب است مسلمان از دولت شناسنامه‌ی رسمی دریافت کند؟ .. ۱۸۶
- پرسش ۷۸۱: دادن رشوه برای استخدام. .... ۱۸۷
- پرسش ۷۸۲: عبادت‌ها در سیاره‌ای دیگر. .... ۱۸۸

- پرسش ۷۸۳: حکم کفیر (شیره‌ی قارچ هندی). ..... ۱۸۹
- پرسش ۷۸۴: پرسشی در خصوص کارمند و تاجر. .... ۱۸۹
- پرسش ۷۸۵: حکم کرم حاوی کولاژین. .... ۱۹۱
- پرسش ۷۸۶: پرسش‌هایی از پوشیدن مشک، قمه‌زنی، رو بند (پوشینه) و شهادت در اذان  
..... ۱۹۲
- پرسش ۷۸۷: سؤالی از ارث. .... ۱۹۴
- پرسش ۷۸۸: آیا کسی که ریشش را می‌تراشد، شهادتش صحیح است؟ ..... ۱۹۵
- پرسش ۷۸۹: کار برای شرکت آمریکایی. .... ۱۹۷
- پرسش ۷۹۰: کثیر الشک در نماز. .... ۱۹۷
- پرسش ۷۹۱: حکم بازی شطرنج. .... ۱۹۸
- پرسش ۷۹۲: کارت‌های اعتباری برخی بانک‌ها. .... ۱۹۹
- پرسش ۷۹۳: حکم بازی بیلارد. .... ۱۹۹
- پرسش ۷۹۴: پرسش‌هایی از تجارت، موضع سجده، عمل زیبایی، مخدرها و سایر موارد.  
..... ۲۰۰
- پرسش ۷۹۵: ثبت نام برای حج با مبلغی که بهره به آن تعلق می‌گیرد. .... ۲۰۳
- پرسش ۷۹۶: حکم فروختن اسلحه. .... ۲۰۴
- پرسش ۷۹۷: تجارت با غیر مؤمنان به دعوت حق. .... ۲۰۴
- پرسش ۷۹۸: چند پرسش در خصوص امور مالی و تطهیر. .... ۲۰۵
- پرسش ۷۹۹: دعایی برای شفا. .... ۲۰۷
- پرسش ۸۰۰: آیات قرآنی که برای شفای بیمار قرائت می‌شود. .... ۲۰۹
- پرسش ۸۰۱: درخواست ارسال دعا ..... ۲۱۰
- پرسش ۸۰۲: یاری دادن واجب بر مکلف. .... ۲۱۱
- پرسش ۸۰۳: بهترین ورد و ذکر ..... ۲۱۴
- پرسش ۸۰۴: آیا درست است که اصل و ریشه‌ی کردها از جن است؟ ..... ۲۱۶
- پرسش ۸۰۵: زندگی، علی است، وگرنه آتش ..... ۲۱۸
- پرسش ۸۰۶: سؤالاتی در خصوص آیات اسلام، ارث، شهادت و حقوق مدنی زنان ..... ۲۲۰
- پرسش ۸۰۷: سؤالی از سند روایت وصیت مقدس ..... ۲۲۹
- پرسش ۸۰۸: آیا آیه‌ی وصیت با آیات ارث بری منسوخ شده است؛ و سؤالات دیگر.

- ۲۳۵ .....
- ۲۸۵ ..... پرسش ۸۰۹: قسم براءت.
- پرسش ۸۱۰: آیا آمدن آیهی ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ...﴾ در استخاره خوب است؟ ..... ۲۸۹
- ۲۹۰ ..... پرسش ۸۱۱: درمان حسد.
- ۲۹۱ ..... پرسش ۸۱۲: خالد، اسم یکی از انبیا است.
- ۳۲۳ ..... پرسش ۸۳۱: رؤیای گم کردن کفش و رفتن پا برهنه.
- ۳۲۴ ..... پرسش ۸۳۲: رؤیای زیارت امام حسین علیه السلام و رسیدن به کشتی نجات.
- ۳۲۵ ..... پرسش ۸۳۳: رؤیای سوار شدن ماشین و بالا رفتن از ساختمانی که پله دارد.
- ۳۲۷ ..... پرسش ۸۳۴: رؤیای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و شبیه شدن به او.
- ۳۲۹ ..... پرسش ۸۳۵: حکم گریپ واتر برای کودکان.
- ۳۲۹ ..... پرسش ۸۳۶: سؤالی از خمس.
- ۳۳۰ ..... پرسش ۸۳۷: ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با بیش از یک زن.
- ۳۳۷ ..... پرسش ۸۳۸: می‌خواهم پروردگار اعلی را عبادت کنم.
- ۳۳۸ ..... پرسش ۸۳۹: فرق ازدواج متعه (موقت) با زنا.
- پرسش ۸۴۰: امام کجا است؟ یادش در قرآن کجا است؟ پرسش‌هایی از صاحب دعوت حق. .... ۳۳۹
- ۳۴۲ ..... پرسش ۸۴۱: پرسش‌های در خصوص صاحب دعوت حق.
- ۳۴۶ ..... پرسش ۸۴۲: دلیل امامان دوازده‌گانه و مهدیین دوازده‌گانه.
- ۳۴۹ ..... پرسش ۸۴۳: چگونه امام مهدی علیه السلام جهان را تغییر می‌دهد؟
- ۳۵۱ ..... پرسش ۸۴۴: چگونه یقین کنم او مهدی علیه السلام است؟
- ۳۵۷ ..... پرسش ۸۴۵: نشانه‌های یمانی در سیره‌ی امامان هدایت‌گر.
- ۳۶۳ ..... پرسش ۸۴۶: درخواست مناظره.
- ۳۶۵ ..... پرسش ۸۴۷: تحقیق و درخواست حقیقت از خداوند.
- ۳۶۷ ..... پرسش ۸۴۸: اهدای ثواب نماز و خواندن قرآن به امام معصوم.
- ۳۶۹ ..... پرسش ۸۴۹: ادعای رویت پیش از صبحه و سفیانی.
- ۳۷۱ ..... پرسش ۸۵۰: سفیانی کیست؟ و مسابقه‌ی میان او و یمانی کجا است؟
- پرسش ۸۵۱: وصیت از دوازده مهدی می‌گوید و علی علیه السلام را به نام مهدی مخصوص

می‌گرداند. آیا تناقضی نیست؟..... ۳۷۴

پرسش ۸۵۲: معجزه‌ای می‌خواهم. .... ۳۷۶

پرسش ۸۵۳: آیا در حالی که یمانی برای عموم ظاهر نیست، پیروی از او بر مردم واجب

است؟..... ۳۷۸









